

بازدید شد
۱۳۸۲

بازرسی شد
۷۴ - ۳

کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب تاریخ نادر
مؤلف میرزا مهدی خان کوکب استرآبادی
موضوع
شماره قفسه ۳۴۶۸
۸۳۳۰
شماره ثبت کتاب
۵۰۵۹۰
۹۰۲۴

خطی - فهرست شده
۸۳۳۰



تاریخ به مکتب آمدن غلام رضاخان دعباسی

واحد [illegible] آغشته

۱۳۴۵

۳۴۶۸

مبلغ چهار تومان



۸۳۲۰

کتابخانه [illegible]

گوهران

خوشخوانه

بسم الله الرحمن الرحیم

بر والایان [illegible] آگاهی [illegible] شان [illegible] الهی واضح [illegible] است که در هر عهد و اوان
[illegible] صنایع [illegible] [illegible] [illegible] بکام [illegible] جهاندار [illegible]
[illegible] کارخانه و [illegible] اوضاع [illegible] از [illegible] [illegible] [illegible]
و در عرصهٔ گیتی [illegible] الیه [illegible] [illegible] [illegible] بالتیام [illegible]
[illegible] و مذاق [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] شیرین [illegible]
[illegible] [illegible] حضرت [illegible] قدرت [illegible] سکندر حشمت دارا
[illegible] دشمن [illegible] عرصهٔ [illegible] رحمت [illegible] طریق [illegible] نام [illegible] قدرت الهی [illegible] بنده
سکندر [illegible] [illegible] تخت فیروز بخت جهان [illegible]
روز [illegible] حضرت [illegible] [illegible] [illegible] و مملکت [illegible] [illegible] [illegible]
سطح زمین [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
سپهر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

سبیکه [illegible]

سبیکهٔ [illegible] صورت ارجمند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و در اورنگ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] روز [illegible]
[illegible] صد ساله [illegible] جانب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] کام بخشی بکام [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

قهرمان

۲ صاحب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] افسر و اورنگ [illegible]

خاقان

۸ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اعظم [illegible] [illegible] شهنشاه

قهرمان

۴ سلطان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
۵ [illegible] [illegible] [illegible] ابو السیف السلطان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
۲۸۱ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
۲۴۹ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
۵۹ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
۲ [illegible] ایران [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

و بیداد

۸۳۲۰

بکرات بیش جنگ و تشنه افگنی ارکین رسم و رک طوایف شیعه و فتنه و آشوب
در عالم و غوغا وقوع یافت چنانچه از فتنه ارال اصفهان طایفه غلجائی و در رسالت ایرانی
در شهر و قلات لشکری و در فارس صفی میرزا نام محمد علی الست و در کرمانشاه احمد نام
داود و در تبریز سلطان محمد نام اسمعیل میرزا و در جای دیگر حسن نام و در گیلان
اسماعیل نام و در خراسان ملک محمود سیستانی صاحب داعیه و دستبرد گشته گروه رومیه
نیز آذربایجان را [illegible] چاپی سلطانیه و ابهر از طرف عراق دار گرفته
الکای متصرف و روسیه نیز از باب [illegible] نیز [illegible] جمیع دار المرز
متصرف و دار [illegible] و هم چنین ترکمانیه صاین خانی استرآباد و اکثر اوقات لغایت [illegible]
[illegible] متعاد ابو شهر و الا [illegible] فیلی و اکراد [illegible] و اعراب جزیره و بنادر [illegible]
نشیمان [illegible] ولایت [illegible] باز زده اضطرار [illegible] سفارا ابن آبه [illegible]
هدایه سیجعل الله بعد عسر یسرا و بعد [illegible] مصراع تا برین شیوه
[illegible] زبه [illegible] حضرت دادر [illegible] اقتضای ظهور طلیعه دولت [illegible]
خسرو فریدون فر از طرف قهر مظهر آثار معدلیه [illegible] دار عقل
آفرین [illegible] عز [illegible] بدایع نگار صنع حضرت باریست نفخه کوکب بخت
سعیدی [illegible] کعبه آمال [illegible] جهان [illegible] طلعت مهر گستر [illegible] روشن [illegible]
[illegible] جنت [illegible] گنج نهانی بود [illegible]
روز [illegible] ذخیره گذاشته با صفحه نام آوری [illegible] سلطانی [illegible] رخ [illegible]
در کمین [illegible] بود [illegible] خلاف [illegible]
از [illegible] احسان [illegible] تخت و تاج [illegible] حکایت
[illegible] انکاره [illegible]

[illegible]

که دراز دوری [illegible] چون [illegible] ساخته [illegible] مرکب بودند [illegible] مانند
جال افگنده بقلم خط بطلان بر اوراق سازگاری کشیدند و یوسف [illegible] چون دوباره صدمت [illegible]
از ظلم [illegible] اقتلوا یوسف او اطرحوه ارضا مصون مانده رخصت معاودت یافت در بیان
[illegible] اللهیار خان چون اللهیار خان بسرداری حصانت حصار [illegible]
روی [illegible] و بوارکار خود را در نفاق و دوروی [illegible] امید خود را از حبل المتین [illegible]
[illegible] بروج و استحکام دربندها برد [illegible] بر روی [illegible] در [illegible] ربیع الاول
فوجی [illegible] نفاق [illegible] قلعه سفید [illegible] آن طایفه از تیغ [illegible]
دگران روی خود را [illegible] فوجی را [illegible] بود [illegible] بسیار [illegible]
[illegible] با جمعی کامل [illegible] چشمه [illegible] با [illegible]
[illegible] از [illegible] با فوجی از بهادران [illegible] در قبض روح [illegible]
بودند عازم [illegible] بود [illegible] جماعتی از قلعه برون
آمده [illegible] ایشان از جانب [illegible] آغاز جنگ کرده
[illegible] گلوله [illegible] شعله [illegible] سطح زمین [illegible]
[illegible] ساختند [illegible] در آن مکان که [illegible] بود [illegible]
[illegible] با اللهیار خان آمده [illegible] جلادت [illegible] پای فرار [illegible]
[illegible] راه [illegible] رسید که [illegible]
[illegible] که مامور [illegible] بر [illegible] سیف لامع که [illegible]
[illegible] بسیاری از افاغنه [illegible] عدم [illegible] گشته اند [illegible]
عطف عنان [illegible] دولت [illegible] خاک [illegible]
[illegible] چون [illegible] رباردوش [illegible]

از شب گذشته

لامع
بار الدربان

دیگر رحیم اللهیار خان در سمت کرزان در جنب هرات رود با جوز ده و بر کنف قلعه هنگامه
آرای عرصه کارزار گشته کوکبه والا با توپخانه بمقابله پرداخت از بادعنیات صفوف خصم بی
بنز دستی توپچیان آتشین دم گلهای آتشین دم بدم بر میدمید و در لب آب رود ارزدها ن
هنوز رکن زبانه آتش بر زبانها میرسید تفنگچیان قدر انداز در بازار بیع و شرای جان از
سرخ زخمهای کاری بیشمار از خزانه تفنگ بر یکدیگر میشمردند و دلیران یکه تاز حرف هستی
اعدا را از روزنامه ایام بگزلک تیغ جان ستان می‌ستردند هنگام شام که صولت غلوه آتش مهر
یعنی مهر زرین چهر گشت طرفین عازم جا و مقام خویش گردیدند هم چنین هر روزه مگر آن
گرسنه چشمان ربا رقطی در راه تحمل آذوقه از خوردن زخم سیف سنان جان ستان از
جان سیر میگشتند با وصف آنکه هر طرف که از گریبان حصار سر بدر میکردند تیغ مغفر شکاف
دلیران در سرزنش ایشان بر سری خود داری و همت بلند بهادران کوتاهی در دل آزادی
می کردند باز از شدت جوع در دل شبها در آمده براتی چو خوشه پروین در می آوردند برای شکار
کاو بر جرمی که کلکان می‌بستند بیاد ماست و مهتاب می لیسیدند و لوق شیر از سپاهی صبح
سفید میکردند و در عوض ماکول آتش تیغ و سنان را نوش جان کرده زخمهای کاری میخوردند
در روزی [illegible] خبر رسید که سی و چهل سر معروف عرصه حضور شد اسیر و مال غنیمت
زیاده از حد و حصر عرضه خدمت آنحضرت میگشت چون کوچ و متعلقان اللهیار خان در
مارد چاق میبودند حضرت ظل اللهی جمعی را با حکام بادعنیات بمحاصره قلعه مارد چاق مامور ساخته
مامورین قلعه را تصرف کوچ و کسان او را بدست آوردند دربیان جنگ سمت کبوتر خان
و وقوع فتح نمایان بتائید ایزد سبحان در حین تکلم شهر ربیع الثانی بتازگی جمعی از افاغنه
هوای بلند پروازی بسر افتاده بسمت کبوترخان بال پرواز گشودند از جنس افغانان
[illegible] جمعی از شهبازان اوج دشمن شکاری [illegible] مامور شده بودند [illegible]

تفنگ یعنی [illegible]

مانند

مانند شیشه و بلور و چینه [illegible] زمانی بیکدیگر خنده جمعی از آنکرو بمطمور عدم توقف و بقیه بدیوار
حصاری که در زوبلی بر به گرزان بود تحصن جسته دلیران نیز با جالعه آنکان [illegible] شدند
طلوع نیر و خسرو زرین افسر مهر با رکاب جهت بیز کام سپهر گذاشت قهرمان جهان از پیرقدر
دلکین باد و لاوران ظفر قرین متوجه [illegible] اللهیار نیز از قلعه برآمد فوجی از تفنگچیان گزین را بقید
محصورین تعیین کرده آنگاه بعزم هیجا در دشت نبرد دشت رزم ساز حرب کنان با ولوله و فغان رو بآنکان
گذاشته دریای لشکر فیروزی اثر که محیط آن در برابر بنود [illegible] عصای موسی اعجاز یعنی سر گشت [illegible]
والا بدلول فانفلق البحر فکان کل فرق کالطود العظیم گرچه داوند ما آنگاه بعزم دخل حصار گشته
یاران خود میپوشیدند پس آنحضرت بر ایشان خود گذار رو ولاوران نیز گذار را دو دسته کرده
هر دسته را در سر راه ایشان بیک سمتی تعیین و تفنگچیان چالاک و زنبورکچیان بیباک را
در محاذات راه باز داشتند افاغنه بعد از لحظه در یک لیت [illegible] دادند مانند موج از پی یکدیگر روان
چون سیل بهاران عزم کنان و لغوزنان بجانب قلعه شتابان گشته چو جوش بحر خود روش
نیز بمحتوای کریمه و حال بینهما الموج فکان من المغرقین بظهور آوردند جمعی کثیر از افغان غریق
لجه فنا گشتند و آب سنان بیک نیزه و ابر از سر ایشان گذشت و جمعی هم معتقد بقید اسار گردید
روز دیگر [illegible] عبدالغنی و باقی سرکردگان افغان را که در اردوی معلی [illegible]
بودند بمحفل اقدس بار داد هنوز آفتاب یک نیزه بلند نگشته بود که هزار و سیصد نیزه سر
بر سر نیزه بلند کرده سرکردگان مورد عطاهای [illegible] سرکردگان افغان سر بزیر افکنده غریق
بحر خجالت و انفعال گردیدند دربیان تصرف کردن افاغنه قلعه اورا بعد از وقوع این
فتح و لاوری [illegible] در همان روز طرف شام خبر رسید افاغنه قلعه اورا تصرف کرده اند و بعضی جان
ستان جلو را که از آنحضرت مامور باستحفاظ آنجا شده بود با میرزا ابراهیم کلانتر [illegible]
[illegible] که در آن وقت بحکومت آنجا سرافرازی داشت در قلعه ایشان بقتل رسانیدند

ترجیح این اجمال آنکه چون فارسی زبانان او به هرجز[?] با افاغنه دست زده در شرارت همراز
بودند اسمعیل خان با رفقا بتحقیق احوال ایشان مأمور گشته با علام کلاه قزلباش بوده هزار نفر
افغان بسر کردگی شبدم[?] اشرف سلطان را با زنام[?] از هرات عازم او بود شبی خارج قلعه
کمین کرده هنگام صبح که دریچه همراه او مفتوح و دروازه قلعه گشت دست از کمینگاه بیرون آورده
قلعه را متصرف و اسمعیل خان و رفقای او را بقتل رسانیدند و نیز در خلال این احوال خبر گرفتاری
درویش علیخان هزاره به عرض والا رسید توضیح این مقال آنکه بعد از ورود موکب اقدس کبده[?] و هرات
چون درویش علیخان بنا بر مجاورت افاغنه فتنه اثر از جهه های ورقا[?] آسمان جاه سردار [illegible]
دلاور خان نامی با جمعی از دلیران خراسان به تنبیه او مأمور گشته مأمورین یورش برده قلعه
تیمران را که مسکن او بود متصرف و او را دستگیر ساخته بدرگاه معلی فرستادند و مومی الیه در روز
ورود موکب دولت سرا که بوته کار سرکشان بود به تیغ تیز گردن تسلیم نهاده و دوش از خلعت بار
گردن کشی برداخته شد **در بیان تسخیر دار السلطنه هرات و انجام کار افاغنه** در اواخر رجب
المرجب اللهیار خان شیخ الاسلام افاغنه را با سعادت نام معتمد جهه روانه دربار عظمت مدار
ساخته بعهد محمود و همراهان افاغنه که در قلعه او به محصوریت منصور اند با کوچ او که در اردوی همایون باشند
مرخص کردند عذر جهه های آستان آسمان قدر خواهد شد از جانب آنحضرت [illegible]
قبول دعوی سابط[?] مأمور موقوف گشته فرمان والا در باب رخصت کوچ اللهیار خان و اطلاق
محصوران قلعه او به عز اصدار پیوست اللهیار بعد از حصول کام و نیل مرام [illegible] گشته
زن خود را هلاک ساخت و خود [illegible] گشته رایت مخالفت بر افراخت
و در چهار دهم ماه مزبور که آنحضرت [illegible] کار زار توجه فرموده بودند از راه [illegible] آواز
بلند آوای نفیر [illegible] و نفوذ [illegible] دلیران [illegible] ما بین تخت سفر[?]
کار زار گاه [illegible] که جنگ شتافت [illegible] بسیاری از افاغنه [illegible]

گشت و شرف یافت و عریضه سلطان نوقلزی[?] در حینی که ایالت هرات باللهیار مفوض میشد
برتبه وکالت اعتبار یافته و بالاتفاق اللهیار خان بقلعه هرات شتافته [illegible]
[illegible] اللهیار شده بود در اثنای فرار گرفتار [illegible] عنایات [illegible] گشته
چون محافظت یک دروازه از جانب اللهیار بطائفه نوقلزی مخصوص بود متعهد گشت که هرگاه از تقصیر
او اغماض شود طایفه مزبوره دروازه را باردوی کیهان شکوه ابد دولت خواهند گشود برای امتحان
این اعتقاد در شب پنجشنبه پنجم رجب امان نوقلزای [illegible] اعاظم افغان و چندی که قبل از این از اللهیار رو
گردان و در ظل رایات امان دولت ابد بنیان گشته بود از خدمت اقدس مستدعی تقدیم این خدمت
گشته او را نزد اللهیار [illegible] که حمزه [illegible] امان در اثنای محاربه
بقتل رسید بعد از ظهور این واقعه حمزه نیز بحکم فرمان [illegible] به تیغ قصاص بی امان [illegible]
هر طرفی از اطراف شرقی و جنوبی و شمالی هرات نزدیک بقلعه [illegible] نهاده ازهر
لشکری فوجی از بهادران را بقلعه جات مزبوره مأمور و مقرر فرمودند که به تدریج محاصره کار را بقلعگیان
تنگ و غذای [illegible] توپ و تفنگ سازند بعد از چند روز آنجماعت دیگر [illegible] مقام
اطاعت [illegible] آورده [illegible] اللهیار [illegible]
تلافی مافات شدند پس در غره ماه مبارک صیام باشاره ابروی هلال شمشیر دلیران لب از خون
آشامی فرو بست و از نقاره خانه اقبال آوای نصر من الله و فتح قریب برخواسته [illegible]
صدای بخشش [illegible] گشته [illegible] صولت برای ضبط دروب و تخلیه قلعه
تعین و طوایف افغان هر یک از دروازه خود گروه گروه آغاز در آمدن کرده [illegible]
[illegible] خارج قلعه [illegible] گشته اللهیار
و رفقای او که مشمول عطیه امان شده بودند [illegible] عنایت سالم و غانم روانه ملتان
گردیدند و برای [illegible] کوچ افاغنه [illegible] ابتدای [illegible]

بلی شهای رأس الحد سمنان ملکان سکنی بحیثیه ایشان متعین و ایشان را فوج فوج روانهٔ
خراسان ساختند پیر محمد خان حاکم جام که کیفیت احوال او سابقاً نگاشتهٔ لوح تحریر گردید بایالت
هرات سربلند و بخطاب خانی فایز و بهره‌مند گردیده در هفتم شهر رمضان با جنود نصرت قرین در دو
و آیین داخل گشته بساط تمکن گسترد در بیان تتمهٔ وقایع فراه و کیفیت تسخیر آن
نحوی که سابقاً نگارش یافت ظهیرالدوله ابراهیم خان بعد از رجعت از طبس برفع و تنبیه طایفهٔ کوکلان
مصمم گشته بعد از ورود دستنجرب آن طایفه را ... کرده حوزه پشیمان و نادم ... سمنان شد
جمعی که برای سفر هرات تعهد کرده بودند روانهٔ دربار خلافت مدار ساخته ملازمان فرمود در غرهٔ محرم
وارد درگاه جهان پناه و مأمور بفراه گشتند ابراهیم خان نیز بعد از انجام این امر در نظم مهمات
خراسان بموجب اشارهٔ والا با سپاه ابیورد و سرحد بت وارد اردوی خلافت جا و از آنجا روانهٔ فراه گردیده
در یازدهم ربیع الاول بسر قلعهٔ فراه تحریک لوای نصرت انتما کرده فیمابین محاربه واقع گشت
فاحش بحال آن طایفه راه یافته سرکردهٔ افاغنه با جمعی بمعرض فنا در آمد پس ابراهیم خان با شاه...
در مقام تعمیر سنگر بر آمده مرتبه موسومه سیفر را برای نزول اختیار و با فوجی از دلیران با تمکان
آمده مشغول بنای برج و حصار و ساختن شد افاغنه از مشاهدهٔ این حال مهیای قتال گشته از قلعه بر آمده
از دو طرف هجوم آور شدند دلیران خراسان نیز بنا نهاده کار بجهان و اقبال خداوند کامران صف
آرای معرکهٔ کارزار گشته از گرد انگیزی یلان که مظهر آثار و تحقیق القمر بوده فتنه در سر
سید الاولاد و الوالد که ترتیب بهادران که حالی از نقول و عقول الانسان ... این المفر بود قیام
قیامت هویدا گشته در یک ساعت هزار و چهار صد نفر بسر در عرصهٔ میدان چون گوی غلطان
گشته سرکردگان و جانسپاران بعطایای خاص اختصاص یافتند چون در آن اوان
مذکور شد که فراهیان از حسین غلجائی استمداد کرده و از جانب او جمعی باعانت ایشان
مهیا گردیده باخت بلوچستان گرمسیر که در حوزه اختیار ... سیر میبود مطمح نظر آفتاب اثر بود لهذا

مرکوز

طهماسب بیک جلایر چرچی باشی لشکر ظفر اثر را با فوجی روانهٔ فراه ساختند که اگر از افاغنهٔ قندهار
اثری ظاهر شود باتفاق ظهیرالدوله ابراهیم خان بمدافعه پردازند و آن طهماسب بیک را از راه نجم الدین
و بابا بتسخیر قلعجات بلوچ رایت عزیمت افرازد و بعد از روانهٔ طهماسب بیک چون محمد ... کرتین
حسین برای اظهار اطاعت ... پیشکش و تنسوقات لایقه وارد دربار فیروزی اختصاص گردیده
رایت ... ضمیر حقانیت شناس اقدس اقتضای ساخت کرمیرات کمر زده طهماسب بیک ...
مأمور ساختند اما مردم فراه بعد از آنکه همراه ... در مانده روز خود ... حیرت و ...
دیدند از امداد ایشان مأیوس گشته چند نفر از ریش سفیدان فراه را برسم استمداد نزد حسین
فرستادند حسین نیز دو هزار نفر از جوانان نامی خود را بسرکردگی سید ... بمعاونت ایشان
ارسال داشته بود مقارن آن ... بفراه وارد شد و اهالی آنجا از فتح هرات آگاه شدند ...
سید ... اطاعت این دولت را ... قبول امری محال دانسته افاغنهٔ غلجائی را از آن طرف ...
داخل و فراهیان نیز از این طرف آغاز ... کرده ... فرار و بعزم ... خود ...
بستند ... شب ... ظهیرالدوله رسید در ساعت جمعی از سرداران
عرصه ... بر ... ایشان فرستاده سر ... آورده چون اگر ...
... از راه غلط طمع ... که در چنین اوقات ...
... بوده ... قلعهٔ فراه ...
... ظفر قرین
عنایت ... ابراهیم خان با فوجی نصرت ... روانهٔ موکب ...
گردد پس حضرت ... بعد از فراغ از ضبط و ربط امور خاص و عام ...
... سپهر ... آن ...
... فمحونا آیة اللیل و جعلنا

دیگر کار کردن

آیة النصر و نصرة بظهور رسید و نقش جاء الحق و زهق الباطل بر صفحهٔ وقوع نقش شد و بو
ملک قدر مانند بدر از میان شهر گذشته بپای قلعهای خارج شهر بند تشریف برده بطرف
عصر مستقر دولت مراجعت فرمودند در بیان رفتن شاه طهماسب بسرحد ایروان و متوجه شدن بار دیگر سابقا
تحریر یافت که حضرت ظل اللهی بعد از فتح تبریز بسبب وصول سانحهٔ خراسان فسخ عزیمت سمت ایروان
و نخجوان کرده لوای نصرت بجانب ارض اقدس افراختند با نجیب دست رد بسینه را که از کار بدر
رفته بود دیگر باره دل از دست رفته ایشان را تسکین حاصل گشته باطمینان خاطر بضبط ولایات پرداختند
و چون شاه طهماسب مکرر اظهار میکرد که حضرت ظل اللهی را مملکت جد الاعلی است دور و سنواد ولایات
آذربایجان احتیاجی بوجود ایشان نیست بعد از آنکه رایات عقاب پیکر بجناح تعجیل بال گشای پرچم ظفر
بجانب خراسان گردید امنای دولت والاجاه را منظور آنکه بهای رهبری وسعت افشان ایشان
طایر شکسته بال جمعیت رو متبه از آشیان قلاع رم کرده مرغ مراد به پرستهٔ دام و کنج تمنا در رشته
مرام ایشان درخواهد آمد هنوز ارض اقدس مستقر کوکبهٔ دولت بود برای دفع مایقال آن از خاطر
و مکنون ضمیر را الخبر بوکشور کیر اعلام کردند که از آنجا که آنحضرت اعیان دولت شاهی را امر و میدان
جنگجوی مملکت داری نمی دانستند با مملکت کبری چه رسد در مقام منع درآمده ایشان را بحق
ناقل امر فرمودند لیکن حرف آنحضرت در حریم کاخ صماخ امرای صاحب رای شاهی بار قبول نیافته
درا ایامی که موکب والا مشغول تسخیر هرات بودند بتقلید آنحضرت کمر اجتهاد بر میان بسته در ماه جمادی الآخر
سنه هزار و صد و چهل و سه هجری مطابق ایت ئیل از اصفهان با کوکبه تمام و حشم مالاکلام عزم تسخیر
باقی ولایات آذربایجان افراز عنوز گشته بعد از ورود بهمدان دستغلیخان را برای تهنیت جلوس
سلطان محمود خان با نامهٔ عنبرین شمامه و تحفه و نامهٔ عنبرین روانه دیار روم ساخته خود وارد تبریز
و در آنجا ایالت تبریز را از جمیع بیگ که جمعیت کامل مستعد و اهل و حشم را هوای جنگ زری
منعقد ساخته بود تغیر داده حکومت تبریز را بمحمد قلیخان سعدلو تفویض و از تبریز با تمامی قشون عراق

و اذربایجان

و آذربایجان و استحکام ولایات آنطرف رود خانهٔ ارس که عادت ایشان بجد و هزار نفر مستعد
بجانب ایروان نخجوان را نکه میکشید جماعت زده قبایل اردوباد و نخجوان را خالی کرده بقلعهٔ ایروان نزد
پاشا
علی حکیم اوغلی که در آنوقت از دولت عثمانیه سرعسکر روم و با تیمور پاشا خانقلی مستحفظ آن مرز و بوم
بود شتافتند علی پاشا نیز بمقابله آمده در کنار رود کرنی نه و رسنجی ایروان مورچل منظر بس ترتیب داده
راه بر جنود قزلباشیه بست کوکبه شاهی با دریای لشکر از کرنی چایی مثل تیر از سیل عبور نمود
نیز بمقابله آمده فیما بین تلاقی واقع در روز نایب صد مر فوج منصور زیاده از ده مغلوب توپخانه و اردوی
خود را بر جا گذاشته بجانب ایروان منهزم گشته قزلباشیه بضبط توپخانه و اثاثهٔ ایشان
پرداخته و بعد از اخذ سیب موکب شاهی از قلعهٔ ایروان گذشته در جانب غربی قلعه در نه
و رسنجی در محل موسوم بکمباز خیام نزول افراشته بعد از چند روز چون قزلباشیه را ارس
جلادت سرکشی و نقض بادپای عزم ایشان در اشتعال بود عنان خودداری از دست داده بی محابا
دور تکاور مرکب بمعرکه جنگ رانده تا پای قلعه حمله بار گشتند رومیه نیز با توپ و تفنگ از بالای
حصار و باهن قلعه از در ستیز در آمده قزلباشیه را عنان خودداری از دست و پای قرار از جا
رفته روی بر تافته بجانب اردوی خود شتافتند و بعد روز انکیان مقر کوکبهٔ شاهی گشته
چون راه آذوقه مسدود و بجهت غله با تخاط و غلا بارتفاع آورده دیگر در آن مکان مکث و
درنگ نکرده حرکت و از راه ده فرزند بولوم از آب ارس گذشته از راه خوی و سلماس
وارد تبریز شدند و در آنجا خبر رسید که علی پاشا از جانب ایروان و احمد پاشا والی بغداد
از سمت بغداد لوای سپهسالاری منصوب به تسخیر آذربایجان و عراق مامورند موکب شاهی از تبریز
عازم زنجان گشته بعد از ورود به منزل ابهر محمد علیخان قورقلارآقاسی بیگلربیگی فارس با قشون
خود باردوی شاهی پیوسته مانع اعتضاد و ماده استظهار ایشان گردیده از آنجا از
راه درجزین متوجه همدان و ولایات و نواحی پرداخته در قریهٔ موسوم به کورخال من محال

و جمیع اوری و قشون
همدان

همدان خیام توقف برافراشته شد احمد پاشا نیز بعد از استماع خبر سلکت شاه والاجاه جهت
خود را درست نموده حرکت و دو منزلی اردوی شاهی رسید از آنجا اظهار صلح را التیام کرده
امنای دولت که تهی دستان متاع خود در سرمایه باخته گمان قماش عقل و شعور در بازار
تمیز نیک و بد لبوند بنقد جان خریدار کالای این سخن گشته یکی از عظمای اردو را به رسم سفارت
نزد احمد پاشا فرستاد روز دیگر طلیعه عسکر رومیه نمودار گشته لشکر شاهی که گریبان
ضمیر شان در کشاکش سر پنجه خوف در رجای صلح و جنگ و دامان خاطر شان گرفتار خار
خار گریز و درنگ بود ناچار سوار گشته مهیای کارزار شدند در این اثنا فرستاده به طرف
از قلب عسکر رومیه با بلاغ مژده مصالحه عرق آلود شتاب آهنگ ایاب کرده هنوز بار دولت
شاهی نه پیوسته بودند که از این طرف سفیر خوش تقریر توپ کوه کوب گرم اضطراب گشته
باواز بلند صیت تهور قزلباشیه را الکمرش رومیه رسانیده و در آمد و حضرت شاهی قلب را به احمد خان
بلوچ و میمنه را بباقی امرا سپرده خود در جانب لب رود ... قلب قرار گرفت چون تدبیر امور جنگ
حواله برای وند بیر محمد خان بود دست را لیکن جمعی از غول جدا شده مباشر حرب با بندگی طعن
و ضرب عنان تاب جانب خوب گشته کوس انهزام خوف سرکشی کرده میسره خود زده نظم
فرار میسره را که مستقر لوای خاص پادشاهی بود از تزلزل انداختند و بعد از آن رومیه بجانب
تزلزل هجوم آور گشته رایت قرار ایشان را نیز منکوس ساختند و چهار و پنج هزار نفر از سوار و
پیاده قزلباشیه در آن معرکه قتیل و گرفتار و تمامی توپخانه و اثاثه پادشاهی و اهل اردو به تصرف
رومیه در آمد پس بقیة السیف لشکر فرار کرده هر یک به دیار و اوطان خود شتافتند
پادشاه با قلیلی از خواص عازم اصفهان و احمد پاشا کرمانشاهان و همدان را به تسخیر
تسلط ایام افغان بحیطه تصرف در آورده علی پاشا هم از ارس گذشته از راه خوی تا ارس
آمده قلعه و مردم را که مسکن دولت اهل فتنه رشت محاصره کرده آثار رخنه در اساس قلعه داری

افغاره

افشار به شوکت در افکنده بعد از یکجا رفته مراغه و تبریز را تصرف کرد و محمد خان در منزل ساروق
من اعمال قم به قبایح افعال خود برده با جماعت بلوچ و هزاره فرار و تمرد اظهار و بالآخره باستمالت
محمد علیخان و غیره بازگشته بخدمت پادشاه آمد و از وقایع عبرت انگیز آنکه حضرت شاه طهماسب را
برادری در دشت موسوم باسمعیل میرزا در حینی که محمود غلجائی امر بقتل شاهزادگان نمود الماس نامی
که مباشر امر بقتل و محافظت شاهزادگان بود چون باسمعیل میرزا الفتی داشت او را از قتل او
دور جوالی کرده از میان مقتولین بیرون برده اسمعیل میرزا چون از هر طرف تک و پو کرده تا
عبور آتش بر لب آب کوه گیلویه لوای اقتدار افراشته ... صفی میرزای مزبور بر درد داد
اطلاع یافته او را احضار و گوش و بینی او را بریده مرخص و اسمعیل میرزا با زمدتی صحرا نورد
وادی حیرت بود تا آنکه وارد اصفهان و در محله عباس آباد ساکن گشته در اوقاتی که شاه طهماسب
از سفر ابردان مراجعت نموده بود در موکب ... بیرون مشغول می ... همراه بودند اعیان دولت
شاهی رفته رفته بر او بعضی مطلع و تحقیق احوال او نموده بعد از ظهور صحت نسب در جزو بادبراه
آمیزش گشوده ... ساخته بودند که شاه طهماسب از بعضی ... ساخته و در ... محمد
بوده که مکنون درون را بظهور رسانند پادشاه مسابقت جسته در مکانی که اسمعیل میرزا در حمام
بود جمعی را فرستاده بر سر او ریخته او را دستگیر و بحضور طلبیده بعد از جواب و سؤال و
تحقیق علامات و احوال از صدق مقال میرزا انجام نموده در حضور خود برادر را به تیغ جفا گردن
زده و خون او را بگردن گرفت در بیان مصالحه شاه طهماسب با امنای دولت عثمانی و فتح آن
از جانب حضرت ظل الهی چون به نحوی که سبق ذکر یافت رضاقلیخان شاملو از اصفهان از جانب
نادری بطلب ولایات و رد لیعلی خان کنکرلو به تهنیت جلوس سلطان محمود خان پادشاه
اسکندر جاه روم با آن مرز و بوم مامور شده بود بعد از آنکه خبر ورود موکب شاهی به سراپرده
دولت او با اولیای دولت عثمانی رسید رضا قلیخان را بقلعه ... ن رو ... ن را ...

۱۲ اتفاقا صفی میرزای مجهول که خود را ... نامیده و در کوه گیلویه

محبوس و اختیار صلح و جنگ با احمد پاشا والی بغداد تفویض منها شد و بعد از سنوح ذلک حضرت
همدان باحتیاط اینکه مبادا از جناب نادری دوباره از خراسان بعزم اعانت حضرت شاه و کینه جوی
متوجه روم شود احمد پاشا باذن و فرمان پادشاه والاجاه روم راغب صلح گشته رجب افندی
دفتردار را بدربار شاهی فرستاد که امر مصالحه را انجام دهد و از دولت شاهی نیز محمد رضا خان
عبدالله لو را که در آن اوان قورچی باشی بود مامور بانجام این امر گشته با رجب افندی روانه بغداد نمود
و مقدمه صلح را برین نهج بنا گذاشته که ولایاتی را که جناب نادری مفتوح و مسترد کرده زند او باقی
دولت صفویه متصرف گشته اینطرف آب ارس با ایران و آن طرف بدولت عثمانی متعلق باشد
و بلاد آن نیز ندهی از آن ماکان که با ایران بوده بضمیمه اردلان بسرکار احمد پاشا مقرر گردد
و بدین دستور عهد و دستور نامه بین قرار یافته از طرفین رقایق معتبره مرقوم قلم مصالحه شد و سواد
صلحنامه را مصحوب حسنعلی بیک معیر الممالک و میرزا کافی خلیفا بدرگاه معلی فرستادند و حلولکی را
اعلام نموده مشارالیه در اواخر ماه شعبان در حینی که کار هرات نزدیک باتمام بود وارد دربار سپهر
احتشام حضور گردیدن اعلام شد و چون انجمن مصالحه حضرت شاه بعد از شکست با طبع غیور حضرت ظل
اللهی درست نمی آمد لهذا صلح مزبور را بامضا و قبول مقرون نساخته در اواسط رمضان محمد آقا نامی
که در عهد سلطان احمد خان برسم سفارت از جانب ابراهیم پاشا وزیر اعظم آمده و بسبب خلع سلطنت
از سلطان احمد خان و قتل ابراهیم پاشا جواب آن در عهده تعویق مانده و محمد آقا در ارض اقدس
توقف داشت او را بهرات طلب فرموده باستعجال روانه اسلامبول بپادشاه والاجاه
روم اعلام کردند که با تمامی ولایات ایران رد نمایند یا آماده جنگ و نبرد باشند و خبر توجه
موکب والا را بجانب بغداد صریحا باحمد پاشا نیز نوشته شد که در تهیه کار بوده منتظر
باشند و معتمدی نیز از افغانیه روانه اصفهان ساخته باعیان دولت شاهی نوشتجات
بشارت نموده به بلاد ایران ارقام منیعه مشعر بر توجه موکب ظفر شعار باین مضمون عز اصدار یافت

شرح فرمان همایون که بر ولایات ایران نگاشته کلک دبیران بلاغت نشان گردیده بود

آنکه کلانتران و اهالی و اعیان ممالک محروسه بتوفیقات یزدانی مرفه و بتوجهات خاطر والا
مستوثق بوده بدانند که از آنجا که برکات عنایات ایزد داور جل شانه تیغ فلک سای ما
اعتنای والا را در فتح شهرها خاصیت تا نزد موکب سعادت قرین را همیشه نصرت و ظفر همراه
و جیوش اقبال بخشش را سروش غیبی رهبر و یاوری بازوی بخت فیروز را در کشاکش عالم
ونی و کرهت در این اوان میمنت نشان لهو لطف قادر منان افاغنه ابدالی هرات را که از
دم شمشیر خارزبان غضنفر نژاد بهادران اژدر در کانهم حمر مستنفرة فرت من قسورة قراری
بمصداق و ظنوا انهم مانعتهم حصونهم در قلعه هرات متحصن و متواری بودند بمفاد وقذف
فی قلوبهم الرعب گونه احوال تبدل و بمؤدای و زلزلوا زلزالا شدیدا ارکان صبر و قرار
تزلزل یافته از شدت جوع بجان و از خوردن زخم سیف و سنان بامان آمدند بمضمون
کریمه و ان احد من المشرکین استجارک فاجره و بمدلول احسن العفو عند القدرة الظاهرة
امان دادیم چون از قلعه هرات فرمان دادیم و از شصت هزار خانوار ابدالی آنچه تا حال
در عرصه هلاکت و ورطه هلاک بودند یکی را با خانه و کوچ کانهم جراد منتشر متفرق ساخته
بممالک خراسان الی خوارزم و شهربار فرستادیم الحمدلله تعالی بتقاید تایید ایزدی
فتح هرات میسر و تمامی ایل مزبور با طوایف غلجائی قندهار که با طایفه افغان در زمره بودند مطیع
و مسخر گشته طوق اطاعت و چاکری و خلعت خدمت و فرمانبری بگردن کردند و در ضمن
این احوال که از انجام مهام هرات فراغ حاصل و سرکشان حدود خراسان را بیشه کامل فراغت
بودیم نوشته عالیجاه محمد رضا خان عبدالله لو رسید مشعر بر اینکه فیمابین او و اولیای دولت عثمانی
چنین قرار یافته که ممالک آنطرف رود ارس بروم و اینطرف بقزلباش متعلق شده باشد
و الحق این مصالحه در نظر ما حکم نقش بر آب و موج سراب دارد زیرا که مقصد اصلی از تحدید

اعلی حضرت شاه هرات

اسرای ابرلنت که مطلقا بر آن نبرداخته و آن امر اهم را در ضمن صلح بیج مندرج ربد کور رخته
وجود امثال ما بندگان که بتوفیق کردگار رتبه برتری دریافته ایم برای همین است که بر
مقتضای کلکم راع وکلکم مسئول عن رعیته یاری ضعیفان نموده شر قاکنین و از مسلمین
دفع ماده فساد را از مزاج رفع کنیم نه اینکه قفل غفلت بر در دل زده تابع رای و هوس و رضاجوی
خاطر خصم عهدشکن باشیم بحول الله تعالی و قوته امروز زور اعادی تیره دست اقبال خسرو جهان
و ضعف به جوانان قوی و غلبه از دین مرتضوی است در این صورت از آنطایفه کم فرصت که گویا
اذا الخوف رایتهم ینظرون الیک تدور اعینهم کالذی یغشی علیه من الموت فاذا
ذهب سلقوکم بالسنة حداد مصداق حال ایشانست تحمل این امر گران از همت دور
و منافی طبع غیور است چون صلح منظور نظر رضای جناب سبحانی و مخالف دولت ابد مدت
خاقانی بود لهذا بعز رضا معروض نظر نمودیم از آنجا که سرپنجه [illegible] طوف ملایک مطاف
امیر مؤمنان و مولای متقیان غالب کل غالب و مطلوب کل طالب علی ابن ابی طالب علیه
السلام گریبان گیر دل و ضمیر حقایق گزین توفیق استخلاص سرای سلیمین را از درگاه
احدیت سایل میباشد انشاءالله تعالی بعد از عید سعید فطر بهمعنانی جنود غیبی و همرکابی نایبان
لاریبی از سلطان اقلیم ولایت و ارادت علی ابن موسی الرضا علیه التحیة والثنا مرخص گشته
با جوش پرخاشجوی قوی جنگ دعا کرده بر حزبی فیروز جنگ بدون تامل و درنگ کوچ
بر کوچ عازم کعبه مقصود خواهیم شد فرد نیابد کرا خواهد رهبلس بکه باشد و لا تقولن
لشیء انی فاعل ذلک غدا الا ان یشاء الله نظم حافظ اگر قدم نهی در ره خاندان
بصدق بدرقه رهت شود همت شحنه نجف ده کس در این امر داخل نباشد از کثرت
جمعیت عاری و بی بهره از سعادت دین داری که سزاوار لعنت حضرت باری بود از حوزه اسلام
خارج و معدود در زمره خوارج خواهد بود در ذکر وقایع سیچقان ئیل مطابق سال میمنت اشتمال

هزار

هزار و صد و چهل و چهار هجری و نوروز فیروز آن سال همایون فال در بیست و دوم رمضان
المبارک اتفاق افتاده بحکم نوروز سلطانی افواج قاهره سنبل فاتح ارک نزدی بر ترکی غنچه
و قلعه دل بسته از مار گشته و در [illegible] سرخ لاله و قلعه سفید شکوفه مسخر سلطان بهار گردید
داغداران عندلیب از کوه دو شاخ شاخ را آهنگ [illegible] تسخیر الگوی نموده لشکر بنا گردی
وهمن از شهر بند چمن بلاد امن و رحمت بامن کشید دعوت نامه که بیشخانه کش سلطان فریدون
حشمت فروردین است بعزم دار السلام آذربایجان الوان جام [illegible] بر اطراف دشت چمن چمن
گلگشت زند خدیو افسرده مزاج دی که باعث اختلال اوضاع بستان بود بامر فرمان طبیعت
از شغل و عمل گوشه نشین و زنباد و گل که زاده قوت مزاج [illegible] نتیجه لطف باقی بود نافذ الامر عرصه
خاک و بسیط زمین گشته و در دار الضرب چمن زر سرخ گل سوری و درهم و دینار لاله عباسی بنام
نامی سلطان نامیه رواج یافت و خطیبان قمری و هزار بهزار زبان در منابر شاخسار زمزمه
دعای پادشاه زمان رطب اللسان گشتند مجالس تحویل با آیین جمیل زیب یافته نه هزار دست
خلاع رخشنده و الوان [illegible] از زنده بسران سپاه چاکران درگاه از خانه احسان عطا
گشته بعد از انقضای جشن نوروزی کارگزاران سرکار والا بامر همایون بتهیه اسباب سفر عراق
پرداخته روز عید سعید فطر از پل مالان نهضت و در جولگای گزبران قباب خرگاه آسمان جاه
بذروه مهر و ماه افراخته شده و دامنه صحرا از سرادقات رنگین رشک گلستان چین گشتند
ابراهیم خان نیز در آنروز با افواج نصرت نشان از جانب فراه وارد اردوی نصرت بنیاد و در
دو روز دیگر هلی پرایه پرسش خلاع آفتاب شعاع گشته ایالت فراه را بعلاوه حکومت قاین اسمعیل خان
خزیمه و حکومت اسفزار را اسمعیل سلطان الکوزی ولد یحیی سلطان که در زمین داور سکنی
داشتند مفوض و هر یک را روانه محل خود ساخته شد و طهماسب بیک وکیل جلایر را بحکومت
محال [illegible] و جهستان و جاجیل بخطاب خانی سرافراز و جمعی از افاغنه را همراه او کرده

سفر آورده شدند که سه هزار نفر از الوسات و تفنگچیان سرحد هرات آنچه لازم کوچ جنگ در رفته و چندی
که در جانب دشت قبچاق و بهمت قلعه متین احداث کرده در آنجا توقف و هر وقت که از ازبکیه
و کوکلان حرکتی صادر شود دفع شر ایشان پردازد و بعد از انجام امر مزبور رایات جهانگشا بجانب
خراسان در اهتزاز درآمده چون بمیمنت فتح و ظفر و دستیاری اقبال موکب همایون می آمد
در لشکر جام از جانب لطفعلی بیگ کوسه احمدلو و عاشور بیگ بابالو که از موقف فرمان مامور به
تنبیه ترکمانیه بودند بعرض چارپایه سریر اعلی رسانیدند که فوجی از ترکمانیه آترک بکره الک و جنبه
خلجان عبور کرده آن ناحیه را تاخته سرکردگان با جمعی بتعاقب ایشان پرداخته در سمت
سفلای قریه پویان سر راه بآن فتنه جویان گرفته سر و زنده بسیار بدست آورده اسرا
و غنایم را تماما از آن طایفه استرداد نموده اند پس کوکبه والا در روز یازدهم ماه مزبور وارد ارض
فیض نشان مرو و دیده اعیان از ادراک طلعت مهر پرورش همدیگر را چشم روشنی
گفتند و وضیع و شریف از شرف اندوزی خدمت فرخنده گوهرش لالی شکر آگهی را
بسلک زبان سفتند چون حسنعلی بیگ و میرزا کافی بنحویکه مذکور شد در هرات از خدمت
شاهی برای ابلاغ نوید صلح آمده بودند مقدمات سفر عراق و عزیمت جانب بغداد و مصالح
وقت و بعضی مواد مابین ایشان مذاکره گشته ایشان را برفاقت ملا علی اکبر ملاباشی و میرزا
ابوالقاسم کاشی در یازدهم ذیقعده روانه اصفهان ساختند که چگونگی را پیش از وقت
بحضرت شاهی عرض و حالی نمایند که این مصالحه مقرون بصلاح جهت موکب شاهی بجانب
قم و طهران نهضت فرمایند که در آنجا ملاقات و محاکات واقع و از آنجا بجانب بغداد اهتزاز لوای
مهر لوامع شود پس سرانجام اسباب سفر عراق و تهیه مدارک یساق پرداخته چون بعد از
دو هفته حضرت شاهی در همدان و در هر یک از ولایات ارباب بغی و نفاق بخودسری
اتفاق کرده تمکین حاکم و عامل خود نمیکردند لهذا پیش از توجه موکب منصور جمعی از سرکردگان

با سپاه بکوه گیلویه و از ایشان بفارس و سمت سبزوار و جالیق و قزوین و سایر ولایات
عراق و مغانات وارد و بعد تعیین و تنبیه ساختن جهات آذربایجان را با لطفعلی بیگ کوسه احمدلو افشار
مقرر فرموده بهمگی حکام ممالک احکام مطاعه فرستادند که مترصد ظهور رایات همایون باشند و چون
در عرض هرات خدمات پسندیده از عبدالغنی علیکوزای بظهور پیوسته ترقی و ترتیب بود
لهذا او را بلقب خانی و حکومت ابدالی صاحب رتبه و قدر عالی ساخته با همگی رؤسای افغان
بمراسم تشریفات فاخره مرخص ساختند که بمساکن خود رفته در روز حرکت رایات مهر
اشراق بجانب عراق یلک و یراق من حیث الاتفاق در موکب فیروزی شمار حاضر
باشند و در روز هفتم ذیقعده بعزم یساق و انتظام حدود دشت و ابیورد که یورت قدیم آن
حضرت است از راه کلات عازم ابیورد گشته دو روز در کلات که قلعه خداآفرین و از امکنه
غریبه روی زمین و در وسعت و رفعت نمونه چرخ برین است بسیر و شکار پرداخته از آنجا بجانب
ابیورد توجه فرمودند در آن خطه دلگشا ابراهیم خان نیز با سرکردگان و رؤسای عساکر سر
حدات از حدود تا دار و حضور اعلی گشته ضبط و ربط مهمات خراسان را بایشان سند
سلطانی مرو شاهی باد مفوض و بعد از یک هفته از راه درجز و مبارکه کوچان و حرم دره کمرغ
ایلجیان خاصه بود از هم زمین مشام را عطر عراق ساخته از نژادهای کلون نژاد و نیز کرد
و خانزادهای رخش پیکر هامون نورد ملازمان رکاب عنانگیر و چون محل موسوم برادکان
که در دوازده فرسخی ارض اقدس واقع و از حیثیت آب و هوا بر اکثر ولایات خراسان
راجح است از مستحدثات معمار همت بلند و مهندس طبع ارجمند آنحضرت و سابقا در آن عرصه
دلپذیر عمارات عالیه که در نزهت و صفای بهشت [زیبا] و در رفعت و اعتلا رشک خورنق و سدیر است
طرح افکنده بودند و در آن زمان گشته تجدید آن ابنیه دلنشین بهمین مقدم میمنت لزوم
عزت افزای آن رشک جنت و در روز دوشنبه پنجم ذیحجه الحرام ارض اقدس مشرف گردید سپهر زمین

ساخته شد و مقارن آن اوان بیگیان ترکمانیه کوکلان که هنوز چندان یکه شدن بار
گران اطاعت تن در نداده بودند وارد ارض اقدس گشته امیدوار الابصدد رحمایت که کوچ
خود را از سمت شمال رود خانه مائه بجانب جنوب آورده از تمامی اهل حلّه کرایلی سکنی و هزار
ازخوانان کاری بجهة سفر عراق در سر راه حاضر سازند و در دهم ماه مزبور آدم از جانب سردار
رومیه که در دشت بوده بیشکش و تحف لایقه وارد گشته عرایض ضراعت آمیز بنظر رسانید
مبنی بر اینکه مقدمه تخلیه گیلانات حواله برای رزین اقدس و موقوف با مرور شاه معدلت رسمیست
توضیح این مقال تحریر یافت که حضرت نادری در حینی که مازندران مقر کوکبه فیروزی نشان
ساخته شد ایلچی بطلب ولایات دار المرز نزد پادشاه خورشید کلاه روس فرستادند
بعد از آنکه خبر فتح اصفهان و تبریز و عزیز ممالک رومیه بآنطایفه رسیده بود تخلیه رشت و لاهیجان
را قبول و انجام این امر را سرداران خود که در گیلان بودند محول و موکول و ایلچی را در حضرت
الصرف داده در هنگامی که هرات مضرب سرادقات دولت بود ایلچی معاودت و حقیقت
حال را معروض خدمت والا داشته از آنجا بموجب اذن فرمان همایون روانه اردوی بادشاهی
شده و فیمابین اعیان دولت شاهی و سرداران روسیه امر مصالحه چنین انعقاد یافت
که محال گیلان تا انطرف سالیان متعلق بایران بوده باد کوبه و دربند و سایر محال آنطرف
بعد از آنکه قلعه ایروان و دولایاتی که در تصرف رومیه است انتزاع یابد بتصرف آن دولت داده
شود و از جانب شاه والاجاه وزیری هم برسفارت فرستاده شد چون دوست و دشمن
استوانه ذات نادری را باعث قوام بنیان و موجب قرار و ثبات اساس و ارکان
دولت ایران میدانستند و هنوز کار هرات منفصل نیافته تردد در چشم براه انتظار
و گوش بآواز مآل آن کار می بودند لهذا روسیه در تخلیه ولایات بنابر اینکه فع الوقت گذاشته
و وزیر مذکور در لاهیجان بصیغه شماری افراد دفتر حیرت روزی بشب میرسانید تا اینکه کار

هرات

هرات انجام و توجه موکب ذوالظفر عراق تحقق یافته سرداران روسیه از راه عاقبت
اندیشی کس روانه خدمت اقدس نموده تمشیت این امر را منوط بامر و فرمان آن
حضرت ساختند پس از جانب آنحضرت نیز دو نفر از سرداران مامور گشتند که زیاده
بدار المرز اخراج کرده هرگاه آنطایفه بنابر شورش لجه طوفان بادبان کشتی عزیمت
و در دریا کنار طمع لنگر توقف اندازند جلو کمی را سربجا و صورتها بعرض والا رسانند در بیان رفتن
موکب آفتاب اشراق بجانب عراق بتائید مالک الملک علی الاطلاق چون جهة جهة فراغ کلی از انتظام مهام
خراسان حاصل کردید روز جمعه بیست و ششم شهر ذیحجة الحرام سنه هزار و صد و چهل و چهار مطابق
سیچقان ئیل بحکم فرمان فرمای خطه قضا بعث و چهار دقیقه از ظهر القضا یافته از عمارت چارباغ
عزم طواف روضه رضیه رضا و استمداد از روح مطهر آن بادشاه کشور ولایت دار تضا نموده
عمارات قدیم را باشعشه نثر علم رشک مهر الشرف نیر اعظم و در لب هفتم ماه محرم لوکن کری
و جمیع خارج شهر را مضرب خیام انجم حشم و مقر اردوی کواکب خدم ساختند و از منزل
توبخانه و قورخانه را از راه سبزوار فرستاده موکب همایون از جانب جنوشان کوچ بر کوچ عازم
مقصد کردید و چون ترکمانیه تکه آنزمان هزار نفر معهود را بر وفق فرمان حاضر نکرده بودند بعد از
ورود دستور اب آغوزق را با افواج قاهره از راه بسطام روانه خود عازم شهرک کرایلی شدند
مقصود آنکه اگر ترکمانیه در اداء توقعات اظهار تهاون و تمرّد نمایند از راه دشت بر سر آنها بروند
بالمرابا دمنصرف واگر روسیه نیز در تخلیه ولایات اهمال نمایند از راه
استرآباد و مازندران بلدیه تاگستانی و نوازل آسمانی یعنی دلاوران عرصه جان
فن ... مرد خانه ایشان مهمان سازند بعد ورود بجاجرم پانصد نفر از ترکمانیه مامور برسم یساق
وارد موکب خورشید اشراق گشته بقیه تتمه دشت فرار کردند و چون موسم شدت تابستان
و آب در دشت یافت نمیشد دو هزار بیادیان از انسباب قزلباشان بیتحاشب و دو هزار نفر از

نصرت انتساب را رفیق رکاب ساخته با تاب تشوده روزه قدم بوادی ... رکه انشستند و چون در حین
حرکت از جاجرم مقرر شده بود که طهماسب خان جلایر که در خبوشان مشغول ساختن قلعه خبوشان از راه دشت
به خبوشان ظفر نمود ملحق شود ما را لبه با جمعیتی تمام عازم خدمت خدیو کامکار رود در عرض راه جمعی از ترکمانیه بود
که از سطوت سپاه نصرت شعار فرار در آنمکان اقامت کرده بودند دچار گشته مردان ایشان طعمه
شمشیر آبدار و نسوان ایشان عرضه اسار گشته با غنایم بسیار بموکب والا پیوست ما حوالی کوه بلجان
دهشد مصریان بمتابعت آن طایفه ابلغا مشی کرده مانند زنگ پریده و مرغ رمیده نشانی از آنها پیدا
نشد لهذا صرف زمام عزیمت نموده در حین انصراف طهماسب خان جلایر را بتفویض قشر سرداری
قندهار سرافراز و مقرر فرمودند که رخنه قلعه خبوشان را که از آسیب آباداتی دو در بهت خرب دارد آنجا
عازم هرات گشته اوده بیر محمد خان بیگلربیگی هرات هریک شهر را نفر از ایلات و طوایف مردم
کار آمد گرفته باتفاق یکدیگر مهمات آنسمت را انتظام داده مهیای کار قندهار و باظهار شوکت
داشتند و رعب افکن دلهای سرکشان آنحدود باشند و در آن هنگام حقیقت ورود انشاء ساخته
موکب والا از راه ترکمن منعطف و در بیست و چهارم ماه بکنار رود جرجان وارد گشته اراده توجه
بسمت گیلان در خاطر والا تصمیم داشت که بعضی محصلان اهالی گیلان رسید مشعر بر اینکه از تشتیت
محض شنیدن آوازه حرکت موکب منصور تمامی گیلانات را خالی کرده بسپردند پس حکم همایون شان بجهت
عمال و رؤسای گیلان عز نفاذ یافته حرکت از راه علی آباد و دامغان روانه و در منزل تورنه بار ورودی
همایون ملحق گشته و از آنجا ولایت طهران مخیم خیام محتشم گشته عمال و اهالی گیلان در آنمکان شرف
تقبیل عتبه سپهر بنیان کردند و بعد از تنقیح محاسبات و تشخیص معاملات آن ولایت لشکر از حسن
و شروع بعد حفظه سان سپاه فیروزی آثار کرده پنجاه هزار تومان برای مخارج مدد از ضیاع و زر از بیت
انعام بحاضرین عنایت فرمودند و در منزل سه شهریار محمد خان که از جانب شاه در جابلیق که کیلویه سر افراز
داشت بخدمت والا فایز گشته جمیع طایفه بلوچ و اهالی ولایات ارتجی بابت ارباب شکایات کرد لهذا

مرقی

تنقیح
پاک کردن
السنا
رکاب
بعج

بعرض معاودت در آمده محمد علی خان بیگلربیگی فارس نیز جمعیت کامل از قشون فارس و عراق
منعقد ساخته در رقم موکب والا نوبت و منظور نظر اقدس آن بود که از راه فراهان عازم مقصد
شوند چون بحضرت شاه طهماسب تکلیف آمدن بجهت طهران شده بود و از این معنی شکر تفاق
کشتی و بد اندیشی افتاده کس نزد احمد پاشا والی بغداد فرستاده بار دیگر بنای سازش گذاشته
چون در چنین وقتی که امر خطیری مثل سفر روم پیشنهاد همت والا بود مخالفت حضرت شاه مقرون
و متضمن مفاسد بود برای اصلاح حال از عطف عنان بجانب اصفهان کردند و فوج فوج بعضی از راه قم
و برخی از راه نطنز متوجه اصفهان گشته متعاقب الویه آسمان سا اعلام فلک فرسا حرکت کرده
باغ هزار جریب برای نزول کوکبه برقرار نسب تعیین یافت در بیان ورود موکب والا باصفهان
و خلع خلعت سلطنت از شاه طهماسب و تفویض پادشاهی بشاهزاده عباس میرزا و چون خدیو والا جاه
کرمانشاه آفتاب چون ماه جهانتاب که بافواج کواکب شهباطی منازل نماید چون ... سیر قطع
مسالک و مراحل طی فرمودند و در شب سه شنبه چهارم شهر ربیع الاول دو ساعت قبل از طلوع صبح
منزل خیر حرکت و امرای که از جانب حضرت شاه طهماسب باستقبال آمده بودند مدار قدر بخش سطوت
باهر و از دو جام حیوه و قاهره عز رکاب بوسی دریافتند هنگام طلوع طلیعه فجر با جهره دولت ظفر آیت
نور پاش فضای شهر گشته در حین ورود کوکبه والا توپهای اژدرها که بوان که در برج شهر
و میدان نقش جهان بمحاذات جمعان دیگر برابر او داده سپهر مبان داشتند عقده خشم را که در
دل گره کرده جگرپاره مانند اژدهای شعبده باز در عرصه نشاط اژدهان آتش فشانی آغاز کردند از
غریدن توپهای آتشین دم اهالی اصفهان که مانند تخت سیه دور خواب غفلت بیدار و از سبحه مهتی
طالع هوشیار گشته تماشاگاه سر در رشته افشان دیدند دو آفتاب با هم در یک زمان طالع دیدند القصه
حضرت ظل الهی باغ هزار جریب از نزول موکب منظور سعادت آباد ساخته شاه والاجاه نیز وارد منزل
اقدس و بهره یاب ملاقات گشته بعد از انقضای مجلس در عمارت خلوت بساط نشاط گسترده آرزو

و اکثر شب با خاصان عشرت طلب بحجرۀ اندرون از رواج ایام رنجیده مشغول شدن باده ارغوانی پرداختند غرض
از بزم خلوت آگهی که اکثر شب با حضرت شاهی به بهانه بهمان بیهوده باده انجمن آرا شدند و از کید دشمنها
در گذشته به مصادفت و وفاق کوشیدند تا تعدی از اهل کار رو بتیده بر طرف آنحضرت بجز بهمان بار حضرت
شاهی بدستور سابق بورقی خاطر خواه بکار مملکت پرداخته و هر یک از رخنه گران ملک را که خواهد
کفیل و دخیل دولت سازد هر چند آنحضرت از در الحاج درآمدند و الحاح با لقای جوابهای بیجا حاصل نبود
چون آنحضرت این وحشت و نفرت را از طبع او ملاحظه و رسوخ دیده روز دیگر با احضار سران سپاه و رجال
کارآگاه فرمان داده مجمع کنگاش آراسته شد و گفتگوهای در گذشته را بیان کرده فرمودند که اگر
در این اثنا دشمن کوتاهی در دفع غائله نشود مفاسد عظیمه منظور و اگر اقدام با آن شود و در صورتی که پادشاه
هر جا با رای ما مخالف و با مخالف ما موافق باشد هیچگونه اطمینان برای ما میسر نخواهد شد اعیان و اکابر همگی
عرض کردند که رشتۀ نظم دولت ایران بکشاکش دشمنان قوی پنجه از کف رفته جز بزور بازوی
حضرت بدست آمد شاه والا جاه از رای و اقبال بری و تمامت عالم بش عاری از [illegible] از سروری رقاب
ممالک روم [illegible] از نوبت و سلطنت حق ثابت آنحضرت از قبول آن تحاشی کرده چاره را در تغیر اراده
جلوس شاهزاده عالی گهر عباس میرزا ولد شاه والا جاه که در آن وقت هشت ماهه بود دیدند بنا بر نظام
کل و مصلحت ملک [illegible] خطاب شاهی را بر عباس میرزا گذاشته نوبت سلطنت را بنام او
بلند آوازه ساختند و ارض اقدس را بجهت سکنی شاه طهماسب مقرر داشتند که در آستانه مقدسه
رضویه به جبهه سای زمین نیاز و بندگی پادشاه بنده نوازی که سلطنت معنی عبارت از آنست بسر برد
و در چهاردهم ماه مزبور او را با اتفاق اهل حرم با تخت روان روانه ارک شاهی از راه [illegible]
خراسان ساختند روز دوشنبه هفدهم آن ماه [illegible] بزم خسروانی ترتیب داده [illegible]
خلعت گرانمایه [illegible] جبه و بایه با میران عظام و سرکردگان کیوان مقام [illegible]
فرمودند و چون سابقا از فارس علیمردان خان شاملو را بسفارت روانه هندوستان ساخته بودند

در این وقت خبر محمد علیخان قرقلر آقاسی بیگلربیگی فارس برای باور آوری این مطلب و احمد خان
تفنگچی آقاسی پسر زال خان بجانب روس برای تبلیغ خبر جلوس [illegible] موکب [illegible] السلطنه
قزوین در آن وقت اعلیحضرت شاه عباس پرده کشان حرم سلطنت مقرر کرده بود در خلال این
خبر طغیان جماعت بختیاری و مقتول شدن احمد خان حاکم ایشان معروض گشته سپهر مسیر مسعود در
موکب منصور را تجدید کرده بدینقرار این احوال آنکه بعد از ورود رایات همایون باصفهان احمد خان
ولد هاشم خان بختیاری که در سفر هرات از سعادت اندوزان رکاب نصرت انتساب بود و بلکوت
بختیاری منصوب گشته مرمی الیه بعد از ورود بگلپا در مقام ستم و ضرب تکفیر بختیاری درآمد
شخصی را بزیر مضروب و در زیر چوب مقتول شد اقوام او خبر رسیده او را بر کشته احمد خان را از پای
درآورده کوچ کرده بجانب گرمسیرات فرار کردند فرمان والا بنفاذ پیوست که سردار حویزه که در
بهبهان بود با جمعیت خود عازم شوشتر و بابا خان چاپشلو سرکرده لرستان با نظرف رود
خانه که معبر آنطایفه است آمده سر راه بر آنطایفه سد و مسدود سازند در هیجدهم ربیع الثانی جم
عنان [illegible] با فوج از جنود ظفر نمود و لزوم تنبیه آنطایفه روانه و مقرر داشتند که اردوی
معلی [illegible] ششتر زده بعد از حرکت موکب منصور متعاقب از اصفهان روان گشته [illegible]
مقدسه [illegible] امامزاده سهل علی توقف [illegible] در روز هفتم لوای آسمان سا
محمد خان بلوچ را منظور نظر مرحمت فرموده بخطاب بیگلربیگی سرافراز و مامور شدند که با تفاق
امیرخان بیگ قرقلو نایب فارس به تنبیه شیخ احمد مدنی اعراب هوله و سایر اشرار سمت فارس
و بنادر پرداخته و بعد از راه سرچشمۀ منزه کوهستان بختیاری که در رفعت و بلندی بهیلوی چرخ برین برو
گشته [illegible] فرمانی یعنی قلعه [illegible] رسیده محصور شدند بعد از یک دو روز که
سرکشان [illegible] از قلعه برآمده [illegible] اردو [illegible] مقام بیاس رسیدند مقرر
کرده بود که [illegible] از جماعت [illegible] را کوچانیده روانه خراسان سازند پس حکومت ما

بابوالفتح خان زند و دیگر قاسم خان حوالت گشته رایات جهانگشا از میانهٔ لرستان فیلی
از راه بلیلان وارد کرمانشاهان و در روز ختم جمادی الاولی آرودی همایون نزول یافته نیز از زراد به امام
زاده سهل علی حرکت کرده در کرمانشاهان بخدمت اقدس پیوست و نیز در ولایت اسعد
آباد از طایفهٔ زند که از ایام استیلای افاغنه تا آن زمان در سمت سیر بند و اسدآباد حوزه به سرکشی
و شرارت مشغول بودند حکم والا بعهدهٔ باباخان چاپشلو سرکرده که در بروجرد بود عز صدور
یافت که بر سر آن طایفه رفته تنبیه کامل درباره ایشان بعمل آورده و چند نفر از عظمای ایشان را
بقتل رسانید و مابقی اسیر کرده با خانه کوچ روانه خراسان و مامورین حسب الفرمان والا بر سر آن
طایفه ایلغار رفته از تنبیه درباره ایشان بعمل آورده جمعی از رؤسای آن طایفه را مقتول و مابقی را با خانه
کوچ روانه خراسان نمودند پس بعد از آن افواج قاهره که در لرستان و بروجرد و همدان بودند
با مردان در معسکر نصرت اثر که در کرمانشاهان بود حاضر گشته چون قطره بدریا پیوستند

در بیان نهضت موکب همایون از کرکوک و بغداد و محاصرت آن ایام مخبر بنیاد از کرمانشاهان اعلام گیتی
فروز فلک فرسا و طنطنهٔ شوکت در بسیط زمین آسمان سا گشته در بیست و دوم ماه مزبور که اوان تحویل
بود به برج حوت محل کوکبهٔ نیر اعظم یعنی صحرای ماهی دشت منزل سرعلم گردید چون احمد پاشا باج آلان
از جانب احمد پاشا والی بغداد بحکومت زهاب در شش منزلی کرمانشاهان واقع سمت مغرب
و جمعی از پاشایان و عسکر عثمانی در آن مکان بمحافظت مامور بودند آغروق اردوی همایون و توپخانه
از دره رهاب راه ماهی دشت که گذشته معوق کرده که کوچ بر کوچ متعاقب می آمده باشند و خود
بدون مکث و درنگ با فوجی از نهنگان بیچه جنگ از ماهی دشت بعزم جنگ و شبیخون ایلغار و بعد از
وصول بمنزل کرند معلوم شد که جمعی از رؤسا در طاق گرا و راههای معروف که گذرگاه لشکر
فیروزی اثر می توانست شد بقراولی اقدام نموده اند که آنحضرت بعد از ملاحظه اطراف بیابان و کوه
در جانب جنوب کره بلندی بر [illegible] که بکره کمادران اشتهار داشت بنظر در آورده به

بعلاوهٔ

بعلاوهٔ الهام ربانی و راهنمای تأیید سبحانی عنان عزیمت بآن طرف منعطف ساخته بلدهای آن جهات
که صحرا گرد در کوه نوردی آن وادی قریه بقریه و بیشه به بیشه بوده بمدد دست الحاح و نیاز [illegible]
عزم خدیو صاحب اندیشه در آویخته عرض کردند که طایر وهم [illegible] عزم هیچ گردن فراز بر قلهٔ قاف
این کوه فلک شکوه آهنگ صعود ننموده آنحضرت قبول آن [illegible] نکرده باز بلند پروازی ساده در هوای عبور
از آن مکان پر و بال گشوده همای اقبال آن شاهباز لشکر افتاده گریبانی کوه و سنگلاخهای آن مرجع [illegible]
ماکیان پیاده و گاهی سواره همعنان شدند و آن راهی بود که [illegible] صعب المسالک که راه عبورش
چون چشم بخیلان تنگ و پای اندیشه از تصور پست و بلندش لنگ بود و آسمان از کنار
رفعتش کلاه آفتاب هر روزه از سر میکرد و باز برگردان آن در محال است و چرخ مقوس
بقصد قلهٔ رفیعش ناوک شهاب انداخته تیر محالش در پای آن سنگ می آید باز سرگشته هلال
خیال است القصه آن کوه بلند و آن قلهٔ آسمان پیوند را بصعوبت طی کرده هنگام غروب آفتاب
بشیب آمده بعزم نزول خدیو فلک شکوه سرادق سپهر برین شد و نظم افواج منصوره را دسته دسته
مرتب کرده باز جواد [illegible] را مرحله پیما [illegible] شد در عرض راه بنابر پرده داری ظلمت لیل سر رشته
جاده را از نظر گم کرده آنحضرت خود بجستجوی کار راه بر داشته شد بقدر پانصد و ششصد نفر از دلاوران
که در اطراف رکاب اقدس جمع و از آتش نار پروانه و از جان سپار [illegible] بودند از حضرت اقدس غافل
گشته بقیه لشکر از عقب بیامدند باین علت اندک مکثی که در طلب جاده واقع شد دیده بختیان
مغلوب راهزنان خواب و حرمان پذیر فیض رکاب [illegible] شدند مقارن طلیعهٔ صبح آنحضرت بر بالای
قلعه رسیدند اتفاقی معلوم رای جهانگشا گشته از آنجا که همیشه آنحضرت جنود غیبی را یار و سپاه
تأییدات الهی را امداد کار خود دانسته در قید قلیل و کثیر [illegible] و حشر مستظهر نمی شدند با جانبازان
رکاب بر سر زهاب چپاول آغاز و مرکب ترکتازی جلوه ساز گردیدند رومیه از [illegible] سبحان [illegible]
بیدار گشته سراسیمه آهنگ گریز کرده جمعی از ایشان عرضهٔ تیغ کین گشتند و احمد پاشا باج آلان

جواد اسب

با اکثر سران و معارف و قبیله زنده گرفتار گشتند و اردو ... سبان تنگ خرام چون از دم دمادم بهای خاک
رزم داشت تلی بستم باخبر مرد که بسیار نصب میدان ظفر نشان گشت اگرچه از راهی دشت مازناب بر اولات
مبت و چهار فرسخ مسافت است اما از بر اهمد کوه بسی پیچ فرسخ میشد که آنحضرت با وصف اینکه کوه‌ها
برف بسیار گرفته بود و بیراهی نابلدانی در گشنبانه روز طی نموده سبزه و آغروق را نیز بعد از چند روز به
موکب والا پیوسته اطراف قلعه زنهاب را استحکام ترتیب داده جمعی را برای ضبط جمع محصولات
قلعه زنهاب و فوجی را برای ضبط غلّه و ذخیره و تاخت و تاراج حوالی مهربان تعیین نموده فرمان دادند که
لطفعلی بیک کرکه احمدلو نایب تبریز با سپاه آذربایجان حرکت و قشونهای اردلان و همدان را در سر راه
با خود رفیق ساخته از راه قلعه حبرلان روانه اردوی معلّی شود و بعد از انجام این مهام روز جمعه غرّه رجب
از زهاب اهتزاز لوای ظفر انتساب کرده چون استحکام قلعه بغداد معلوم و محقق بود که اگر موکب والا
متوجه بغداد شود احمد پاشا بقلعه داری و تحفظ خواهد پرداخت منزل بمنزل از راه علی بیک عازم کرکوک
شدند که شاید احمد پاشا باین تقریب میدان را وسیع دیده بمعرکه جنگ درآید معتمد منقبا و اورا
نابلدی بلدها بعضی از سپاه و دواب اهل اردوی در حین عبور از آب دیاله بباد فنا رفت آنحضرت
در بسیط خاک جز دستی لورک آتش اسلام از آب میکند رشید لشکر نهنگ پیکر را از عبور منع و بقدر
نیم فرسخ بالاتر برهنمای الهام ایزد داور معبری خالی از خطر پیدا کرده اردو را بدین آلفت و نهضت
گذرانیدند و در منزل حرمانه قباب خیام عزت تمکین بلند بچرخ برین پیوسته هزار نفر از بهادران را
منتخب و به پنج مرتبه ساخته هر فرقه را بتاخت سمتی تعیین و خود فوجی را برگرفته بجانب کرکوک
ایلغار و هنگام طلوع صبح چنداول سمت قلعه انداخته سر و زنده و اسیر و مال و کنیز باردوی همایون
ملحق گشتند و ده هزار خانوار طایفه بیات در دشت و فرسخی کرکوک سکنی داشتند ایشان را
کوچانیده روانه خراسان ساختند و از همان مکان هفت هزار نفر لشکر منصور را بمحاصره
قلعه کرکوک مامور نموده لوای نصرت انتما بجانب درنه کرپی نهضت داده از راه قراتپه

لطفعلی عازم

عازم بغداد گشتند و در قراتپه لطفعلی بیک نایب تبریز با شش هزار نفر از غازیان آذربایجان و ده هزار
نفر از اکراد اردلان وارد اردوی ظفرنشان گشته چون راه بسیار تنگ بود در کوکبه والا نیز
بر سر
بعقب رسید که لطفعلی بیک با جمعی جماعتی منقلای از راه درنه کرپی عبور نموده از اجلهٔ کاه منزل سپاه
منصور ساختند و کوکبه والا نیز از درنه کرپی گذشته قراولان جلادت اثر در دو فرسخی اردوی
همایون سپاهی فوجی از رومیه برخوردند خبر رسانیدند فی الفور خود بنفس نفیس بر سر جنگ با جمعی از یکه تازان
با اثر ایشان شتافته معلوم گردید که قناع نام سرکرده عسکر دیار بکر است که با چهار هزار نفر
از رومیه از جانب احمد پاشا بغداد بقراولی آن ناحیه آمده دلیران مانند گرگ گرسنه که بر رمهٔ غنم
تاز و تاخت نکرده قناع استیصال کار کرده جمعی را هم چنین رفته در پیش انداخته باردوی همایون
آورده گرفتاران در سلک غلامان کشان انتظام یافتند روز دیگر بعد از ورود بمنزل رباط خان
سبز ده فرسخی بغداد اردوی همایون را در بنگه ماهو رکاب گذاشته خود هنگام شب با فوج انجم
سماوی قطره سان از جسر کهکشان آغاز عبور دخیل کرده از شوارع مدارت فلکی عزم مرور گردیده
با فوجی از یلان منصور متوجه پل گشتند که جسر پل بغداد از طرف مستحفظان در آورند که شب
ناگهان صبح ایلغار کرده ظلمت شب مانع وصول بمطلب گردید از آنجا بسمت بغداد چنداول
انداخته در یک فرسخی جمعی از قراولان رومیه بمعرض قتل آمده جمعی از اعراب کنار دجله که در معبر
عبور بوده اند با سر و جثه بر آمدند و چون ... جسر قد تعیین پیوسته که احمد پاشا در کنار دجله
بار غبار تفرقه و تزلزل خاکریز ساخته بقلعه داری پرداخته است از آنجا بجانب بنگه کوزار
کاه اردوی ظفرنشان انعطاف عنان فرموده در ... آن اثنا آمدند که خبر گرفتاری رومیه
قناع و سایر گرفتاران که به بغداد رسیده بود محمد پاشا حاکم کری با جمعی از پاشایان و رؤسا که
رومیه و ده هزار نفر را از جسر گذرانیده از جانب احمد پاشا برای استخبار حال جنود ظفر نمود و
تحقیق مستقر کوکبهٔ مسعود از راه ... بجانب بنگه عزیمت کرده آنحضرت از سمت دیگر بر سر

بغداد و هدم فرنسای اشهب توجه نشد و هیچیک از آمد و رفت بلد نکرده نقب بگشته
بودند که آنحضرت زمام عزیمت بمستقر دولت انعطاف داده ایشان پی بیگانه مسعود و بغداد را
قرار گشته بر سر آن روانه و عسکر روم نیز کرده سپاهی اردوی کیهان پوی را از سمت بلکچه
دیده سرانجه نسبت بغداد برگشتند که در عرض راه فرنگیان و دچار بلکه ملکرکشته بودند با ایشان
در آویخته بهر شمشیری اشرفی و هر ضرب سنی دلیری را از پا در آورده تتمه آهنگ فرار کردند اما چون
جنگجویان رزم ساز در میان گرفته و قلعه فاصل بود نه راه گریز یافته در اطراف متفرق اینها بعضی ایشان
عرضه تیغ کین گشته حرکتی نکنند انواع ظفر قرین گشتند محمد پاشا نیز زنده بسلسله گرفتاران بموجب
پس ایالات جهانگشا بفتح و فیروزی وارد منزل بلکچه گشته بکرد و برای تقسیم غنایم در آنمکان
توقف در روز دیگر از آنجا حرکت کرده برای تعیین مکان نزول خیمه فلک سبز نظر را در
اطراف قلعه کرم جولان ساخته سرا آن تپه را که در محاذی مزار مطهر و روضه معطر حضرت امامین
همامین کاظمین علیهما السلام در دو فرسخی بغداد واقع است اختیار و در غره شعبان غاشیه
شوکت نشان را در آنمکان همدوش سپهر دوار ساخته شد و از بدایع وقایع اینکه در روز پیش که
قراولان اردوی معلی با پاشا صید شبر شکاران گشتند بندعلی نام افشار رکنیه عثمانلو را از زمره
هستی برانداخته سرش را آویزه فتراک جلادت ساخته سرگرم تعاقب بود که از قفا دو سه افتاده
دست بسته جادو را از دست داده شد در آنقدر اسیر گردان بسر میبرد و در هنگامی که زرنیخ
تیغ شد صبح سر بریده خورشید را از دامن در آورده بندعلی خود را در کنار قلعه بغداد دید
مقارن آن چند نفر از عثمانلوی اهل قلعه بسروقت او رسیده و چون پای گریز نداشت تیز
دستی کرده سر را در گوشه پنهان و دلیرانه با ایشان ملاقات کرده گفته بود که از خدمت حضرت نادر
می آیم و با احمد پاشا پیغام زبانی دارم پس او را بقلعه پیش پاشا بردند مشار الیه با این نهج از جانب
آنحضرت ادای پیام و رسالت نمود که چند سال است که این ولایت جزو نگاه خیر ایران

[illegible]

ظفر

ظفرنشان است با بردن جنگ کن با قلعه را بسپار احمد پاشا در جواب گفته بود که آنحضرت (آمده)
بزرگ و فرمان روای ممالک ایران و در آن دولت صاحب اختیار حل و عقد امور زند لیکن ما از
قیصری نسپردن قلعه ما گزیر نیم و نه بجنگ کردن مأموریم جمعی از ینگچری همراه کرده او را بانجاج
قلعه مرخص نمودند بعد از آنکه این مقدمه معروض خدمت اقدس گردید فتاح سرگرده دیار بکر را بعذرخواهی
اینکه تبلیغ این پیام بالفاظ خود و گجسته فرجام نبوده صورت واقعه تجزیه دیگر بوده نزد پاشا فرستاد و
دوم چهارم شهر شعبان خبر رسید که ایشان برای ضبط جسر و صورت اتمام یافته و جمعی از
جزایرچیان بمحافظت اتمام آن تعیین گشتند که اطلاع از عوام خلاف احترام نکنند و چون قلعه گیان
ذخیره آن نواحی را پیش از وقت بقلعه کشیده بودند معلوم شد که دو سه آسیا فیروزی آب
از خرما بوده آب در مندلیس آورده حمل و نقل اردو نمایند بنا بر اینکه کشتیهای دجله را تماماً بدو رفته در اطراف
جمع و ضبط کرده بودند بعد از تفحص بسیار چند فرد کشتی در میان ولایات یافت شد جمعی
از آقاغنه را سوار آن کرده با آن طرف آب فرستادند که شاید دستگیری در آن ساخته
توانند شد فوجی از قلعه گیان بمدافعه ایشان پرداخته چهل نفر مقتول و بقیه بکشتیها نشسته جمعی را
با حسن نجات گشتند چون احمد پاشا والی بغداد و دفتر مصطفی پاشا والی عرفه آب دجله را
در میانه حاجز دیده با فوجی از روم گفته از سمت کهنه بغداد آمده در محاذات اردوی معلی در آن طرف
آب منزل پس برچین کرده با توپخانه و شب نکار زار وقت و رای قرار کرده بودند و مکنون خاطر
اقدس آن بود که شاید خرابی جسر در یابند با آب ریسمان بندی شخص فرنگی پل چوبی بر
روی آب تعبیه یافت که اسب شتر بالای آن میگذشت تفصیل این اجمال آنکه در خلال این احوال
شخص مزبور بر رسم سفارت از جانب محمد شاه حاکم هند وارد دربار عظمت مدار گشته تعلیم او
و علم محکم حضرت ظل اللهی فرمان بر آن جا یگذشت از نجاست آن ناحیه تخته های بسیار عظیم و
چوبهای بزرگ ضخیم بطول سه و چهار ذرع قطع و بعمل نشتران آنکه کرمان در محل قدر مرسوم

بدر خاله که در مسافت دو فرسخی بغداد واقع است حاضر کرده خدیو ثریا جناب بعد از نقل اسباب هنگام
شام با دوازده هزار نفر از سپاه چون آن شام بدانه آن مکان و هر یک از سواران تخته چوبی پیش
زین گرفته صبح حوالی نهروان و دو فرسخی بغداد گذشته آلات خشبیه را با ریسمانهای محکم و طنابهای
قوی بهمدیگر بسته و خیکهای بزرگ را پر باد کرده بر آن چوبها بسته مانند جسر بر روی آب کشیده
دو طرف آنرا در جنائمه عمود بزرگ محکم کرده خدیو دریادل با دو هزار نفر از آب عبور کردند هنگام
شام که غرة ماه صیام از کشیدن تیغ هلال بر حضرت خاقان بلند اقبال برات استهلال بکرد
چون آنحضرت را سپاه را از نزول خیمه و خرگاه بزودی از عالم خطر در میان شد مفید لکی و بسیاری لشکر غیب
نگذشته با همان فوج قلیل آهنگ راه کرده مقرر داشتند که بقیه لشکر هر قدر که میسر شود از پل
بالملک از آب گذشته متعاقب موکب فیروزی اثر ملحق گردند تا ظهر روز دیگر هزار و پانصد نفر هم
فرصت یافتند که پل سر رشته طاقت را در زیر پای آن گردون فرازان از دست داده گسیخت فوج
ثانی هم متعاقب موکب اقدس روان گشتند اما حضرت ظل اللهی آن شب تا صبح ایلغار کردند که
شاید غفلتا سر وقت پاشایان رومیه که در مقابل اردوی همایون بخطه امامین همامین کاظمین
علیهما السلام پای اقامت افشرده بودند برسند بسبب سستی بلد و اعوجاج و سنگلاخی راه هنگام
طلوع فجر بمحاذی قلعه شش فرسخی بغداد رسیده قراولان طرفین دو چار یکدیگر گشته دو نفر
از قراولان رومیه از دم تیغ دلیران زنده بدر رفته خبر عبور آن سیل جهان آشوب را از آب
بر و بحر رسانیدند رومیه فی الفور بند اغروق را از نکته سراسیمه بجانب بغداد شتابان گردیدند
چون در صورت ایلغار مشاهده بود آنحضرت آن روز در آن مکان توقف در طرف شام
از آنجا عازم بغداد و حوالی صبح که روز شنبه دوم شهر رمضان بود بحوالی مسجد پسند
هر چند که آن مکان مشتمل بر نشیب و فراز بسیار بود ولیکن در هنگامی که تائید الهی یار و
بازوی اقبال یاور و مددکار باشد هر پستی و بلندی در نظر همت عالم نورد سهل و هموار است حضرت

ظل اللهی

ظل اللهی آن تیغ اندیشه که پروانه بی پروای شمع جهان افروز خدیو فیروز بخت صعوبت قدم اقدام
داده رایت ثبات و قرار افراختند احمد پاشا ملاحظه کرده سیاهی لشکر نصرت اثر نموده
بقلت ایشان و کثرت خود را مستظهر ساخته حصار قلعه را مأمن عافیت دانسته سی هزار نفر
متجاوز از سوار و پیاده از رومیه و ینگچری با نهایت استعداد تمام بسرکردگی احمد پاشا والی عرب و قرا
مصطفی پاشا بمقابله فرستاده آن طایفه فوج فوج از اطراف بعرصه مصاف بصولت زهره گداز
طرح جنگ افکندند نخست اکراد قراچورلو مامور گشتند که دست بشمشیر بر قلب آنگروه تازند و در
اکرادی بر مغاک که از کثرت جاه و سوراخ حکم خانه زنبور داشت بنیش سنان لذت شهد
زندگی را در کام ایشان تلخ سازند پیادگان رومیه که ما شده ابر تفنگ سوار کرده در کمین گاه انتظار
بودند دفعتا سلسله تفنگ آتشین دم دلیران شیر دل را از آتش رم کردند پس ترکمانیه
لوکلان را بمقابله ایشان مامور ساخته آنها نیز بهمین منوال روی برتافتند و همچنین دسته دسته
ما بروا الامر کب بلادت بمیدان بمیدان تاخته تاب التهاب شرار تفنگ نیاورده بازگشتند
برای ولاوران افغان که در جای خود ثبت بپایداری پیش گرفته هر دفعه که رومیه با ایشان حمله در
می گشتند سینه را هدف تیر بلا آماجگاه سهام قضا ساخته بزبان سنان و دهان تفنگ جواب
شان میدادند چون افواج رومیه اکثر پیاده و کثرت و عدت ایشان از حد زیاده و توپخانه و استعداد
شان آماده بود و سپاه این طرف بسیار کم و همه سواره و چند روز بود که در سعی و رنج و قدم فرسا
بودند آنحضرت در مقام دلداری آنها بر آمده ایشان را بصبر و تحمل امر فرمودند هر چند معلوم دلیران
بود که اگر از روی ازدحام روی نمایند مانند دجله عدو گداز در قفاست اما چون معامله کم با بسیار گشته
مرافعت می هیزد و دامن انحراف لشکر فراتش فسرده غازیان بی اثر گشته بر زمین بچه
که باصابه عین الکمال گرفتار گردند خدیو بحر حوصله را از این واقعه دل دریا مانند ماهی در شبکه اضطراب
افتاده لحظه بلحظه در خاک خضوع جبهه سای نیاز و طالب مراد از خدای کارساز بودند که در خلال آن

کرده سپاهی موج تا فی الارز آب گذشته می آمدند از خندق مبین راه عیان گشته سرلشکر ظفر
وغبار دیده خیره سرکرده پس خدیو ممهر افسر ایران جهان بیاراجش فی الفور ایشان را تا خ
برگرفته مانند لمعهٔ برق و نفخهٔ صرصر از یک دو دسته افغان بنزار همت دیگر بجانب روتیه حمله
ساخته بتایید الهی و سطوت اقبال ظل اللهی اساس قرار رویه منهدم و بجانب قلعهٔ بغداد منهزم گشته
تیغ بیدریغ نامآوری قلعه فشانی کرده پنج هزار نفر متجاوز از ایشان با آتش شمشیر و سنان آلگون
از زین با دلیلان بخاک هلاک افتاده توپخانه و اثاثه ایشان با کهنه بغداد و سر جسر بتصرف آمد
هنگام شام با نیل ظفر و بلوغ مرام بمجاورت اردوی ظفر فرجام که لشکر روتیه بود بازگشته
نصب اعلام نصرت ارتسام فرمودند در آن روز طایفهٔ افاغنه چون مصدر خدمت شایان و در حقیقت
منشأ این فتح نمایان شده بودند بهر باب جایزه و احسان و مشمول عنایات بیکران گشتند و چند
نفر از قراچورلو و ترکمانیه که در ردیف اردوی شان ... بوده بودند و ضمن تیغ یاساق شدند سرکردگان ایشان را
بطعن سنان زبان زخمهای کاری بر دل و جان زدند و فوجی را بضبط سر من رای و قلعه و نجف اشرف
و کربلای معلی و حله و ما حیه تعیین نموده همگی آن محال را بحیطهٔ تصرف درآوردند و همان قلعهٔ ...
در تصرف احمد پاشا باقی ماند که آن هم توپ و خمپارههای سرکوب بسته هر روزه تزلزل در اساس
خاطر پاشا و قلعگیان می افکندند پس حکم همایون صادر شد که اسباب پل چوبی را از نهر ...
از روی آب بآنمکان آورده از روضهٔ مقدسهٔ کاظمین علیهما السلام بجانب طریقی که مذکور شد
از آن بسته شد که افواج ظفر قرین بآنطرف آب آمد و شد توانند کرد و پس از بستن آن به
کوچ کرده در نزدیکی امام اعظم قبهٔ شادروان عز و تمکین را سایه گستر فرق سپهر برین ساختند
و از جانب حله و ما حیه کشتیهای بسیار فراهم آورده جسر متین ترتیب دادند و نیز بمعماری عزم
رزین قلعهٔ محکم در جانب غربی کهنه بغداد در طرف سفلی و قلعجات دیگر از جانب جنوب به سمت شرقی
و همچنین حصون استوار در کنار دجله صورت اتمام یافته هر یک از قلعجات فوجی مأمور شدند

در سمت شمالی قلعه در کنار دجله قلعچه ساخته جمعی را بمحافظت آنجا مأمور و کشتیهای فلک فرسا
بقلعچه ترتیب داده تفنگچیان قدر انداز از برای آنها سوار کرده در میان شط لنگر انداختند که بکلی
راه مسدود و بر ده قلعگیان از روی آب بسبب بصره و غیره تردد و کرد و در آن اوان شیخ عبدالباقی
شیخ المشایخ بنی لام که صاحب جمعیت ... و داده متوجه تسخیر بصره شوند از قضا دارث امور
اینکه تقی خان حاکم بهبهان با میرجان بیک نایب فارس آغاز مخالفت کرده و از در خود رأی درآمده
میرزا باقر کلانتر لار و نیز جمعی از عرب قلعه عوض که مثل شیخ احمد مدنی بودند و جمع بر سر ولی محمد خان
بیگدلی حاکم لار ریخته او را مقتول و اموال او را غارت کرده بگرمسیرات تردد شیخ احمد مدنی گریخت لهذا
حکام و سرکردگان حویزه و کرمان باتفاق امیرخان بیک به تنبیه آن دو مفسد مأمور گشته هر دو را
براه عدم فرستادند **در ذکر وقایع سال فرخنده فال هزار و صد و چهل و یک هجری** بعد از آنکه سرلشکر
لشکر خواره دی از جوش و خروش سحاب امطار رعد و برق و معارضه باد المطر زنان زمین شرق نموده
باقتضای تصاریف زمان جنود گلشن را بی بار و برگ و ترکان فیروز جنگ چمن را بر کنار و عاری از
جوش و ترک ساخته بود سپهدار انجم احتشام چرخ چهارم در بیستم شهر شوال سال هزار و صد و چهل و پنج
بعزم تجدید اوضاع جهان بسر منزل حمل تحویل کوکبه عزتشان کرده ساز و برگ ترتابی نموده گردن
فرازان گلستان را از غیرت صدق ... بر تن راست شد و خون همت در عروق ...
لاله و گل و شقایق بجوش آمده سبزه در آن شاخسار بقصد کینه جوی البشاخ و شانه برخاسته شد
و لبا... قبال از رعد آور از افواج ریاحین در ساحت دشت گلزار صفها برآراستند بلبلان ...
فرزندین ما سکرجی آغاز محاربه نمودند ... سرها را اساس ثبات و قرار خراب و
بیکران فتنه انگیز برف و یخ را از ظهور طلیعهٔ اردوی بهشتی ... گشته راه عدم پیمودند ...
نوروزی بقصد ... در خارج قلعهٔ بغداد ترتیب یافته زرهای کامل عیار درخشان تر از اختران
در طبقهای سیمین صافی تر از اطباق آسمان بر اهل بزم نثار و صف ... از دست خلعت ...

و از تاب خورشید شعشعه سنان لشکر و عظمای عسکر عنایت گشت در آن اوقات از شدّت
محاصره کار قلعه گیان بغداد و سجد مضطر از انجا میدو نوعی آتش غلا بالا گرفت که هر روز جمعی از قحط گرسنگی
از بالای حصار و برج خود را بزیر انداخته وارد معسکر ظفر اثر میگشتند و از جانب خواصان از غربت و
احسانی قاآنی سیر چشم کرده گونه مواید گشته مطلق العنان در اردوی همایون بسر میبردند و در
آخر محرّم راغب آفندی دفتردار و محمد آقای کدخدای بغداد از جانب احمد پاشا برسم استیمان
وارد دربار سپهر مثال در باب سپردن قلعه بغداد تا آخر ماه صفر تعهّد و استمهال کردند القصه
روزی آمد و رفت سفرا و انجمن گفتگو در میانه احمد پاشای صدر اعظم سابق که وزیر اعظم سابق و سر عسکری
منصوب بود با صد هزار نفر از سپاه که خواه روم وارد کوک [illegible] در لباس مبدل [illegible] را
بقلعه رسانیده احمد پاشا در ابقای عهد سست و در قلعه داری الحجت کرده بعد از ورود سر عسکر [illegible]
بسامره حضرت ظل اللهی دوازده هزار نفر از جنود قاهره را بسر کردگی امیران کارآگاه بمحاصره [illegible]
برج و قلعجاتی که در اطراف قلعه ترتیب داده بودند مامور ساخته بجدی ضابطه را مضبوط کردند که بر
قلعه گیان معلوم نگردید که قطره از آن بحر بیکران و ذره از آن پرتو خورشید تابان کم گشته
پس افواج نصرت پژوه را فوج فوج و گروه گروه کرده قبل از حرکت رایات اردوها بیکدیگر متعاقب
متوالی یکدیگر و قراولان و منقلای لشکر ساخته روانه و خود در شب یکشنبه بیست و ششم ماه صفر با بقیه
افواج بحر امواج از ظاهر بغداد برسم ایلغار حرکت کرده روز دیگر حوالی صبح [illegible]
دور آن طرف نیز کوکبه سر عسکر در کنار دجله نمودار گشته چون [illegible] از کرکوک [illegible] کنار دجله را
معبر خود ساخته می آمدند هنگام آمدن [illegible] در پای آتش بار قرین یکدیگر شدند در همان
مکان که موضع [illegible] رو سمت غربی آن نهر دجله ذخار بود نصب خیام قرار داده [illegible] طرف
دیگر را معبر و پل و منظر لب قرار داده قلعه آهنین و حصار آتشین [illegible] و توپ [illegible] در اطراف
منظر لب بنا نهاده قوائم آنها را بزنجیرهای گران بیکدیگر پیوند داده مقام اقامت و استقرار

توپچیان

[illegible] احوال [illegible]

توپچیان و تفنگچیان کردند بشتاران بمقابله پرداخته جرچیان لشکر جلادت اثر که با اتحاد
[illegible] کوکبه خورشید انور بصولتی که [illegible] از مهر سپاه شامی ظلمت را [illegible]
بیک حمله آتشبار [illegible] بر داشته شعشعه سیف [illegible] برق خرمن هستی جمعی از ایشان
سوخته گشته [illegible] بدون اینکه بپناه لوای سر عسکر گریزند از همان جا بجانب کرکوک شتافتند
[illegible] پاشا [illegible] مانند موج [illegible] بامداد جرچیان [illegible] کوکبه انقلاب [illegible] گشته
آنطایفه عنان پایداری از دست داده بمنظر لب [illegible] جسته از اطراف آن شروع
[illegible] نائره توپ و تفنگ [illegible] گرمی توپخانه آتش [illegible] آغاز جنگ کردند [illegible]
[illegible] گرم بود با اینکه حضرت ظل اللهی [illegible] توپخانه آنطایفه کمر همت بسته [illegible]
تفنگچی را از هر طرف مامور به یورش ساخته با فوجی از تفنگچیان جلادت و افاغنه بی باک [illegible]
[illegible] حمله ور گشتند چند نفر [illegible] سر را [illegible] برق [illegible]
توپخانه داخل توپخانه بعضی از توپخانه را [illegible] دیگر متوجه منظر لب [illegible] گشتند
[illegible] در همان روز کار [illegible] رسانند رایات عقاب پیکر نیز که قول بزرگ
در سایه جناح آن استقرار داشت به بلند پروازی سر کردگان جلادت [illegible] هوای
ظفر [illegible] صید [illegible] خصم افکنی بال و پر گشوده بدون امر [illegible] معرکه پیش آمد
سواره و پیاده [illegible] القصه
زمان حرب و اوان طعن و ضرب از چاشتگاه تا عصر [illegible] امتداد یافت چون موضع
جنگ در سمت شرقی معسکر رومیه در جانب دشت اتفاق افتاده آب دجله را [illegible]
شدت [illegible] از [illegible] لشکر شدید [illegible] سورت گرما [illegible] جانب سپاه قلب [illegible]
عطش [illegible] نائره [illegible] را اشتعال داد که حوت دریا به [illegible]
شیران بیشه وغا گریبان [illegible] **نظم** ز خورشید گردون [illegible] که بود آب [illegible]

چنان آفتاب آتش افروختی * که همش زبان در دهان سوختی * چو عکسش شدی در هوا جلوه گر *
ز تاب خورش سوختی بال و پر * دل خاره کباب از تف تاب لعل * شده کوه را چشمه آب لعل * سمندر
گر از آتش افروختی * اگر بر زمین آمدی سوختی * القصه خدیو سپهر جاه در حینی که با فوج سپاهیگان در گیر
منزل پس مشغول گیر و دار بود ده نفر از پیادگان رومیه در زیر پای اسب بزرگ بنام آنحضرت
در آمده چرخ سفله نواز را شاه اندازی بخاطر رسید مرکب تازی نژاد همایون در زیر پای آن سرور
دارا رایت سکندری یافت پس جابجا گردید دستگیری تایید کردگار و عنان داری رکاب
اقبال سوار متوجه کارزار گشتند چون شعشعه طلعت آفتاب شهریار مهر گستر که در میان انجمن
لشکر بنا بر خورشید انور در برابر فوج اختر ظاهر بود مشهود دیده رومیه گشته دیدند که خدیو بحر
همت سمند از آتش و شرر روی نمایند گرم ستیز گشته از اطراف آن حضرت تفنگ بر خالی
کردند اما حفظ الهی سپرداری رعایات حضرت باری نگهداری نموده گزندی بذات مقدس نرسید
خدیو همایون فر در هنگامی که سفینه عیش باد بانی قوایم باد پای بحر نورد در لجه آتش دریای پر
شناور بود چند نفر از سواران رومیه را بنوک سنان جانستان بخاک هلاک افگنده یکنفر را
بنیزه زد که مرد و مرکب هر دو بعیده ضرب آنحضرت بسر غلطیده ابرش پر دوش نیز سرکشی کرده
بر مرکب دیو پیکر آتشی خورده دو باره بسر در آمد جنیبت کشان از جنابت خاص پیش آورده آن
حضرت باز قدم بر حلقه چشم رکاب گذشته سوار گشتند چون تو ابر عطش التهاب افلاکی گنج
[illegible] بسیار از فرط تشنگی در تب و تاب غلطیدن اسب کردن آنحضرت نیز علاوه گشته
دلیران را گمان آن شد که مگر سرور کشورستان جداری را زخم کاری در دل قبایش پا در رکیش درنگ
جهان موسم خاری رسید عنان اختیار از دست داده نسیجیان زحل پیکر دلیا فچیان مریخ
منظر از ضبط و نظم لشکر عاجز شده دست باز داشتند خدیو گردون توان ناچار از شهر
این حال جنگ کنان عطف عنان کرده کس فرستادند که اردوی همایون را ملی قلعه جات

ازاطراف

از اطراف کوچ کرده بموکب همایون لحق گردند خود بجانب بهرز توجه فرمودند و در آن سو که جمعی از
دلیران از بی آبی دل در باکرده خود را به آن دریای آتش زده جرعه نوش باده فنا گشته و برخی
دیگر از بی تابی با دهان خشک و زبان تفیده بلب دجله روان گشته دست از آب روان زندگی
شستند ملخص سخن آنکه بجهت جهت ده هزار نفر از سواران لشکر و پیادگان تفنگچی طعمه [illegible]
تلف گشتند و توپخانه سرکار بتصرف رومیه در آمد و جمعی که در سمت شرقی دجله بودند بلا مانع آغاز
کوچ کرده در بهرز بموکب والا پیوستند چون پیش از وقت یکنفر از رومیه گریخته این خبر را ببغداد
برده بود و جمعی از قلعه گیان بیرون آمده جسر دجله را قطع و جمعی که در جانب غربی دجله در قلعجات آنجا
اقامت داشتند راه عبور را بسته دیده جمعیت و از راه حله و حسکه با عانت طایفه بنی لام
بلدی شیخ داود خزاعی خود را بامن عاقبت رسانیدند سرعسکر بعد از این واقعه وارد بغداد
دو سه روز مکث کرده رایت عزیمت بجانب کرکوک افراخت و موکب همایون بعد از ورود بمند
لیجین ابواب مشاوره و گفتگو بر روی سران و سرکردگان لشکر گشوده فرمودند که این شکست
امری بود مقدر و در پرده غیب مستتر سر از رشته تقدیر نتوان پیچید و از قلم قضا نتوان رنجید
چنانچه هاتف گفته بیت بس از گنج بخت و دولت فراوان * بکرم جهان از کران تا کران *
کرم سلک دولت نبخشد مدیت * من سر نوشت ازل بهر چه هست * همگی سرکردگان و سران
سپاه بالقا هاتف غیب با عقیده صاف و اخلاص خالی از ریب که دفت آنحضرت عرض کردند
بیت که آن سایه بر زمین از خدای * که دارد در آشیانه منزل همای * اشارت ز تو کین گذاری
گذاری ز ما * بشارت ز تو جانسپاری ز ما * نداریم اندیشه از کارزار * تو ما را بتقدیر پروردگار
پس آنحضرت با خلاصگیشان با این عزم فاتحه خوانده آنچه از خیمه و چوب و اسباب و باقی با نجا
که در آن ثغر عرصه تلف و تاراج شده بود بر لا بابت حواله گشته فرمان مرکد در باب انجام
آنها باطراف ممالک در قلم آمده نیز با الکای لرستان فیلی و کرمانشاهان رسیدن حکام جها

اندیشه و امینان اخلاص پیشه تعیین کرده ایالت کوه گیلویه را بمحمد خان بلوچ که تا آن زمان بنیابت
اشتغال داشت بعلاوه شوشتر و دزفول مکرمت و معزز فرمودند که باتفاق امیر خان بیک
قزلو نایب فارس روانه گشته با مدت در تمام تجدید اوضاع سپاه خود کرده بموکب اعلی ملحق گردند
و نیز امر همایون بنفاذ مقرون شد که پیر محمد خان بیگلربیگی هرات با ششهزار کس در هرات بوده
بمحافظت حدود و قندهار باحکام فراه و قاین و سیستان و تون و غیر آن با ششهزار از لشکر
فیروزی اثر تابع امر و فرمان او بوده در موعد مقرر در همدان حاضر شدند و همچنین جمعی از جوانان
عزت مند خراسان که تربیت یافته رکاب و کار آزموده خدمت ثریا جناب و شیر پیشه دلاوری
و دلیر معرکه جنگ آوری بودند باستعجال وارد اردوی نصرت اشتمال گردیده بودند از همدان عازم
همدان روز بیست دوم ماه صفر وارد آن خطه رفعت بنیان گشتند و چون سابقا برای کوچانیدن
ایل جلیل افشار ارومی و الوار فیلی و اکراد اردلان مدارک شایان و صد هزار تومان زر نقد
در نزد محصلان موجود بود بعد از وقوع سانحه مزبور که کوچانیدن افشار و الوار فیلی و اکراد اردلان
بسبب آنکه کار در سمت عراق اتفاق افتاده تخلیه حدود عراق از ایلات و حشام مقتضای مقام
و مناسب وقت و هنگام نبود کوچانیدن آن طایفه را بتعویق انداخته آن وجه را بعلاوه صد هزار تومان
دیگر برای تجدید اوضاع و جبر نقصان سفر دسته دسته و جوقه جوقه بخشند و مسعود از خزانه احسان
مکرمت گشته جیب و دامان آمال لشکریان از نقود و عنایات مالامال و هر یک را که اسب و کوچ
انقاط شده بود اسب و قرعانی عطا و همچنین از شتر و استر و خیمه و چادر و شمشیر و سپر
جوشن و مغفر و باقی آلات و اسباب سفر حتی نعل و میخ و دواب جز تبات و دیگر که بر وفق فرمان
و هم دستی قدر از ممالک محروسه روز بروز می رسید بآن گروه جلادت پژوه رفعت و قیمت
انعام یافته و در عرض شصت روز جمیع اموری که موقوف علیه نهضت رایات نصرت فرجام بود
صورت انجام یافته لشکر فیروزی اثر و افواج جنگ آزما در میعاد مقرر همگی یکدیگر ملحق شدند و بهار

دیگر بلاد

و سیلاب کوهساری که بجز فنا بهره نداشت وارد اردوی نصرت پرور و داخل معسکر گیتی
اثر گشتند و از سوانح حیرت افزا اینکه در ایام توقف موکب والا در همدان بوقوع پیوست که
تیمور پاشا حاکم وان بعد از استماع واقعه بغداد از جانب سرعسکر با فوجی از اکراد و جنود رومیه عازم
تبریز گشته در سمت قراجه داغ توپس جلادت را جلوه داده تبریزیان با فتنه‌های نامحدود بمحض
شنیدن آوازه حرکت تیمور مزبور که در صدد تخلیه قلعه و شهر تبریز آمده آغاز کوچ کردند هر چند
لطفعلی بیک نایب تبریز بممانعت پرداخته بود مفید نیفتاده شهر را خالی و اظهار نافرمانی و بدسگالی
کردند لطفعلی بیک آن روز تا شام با معدودی از افشاریه و ملازمان خراسان که همراه داشت در شهر
بسر برده چون محافظت قلعه را با آن جمع قلیل در حیز امکان نیافت ناچار با اتباع بجانب
مراغه رفت عبدالرزاق خان مقدم که در آن ولایت از جانب حضرت ظل اللهی حاکم آن مملکت بود
در بروی لطفعلی بیک بسته راه بدبختی گرفت و ناچار لطفعلی بیک عازم خلخال گشته بعقوبت حال رنج
و آلام ستیز بلیس از توقف فرمان بعضی از عساکر منصوره بمحافظت حدود دار المرز مامور و کاسب
بیک قزلو عم الجناب که در آن سرحد بود بخطاب خانی و سرداری دار المرز در ایالت استرآباد سرافراز
جمعی از سپاه خراسان بسرعت روانه گیلان و بسیاری از ملازمان آذربایجان را که بیرون از سنگر
دولت گشته از عسکر لطفعلی بیک فراری و در روبای جنگل دار المرز متواری شده بودند موجب
امر والا مدد ایشان آورده در ادای این معاملات تیغ سیاست بر ایشان جاری ساخته جنگی هم
در اطراف ولایات و روستاها ورود شحنه تادیب گشته شدند و نیز طایفه بختیاری که در کوهستانات
خود دار و پشتین بمنزله متواری بودند از استماع واقعه بغداد سر از گریبان عدول بر آورده بیکباره
ترک اطاعت و فرمان برداری کردند چون پیوسته پیشنهاد همت والا آن بود که بعد از فراغ از مهمات
سمت روم باز حضرت شاه طهماسب را جالس سریر سلطنت ساخته بغداد آن ارضی و واسعه
شاهباز بلند پرواز کوهستانی را در هوای فضای اقالیم دیگر بال گشا سازند در ایام توقف کوکبه

و نکیل ظاهر سیح

ظفر در بغداد که کارها صورت نوعی و کوت ... یافته بود علی اکبر ملاباشی و میرزا کافی خلیفه را برای
آوردن حضرت شاهی سوانه ارض اقدس ساخته مامورین نیز در عقب ملتمس صفوا آنحضرت را
از مشهد مقدس حرکت داده در عرض راه بودند که سانحه بغداد حادث و تعویق مطلب باعث شد
و چون سلطنت او در چنین بیگنجیم همایون ظل الهی مقصور بانتقام و کین خواهی بود از مصلحت دور
و عایق بعضی میمنو و فرمان والا عز صدور یافت که مامورین از راه دامغان در موکب شاه طهماسب
وارد مازندران و مخدرات سراپرده سلطنت نیز با شاه عباس که در آن اوان سکه و خطبه بنام او بود
از قزوین حرکت کرده وارد مازندران گشته آن خطه جنت نشان را مقر کوکبه عزت شان سازند
و طهماسب قلی خان جلایر را بحکومت اصفهان سربلند و زمام مهام عراق بقبضه اختیار او تفویض و
جمعی از سپاه نصرت پناه را بمتابعت او مامور و مقرر ساخته امر والا صادر شد که ده هزار نفر



دیگر از ایلات و حشم ملک عراق در سلک ملازمت انتظام داده در ممالک عراق که وسط ممالک
ممالک محروسه است عمیاد مستعد بوده از هر طرف که فتنه جوی بسرکشی کردن افرازد بجمعیت ...
هر تنبیه او پرداز و جمعی هم بکرد و سلطانیه تعیین و مقرر شد که بکتاش خان سردار گیلان
و لطفعلی بیگ باحکام قشار و مقدم و غیره ولایات هر یک از ضمه ولایت خود خبردار بوده
در هنگام ضرورت باعانت یکدیگر اقدام نمایند در بیان نهضت رایات نادری در مرتبه ثانی
بجانب روم بعزم انتقام و قضایای آن ایام بعد از اجتماع سپاه منصور در انتظام و التیام امور رب
و درتم ... تاییدات سبحانی با شوکت سکندری و عزم سلیمانی از برق ... عثمان پاشای عسکر
از بلده همدان رایت افراز لوای کینه جوی و ملک ستانی شدند در روز ورود در کنار آب ...
بانهای منهیان رایت بیان خبر رسید که فولاد پاشا والی اورنه و چیش پاشا و چند نفر از پاشایان
مستعد بیست هزار نفر از عسکر روم و سپاه آن مرز و بوم از جانب سرعسکر که در قلعه کرکوک
توقف داشت در کنار آب دیاله هشت فرسخی ذهاب در مکانی که بکجم شاه اشتهار داشت بنصب

خیام

خیام اقامت کرده منتظر بودند که اگر موکب والا بجانب تبریز نهضت کند ایشان بجانب کرمانشاهان
رایت جلادت افرازند و چنانکه متوجه کرکوک و بغداد شود بمقابله پردازند خدیو مظفر بمجرد
استماع این خبر بنه و آغروق را که داشته با فوجی از دلیران گزین و بهادران ظفر قرین ایلغار ...
منزل را در دو شبانه روز مرحلهای خیول ها و رفتار ساختند هر چند مطمح نظر آن بود که روز را شب چون
بانکابیغه تیره سازند اما بنابر کثرت لشکر و تنگی معبر افواج کواکب اختر از جاده مدارات فلکی زود تر
ما بچه لوای روز گیتی فروز مهیش از عنبر کوکبه پیروز جلوه گر عرصه ظهور و پیروز گشت آن شیر جهان افروز
سپهر کشور ستانی که همه جا مانند ظفر همپایش لشکر نصرت اثر بود بر بهمای رای آفتاب صبح بدر بر
فراز تپه بلندی که در آن نزدیکی واقعست صعود و بدیده تحقیق ملاحظه فرموده آن دریای لشکر را که
در کنار آب دیاله بر اوج سپهر نیلگون موج میزد در لطمه اضطراب و خیام رفیع قباب را حباب نگون سار
بحر انقلاب بدید دانسته شد که آنکرده از جیحان غبار رو کرد که بر چرخ تیز گرد میرسید انبساط وصول
خصم از غلبه اضطراب دست از عنان و پا از رکاب نشناخته سراسیمه بر پشت توسن گریز آمده بود ...
دلیران خون آشام با شاه والا جلو ریز تا نطابیغه اسب انداخته تا پنج فرسخ ایشان را تعاقب و ...
زننده و اسیر ... بیشمار بدست آورد. جمیع احوال و اثقال و خیام و اسباب ... کنطابیغه جا بجا بحیطه
تصرف و ضبط در آمد دلیرانی که در دو شبانه روز با سپاه ... مرحله پیمای وادی طلب و قدم فرسای
وادی تعب بودند مالک قطار و مهار شده آسایش گزین خیام راحت و سایه نشین شادروان
استراحت گردیدند و بعد از دو روز در همان مکان خبر عبرت افزای طغیان محمد خان بلوچ و جمعیت
او در عرض راه بعرض والا رسید توضیح این مقال آنکه محمد خان مزبور ... که در ضمن صادرات احوال
افاغنه مجملا اشارت رفت باتفاق محمود غلجائی از قندهار بر آمده بعد از آنکه نوبت سلطنت ...
باشرف رسید از جانب او بسفارت روم مامور گشته بازگشتن او از آن مرز و بوم بحسب تقدیر
نیز برگشته بود محمد خان چون دست خود را از دولت افغانی گسیخته یافت لابد وارد اصفهان



واز آنجا با نامه و هدایایی که برای اشرف آورده بود بعد عدم امیدواری بابی درگاه آسمان جاه شتافت
عنبر بو فروز رمند که در عرصه عزّ دولت نادره اش بهر جا کوز رنش هر لنب و فراز و لب
با او از در عاجز نوازی برآمد با بابت کرد کمبلو به عزت امتیازش دادند بعد از معاودت موکب
نصرت نشان آن روس با در میان اعیان دولت شاهی باظهار خودنمای کار تیغ سیراب
کرد کمال بهادری خود را ظاهر ساخته در جنگ ایروان و همدان ... تکلف قزلباشیه و مصدر
بهجابات شد و در حین ورود موکب والا بر اق که حقیقت حال او بعرض همایون رسید اگرچه
عزتش چند روزی افزون داشت لیکن باز در روز حرکت اجلال موکب جهانگشا از اصفهان
بنزاعظم لطف حمزانه که در روزه پروری لباس خورشید علم و فروغ بخش اجلال انگیب بد عالم
دوباره بدرکشستان روزه نبرد اش گشته او را حاکم کرد کمبلو با ورشتند ... رکاب گشتند
برای اینکه آن اولاد دیر نقول ساخت بعد از ورود افتخار بغداد که امیرخان بیگ قرقلو نایب فارس
و محمدخان با فوژن کوکمبلوبه فارس مامور رکاب گشتند برای اینکه آن ولایت از وجود حاکمی
خالی نباشد از همدان احمد سلطان کهرلوی مرو بیرالفارس و قاسم بیگ قرقلو را که بر نبه فر...
سرافرازی بود بکوه کمبلو به تعیین و روانه ساخته شد و در حینی که محمدخان خلیل بعزم اردوی معلی
وارد جابدر نواح لرستان خیلی باشد با امیرخان بیگ و فوژن فارس سرپنجه برگشته بختی
گریبان گیر حال محمدخان و خار خار اندیشه های باطل خار ریزدم عزتش گشته با فتنه جویان
فارس سرنوشت و بلیج و هزاره از کعبه مقصود روگردان و بهوای فساد بجانب فارس دوان
و امیرخان بیگ با فوژن افشار به جراحتی که همراه او می بودند عازم درگاه معلی گشتند
الرحیم در چنین وقتی که هنگام یاری و زمان خدمتگزاری بود در صدد حرکت فساد انگیز
از اهل آذربایجان در تخلیه تبریز و ظهور این امر حیرت انگیز از عارسنبیلا در موافقت محمدخان
ما بسته که در عزم قوی اساس سورش وهن و قصور و موجب خلل و فتور گردد اما چون وقوع

این گونه حوادث در شکار دل دریا حوصله اش علم جنبش خار ... برابر لته زرف ولطافت
کیان خلعت در جیب بحر تکلف دار و مطلقا وهنی در عزم و تزلزلی در خاطر آنحضرت راه نیافته
متوکلا علی الله تعالی با نیت راسخ و همت ثابت بعد از پنج روز که بنه و اغروق موکب جهان
ملحق شد بقصد مقابله سرعسکر کوچ کرده در بیست و نهم جمادی الاولی وارد حوالی السلطان حبر قریجی
کرکوک گشتند روز دیگر که سلطان خاوری ماهچه منجوق بر اوج عیوق افراخت تمامی لشکر
سرعسکر پاشا با لشکر جهان و جهان لشکر در حوالی موضع موسوم بچمدوران که در محاذات قلعه کرکوک
واقعست تسویه صفوف ظفر دلتویه جنود فتح و شوکت و فر کرده عاکر فیروزی مآل با آیین
روز قتال فوج فوج و گروه گروه نظم تمثال دادند عظمت دلاوران و دلوله رزم گستران و دبدبه
کوس رویین و غریو نای زرین بدارزه چرخ بریں رسید کوکبه تجمل آن سلک و نظم و فر
و شکوهی از آن اردوی و عزم مشهود و دیده ارباب رزم گردید که آسمان با هزاران چشم
آن حیران و زبان دوست و دشمن در عالم انصاف بناوره کار آن همت بلند آفرین خوان
گشت نظم سلیمان بدین گونه لشکر نداشت ۰ چنین دستگاهی سکندر نداشت ۰ کسی این
رسم و ترتیب آیین ندید ۰ فریدون با آن شکوه این ندید ۰ عثمان پاشای سرعسکر که بعد از مقاومت
از بغداد انواع افتخار و مباهات می نمود در درون قلعه کرکوک و خارج قلعه بکمین مولت لشکر ظفر شعار
نصب خیام قرار و رفع لوای اقتدار و اطراف اردوی خود را بحفر خندق استوار کرده
بود و صحت کار را در تحاشی دیده از معارضه پهلو تهی کرده پهلو بر بستر ناتوانی نهاده جمعی از
سران لشکر رومیه بفرمان آنحضرت بقلعه در روی جنگ آورده دست دلاوری باز نکرد از ظرف
نیز دلیران فیروز جنگ هم رو بدین جنگ بصولت شیر و جرات پلنگ مردان تاختن و درنگ
بمعرکه کین آهنگ و بیارفتن تیغ و سنان و آمدا خش و رنگ تفنگ آتش افروز نوایر
جنگ شدند جمعی از آنها بقعه را سرما مانند گوی در خم چوگان فرا ایم مرکبان غلطان و فوج دیگر

سر خود برگرفته از همان راه بسمت ارزنة الروم شتابان گشته بقیه در قلعه تحصن جستند
رایات منصور تا عصر شنبه در وسعتگاه جنگ قامت اقامت افراخته به تهیه کوچ ... آنکه روز دیگر
بمیدان کین آمادگی میکردند چون اثری از عسکر روم بظهور نرسید در همان مکان نامه نگاشتند که
از بیم و گریخته ... مضمون آن همه ملک ... بجانب سرعسکر ... تحریر در آورده مصحوب
یک نفر از گرفتاران فرستادند مشعر بر اینکه ما بوثوق ملاقات آن جناب ... از دور دست راه طی کرده
آمده ایم اگر از مردی نشان دارد بمعرکه رزم قدم ... ساخته نان و نمک اوجاق عثمانی را بر خود
حلال سازند پس بانتظار جواب ... درنگ کرده از آنجا که ... دل اعدا ... بود عطف
عنان ... عزم شان فرمودند و روز دیگر بهمین منوال هر روز بر سر قلعه رفته چون کمیت عزم
توپال پاشا را در مضمار ... لنگ دیدند مقید بانجام کار او گشته بتسخیر قلعه ...
در نه منزلی کرکوک بر فراز کوهی بلند اساس و مقام جمعیت اکراد ... و بلباس ...
و قلعه ... بود ... همت سپهر اساس ساخته از راه آق دربند متوجه ... گشتند
این معنی محرک سلسله جرات سرعسکر شده از در مقابله در آمد و در روزیکه موکب جهانگشا ...
با آنمکان می افکند قلعه مزبور بحیطه تصرف در آمده جمعی از اکراد و بلباسی که از محال ... باستظهار ...
حصار از بیم سیلاب شورانگیز سطوات جنود قاهره پناه بآن قلعه استوار برده بودند معروض تیغ آبدار
و بسیاری از ذکور و اناث بقید اسار گرفتار گشته غنایم موفور ساحت آمال سپاه منصور که
با فضای جهان برابر بود ... یافت و چون محاصره بغداد پیشنهاد خاطر قوی بنیاد بود فرمان
بعز نفاذ پیوست که امیرخان بیک با فوج ... خراسان و فوجی ... که در ... کرمانشاهان
شاهان منتظر فرمان بودند آمده در کنار رود بالا ... که از آن مکان ... اردوی ... بود در محل
اقامت انداخته برج محکم در آن مکان ساخته حکام اردلان و لرستان نیز با جمعیت خود رفته
علوفات شهر زور و توابع را برای رابطه ایام محاصره بغداد ضبط و از کردستانات و نواحی آن

دواب و ادوات رفته علوفات مزبور را بشغل معسکر امیرخان بیک نموده در برج انبار نمایند و
بعد از سه روز اعلام ظفر طراز از آن مکان آغاز اهتزاز نموده در منزل دوم مجمع کنکاش انعقاد
داده در باب عزیمت بغداد و تدبیر استشاره کرده فرمودند که اگرچه اهل خراسان را ... در
جنگ و ... که بر دوش خویش گرفته اند اما ... کامل نگردد
و نظر ... تا دل ... و ... در بنیاد ... هر شاهسوار ... و در اینحالت که اهل قلعه از
معاونت سرعسکر مایوس و در ... قحط و غلا مانوس اند هرگاه این ... از تخریب ... قلعه
بغداد و ... آنمکان محافظت لشکر بی امان شود حکم خانه حباب بنیاد توانائی قلعه گیان صورت
نقش بر آب خواهد داشت **بیت** باری ما گرچه اول خام می آید بچشم ... در عقب دارد تماشاها رنگین
نرد ما پس همگی متفق اللفظ عرض کردند که ما را تا جان در تن است با ... سربازی ...
و در جانسپاری و فرمانبرداری ... بعد ازین مکالمات که ... بصدد ...
که اهل اردوی دواب ... خود را روانه شهر زور و قلعه ... تا به ... کنار رود بالا نمایند که بعد از ...
موکب ... بغداد از آنجا بدفعات نقل معسکر ظفر بنیاد شود **در بیان آمدن توپال عثمان پاشا**
سرعسکر بمقابله جناب نادری و وقوع محاربه و بقتل رسیدن سرعسکر پس موکب والا وارد محال ...
بقرانیه گشته اکراد ملاحظه کردند که سپاه نصرت پناه ذخیره و غله کم بار ... جمع ... گشته ...
... گمان کردند که ضعف و ... بطرف راه یافته با امری در جانب ایران حادث شده
که موجب عطف عنان عزیمت آنحضرت گشته سرعسکر را از ... آگاهی داده و نیز این معنی قبول
و بر ضعف حال آنحضرت محمول ساخته تمش پاشا نامی که عمده پاشایان بود با دوازده هزار نفر فرستاد
که ... دو منزل متعاقب اردوی همایون ... جلادت جولان میداده باشد چون قرانیه مقر
کوکب جلال بود و ... آق دربند ... بود ... مکان مستحکم و در میان کوه
واقع و معبر آن منحصر بیک راه بود دامن ... ساخته خیام اقامت بر افراخت این مژده

دلپذیر بانجهای قراولان بعرض خدیو کوزکمر رسید روز پنجشنبه غره جمادی الاخری طرف
عصر با فوج گزین از راهی که جاده غیر متعارف بود در مظنه عبور از آن طرف بنهضت مرکب الجبال
را تیز تک ساخته از اتفاقات خواب غفلت دیده بصیرت قراولان رومیه که در خارج دراه
بودند بسته بود از عبور موکب منصور واقف نگشته هنگام صبح وقتی که جهاندار مهر از پرده
بنداد افق کوکبه وصول فکند خدیو عدو بند کشورگشای در در بند آفرینت زرین لوای تحت جمعی
از جوانان پلنگ صولت پلنگینه پوش و تفنگچیان برق دست رعد خروش را از طرف
بر فراز کوه جا داده داخل در بند شدند رومیه سراسیمه صفوف پرداخته از طرفین نیران
قتال اشتعال و دست بازوی دلاوران بخصم افکنی و خونریزی اشتعال یافت و از اتفاقات
نادره آنکه سرعسکر بعد از روانه کردن رستم پاشا بجانب باوری غالب آمد و کوی تفنگ نامی
از میدان ربا بدو دست اجل بر قفایش زده بمغرب روان گشته در حین کبرو دار که بار قمه
بادلج و تفنگ چشم مهر و ماه را خیره کرده و غبار عرصه کارزار روی سپهر نیلی را تیره ساخته
بود طلیعه رایات سرعسکر نمودار و سپاهی لشکر محاذات آن در بند ترجمان مصدوقه یولج
اللیل فی النهار گردید هر چند که وصول کوکبه سرعسکر و رسیدن چنان فوج بمدد مربی هنگام
و بی خبر بمعرکه شور و شر موجب لیری رومیه و تفرقه خاطر دلیران ظفر اثر گردید اما بدل ل
رنج راحت دان چو شد مطلب بزرگ گرد گله توتیای چشم
آن داور جهان پرور کوکبه فتح و ظفر گشته بعد از قتل بمسافت ربع فرسنگ رسیده بود که
حملات مردانه و حدت دلیرانه افواج نصرت قرین صفوف رومیه را از هم پاشیده شکست به قلب
لشکر سرعسکر رسانیدند از مشاهده این حال که احوال عسکر و سرعسکر مضطرب و در سلک قرتیشان
انقلاب راه یافته سر بر بال اسب گریز نهاده شتافتند سرعسکر که با کمال تزلزل در تخت روان
می آمد ناچار بر جنیب برق رفتار سوار و عازم فرار گردید که دلیران سپاه ... عرصه

لکن

لکن متعاقب رسیده با ایشان در آویخت شد و چون حضرت ظل الهی بعد از ورود در بند فوجی از
دلیران افغان ابدالی از جانب کوه بتمنای در بند مامور ساخته بودند که بعد از ظهور علامات
شکست سر راه بر آن طایفه بندند مامورین نیز از دو جانب بخصم افکنی پرداخته شد و سر رشته
آن طایفه را صفاحاً کاه تیغ و سنان ساختند و قریب ده هزار نفر از آن گروه عرصه شمشیر و سه هزار تن
زنده اسیر سلسله تقدیر گردید سرعسکر را در اثنای هزیمت القبیار نام کرابلی از مرکب هستی افکنده
سرش را بسر دار سنان مظهر معنی سرداری ساخت و جمیع اردوی مخلص ها و احمال و اثقال توپخانه
و خزانه سرعسکر را بنعش او و طغی عبدالکریم افندی قاضی عسکر عثمانی که از کرفتاران آن معرکه بود
با تخت روان روان کشت شد که برده در محلت بدم مدفون سازند و از آنجا باز بغداد که مستقر کوکبه
عز و شان بود مظفر و کامران عطف عنان کرده بابا خان چاپرشلو بیگلر بیگی لرستان را با جمعی
تعین فرمودند که در حوالی سرمین راه سال و گلک گل لسته از دجله عبور و در حله و نجف اشرف و کربلای معلا
بجیطه ضبط در آورده ذخیره را از آن طرف آب بر قلعه کبیان مسدود ساخته منتظر ورود موکب والا باشند
چون اساس خصم قوی بر انداخته و ساحت ملک از وجود دشمن چهره دست پرداخته شده بود
تیمور پاشا که در میان رومیه نوعی بر حوادث مشهور بود جازم رباو فوجی از بهادران جریده
و سپاهی بجانب آذربایجان عازم گشتند بعد از ورود رایات جهانگشا بهانه ارنا و جبلی ایکری
خبر رسید که تیمور پاشا بجوز و رود و خبر شکست توپال پاشا که در کنار دیاله بوقوع پیوست تبریز را
خالی کرده بدیار دان روان گشته لطفعلی بیگ نایب تبریز که در آن هنگام در مرغه توقف داشت
تبریز و قلعه را متصرف کرده چون این خبر صورت تحقق یافت عنان عزیمت را بجانب قرابه
که قرارگاه اردوی همایون بود انعطاف داده از راه لیلان وارد خرما تو گشت شد و در آن مکان
خبر اقتدار محمد خان بلوچ بتواتر مسموع حضرت وا لا گردید توضیح این مقال آنکه بنحویکه سبق ذکر
یافت بعد از آنکه محمد خان از جانب لرستان برگشته بنوم شاد و ... استبداد و ... افراد

در ابتدای کار فتنه‌ی اخبار اراجیف کرده بقاسم بیک که در قلعه دبرقول بود و بمقتضای
سرشت زشت دروغهای مکرآمیز نوشت قاسم بیک از ناصیه احوال او استنباط آثار نفاق
کرده از دبرقول عازم شوشتر گشته شوشتریان باشاره محمد او را تمکین نداده قاسم بیک مواخذه
بهتان گردید بعد از چند روز محمد تیر سر او رفته او را با تباع مدت آورده محبوس ساخت و الوقعه
خان حاکم بنی شوشتر خویش محمد علیخان قوللر آقاسی را بحکومت شوشتر فرستاده اهالی
انجا مقدم او را مغتنم شمرده حباب آسا کلاه نشاط بر هوا انداختند غافل از اینکه آسمان حقه‌باز
این هوا را از سر ایشان بیرون خواهد کرد و به باد دهش این خیال خام آتش [illegible]
ایشان را ملو خواهد ساخت اعراب در شاخ حویزه نیز با او در موافقت همین آورده دست
متابعت دادند و از حویزه سید رضا برادر سید علیخان کوه گیلویه را بشیخ فارس [illegible]
تفویض نموده آهنگ شیراز کرده در [illegible] شیراز احمد سلطان مروی با فوجی از قشون خراسانی
وغیره که عدد لشکرش به هزار کس میرسید بمدافعه بر آمده مغلوب گشته بقلعه تحصن جست و بعد از
سیزده روز که در قلعه مزبور محصور بود از فقدان آب و آذوقه عاجز شده طالب راه نجات شد
محمد قبول کرده احمد سلطان بالضروره از قلعه با تباع بیرون آمد روز دیگر ایشان را با رفقا تاراج و در
مجلس ناکامی هولناک قاسم بیک ساخت اهالی داراب جرد نیز با او موافقت ورزیده شیخ
عبدعلی و شیخ جبار که از رؤسای انجوم بودند دم از یکرنگی و وفاق او زدند و رفته رفته رایت فتنه
اقتدارش ارتفاع یافته عدت لشکرش به ده هزار رسید بعد از وصول اخبار مزبوره چون محاصره قلعه
بغداد محتاج بجمعیت زیاد بود محمد حسین خان قاجار بیگلربیگی استرآباد را بسرداری خوزستان
و دفع مفسدین اعراب و تمکین سید علیخان والی حویزه مامور با قشون استرآباد و غیره از راه
جبال و [illegible] روانه و اسمعیل خان خزیمه حاکم قاین را با ایلات کوه گیلویه سرافراز و [illegible]
از ولایات روانه فارس [illegible] و حکم والا نافذ شد که طهماسب خان [illegible] که بجانب [illegible] عراق بود

ازین

از سمت اصفهان و اسمعیل خان خزیمه از جانب کوه گیلویه با حکام و جنود انجم احتشام در
دشتستان جمعیت و دفع آن فتنه پرداز نمودند و رایات جهانگشا از منزل [illegible] عازم سرمن
رای گشته شرف اندوز زیارت آن مکان فیض بنیان شدند و در آنجا عریضه بابا خان چاوشلو
بنظر حجاب بارگاه سپهر اشتباه رسید که بعد از عبور از دجله [illegible] در حوالی کهنه بغداد و با
انکه شاید عسکر روم از قلعه عزم مقابله نمایند مکث کرده چون قلعه [illegible] را از محاربه باقی
که در آن مکان واقع‌اند بود خود پرداز [illegible] بابی دماغ شده بود که اگر عشر آن
لشکر در سرحد آن بوم و بر از باب کهنه جوبی سالها حلقه بر در می‌زد منعش کشیدن جواب باز نمیداد
[illegible] روز دیگر که بزرگ تیغ بند مرصع کمر سپهر حلقه زر نگار مهر انور در بر کرد بابا خان بجانب
مقصد روان گشته اهالی و اماکن مقدسه تمامی باج گذار انقیاد شدند و موکب جهانگشا
از سرمن رای عازم بغداد و در بیست و ششم جمادی الاخری عسکر قدیم معسکر کوکبه فیروزی
بنیاد گشته سرادقات جهانی بجای [illegible] فرازشان موکب اقبال از ثری بسر ثریا افراخته
اطراف و جوانب آن منزل محل قرار و مقام استقرار عساکر ظفر شعار شد احمد پاشا بعد از رسیده
معتمدی را از راه عجز و زاری ببارگاه فلک مدار فرستاده اظهار عجز و انفعال و از دولت عثمانیه در باب
استقرار عهد و دستور قدیم و رد ولایات و دعای کفالت و ابراز فرمان وکالت نموده بعد از تکرار
معاهده که چند روز این عهد و ملتمس بزبان نیاز معروض خدمت خدیو عاجز نواز میکرد و بد مکارم
خسروانه پذیرای این مسئول و تقاضای او در پیشگاه رای انور قرین قبول گشته احمد پاشا مراتب این
مراتب را بخط شریف و قانون عثمانی بپاشایان گنجه و شروان و تفلیس و ایروان در باب تخلیه
قلاع نوشته با معتمدان خود همراهی گماشتگان این دولت روانه کرد و اگرچه در باب بیرون
آمدن از قلعه که منافی قانون دولت عثمانی بود معذرت خواسته التماسهای [illegible]
دلگرفتاران آن طرف را که در جنگ همدان از لشکر شاهی و در جنگ عثمان پاشا در آق دربند

از لشکر ظفر اثر در کنار شط دست رومیه افتاده بودند مصحوب عبدالله افندی قاضی بغداد
روانه ساخته لوازم خدمت بتقدیم رسانیدند از آنطرف نیز تمامی رؤسا و سرکردگان اوجاق
و طبقات رومیه که در محاربه عثمان پاشا در آق دربند گرفتار گشته در اردوی ظفر موید بودند
بودند مخلع و مرخص گشتند اگرچه در سفر اول منظور نظر اقدس آن بود که بعد از فتح بغداد توفیق زیارت
نجف اشرف و کربلای معلی دریابند آن سعادت میسر نگشته بود در این وقت که این امر حاصل
یافت بدانجا عازم زیارت امامین همامین کاظمین علیهما السلام و از آنجا از راه حله بادراک
طواف مشهدین نجف اشرف و کربلای معلی فایز گشته عطف عنان عزیمت بپایتخت
دولت فرمودند در بیان ورود موکب همایون بجانب فارس بعزم دفع محمد بلوچ و شکست
محمد و دفع اشرار رایات جهانگشا روز یازدهم رجب در حین اشتداد زمستان از ظاهر قلعه بغداد
کوچیده توپخانه را از راه خرم آباد و فیلی روانه اصفهان ساختند چون ابوالفتح خان حاکم سابق
شوشتر بنحویکه اجمالا نگاشته شد بیت سیاهی بر جبین و خط بطلان بر صحیفه دنیا و دین کشیده
از جانب محمد قلعه شوشتر را ضبط کرده مشایخ حویزه نیز با او همداستان و نفاق اندیش این
آستان گشته طایفه کعب و بنی تمیم حوالی دزفول را غارت و افشای شرارت کرده
بودند و کار سردار حویزه نیز معلوم نبود که بکجا منجر گشته لهذا از راه بادغیسات لوای گیتی گشا
اهتزاز یافته بعد از ورود بقلعه بیات بنه و اغروق را روانه دزفول و جمعی را بسر شوشتر
تعیین نموده خود با فوجی از دلیران از راه بیابان بجانب حویزه شتابان گشته روز دیگر
طرف صبح وارد حویزه گشتند محمد حسین خان سردار را که تا آن روز در قلعه حویزه بر نشسته در میان
قلعه با اعراب مطیع ترکتازی میکرد به شیوه جانسپاری که در قلعه حویزه تحصن ورزیده در مقام
مخالفت تمکن داشت مأمور ساخته سه روز در آن مکان بنظم مهمات پرداخته عطف عنان
بجانب شوشتر نمودند در عرض راه خبر رسید که اهالی شوشتر از وصول موکب همایون

بشنیدند

بشنیدند در حیرت افتاده جز اطاعت چاره ندیدند پس چند نفر از بزرگان و اردو و آن قلعه سپرده بودند
گشتند روز دیگر که سلطان ستارگان در خلوتسرای افق ملبس بلباس سرخ شفق جلوه‌گر گردید
بر صندل زرنگار فام فلک قرار گرفت فرمان قضا جریان بقتل ابوالفتح خان و تاراج شهر صادر گشته
بعد از غارت شوشتر و قتل آن خیره سر حاکمی از امرای خراسان تا آن ولایت تعیین و چون طایفه
بختیاری بنحویکه مذکور شد باغی شده در کوهستانها بخودسری سر برآورده بودند بابا خان بیگلربیگی فیلی را
باحکام اردلان و همدان و کرمانشاهان و سپاه چهار لنگ بلوازم بیگلربیگی ایشان بتنبیه آن طایفه
مامور کرده از راه دهدشت کمره دارالملک کوه گیلویه بهت متوجه شیراز گشتند و بنه و اغروق را
در راه ابرقو گذاشته مقرر داشتند که منزل بمنزل متعاقب موکب منصور روانه گردند و در
منزل بهبهان خبر رسید که طهماسب قلیخان از اصفهان و اسمعیل خان خزیمه بیگلربیگی کوه گیلویه
از مقر حکومت خود حرکت کرده‌اند که ملحق بلشکر ملحق شده بدفع محمد بلوچ پردازند و محمد نیز از شیراز
با جمعیت خود بدفع ایشان ... لهذا اسمعیل خان از بهبهان گذشته وارد خیرآباد و امر والا باحضار
خوانین مذکور و سپاه ایشان صادر گشته مامور بودند که ... باردوی ظفر قرین
پیوستند و در آنجا معلوم شد که محمد آمده در دربند شولستان توقف و جمعی را مقدمة الجیش
ساخته پیش فرستاده قراولان این طرف با ایشان دوچار و با زبان نیزه و سنان بهر عضوی از
اعضای ایشان شرح درد جدای را الکنزار کرده جمعی از آنها نیز عنانی کرده فرار و خبر ورود موکب مسعود
را بدربند کوش محمد رسانیدند محمد حسین از توجه موکب اقدس خبر یافته و برای دلیران نصرت
کیش و شکی مانند کفران نعمت و لیتعف خود ... الفوج ... الطایفه سپاه سردار مشغول کرده
باستحکام دربند رفت خود مستعد گشته بطرف کوه را با تفنگچیان پیاده و جمعیت از ... بیاده
فرو گرفته راه عبور بر لشکر منصور بست ... خود بنفس نفیس ... توقف و جمعیت آن بعزم
دفع او اعلای لوای جهانگشا و باختر گذاران مریخ صولت و نیزه داران سماک سطوت در بحایت

در هنگام رایت سعادت افراخته شد و نخست جزایرچیان بهرام کین و تفنگچیان صلابت قرین را از
جانب شرقی و غربی کوه به یورش مامور ساخته فرمان بر آن موجب امر خدیو جهان از دو طرف
نایره کین افروخته مانند شعله آتش که میل به مرکز کند آهنگ صعود کرده هر چند تفنگچیان محمد
از فراز کوه ژاله آتشین از غمام تفنگ فرو ریختند دلیران آن را ابر بهاری ترشحات سحاب کوهساری
تصور کرده به زبردستی قدم بر ترقی گذاشتند و بپای مردی استقلال بر آن قلعه بلند که سر به سپهر بر سوده بود
استیلا یافتند و یکساعت کامل از طرفین نوایر یورش و ستیز اشتعال داشت تا اینکه محمد به عزم نظاره لشکر
نصرت اثر بر بالای کوه برآمده همینکه چشمش بر رخ زرنگار همایون مشهود نظر آن افعی خصال گشت و دیده
اقبال را کور و چراغ زندگی بی نور دید و دانست که کوشش تجنبش بیجاست و مرحله عمرش طی شد آن
المعزول گویان بشدید بر کربزر از نهیب لشکر زاده و ولادرانی کمانند دشته تجویز او شده بودند بحکم
والا فوجی از راه میلیان و جمعی از راه تنگ گرا تعاقبش پرداخته ماده فتنه نیز شب و لیلا دیرا
عنان و رکاب روزدن و کشتن سپاه آن روز سپاه دست برد و شسته تیغ و سنان باز نکشیدند
و چون محمد انیز اسب بدر رفته بود هنگام شام صرف زمام معرکه و مقام کرده سه هزار نفر منجاوز از
تفنگچیان محمد که فرصت فرار نیافته بودند از راه اضطرار جنگ بکمر برکردند تمامی دستگیر و اللالا
و از اثر زهر چشمی روان گشتند و جمیع اسباب و ما یعرف آن فتنه جو و لشکریانش نصیب کسب ور آمد و از
همان مکان طهماسب قلی خان جلایر سردار را با فوجی بتعاقب او مامور ساختند اما او از راه جیلو دری
با چندنفر از اعوان خود را بکوه دار کشید و شب همه جا بر خلاف جاده از راه باشت و ممسنی و تا از
وارد شیراز شده زنان خود را که در شیراز گذاشته بود از راه جهرم عازم لار گشته
سردار نیز رو زبعد وارد شیراز گشته جمعی در چون محمد تا نقل احمال و اثقال خود را با جبا خانه
وا گذاشته را از دو قلعه شیراز گذاشته جمعی از افغان و بلوچ را بمحافظت آنجا گماشته بود و مستحفظه
از باب استیمان برآمده قلعه را تسلیم و قاسم بیک و احمد سلطان را از حبس بیرون آورده مرخص

ساخته بود رخصت سردار کمر بسته سردار کمر دو نظار جمیعت سپاه کمک و باز بتعاقب او با کمال
کرین کوشش عزم راندن روانه شد و محمد بعد از ورود بحوالی لار بچی خان بلوچ را برسم سفارت
نزد والی آنجا فرستاده کوتوال قلعه بچی را با رفقای او گرفته محبوس و محمد را به پیغام تیغ و تفنگ از
اعانت مایوس ساختند محمد نا چار بجانب گرمسیر شتافته مقارن آن سردار که تا خطه لار ضبط زمام
ایلغار نکرده بود وارد دشت کرفتاری لار و دانه دار البوار ساخت و در رایات نصرت طراز بعد از تنبیه
محمد منزل به منزل عازم شیراز و در بیست و ششم شهر شعبان وارد شهر و آغروق اردوی همایون که از
راه مهر جدا گشته بود در هشتم ماه صیام مبارک بدار الملک پیوسته چون فرزند محمد بسبب کرمسیر عرض خود بوده
سر ... رسیده امر همایون بعز نفاذ مقرون شد که طهماسب قلی خان عساکر نصرت شعار را در نسا
و جهرم گذاشته خود با جابا ... عازم درگاه جهان پناه شود و سردار نیز در هفدهم ماه وارد و باده
علیه و سفارشات بهیه ارشاد یافته مامور شد که باستعداد کامل رفته از روی استظهار فرصت تنبیه
محمد مذکور شیخ احمد مدنی و باقی سرکشان اعراب گرمسیر و قلع قلاع ایشان بپردازد و نیز در شیراز از قبل
از جانب سردار حویزه مشعر بر اینکه سرکشان و مشایخ اعراب که در قلعه کعبی سکنی داشتند با جانفشانی
آن کشیدند طالب امان و متعهد خدمت گشته اند صادر شد که مشایخ مزبور را با اولاد و عیال کوچانیده
از راه خرم آباد روانه استرآباد ساخته خود با عساکر فیروز از راه لرستان وارد اصفهان شود
و در آن اوان شاهزاده نصرالله میرزا را که بر وفق فرمان از خراسان مامور بحضور شده بود از
شیراز بتقبیل بساط کردون تماط اقدس سرافراز گشت **ذکر وقایع پارس ئیل مطابق سال**
فرخنده فال هزار و صد و چهل و شش هجری در چهاردهم شوال در هنگامی که خطه دلگشای
... از مقر موکب ظفر طراز زیب و حشر و علاقه از رنگ اعنی مهر منور چهره با بوان حمل خرامیده بر تخت
... سپهر برآمد کوکبه سلطان بهار بعزم جهان گیری نهضت نمود و طفل غنچه از مشیمه گلبن قدم بعرصه
ظهور گذاشته و در مهد بستان از زبستان دایه ابر بهاری شیر نوشیدن گرفته بود و صبا ترکی

شهدا را ازین مژده چشمی روشن گشت و فساد پیشه گان ری که رخنه گر قلعه باغ بودند بحکم بهمتان
غفار از نهاد هستی قلع گشتند و خاقان گیتی ستان قوای بسیج بعزم عجمستان الداله یلغاقی نگران
سبک خیز صبا و شمال را جواب داد و در قلعه شماخی قلعه شماخیه که از آنجا جنود و تطاول سر شباط بود و حکم
جنود و جزداو مسخر دلگرتیه کوه نشین جمیع را از عجمستان کوهستان برانداخت جشن نوروزی که ... باقتضای
هر یک از ... بسیار و امرای لشکر ظفر قرین زرتاری آراسته بیکر واز شعشعه لباسهای درخشان ...
هم دوش آفتاب نور رشته بودند چون از جانب احمد والی بغداد که توجه دو ماه برای اذربیجان و تحصیل صلح
از دولت عثمانیه استمهال کرده بود خبر صحیح نیامده بود بوضوح پیوست که اولیای آن دولت بسبب انقلاب
اوضاع فارس در امضای امر صلح و استقرار دستور دفع الوقت میکردند ... ربط مهام خراسان
و بنا در فارس و کرمان را بطهماسبقلی خان سردار ... و اتمام ... محمد ... شیخ احمد ...
و میرزا تقی شیرازی که تا آن زمان باستیفای فارس سرافرازی داشت بنیابت آن ولایت سربلندی
داده و خاطر از انتظام امور خراسان جمع کرده و در چهارم ذیقعده الحرام ... ممالک که ذرات
... سبزه بود ... رایات نصرت ... از خطه شیراز بجانب اصفهان اهتزاز یافته و در منزل
... کمال ... خبر ... اصفهان وارد و خبر ... ولادت ...
دولت اجمل شاهرخ میرزای خلف ارجمند شاهزاده رضاقلی میرزا رسانیدند که در ... بیست و دوم
شهر شوال مطابق هزار و صد و چهل و شش هجری بعد از انقضای ... ساعت و کسری از بطن مطهر
مخدره سرادق سلطنت فاطمه سلطان بیگم بنت خاقان شهید سلطان حسین بروادی ... قدم
بر صحرای وجود گذاشته از وزیدن نسیم بهجت شمیم این مژده روح پرور گلهای زنگار رنگ نشاط و
شکوفهای شگفتگی و انبساط در حدائق دلها شکفته گشت و مؤلف این تاریخ در حین وصول این
مژده بزرگ بحضور اقدس خدیوی نظر بمستقبل حال فرخنده مآل آن عرض برومند خدیو اقبال
بقرآن مجید تفأل نموده این آیه آمد و کذلک مکنا لیوسف فی الارض ولنعلمه من تأویل

الاحادیث والله غالب على امره ولكن اكثر الناس لا يعلمون وحسب الفرمان اقدس ضبط
آیه مبارکه مأمور شده و از منزل مزبور در کمال بهجت و سرور نهضت کرده در بیست و پنجم ذیقعده اصفهان را
مقر کوکبه جهانگشا ساخته شد و اهالی اصفهان بکبری ... نشاط برده رخنه میدان نقش جهان و راسته
بازار آن خطه ارم نشان را از دوازده خواجه ... آئین بندی ... بساط کلده وزری گستردند
اهل نغمه و ارباب طرب در هر جا فوج فوج مشغول رامشگری گردیدند و رونق ... بازار زهره و مشتری
گشته بود در آن اوان عبدالکریم افندی قاضی عسکر روم که در محاربه توپال عثمان پاشا سر عسکر
دستگیر ... پاشای مزبور مصحوب او مرسول شده بود از جانب وزیر اعظم دولت عثمانی با نامه
اخلاص آمیز برسم سفارت بدرگاه جهان پناه آمده در اصفهان توقف داشت رخصت تقبیل بساط
معدلت ... یافته چون مضمون نامه وزیر مشعر این بود که عبدالله پاشا کوپرلو اوغلی از دربار قیصری
سرداری مأمور بصلح و جنگ ماخذ ... دیار بکر توقف دارد معتمدی نیز از این طرف نزد پاشای
مزبور رفته اموری که معروف مصلحت دولتین علیتین باشد طی نماید هرچند که بر ضمیر الهام پذیر والا
لائح بود که غرض اولیای دولت عثمانی تأخیر و دفع الوقت است که شاید رای جهانگشا را ازین مقصد
منحرف ساخته بهانه اظهار دوستی شکستهای کار خود را درست نمایند چون حضرت ظل الهی
میخواست که ابواب مطلب بمفتاح سازکاری مفتوح شده بدون تضییع نفوس و سفک دماء ...
بحصول پیوندد برای اتمام حجت احمد را همراه افندی از راه بغداد نزد عبدالله پاشا روانه و
پیغام دادند که مقصود ما ولایات آنطرف آب ارس است اگر متصرف شما ... و الا ... پذیر
باشند که ما خود در ... ارادت ... بملاقات ایشان رسیده بنای کار را می گذاریم
و چون قبل برین اعیان دولت روسیه ... بموجب اشاره آنحضرت خالی کرده و سپرده
در باب تخلیه دربند و بادکوبه باسترداد قلعه ایروان استمهال کرده بودند در اصفهان کنیاز سرجی
از جانب پادشاه خورشید کلاه روس بسفارت مأمور بدرگاه معلی مفتخر شد که همه در موکب

همایون بشد در بیان حرکت موکب همایون از اصفهان بعزم تسخیر شروان و وصول خبر گرفتاری
شیخ احمد مذکور و محمد بلوچ و دفع ایشان بعد از انتظام امور اصفهان در دوازدهم شهر محرم الحرام سنه هزار و صد و چهل
و هفت هجری لوای عزیمت از راه همدان بجانب مقصد افراشته در عرض راه خبر رسید که محمد
قلیخان سردار بعد از مرخص از درگاه جهان پناه بتسخیر قلعه تنجه و ملکیه عوض که مساکن اعراب بندر بود
پرداخته بعد از انجام کار ایشان بمحاصره قلعه باغ مشغول شد چون قلعه مذکور متعلق بشیخ احمد
مدنی و موی الیه راس الرئیس مخالفان و طاغیان بود و جمعیت کاملی از اعراب سنی و افغان در حزین
داشت محمد بلوچ که در آن اوان در قلعه دشتی بود از ورود سردار آگاه گشته بعزم استعانت از
شیخ احمد عازم ملک شد در ملک آن با جمعیت خود که عدد ایشان به پانصد نفر رسیده بود از
افروخت سردار از این معنی خبردار گشته جمعی را بمحاصره قلعه باغ و گرشال آن طایفه تعیین نموده خود
با فوجی بر سر محمد ایلغار و جمعی از اعوان او را قتیل و گرفتار ساخته محمد با معدودی بسمت کوه اهل فرار
کرد و چون شیخ احمد از مبادی حال همیشه اختلال امور مسلمین و بنادر و مفاسد کلیه از او صادر می شد
سردار بتسخیر قلعه او عازم گشت و در اندک روزی حوالی قلعه مشرف گشته شیخ با تمامی اهل قلعه
دستگیر و جمیع قلاع و مساکن آن جماعت که در بنادر می بود متصرف جنود مسعود در آمد سردار زعیم
والا قلیجان را که آتش فتنه فساد دو دو بران و اهل قلعه را کوچانیده از راه کرمان روانه حضرت ساخت
و احمد مذکور را با چند نفر از رؤسای اشرار بدربار سپهر اقتدار فرستاده در روز ورود بارگاه
مسعود شربت سیاست چشیده سر بگریبان نیستی کشیدند اما محمد بعد از فرار از حوالی قلعه
ملک که راه چاره را مسدود یافت بجانب سواحل شتافته از آنجا بکشتی نشسته بجزیره قیس
که مسکن عرب هوله است گریخت شیخ علاف ولد شیخ رشید هوله که کوچ او در بند گرفتار
دست تعدی غازیان شده بود محمد را با رفقای او اسیر کنند بدولت آن بنجات کوچ گرفتاران
خود ساختند در ازای این خدمت سرافرازی و احسان و حصول مطلب بهره مند گشتند و سردار

محمد

محمد را بر وفق فرمان مقید روانه اصفهان ساخته چون مکرر حضرت ظل اللهی از حضرت روم التماس
نموده بودند منظور نظر عنایت و صاحب ملک و ولایت ساخته در اول مرتبه که از اصفهان
عزیمت بغداد و آذربایجان که کلیه بیقین ورود انرمی ساختند در عالیجاه یکتا ان او را مملکت
باو سپرده مرخص فرمودند که امر تخلیه صدر رحمات و شور بختی شوی چشمهای ترک کبراین ارجاق
خواهد شد او نیز آهنگ منزل برده نهاده مرخص شده بود و دیر شد که این فساد فاحش از و
بظهور رسید بعد از ورود او باصفهان باشاره همایون در همانجا که این وعده و وعید بعمل آمده
بود چشمهای آن تیره بخت را عبرة للناظرین از حدقه بر آوردند و چون از حق احسان موالی
خود چشم پوشیده بود جزای عمل را بچشم خود معاینه دیده و بفاصله دو سه روز قدم بکوره راه
عدم گذاشت و در بیست و دوم ماه صفر موکب همایون از همدان حرکت و چون مقرر شده بود که
عاشور خان پاپالو که در آن اوان حاکم اردبیل بود و سه هزار خانوار از افشار به اردبیل کوچانیده در
همان قلعه که محل عبور موکب همایون است حاضر نماید و شار الیه بر وفق فرمان عمل کرده رایات
جهانگشا از جانب سنقر وارد آن مکان و خانوار مذکور را بنظر رسانیده روانه خراسان ساختند
و از آنجا عازم مراغه و کوچ بر کوچ روانه مغان گردیدند چون معتمدان احمد پاشا والی بغداد که با فرامین
قیصری برای تخلیه ولایات گنجه و شروان و تفلیس و ایروان رفته بودند با پاشایان حاکم عذر در
ایشان جواب نداده و در تبریز معطل بودند در روز ورود موکب اقدس بمراغه عرق افشان
خجالت سعادت تقبیل عتبه خواقین و حکام مضاف در حضرت الغرف یافتند و کتابش بنام زنو
سردار دار المرز را با جمعی از خوانین و حکام مامور به تبریز و حکام افشار و معتدی و مکری را مامور
بهدم ساختند که هر یک با جمعیت خود در آن ناحیه توقف کرده منتظر تحقیق خبر صلح و جنگ
رومیه صدد در امر خود بوده و فرنگ بشند و چون جمعی از طوایف که در حدود آنها را در جایی
سخت و بیشه های پر درخت مسکن داشتند از راه زبونی تخت در ادوار خاقان فیروز بخت

مخالف گونه بظهور رسانیدند لهذا احکام ... استارا دار دبیل و گیلانات با جمعیت آن
نواحی و فوجی از جزایرچیان جلو ظفر سپرده به تنبیه ایشان معین گشته الکزه را که در بیغولهای
جنگل و کریوه های کوه بحکم ... اختفا اختیار کرده بودند بروجه بلیغ گوشمال داده و در اواسط
شهر ربیع الاول خطه اردبیل مستقر موکب جلیل گردید **در بیان تسخیر شیروان و فراری قورق [illegible]**
لکزیه داغستان و فرار نمودن سرخای لکزی بعد از ورود رایات جهانگشا باردبیل تاتار
و چاپار از جانب عبدالله پاشا سرعسکر وارد و عریضه رسانیدند مشعر بر اینکه تا دو سال مطالبه
ولایات را موقوف داشته بعد از دو سال ایلچی معتبری بدربار عثمانی فرستاده ولایات را طلب
نمایند اولیای آن دولت در برابر قرار فرنگ بی نزاع و جنگ وضع منت کرده ولایات را
سپارند و از خارج بوضوح پیوست که فرستاده آنحضرت را تا رسیدن جواب حبس نظر
کرده سایر پاشایان هم بتجربه سابقا ذکر یافت بعزاین قیصری اقبالی نکرده فرستاده احمد
پاشا را راه گفتگو نداده اند [illegible] بستاری جا بگذستان سعی نکنند برحسب این گفتگوها در لشکرگاه
سرعسکر و پاشایان دیگر جای گرفت و قلاع تحت ضبط ایشان تغلب ایشان بهجوم جنود نصایح
رخنه پذیر نه چون از جمله پاشایان مزبور که فرمان معنون بخط شریف بنام ایشان بموجب
قانون دولت عثمانی اصدار یافته بود سرخای خان لکزی بود که در آن اوان از دولت عثمانیه
ولایت شیروان و داغستان را در حوزه اقتدار داشت موسی خان طالش حاکم استارا را
بموجب حکم همایون آن فرمان را مصحوب آدم برای سرخای ارسال و سرخای حامل فرمان را
کشته جواب باطل که از دهان حوصله اش افزون بود نوشته در آنجا درج کرده که ولایت
شیروان را بضرب شمشیر شیران لکزیه مسخر کرده ام احمد بغدادی و غیر او را چه حد آنکه از این
معرکه امور رو و در وادی اظهار این مدعا قدم زنند لهذا الخ باذیاب آن خبر سرور [illegible] نهاد
ضمیر انور فتح شیروان از کلید فتح الباب قلاع و کرد داشته در پنجم ربیع الاولی وارد

دولی

موکب همایون گشته و از قلع گشته سرخای از آوازه توجه آن دریای خونخوار در لطمات جهان
آشوب آن بحر ذخار که رودبارهای شیروان گذاشته است رخت بقلل جبال داغستان کشیده فرار
نمود و در بیست و ششم ماه مزبور لوای جهانگشا پرتو وصول بر ساحت قلعه شماخی انداخته محمد قلیخان
سعدلو حاکم اردبیل بایالت آن مملکت سرافرازی یافت و چون بعرض رسید که جمعی از لکزیه داغستان
در محل سوسرم بالیجی چای که در سه فرسخی شماخی واقع و صعب موقعی است سلسله جمعیت را انعقاد داده
در کمین فساد و فوجی از سپاه نصرت پناه را بر ساخت ایشان تعیین نموده با اغلب سر [illegible]
زنده بسیاری از ایشان بدست آمد تا با عفو خطا پوش شهریاری باطلاق اسیران فرمان
داده بیگلربیگی شیروان آنها را بدستور [illegible] سر [illegible] اصل ساخت و چون
بعد از گرفتاری محمد و شیخ احمد و انجام کار فارس امر مؤکد صادر شده بود که طهماسب قلیخان
سردار با بعضی از خوانین بختیاری دار و دربار سپهر اقتدار گردند [illegible] در شماخی شرف
آستان بوسی دریافتند در خلال این احوال خبر رسید که جمعی کثیر همراه سرخای خان در
قبله جمعیت کرده لوای فساد برپا کرده [illegible] آغوزق را با شاهزاده نصرالله
میرزا در قلعه شماخی گذاشته چون قوزق که در یازده منزلی شماخی واقع داغهای داغستان
در آن اوان مسکن و مقام سرخای [illegible] آن مغرور خود رای بود برای آنکه او را بکار [illegible]
اضطراب اندازند [illegible] میر آن [illegible] را وجهه همت ساخته [illegible]
الثانی با توپخانه جلو و دوازده هزار نفر از بهادران رزم آزما جریده و سبای آهنگ قوزق کرده مقرر
شد که طهماسب قلیخان سردار روز بعد حرکت نموده با دوازده هزار از لشکر [illegible]
سرخای متوجه قبله [illegible] بعد از انجام آن امر مقید [illegible] مراکب [illegible] اردوی [illegible]
فارس [illegible] روانه هرات گشته بدستور سابق سرداری قندهار و سپهداری آن [illegible]
را مخصوص خویش دانند در یک منزل فرنگ [illegible] محال داغستان خبر رسید که سرخای در موضع [illegible]

باتین که ما بین قبله و شماخی واقعست با سردار جنگ کرده شکست فاحش یافته روانهٔ قموق است
توضیح این مقال آنکه سرخای بعد از واقعهٔ فرار از شماخی جمعیت خود را از لکزیه و غیره منعقد
ساخته وارد قبله و در آنجا نیز لکزیه جار و تله را جمع و از علی پاشا والی گنجه و اسحق پاشا والی
تفلیس استمداد نموده اسحق پاشا بنابر مخالفت والی زاده های گرجستان از اعانت پهلو
تهی کرد اما علی پاشا ولد خود را با مصطفی پاشا و توز پاشا و فتح گرای سلطان تاتار و هشت هزار نفر
ارزرومیه و تاتار بمعاونت سرخای فرستاده بهمه جهته بیست هزار کس در معسکر سرخای فراهم آمده
سردار نیز بموافق امر همایون در روز معهود از شماخی حرکت کرده سرخای پیش از پیشت
جمعی از تفنگچیان خود را در منزل دیوه باتین که از کمیت کوه دار الکمین به بیشه اتصال وارد دلیران
جنود منصور تعیین کرده پشت ایشان را برجوه و فوجی دیگر استظهار داد و از طرف پیش ایشان
سپاه سردار جمعیت اول ایشان برخورده چون میان جنگل بود از انبوهی درخت خبر
نداشتند صولت علامه سرخای است که بمقابله پیش آمده دلیرانه با ایشان آویز آویز نموده جنود
ایشان را مغلوب و منهزم ساخته بنوعی که در پشت کوه لوای فرار افراخته بود در آن جنگ
لکزیه را الحاصل آنکه حضرت ظل الهی است که باین جرات گیرودار ایشان رسیده عنان
شکیبای از دست داده روی بر تافتند از هزیمت آن گروه قلب لشکر سرخای و پاشایان هم
برآمده سلک قرار ایشان از هم گسیخت کثیری از ایشان عرضهٔ تیغ بیدریغ گشته زردینه
و سرخای با معدودی بجانب غازی قموق گریخت و تمامی اردو و اسباب ایشان اولجا
کسب دلیران ظفر نصیب گشت و از آنجا غازیان رفته قلعهٔ جامحرار که احداث سرخای و ملجای
سپاه مقهور بود اسباب غارت کرده آتش زده تودهٔ خاکستر ساختند و بعد از وصول
این خبر جمعی را بسر راه فراریان فرستاده سرخای چون عزیمت موکب همایون بسمت
قموق مطلع بود بعد از شکست هیچ جا ضبط عنان فرار نکرده مرکب گریز را تیز تک ساخته

بهمان

همان شب از راه میان کوه که گذشته بود که دلیران هنگام صبح وارد آن مکان گشته جمعی از لکزیه را تاراج
که از راه دشت طریق فرار را گم کرده بسمت قموق افتاده در شب فرار آن راه دور و دراز بناتوانی
قدم فرسای وادی حیرانی بودند دوچار لشکر منصور گشته گردن مستعدان بزیر زخم خنجر
و حلقهٔ خصم افکن درآمد هنگامی که سلطان بلند اختر مهر از جنگ آهنگ نزول کرد موکب
وارد آن مکان گشته بعد از لحظه درنگ با فوجی از دلاوران تیزتک از دجرا برچیان خود بتعاقب
سرخای فرستاد که سپاه دریانورد را با در رفتار و درعرض راه بسیاری از جماعت را که
افغانان و غیره ان طی مسافت میکرد بدرقهٔ هلاک دمار ساختند و تمامی الیجیان و اغنامی
که در کوهستانات تحت را با نوبجانه طی کرده و اکثر منازل نوبت الآت عرآده روز پانزده
منزل صعب المسالک که در کوهستانات و ارتفاع جبال بجز بتقبیل نقل و تحویل میشد و برین نهج وارد
قریه جسکرک که منزل قموق گشته روز دیگر جواد باد رفتار زرین ستام آغاز خرام کرد
درعرض راه عریضهٔ سرخای مشعر به استدعای عفو تقصیر و صدور فرمان امان و تاخیر حرکت موکب
نصرت توامان رسید چون در دار الضرب طبع همایون نقد روی اندود و حرف او قابل سکه
قبول نبود حکم والا اصدار شد که در صورتی در پناه عفو گنجایش ما خواهی بود که جان پناهی
پیشگاه حضور را از آتش شوق والا راه این سبیل پر آشوب را گذارش انگونه حیل
و بافسون و افسانه از دم این موج اژدر حبابت افعی سنان نتوان رست اما سرخای
با تمامی لکزیه و داغستان بتجدید جمعیت نموده در کنار رودخانه یکفرسخی قموق سپه بسته و پل
و پل را که معبر منحصر در آن بود محل دفاع و جدال شد و آن رودخانه ایست در میان دره
بس عمیق که جاری که آئینه موج روی آتش چهره نمای پشت ماهی است و از تعمق قعرش
کار غواص اندیشه در تنهای بعد از زمانی که شعلهٔ آواز شلک زنبورک و تفنگ از
طرفین هنگامه جنگ را گرم کرد عبدالغنی خان ابدالی با طایفهٔ افغان مامور بعبور گشتند

و بعضی بسیار راهی بارگیر از مرکبان مور رسیدا کرده چون نور زنجیر در طرفة العینی از رود جا
گذشته سرخای و لگزیه را از ملاحظهٔ این حال زمام قرار از کف رفته روی بر تافتند و کوکبه
مسعود مشایعت فوج افغان آغاز عبور کرده تا رسیدن لشکریان لگزیه خود را بکوه رسانیدند
هر چند که جمعی از ایشان خانهٔ زین خالی کرده رخت به بار عدم کشیدند لیکن سرخای که رفته
بود با معدودی کوچ و کلفت خود را جریده به پای از مغرق بر در افتاده بدیار جرکس و آوار
آواره شد پس آمدی لشکر پرشور و شر در خانه و سرا و ساحت فضای مغرق موج
زن و معمور بود عالیه الاساس آن خاک گشته یکپنج کاوی خنجر سعی دلیران زمین آزادی
و هر راز نهفته و سر سربسته که در درون پنهان داشت آشکار کرد و خزینه و دفینه
و گنجینهٔ سرخای را اهالی آنجا را آنچه در ظاهر و باطن موجود بود در بسته بر طبق عرض گذاشت
و خاص فولاد خان ولد عادل گرای خان شمخال که بزرگ داغستان بود در آن سرزمین
شرف اندوز تقبیل عتبهٔ سعادت قرین گشته بمنصب عالی شمخال و خلاع فاخره سربلندی یافت
و متعهد خدمت و مستدعی عفو تقصیر اهالی آن سرزمین گردید چون جنود بهمن ورود با
رکاب وصول در تنگناهای جبال و طرق مانع عبور در نزد اهالی دو کار سرخای قابل آن نبود
که خود را معطل سازند بعد از یک هفته که مال آزادی بر انداخته و بنیاد دشمنان بر انداخته
شد جمعی از لگزیه را که در قید اسار گرفتار بودند ذکوراً و اناثاً به شمخال بخشیده و رسم عفو
بر جرایم تمام اهل مغرق کشیده و صرف زمام عزیمت گردیدند و بعد از ورود به منزل آختی پاره غازیان
معلوم شد که لگزیه آنجا سر طغیان پیش آورده پل رودخانه سمور را که معبر کوکبهٔ منصور بود شکسته
قلعه کوه را استغنای گزگوک و آلا آمرز در سمت رود و فرود آمده جمع کردن چوب و اسباب پل
فرمان داده تا وقت غروب پلی در کمال استواری بر آن آب بسته افواج منصور را فوج
فوج مامور بعبور فرمودند هنگامی که مهر زرین لوا از رود نیل فلک گذشت رایات جهانگشا

بنم

نیز با سپاه انجم کوکبه عبور در دامنه کوه نزول کرده روز دیگر هنگام صبح که آفتاب جهان
آرا از پشت کوه افق تیغ برکشید بعزم تسخیر سغناق الگزه صعود بر درجات الگزه فلک
شکوه برفراز کوه زین قرار گرفته جمعی را هم از دامنه کوه بموضعی که زنان و لگزیان آنجا بعضا
مستحق بودند روانه ساختند آن جماعت را پای تحمل از جا بدر رفته آغاز گریز کردند و آنحضرت
با جمعی از دلاوران بتعاقب فراریان پرداخته و از روز زوال تا شام طی کتل و بلندی آن
وادی هولناک کرده بسیاری از آن طایفه را از شعاب جبال بمغاک هلاک افکندند و جمعی
کثیر اسیر گشته تتمهٔ لگزیه اطفال شیرخواره و پنج ساله و شش ساله را از فرط دهشت در میان
دره‌ها و آبها انداخته نیم جانی برای خود مغتنم شمرده خود را بر قلهٔ قاف نجات کشیدند زمانی
که خسرو شیر سوار خورشید از این قلعهٔ بلند رخت به منزل غروب کشید خدیو کشورگیر بعزم ایشان
از بالای کوه معسکر نزول کرده نزول کردند چون بسبب صعوبت کوهستان آمدن اردوی همایون
از آن راه متعذر داشت امر والا بصدور پیوسته که بنه و اغروق از راه مسکنه و شاه داغی و البرز
روانهٔ قبله شود در روز دیگر آنحضرت از راه چاخمر متوجه قبله گشتند در آن راهی بود غیر مسلوک
که سرخای بعضی مواضع کمر کوه را از سنگ و خشت و ساروج برآورده احداث راهی کرده
بود که پیاده بیک بیک در کمال وحشت و خطر از آن میگذشت و سه فرسخ ارتفاع و چهار
فرسخ مسافت آن راه است آنحضرت با ملازمان رکاب تمامی الگزه را پیاده طی کرده بهم
دیگر ناخن همت گره از رشتهٔ سر دامن آن راه به پیچ و خم گشوده در شب نوزدهم جمادی الاولی
محل مرسوم بقوقلغاشی من محال قبله را بفرق قدم قبله گاه امم ساختند و بعد از سه روز بقیهٔ لشکر
فیروزی اثر که از راه داغی همراه آمدند با اردوی بنه و اغروق که در شماخی بود در بردقی فرمان
پیوستند و چون طهماسبقلیخان که سرداری قندهار اختصاص داشت بعد از گذشت سرخای
بخوبکه معتبر از شماخی عازم هرات شده بود و غنی خان حاکم ابدالی را نیز با فوجی از ابدالی

روانه ساختند که در حوالی توزوز در هرات طهماسب قلیخان ملحق شود و در منزل مزبور
عریضهٔ طهمورث میرزای ولد نظرعلیخان والی گرجستان و علیمیرزای برادرزادهٔ او رسید [ولی]
مشعر بر اینکه در حینی که سرخای لب جنگ قبله از پاشایان گنجه و تفلیس استعانت کرده بود
اسحق پاشا والی تفلیس با جمعی از عسکر عثمانی حرکت کرده بامداد سرخای می آمد این دو والی
زادهای مزبور با فوجی از گرجیه جمعیت و در عرض راه تاخت بر سر ایشان ریخته با پانصد نفر
اهزوقیه قتیل و اسیر و سلک جمعیت رومیه تفرقه پذیر گشته پاشا فرصت جنود سازی
نیافته بقلعهٔ تفلیس فرار می نماید والی زادگان را در ازای این خدمت بخلاع آفتاب شعاع
و انواع نوازش و اصطناع بهرمند و بعد از هفت روز از قبله بعزم تسخیر گنجه لوای عزیمت
افراخته شد **در بیان توجه موکب نادری بجانب گنجه و محاصره و وقایع آن ایام** چون از
انتظام امور شیروان و تنبیه لکزیه داغستان فراغ حاصل شد در بیست و چهارم جمادی
الاول اعلای لوای ظفر فرجام بصوب گنجه پرچم گشای گردید با امرا و الا در محاذات
ارس جسر متین ترتیب یافته کوکبهٔ عزت تمکین با افواج ظفر قرین عبور و در روز چهارشنبه
بیست و ششم جمادی الاخری در سمت کلیسا کندی گنجه قباب بارگاه عزت و جاه بذروهٔ مهر و ماه افراشته
شد علی پاشا که در آن اوان از دولت عثمانی بایالت گنجه منصوب و با فتح گرای سلطان
تاتار و جمعی از رومیه و تاتاریه بمحافظت قلعه و امور شهر را خالی کرده بنا را بر تحصن و قلعه داری
گذاشت چند برج سکندر در مقام کمیت فلک سیر صنع لگام مرا کجا نب قلعه سنگ خرام ساخته
ملکان سپه و اطراف شهر را بدیدهٔ دیده روز دیگر از جانب جنوب از میان میدان شهر که
تا پای حصار تخمیناً صد و بیست ذرع فاصله بود طرح سیبه ریخته جزایرچیان خون آشام را
دسته دسته بر سر سیبه تعیین و از سه طرف دیگر مورچلها معین و معسکر گشته هر فوجی
بسمتی و هر سرکرده بمکانی اختصاص یافت و جمعی از جزایرچیان قدرانداز منارهای

آغاز

آغاز نگاهداری نمود و بتخت توپچیان رومیه منارهای مزبور را هدف گلولهٔ آتشبار و با
دستی مهارت در عرض سه روز با سطح زمین هموار کردند پس توپچیان از طرف منارهای
میان قلعه را که در مرتبه سرکوب سیبه داران ساخته بودند نشانهٔ توپهای صاعقه بار در
اندک روزی رایات سرافرازی آنها را نگونسار ساخته برات حیات بالانشینان آن بزم جان
بازی را حواله بقابض ارواح کردند و آن فوارهای آتشین که در جویبار خونخواری سر بر فلک
کشیده بودند از جوش صاعقه باری تسکین دادند بعد از آن حوالهای بلند سیبه بر
که نازل منزلهٔ نوازل سماوی بود در خارج سیبه از چوبهای قوی ترتیب داده شبها بپای قلعه
کشیده سرکوب قلعه گیان می ساختند اما همیشه آن قلعه های چوبین قامت استعلا علم
میکرد از برج قلعه بسان سربلندی آنها را بصدمهٔ توپ گران سنگ از پای بر آورده
چنانچه ابیات عظیم را موزه عظم رمیم میکردند پس منجنیق های گردون توان مرتب گشته اند
بادن حمبارهٔ و دهان منجنیق آیات و امطرنا علیهم حجارة من سجیل بر قلعه گیان فرو ریخت
مبشر فرمان پذیران کوه کن پیشه به بردن جزو سیبه کوشیده از طرفین بکندن نقب
داد فرهادی دستی میدادند و سه دفعه از جانب سیبه داران نقب بپای حصار رسیده
آتش زدند و خاک بنا و حصار و جمعی از مستحفظان بباد فنا رفت یک دفعه هفت نقب
شعبهای مختلف بنا که انشعب نقابان رومیه نهان خانهٔ یک نقب را پی برده باطل نمودند
اما در شش نقب دیگر که سه هزار و پانصد من باروت بکار رفته بود غافل شدند حوالی
مجرّ که مستحفظان ثوابت و سیار بر فراز این نیلگون حصار با فروغ و مشعل نور و ضیا
سرگرم کار بودند ادلا بحکم و الای یک نقب را آتش داده از اطراف قلعه ولوله و شورش
در برکاخ فیروزه گون فلک زلزله و شورش در افکندند قلعه گیان را تصور آنکه همان یک
نقب بود که نایرهٔ شررش تسکین پذیرفت از خوف یورش بر بروج و حصار ازدحام و هجوم

عام کرده همین که فراز آن قلعهٔ استوار مقام استقرار مردان کار گردید شرارهٔ از
آن آتش جانسوز بنقبهای دیگر افتاده و در گرفته در نهاد اهل قلعه افتاد و دو خرمن حیات
هفتصد تن از حارسان برج با کوکب عمر ولد علی پاشا والی گنجه احتراق یافت و از آن
طرف رومیه نیز دو دفعه نقب بپای سیبه آورده یکی را سیبه داران مطلع شده باطل
کردند نقب دیگر عقدهٔ دل را شکافته از آتش درون خانمانسوزی و چهل تن از جزایرچیان
سیبه دار گردید و چند مرتبه نقبهای طرفین بیکدیگر رسیده در همان تنگنای نقب با کارد
و خنجر و طپانچه دست و گریبان شدند و یکدفعه نیز هنگام عصر در وقتی که مستحفظان درب
سیبه مشغول حراست بودند رومیه با خمپاره‌های دستی و تیغهای آخته غفلتاً از قلعه بیرون
دویده خمپاره‌ها را آتش داده بجانب سیبه داران انداخته با تیر و سنگ و تیغ هجوم آور
شده اهل سیبه را تا منتهای میدان دوانیدند و از آنطرف سیبه داران اکراد و دلیران بغداد
بیناد با تیغهای کشیده برومیه آویخته جمعی را در خاک و خون کشیده و از سر سیبه دور
کردند چون شهریار تاج بخش کشورگیر هر روزه بر سیبه‌ها قدم توجه رنجه فرموده بکار هر یک از کارگذاران
و فرمانبران میپرداختند قلعه‌گیان انجمنی را یافته در آن وقت بنحوی نایرهٔ توپ و تفنگ را شعله‌ور
میساختند که اگر حزم خدیو اولو العزم دستی از دور بر شعلهٔ آن اخگر پر شرر و شور نمیداشت
خرمن عمر بسیاری از راهبران طریق جانسپاری با آن آتش جانسوز در میگرفت و دو دفعه
چنان اتفاق افتاد که در وقتی که سرور گردون فراز به پشت سیبه روی توجه آورده بهمدستی
اقبال پایدار بر سر نشسته کار بدست کارگذاران هوشیار میدادند گلولهٔ توپ شخصی را برانید
و مغز و خون و سر آن شخص بر سر و صورت و لباس آنحضرت پاشید که در همانجا تجدید جامه کرده
و یکدفعه نیز در مسجد بیرون قلعه که آنحضرت از سر سیبه در آنجا آمده آسایش میکردند گلولهٔ
خمپاره از قلعه بمیان مسجد افتاده یکنفر از غلامان از پا در آورده بهمین نهج مدتی نیران جنگ

الهاب

التهاب داشت و از هیچ طرف تقصیری در زد و خورد نمیشد اکثری از رومیه و اهل قلعه را بگلولهٔ
توپ و تفنگ و خمپاره اساس هستی فرو میریخت از آن جمله قوچعلی پاشا حاکم برگشاد بود
که در سر حصار بضرب گلولهٔ توپ از پا در آمد و دیگر ولد علی پاشا بود که با آتش نقب سوخته بدر را
کباب کرد و از اینطرف نیز علیخان بیک توپچی باشی که در سر توپخانهٔ سیبه بود بگلولهٔ خمپارهٔ قلعه‌گیان
راه عدم پیش گرفت تا غرهٔ ماه رمضان المبارک اوقات شبانه روزی صرف پر کردن
خندق قلعه را بحجمهای ضخیم و سنگهای عظیم انباشته سیبه را از خندق گذرانیده بپای شیر حاجی
رسانیدند و چون بسبب کثرت برف و باران زیر پای سیبه از هم پاشیده توده خاک شد
دست از بردن سیبه برداشته رنگ تدبیری دیگر بر آب ریختند بر این نهج که مابین سمت مشرق
و جنوب قلعه را که آب میگرفت سد سدیدی ترتیب داده آب بستند دیوار شیر حاجی و حصار
و بروج لنگت انهدام یافته نصف قلعه را آب فرو گرفت و ابنیه و عمارات در روی آب حکم
نمونهٔ خانهٔ حباب شد اما محصورین باستظهار امداد عبدالله پاشا کوپرلی اوغلی که در آن اوان بسر عسکری
منصوب و آوازهٔ آمدنش روز بروز میآمد پشت بدیوار استقلال داده دست از دامن
قلعه‌داری بر نمیداشتند و در این چند ماه آنچه لازمهٔ کوشش و تمهید بود در باب تسخیر قلعه عمل
آمده از آنجا که کلید گشایش امور در دست کوتوال قضا و مفتاح ابواب مقاصد در کف تقدیر
ایزد بیهمتاست تسخیر صورت نپذیرفت چون یورش هم وقت نداشت و رسم خدیو کشور
کشا نبود فوجی از دلیران بهرام انتقام را بسر کردگی چند نفر از خوانین کرام و رؤسای انجم
احتشام باطراف قلعه‌ها مأمور و انحصار استوار را در کمال شدت محصور ساخته جمعی بسرداری
صفی میرزا بغایری روانهٔ تفلیس فرمودند که باتفاق ناداوان وادرناوران گرجیه مشغول
محاصرهٔ تفلیس شدند چون تسخیر قلاع مزبوره بزور سر نیزه حیز و دادگر در سال بعد میسر میگردد
و مجاری حالات این داستان دلپذیر انشاء الله وحده العزیز در وقایع سال آینده نگاشته

قلم صدق مقال خواهد شد سأتلوا علیکم منه ذکرا از نتایج موهبت اقبال اینکه در ایام محاصره
گنجه چون اردوی همایون در برابر قلعه بود سه سد عدیده در برابر جبهه حصار بانی گشته
بودند که توپ مرّاد و توپچیان رومیه به توپ سنگ میآمد با بشد از اتفاقات در خیمه محرم روزی
بر بستر آسایش نشسته بودند عزم دیوان سرای همایون کرده همینکه از جا برخواسته راهی شدند
بدستور رکبه در ایام محاصره هرات اتفاق افتاد فی الفور تپی از قلعه انداخته شد که گلوله در پهلوی
مسند مبارک بر زمین آمد و چنان آفتی جهانبانی حفظ الهی از ذات بیهمال مقدس گذشت
دور حینی که رایات جاه و جلال در خارج قلعه توقف داشت جمعی از رؤسای لگزیه جاردله
وارد دربار شوکت مدار گشته بمیعاد معین روز تعهد کردند که جمعی ملازم برسم یساق در
رکاب آفتاب اشراق حاضر سازند و چون در آن موعد اثری بظهور نرسید جمعی از خوانین و حکام
نصرت فرجام را که در حدود آن قلعه آتش مستعد و منتظر فرمان بودند به تنبیه آن طایفه تعیین کردند که
فوجی هم از عسکر فیروزی اثر بمعاودت ایشان نامزد و جمعی از گرجیه کاخت لبر گردی
علیمرزای ولد امامقلیخان از سمت رود خانه کر باین امر مامور گشته و مامورین بعد از
انعقاد جمعیت متوجه مسکن آن جماعت گشته آن طایفه نیز از قلاع و مساکن خود رخت کشیدند
بقلعه کوهی که مهین فرزند دودمان البرز بلکه از البرز پرورده دامان رفعتش بود کشیده
مانند کوه کمر بجنگ بسته دست بجزء سری گشودند و علی الغفله با سوار و پیاده خود دلشکر
فیروزی اثر هجوم آورده اردوی انجم حشم را آماجگاه گلوله تفنگ ساختند اما خود در ان نائره
تیر ملامت کرده جمعی کثیری از ایشان معرض تلف درآمده روی برتافتند و یتغاق خود
شتافتند پس سر کرده کان یکصد و پنجاه تن از آن طایفه را که در دست داشتند از پای
درآورده بکندند و کوب برفت در روبه آن ناحیه پرداختند و تمامی قرا و مساکن ایشان را آتش
زده اموال و اسباب ایشان را عرضه نهب و غارت و اناث و ذکور آن طایفه را که فرصت فرار

نیافته

نیافته بودند مورد قتل و اسار ساختند و چون موسم زمستان رسید و خیل سرما گروه زمهریر
گرم بر شمرده به ییلاق آنمکان رخت نزول کشیده راه آن نیز منحصر بیک ممر بود که آن نیز
لکزیه به درختهای عظیم و چوبهای قوی مسدود نموده آب بسته بودند هرچند از تنگنای آن حقیقی
شده بود اما یورش صورت امکان نمی نمود لهذا بحکم والا عازیان برگشته جمعی هم از اردوی
آنگروه که در اردوی کیوان شکوه بودند بسلسله حبس و قید گرفتار آمده انجام کار ایشان حواله
بوقت دیگر گردید و نیز بعرض رسید که جمعی از طایفه بختیاری اظهار سرکشی و استکبار کرده اند
از موقف علی باباخان چاپشلو بیگلربیگی لرستان فیلی به تنبیه آن طایفه خیره سر مامور گشته
در محل موسوم به مینز در قلعه کوهی که یستاق آن جماعت بود پیاده از اطراف کوه یورش برده بعد از
کشش و کوشش بسیار آن طایفه مغلوب و جمعی از ایشان در رودخانه آن ناحیه غریق و فوجی
هم بیار رفته شمشیر صاعقه بار دلیران حربی کشته تتمه با عیال و اطفال دستگیر شدند و بانی آن
حضرت بالوار سکنه خلیل آباد که چهره روانه خراسان و در ولایت جام بهلولستان ابکیت فتقا
گردیدند و همچنین حکام کرمان و سیستان را با فوجی به تنبیه بلوچیه بلوچستان مامور فرموده بودند
با نهایه عواید حکام مزبور معروض عتبه علیا شد که بیاوری بخت جهان دیدت خاقانی سرکنان
بلوچ ذیرک را قرین خذلان و هوان و جمعی را با بلدی تیغ کج براه رهبت عدم روان ساخته قلعه
دیزک را تصرف کردند **در ذکر وقایع سال فرخنده مآل هزار و صد و چهل و هفت هجری مطابق سال**
تخاقوی ئیل وقت آنست که دار المرز لبانین و قلعهای شکوفه و ریاحین که در تصرف لشکر یخبندان
دی بود بهجوم سپاه آذری و قلعه گشای جنود ربیع بهاری گشوده گشته از دربار فوت نامیه
آب رفته بجویبار عروق اشجار آید و بنی الاصفر چمن که غارتگر گلهای باغ و چمن گلشن بستاده
دو بارنا کامی بیابد سلطان سیارگان روز سه شنبه بیست و پنجم شوال سال هزار و صد و
چهل و هفت علم افراز خطه حمل گشته باب الابواب که در کل را که کلید گشایش در بند قفل و

و تحویل او بود باهتزاز جنبش ریاح بقا بر روی باغ دلستان گشاد و عساکر شکوفه غنچه
میدان را از کوکبه فروردین خالی دیده شبها متوالی در قلعه خارش گلزار بجانب سنجق فراز و
بیدق اقتدار افراشته بود و از خلاف جزبیگان برگ بید فرقی تخوزده و قلاع اربعه ربع مسکون
و چار حد اقالیم سبعه مسخر داور لعل فش گل و خضر بوفر دهر پر سنبل گشته دشمن باغی از
شوکت ناهیه بهرم نبرد مجلس خسروانی که گلزار بهار استعاره آب رنگ از آن گلشن رنگین
دماغ ارم کسب نزهت از آن حدیقه خلد آیین میکرد و داغستان لاله دشقابی داغ رشک
بر دل می سوخت و سرخای گل سرخ از غلبت صفای آن فضا بناعن خار مجاز ریدار گریبی غنچه
از غیرت کبود گشته سر بزیر افکنده حیرت بود که مشحون بانواع نو رسته و بر دوش
روسا و سران سپاه از نو آب گلگون و خلاع زرتاری گوناگون آراسته گشته بهارستان
دیگر در نظر آمد بعد از انقضای جشن نوروزی نوبت آرایش گلزار پر رنگ و بوی دولت
ابد پیوند رسید در آن روز فیروز بخت استفتاح قلعه کبری همت داد و دلها در بند و بادکوبه گردند
توضیح اجمال آنکه سابقا ذکر یافت که کناس ایلچی که از جانب پادشاه خورشید کلاه روس بشغل
در اصفهان بهره یاب تقبیل عتبه علیا گشته از ملازمان رکاب همایون میبود چون بعد از تسخیر قلعه
شماخی خیال انتزاع قلعه دربند و غیره که در تصرف روسیه بود در ضمیر انور مرتکز گشت ایلچی مزبور
از عزیمت خاطر اندیش آگاهی یافته در باب انجام آن امر بنا استمهال کرده به دولت
روسیه بیان حقیقت حال نموده پادشاه خورشید کلاه چون دانست که اهمال و تعلل او در
سودی و عاقبت کار را بهبودی نیست در باب تخلیه ولایات فرمان فرستاده کناس را
بتخلیه تصرف داده ولایات مأذون ساخت لهذا در آن روز میمنت اندوز عقد مصالحه فیما
بین دولتین علیتین بوقوع پیوست و از این طرف قرین التشرف حضرت ظل اللهی حکام بولایات
تعیین دربند و بادکوبه و سالیان را ضبط و متصرف گردید که اسرای که در دولت روسیه باشد

تا ما باز یافت و ولایات را تا قلعه سولاق که رئیس الحد ممالک جانبین است تصرف کرده
سرداران روسیه را بدون مزاحمت روانه روس نمایند و مأمورین بنحو مقرر فرمان پذیر گشته
ولایات را بحیطه ضبط در آوردند بعد از طی مراحل بدین مدعا چون اصل بنای شهر و قلعه شماخی در جای
نامناسب اتفاق افتاده و در سلطنت لشکر بیگانه سرکوب حصار آن میتوان شد همت والا
بتغییر آن مکان تعلق گرفته بتوقف بلدی دیده و دران صاحب نظر در چهار فرسخی شماخی محل مرسوم
باقسو که مابین رود کر و شهر قدیم واقع و بحسب مکان امتیاز داشت معین و مقرر گشته بفرمان قدر
نشان بنایان مهارت پیشه و مهندسان درست اندیشه باتمام آن بنای حیرت فزا جام دست اهتمام
باز نموده در اندک روزی کنگره انجمن متین را با حدود و قلعه ذات بروج چرخ برین ساخته و
سکنه را با اهالی قلعه قدیم را کوچانیده در آن مکان نزهت نشان ساکن و آن قلعه را دار الملک حکام و
بیگلربیگیان شیروان قرار دادند و از آنجا بعزیمت بر دراکه ایلبارس خان والی خوارزم حسب
وکیل مورث را با ده هزار نفر از ترکمانیه بتاخت حدود خراسان فرستاده آن جماعت دو فرسخی
گشته گروهی بجولکای ماره و فوجی بسمت آلا داغ و سملقان که مسکن اکراد چمشکزک است رفته
در حینی که آن طایفه مشغول کار و تاراج و سرگرم دست درازی بودند حکام آن ناحیه با جمعیت کامل
بسر وقت ایشان رسیده جمعی کثیر را عرضه شمشیر ساخته در ادای این خدمت بنوازشات خدیوانه
اختصاص یافتند **در بیان تسخیر قلعجات گنجه و تفلیس و ایروان و وقایع آن وادی خیرت نشان**
چون مشیت حضرت داور که بست و گشاد امور رهین حصن حصین جهان و قبض و بسط مهام قلعه
متین چهار ارکان در دست قدرت اوست بحصول امری متعلق شود بدون سعی و طلب کلید
دار الملک مطلب بدست می آید و رخنه های گشوده از ترشح جبهه بسته گشته درهای بسته از نهر آب
گشایش میابد مصداق این مقال مقدمات قلاع ایروان و گنجه و تفلیس است که در چند
سال نهال ها بر جای آن طایفه در آن زمینها ریشه تصرف دوانیده بحدی شاخ و برگ سرکشی

اثر نشده بود که بکشاکش اراده آمد و رفت ایلچیان و دهر حرف و صوت سفرا بهیچ جا از پای در
نمی آمد و در همین وقت که این همه از لشکریان رومیه بپای مردی جلادت سر در پای قلعه کشیده بودند و دست
از قلعه داری بر نداشته بودند و در همین وقت که جز قبضه تسخیر عسکر گنجه رسید اولا علی پاشا والی آنجا میرزا پاشا
نامی را با چند نفر از رؤسای اوجاق بدرگاه کیوان رواق فرستاده طالب امان شد این
مسئول از حضرت ظل الهی موقع قبول یافته عبدالباقی خان زنگنه را بهمراهی ایشان با فرمان
امان روان ساخته بعد از وصول فرستادگان مزبور پاشای مشار الیه در هفدهم شهر صفر قلعه را
تخلیه و بموجب بشارت اقدس با توپخانه و جمیع اسرای ایران تسلیم نموده که با فتحگرای سلطان لله
زاده تاتاریه کام دل از تلثیم عتبه علیا دریابد بعد از حصول این سربلندی بجانب مقصد شتابد مقرر
شد که با شیخ و فتحگرای سلطان باتفاق عبدالباقی خان روانه دربار سپهر بنیان و جمعی
از غازیان فیروزی نشان رومیه قلعه را از آن به جای که ابتدای سورزنت کند زاینده معاودت
نمایند علی پاشا و فتحگرای سلطان بعد از ادراک سعادت کورنش و تسلیم و شرف پابوس و تلثیم
پیشکشهای لایق گذرانیده بنوازشات خاص عز اختصاص یافته علی پاشا متعاقب لشکریان خود
از راه قارص و فتحگرای سلطان تاتار که ولایتش دار الملک قدیم بود از راه تفلیس طریق مقصد پیمود
بعد از تخلیه گنجه اسحق پاشا والی تفلیس بهمین نهج مورد عفو و امان گشته در بیست و دوم ربیع الاول
قلعه را خالی و کلید قلعه را با اسرای ایرانی و گرجی و توپخانه و قورخانه بتصرف سروران این طرف داده
خود با رومیه قلعه عازم [?] گردید اما حسین پاشا والی ایروان در سپردن قلعه ایروان
چهل روز مهلت خواسته چون این عهد از پاشا محمول بعذر شد لهذا تسخیر قلعه را بعهده [illegible] نموده
در دوم ماه ربیع الثانی از ییلاق تخماق خان بجانب قارص لوای گیتی کشایی افراخته شد و در دوم
ماه مزبور جانب غربی قارص که معبر ارزنة الروم است مخیم اردوی کیهان پوی گشته بهمور
ملی عالم وان که از معرکه برآتش جنگ مراد نبه بپای مردی سعی تیز دستی کرده سرعت

هر برده در قارص بوده حاکم قارص و قلعه و دران بقلعه داری پرداخته شد و از کنار ارپاچای
الی ارزنة الروم تمامی ابنیه و فراد مزارع و توابع آن مرز و بوم عرصه غارت گشته چون بعد از
مقدمه قتل سرعسکر ثانی اعیان دولت عثمانی احمد پاشا والی بغداد را که بجهت تقصیر منسوب
ساخته از ایالت بغداد معزول کرده بودند مجددا سرعسکر منصوب و بجنگ و صلح ماذون ساخته
او نیز در ارزنة الروم توقف داشت عریضه فرستاده متعهد انجام امر مصالحه شد پاشایان
و اهالی قارص و ارزنة الروم نیز عرایض ضراعت آمیز بدرگاه جهان پناه فرستاده متعهد گردیدند که
ایروان را صورت دهند مشروط باینکه خدیو بیهمال فسخ عزیمت آن دیار کرده پیرامون ایذا و اضرار
ایشان نگردند چون همت انصاف گزین آنحضرت که از علو طبع خط خطا بر خاقان نکشد و سخن
با حضرت قیصر در زیر دستان روم داشته نه بر رعایای عاجز و زیر دستان آن مرز و بوم
عرض و التماس ایشان را پذیرفته نقیب الاشراف قاضی ارزنة الروم با چند نفر از رؤسای
اوجاق وارد قارص و باتفاق علماء معتبرین آنجا کامیاب تقبیل آستان سپهر نشان و با فرمان
امان روانه ایروان گشتند حسین پاشا اگرچه رفتن ایشان را وقعی نگذاشت اما چون
قلعه داری رای سود مند ندید آن منشور شفقت و احسان را حجت نجات خود ساخته شروع بتخلیه
قلعه کرده در یازدهم جمادی الاولی آن حصن سپهر بند را با توپخانه و قورخانه و اسرا بگماشتگان
این دولت جاوید بنیان سپرده خود با اتباع و مستحفظان قلعه روانه دیار روم گردید حکم
والا بعز نفاذ پیوست که بابا خان بیگلربیگی لرستان و سرکردگانی که در کنار ایروان بامور
بمحاصره قلعه بودند رفته در شمس الدین لو توقف و منتظر صدور امر مجدد باشند از وقایع آن ایام
اینکه جمعی از لکزیه داغستان را هوای فساد انگیزی سر از گریبان شر بدر کرده با چند نفر
از اشرار قبه اتفاق ورزیده قلعه قبه را محصور ساخته بودند خاص فولاد خان شمخال
از آنطرف و حاکم دربند از اینطرف با جمعیت کامل بمدافعه ایشان پرداخته سه صد سر و

ورنده از ایشان بدست آورده بقیة السیف راه هزیمت پیش گرفتند و شمخال جمعی که مصدر
خدمت شده بودند بنوازش و انعام سربلندی یافتند و هم در آنوقت که شمخال مجادله کرده
اوسمی مزبور با جمعی معروض قتیل درآمده تتمه بدیار فرار شتافتند از موهبت اقبال اینکه بنابر
مصلحت ملکی دربند طغیان سیل آشوب تاتاریه و شورش مردم شاهجهان بند سلطانی مرد
بحکم والا انهدام یافته بود و بعد از آن چند دفعه به بستن آن امر فرمودند آبی زرودی کار نساخته
ظهیر الدوله ابراهیم خان که مامور به بستن آن شده گشته بود بند مزبور را بسته و آب از نقطه جاری ساخته
تشنگامان مزارع و بساتین آن سرزمین از ورود آن رود سیراب و کامیاب اتمام پذیرفتند و نیز ایلچیان
ایلچی روس که بنحویکه سبق ذکر یافت در اصفهان شرف اندوز خدمت اقدس گشته در موکب
همایون میبود در حینی که رایات نصرت آیات از ییلاق ایروان عازم میشد او را رخصت انصراف
داده میرزا کافی نصری خلفا را بسفارت تعیین و با یک زنجیر فیل و بعضی هدایا بمرافقت او روانه
دولت روسیه فرمودند **در بیان حرکت موکب همایون از قارص بجانب تفلیس و دربند و انتظام مهام**
گرجستان و شمه‌ای از ... داغستان بعد از استرداد قلعجات ایروان و گنجه و تفلیس و انتظام امور آن حدود
پیشنهاد خاطر اقدس گردیده در هجدهم جمادی الاولی از قارص عطف عنان بجانب تفلیس
گردیدند و مقرر فرمودند که سرکردگانی که در تفلیس بودند باتفاق طهمورث میرزا و علی میرزا و سید
نفر از تاوادان و ازناوران کارتیل و کاخت برای بنای کار گرجستان روانه دربار فلک بنیان
شدند و مامورین حسب الامر فرمان در عرض راه ادراک خاکبوسی آستان عزت و جاه نمودند
هرچند طهمورث میرزا تفویض والیگری کارتیل را ابدا و کاخت بعلی میرزا عنایت داد و او را
بخطاب خانی سرافراز و با جمعی روانه ساخته مقرر فرمودند که طهمورث میرزا با تاوادان از ملازمان
رکاب بوده در ظل ظلیل الهی بسر برده در دو منزل تفلیس از مکان ... ایلچی طهمورث میرزا مرخص
فرمودند که رفته کوچ خود را از کاخت بتفلیس آورد و طهمورث که توقع والیگری را بسم خود داشت

و در مقدمات اسحق پاشا خدمت کرده و صاحب شمشیر و تدبیر بود و چون این معنی از قوه بفعل
نیامده مایوس گردیده بود و بارها سوای گرجیه را تطیبه نموده بدون اینکه وارد تفلیس شود و بجانب حدود ... رفت
و جمعی از تاوادان نیز از همان منزل فرار و کوچهای خود را برداشته بسمت قراقلقان و دره ...
که امکنه صعب المسلک است بدر رفتند و سه چهار روز بعد از ورود بمنزل سوغانلوق سپاه نصرت
بنا را فوج فوج ساخته هر فرقه را بسمتی برای منع و استیصال طوایف گرجیه تعیین و در بیست و نهم
ماه مزبور مشعشعهٔ چتر آفتاب پرتو وصول بساحت تفلیس افکنده و از آنجماعت جمعی که در مقام اطاعت
بودند مورد امان گشته سرکشان بمعرض ... درآمدند و ششصد نفر از خانوار ایشان را کوچانیده
روانه خراسان ساختند و هفت روز تفلیس مقر رکوکبه نصرت قرین گشته از آنجا بعزم تنبیه و ...
قزلیم رایت نهضت بجانب دربند افراختند توضیح این مقال آنکه در حینی که عبدالله پاشا سرعسکر از
دولت عثمانیه بسرعسکری منصوب و عازم حدود ایران گردید فرمان دلستان قیصری بنفاذ
آمده بود که خان قزلیم سلک جمعیت را از فرقهٔ تاتاریه منعقد ساخته از راه سولاق و دربند
متوجه ایران شود و خان مزبور بعد از استماع این خبر علیقلیخان سارایلو بیگلربیگی شیروان را
با حاکم و قشون استراباد و فوجی از جنود مسعود بیش از وقت بدربند مامور فرمودند که اگر از خان
قزلیم اثری ظاهر گردد و در آن نواحی مشغول خودداری بوده معارضه و جنگ را بر ورود امر موقوف
داشته مترصد طلوع نیر اقبال یا زوال و سطوع اشعه ماهچه لوای نصرت اشتمال باشند در
تفلیس معروض شده و آگاه شد که والی مزبور با عساکر غیر محصور بحدود سولاق که سنور مملکت
ایران و روس است وارد گردیده اما پادشاه سکندر جاه روم بعد از آنکه مصالحه میکرد که
ولایات خواهی نخواهی از تصرف آن دولت بیرون و این دفعه ترتیب حواشی مملکت روم خواهد بود
علی پاشا والی گنجه را که از خدمت اقدس مرخص گشته بدربار عثمانی رفته بود بوکالت آن دولت علیه روانه
ساخت که باطلاع احمد پاشا سرعسکر حدود سنور را بدستور قدیم بین الدولتین استقرار دهد

و فرمانی که بخان قریم بخط شریف نوشته مصحوب اسلام گرای سلطان برادرزاده خان مزبور
که در دربار قیصری میبود بجانب او فرستاده اعلام داشتند که چون حال در میان این دو دولت
بنای صلح و دوستی است آمدن خود در این جانب ایران موقوف و اسلام گرای سلطان در عرض
راه سر عسکر را ملاقات و سر عسکر نیز معتمدی را رفیق او ساخته با عریضه جهت عرض اقدس روانه درگاه
معلی کرده کیفیت حال و مقدمه آمدن علی پاشا را از دربار قیصری بطلب صلح معروض شده جلال
ساخت اسلام گرای سلطان و فرستاده سر عسکر در تفلیس شرف اندوز تقبیل درگاه سپهر منظر گشته
سلطان مزبور برای ایصال فرمان اعلیحضرت پادشاه سکندر جاه روم از خدمت همایون
رخصت طلب شده چون صدور این جسارت از خان قریم آتش افروز مزاج اقدس شده
بود مانع رفتن سلطان مزبور شده فرمودند که همیشه تاب شمشیر تیز آتش فشان را فرستاده‌ایم
و خصمان شور انگیز را از شکر آبی که در میانه ساخته بودند شربت فنا چشانیده‌ایم برای برشتن
خان قریم شفاعت فرمان قیصری درکار نیست در این حکم را چون تقدیم پارینه اعتبار نیست سلطان
مزبور را در گنجه و عبدالباقی خان زنگنه را مامور ساختند که در تفلیس توقف کرده علی پاشا را
که برای مصالحه از دولت عثمانیه می آمد بگنجه برده منتظر فرمان مجدد باشند رایات جهانگشا
روز شنبه نوزدهم جمادی الاخری از تفلیس حرکت کرده از راه جارو تله عازم مقصد شدند
که بعد از عبور از آب قانق چون لکزیه جارو تله را نیز گوشمالی درکار بود در آنجا اردوی
همایون را در کنار آب گذاشته عازم تنبیه آن جماعت شوند و ایشان پیش از وقت مساکن خود را
خالی کرده بر فراز کوه البرز که در رفعت و صعوبت مشهور عالم است استغناق نموده بودند
باشاره والا تفنگچیان و جزایرچیان از اطراف کوه یورش برده بر آن کوه فلک شکوه
صعود و با آتش افروزی نایره جزایر و تفنگ قلعه دهر بری جبل را که نار نموده بکمیت
سغناق را تصرف کردند لکزیه چون آن فوج بی امان را با خود دست و گریبان دیدند

عادت

عادت بلاد را از زمین صاعد آسمان دیدند بشواخ و زروهای جبال متفرق گشته خود را بجانب
آوار کشیدند و جمعی کثیر از ایشان قتیل و اسیر و بیوتات و منازل ایشان احراق یافت پس
موکب والا از راه شکی در یک شب نوزده وادی ایلغار و از آنجا عازم اردوی نصرت شعار شدند
بعد از ورود بشماخی خبر رسید که خان قریم که بکنار رود در بند رسیده بود آوازه توجه موکب
جلال را شنیده عنان عزیمت بر تافته و در منزل ایلچی کرده بجانب قریم شتافته است بنا بر
آن حکم والا نفاذ پیوست که اسلام گرای سلطان که در گنجه توقف دارد و از همان راه معاودت
و فرمان قیصری را برده بامنای آن دولت والا بسپارد و چون خان مزبور بعد از ورود بحوالی
در بند ابلدرزام که از شمخال زاده‌های سابق و شمخال داغستان منصوب و لالت و پیشرو آن
را بسرخای و حکومت در بند را باحمد خان اوسمی تفویض و دو هزار و پانصد تومان بابت پیشکش
و شمشیر و کورک بانها داده سرخای نیز ولد خود را با پانصد نفر مرد گزین همراهی خان مزبور
تعیین و بعضی از اشرار آن طایفه عرصه را خالی دیده با خان دم از وفاق زده بودند هر چند
که ابتدای زمستان و کوهستان و داغستان را تماما برف فرو گرفته عبور از معابر آن
با آسانی مقدور نبود اما حضرت ظل الهی که پست و بلند جهان زیر سمند خورشید جناب در نظر
اولوالعزمان هموار بعزم بلند و همت ارجمند بقید سختی راه اشتیاق داشتند شده بتنبیه
آن طایفه کم فرصت را مطمح خاطر اقدس ساخته از راه آق‌اکاج شماخی روانه بعد از ورود
بمنزل دره کندی فرمان همایون بعز نفاذ مقرون شد که سردار داغستان از در بند آمده در
منزل دره من اعمال طبرسران ملک و مشغول جمع غلات و پنیر و آذوقه باشد پنیر و آذوقه را
در موکب شاهزاده رضاقلی خان مرزا از راه شابران روانه و خود با فوجی از لشکر نصرت
اولاد عازم تنبیه اشرار رمدق و ختالیق گشته شش هزار نفر از افواج منصوره را نیز بسمت دو قوز
باره و آلتی پاره تعیین و جمعی را مامور ساختند که در سمت قبری سر راه بر فراز بلندی

آنکه لوازم قتل و نهب بعمل آمد عطف عنان کرده در محال قبه باردوی همایون پیوستند و در پنجم
شهر رجب بسمت شمالی قلعهٔ دربند مضرب خیام سپهر بنیاد گشته چون بعرض اقدس رسید که ایلدار
شمخال جد بد اوسمی و سرخای سلسلهٔ جمعیت را انتظام داده اراده دارند که بر سر خاصی فولاد
شمخال روند لهذا رایات جهانگشا از دربند شبگیر کرده وارد محال کیتی خان محمد ولد
اوسمی در آنجا توقف داشت خان محمد نیز با الکزیه سپرده محال را فرو گرفته آغاز ستیز
و جمعی از ایشان قتیل و اسیر گشته تتمه راه گریز پیش گرفتند و تمامی آن محال پامال و افر
و غلات و ذخایر بتصرف لشکر فیروزی مظاهر در آمد روز دیگر از آنجا حرکت و منزل ایدال
بهمین نهج قتل و نهب و اسیر و احراق فرموده محال الکزیه میشد تا وارد دریهٔ کیپلون که متعلق بحاجی
فولاد خان شمخال بود گردیدند لیکن سرخای و اوسمی و ایلدار از وصول کوکبهٔ منصور آگاه
گشته هریک سر خویش را گرفته بسمتی فرار کردند و خاصی فولاد خان با اتباع خود در کیپلون
بموکب همایون ملحق و بشرف جبهه سای آستان عزت نشان سرافراز گشته از آنجا اعلام ظفر
فرجام قاآنی بعزم تنبیه سرخای بجانب قموق اهتزاز یافته در هفدهم شهر شعبان بدوزاق
بدو فرسخی قموق وارد و سرخای نیز با جمعیت موفور فراهم آورده قلل جبال را استنگر کرده دره را
که معبر جیوش دریا خروش بود فرو گرفته باعتقاد خود سر راه بر سیل بلا بستند پس جبال
پلنگجیان را از چهار طرف بیورش مامور ساخته و دلیران فغان فراز کوه را از آن طایفه
گرفته آتش جنگ ستیز و جدت شور رستاخیز کردند هنوز افواج دیگر از دامنهٔ کوه در کار صعود
بودند که الکزیه تاب مقاومت نیاورده فراری و تکیه بازان گریز از مکمن کین متعاقب برده خنجر
تیغ تیز بر ایشان جاری ساختند و سر و ریز بسیار بدست آمد چون باعتبار تنگی وقت و تضیق
معبر عبور عسکر نصرت پرور در آن روز از آن تنگنا متعسر بود جزایرچیان رعد نشان را بالای
قلل جبال مامور و همان مکان را محل نزول کوکبهٔ منصور فرمودند در آن اثنا ایلدار الکزیه

داغستان

داغستان و آوار جمعیتی منعقد ساخته از سمت دیگر بمعاونت سرخای آمد چون از شکست سرخای
خبر نداشت جزایرچیان سرخای کوه را الکزیه تصور کرده در کمال اطمینان آمده بعد از آنکه کاشف
بعمل آمد خود را باجل دست گریبان یافت ناچار آغاز زد و خورد کرده باندک کر و فری
راه یاران خویش پیش گرفت و جمعی کثیر از لزگیان سر بار دوش بجز کردن بر زبر تیغ نهاده بیکبار
مدبار عدم شتافتند و روز دیگر لوای جهانگشا بجانب قموق شقه افراز نهضت شد که کناخان
آن رؤسای و معتبرین قموق وارد اردوی همایون و طالب امان گشته بعرض رسانیدند که سرخای کوچ
خود را مدتی پیش از این بجانب آوار فرستاده خود نیز با اولاد و بعد از مقدمهٔ شکست بسمت آوار
و جر کس گریخت و ما بندگان خود را از سال گذشته آزاد کرده عفو و بندهٔ جهان خدیو جهان میدانیم
چون فرار سرخای اثر حقیقت پیوست و اهل قموق را نیز در سال پیش مورد امان ساخته بودند
لهذا بکار ایشان نپرداخته بجانب قریش بعزم تنبیه احمد خان اوسمی عطف عنان فرمودند
چون در روقت توجه بعزم تنبیه احمد خان عطف عنان بجانب غازی قموق قاضی آق قوشه
و الی آنجا در سر راه از دربستان در آمده و بعد از گذشتن کوکبهٔ منصور بمقام مخالفت
بر آمده جمعی را خفیه بمعاونت سرخای فرستاده بود اتمعنی مروحه جنبان نایرهٔ غضب خاقانی
گشته به تنبیه قاضی و جماعت آق قوشه جمعی را مامور قاضی با جمعیت خود در صدد جدال بر آمد
و شکست فاحش یافته مغلوب و مقهور و تمامی اهل آق قوشه غارت زده و مامور شدند روز دیگر
قاضی بعذرخواهی ایام ماضی ششم ذمت را آورده گردن بندگی ساخته وارد اردوی معلی گشته
بالتماس او اسرای آق قوشه را که در تصرف سپاه منصور بود رد فرمودند پس حوالی قلعهٔ قریش
مضرب سرادقات جلال گشته اوسمی حیله در دختر خود را برسم کنیزی شبستان دولت و چند نفر
از معتبرین خود را بدربار گردون اقتدار فرستاده مستدعی عفو و تنجی لبش متعهد امتثال حکم از عرش
گردید لهذا تقصیر او بعفو مقرون گشته بودند و امور داغستان بنا بر اینکه الکزیه التمت در قور باز

هزار اسب بعنوان پیشکش و خانوارهای معتبر برسم گرو داده بودند و همچنین کدخدایان گرجستان
هم خانوارهای خویش را بمحصلان آن سپرده متعهد خدمت و انقیاد گشته بودند و امور داغستان
بهر جهت صورت انجام یافته بود و خاص فولاد خان شمخال و باقی کدخدایان و سران داغستان
را که بموکب والا پیوسته بودند بنوازشات شایسته بهره مند و برخصت انصراف خورسند و
خانواری داغستان و ططرسران را امور دبر بند ساخته زمام شبدیز عزم را از راه شیروان
بجانب صحرای دلگشای مغان انعطاف دادند **در بیان ورود مسعود بمغان و طرح بنای**
سلطنت در آن موضع میمنت بنیان در هنگامی که سرابستان نزهت نشان ایران پایمال تندی
خزان حوادث رو بافسردگی گذاشته از هر طرف سرکشی قوی شاخ مانند شجر سر برافراشت
و هجوم سبزهٔ بیگانه رخ جابجا برنگ و بوی این گلستان را در میان گرفت باغبان دل
دبستان برای غفلت پیشه از پیرایش باغ جزای زغن و زاغ و صفیر بانگ طلاغ مشغول
گشت اگرچه ضد بوکردن فراز زاغه سرتاج سلطنت صوری فرو نمی آید پیشنهاد همت والا
آن بود که بعد از استرداد ولایات مغصوبه این باغ را بتباغبان ارزانی دارند و ملک
ایران را با قلاع مفتوحه در بسته بصاحب ملک بسپارند و در کلات و ابیورد که مسکن
مالوف آنحضرت است برادرنگ انزوا نشسته بپادشاهی عالم آگاهی کلید فتح تمامی ممالک از دست
رفته بدست آمد و بزور اقبال همایون فال ایرانیان را از زیر بار گران این ننگ در آورد و دست
ستیز نش و توبیخ اغیار را بشمشیر بران عزم بلند از سر این فرقهٔ ملامت کش کوتاه گردند برای
انکاش آن امر خطیر چون حوصلهٔ وسعت کوه که هیچیک از بلاد و توقف موکب گردون بسطت را
بر نمی تافت جولگاه مغان که عرصهٔ دلپذیر و در فور آب و علف و وسعت صحرا و نزهت مکانی بی نظیر
بود بقشلاق شتی مقرر گشته فرمان مطاعه بجمیع ممالک محروسه عز صدور یافت که حکام و رؤسا
و قضات و علما و اشراف و اعیان هر ولایت در یازدهم جدی در صحرای مغان در پایهٔ سریر فلک

مسیر یقرلتهای خاطر شوند و تبریز حکم همایون نفاذ مقرون شد که مقرون بجسر جواد در ملتقای کر و رود
ارس جهت موکب دوازده هزار دست اوتاق و منظر و سرای نزهت پرور از چوب و نی برای
خاصان و رؤسای لشکر با انضمام حمامات دلکش و مساجد روح بخش و رباطات با صفا و مبان
و بازار وسیع الفضا ترتیب داده عمارت عالی نیز مشتمل بر حرمسرا و بیوتات که شایستهٔ جهان
خدیو کیوان ایوان بوده باشد برای نزول آنحضرت با چوب بی ستون با این قبهٔ بیستون برافراختند
در این وقت که از انتظام امور داغستان و تنبیه سرکشان آن کوهستان فراغت روی داده
عطف عنان فرمودند بعد از ورود بکنار قلعهٔ سی باسعدودی از خواص اراده همایون پیش
افتاده شش منزل صعب المسالک را در یکروز طی کرده وارد قلعه وارد قلعهٔ آق سو شدند و از آنجا در
شب ششم سپهر فرخنده فرجام صیام صحرای مغان را مقر رایات جهان گشا ساختند و علی پاشا
که از دولت عثمانیه بطلب صلح آمده همراهی عبدالباقی خان در گنجه توقف داشت مقارن آن
وارد گشته شرف جبهه سای آستان سپهر بنیان دریافت و مامورین ولایات هم آغاز آمدن
کرده هر روزه فوج فوج سرفرازی از تقبیل آستان آسمان اوج بر اوج آسمان می بودند
و در میعاد مقرر جمعیت کل عظما و اعیان که عدت شان بصد هزار میرسید در درگاه سپهر اشتباه نظم
انعقاد پذیرفت پس آنگاه بحضور تمامی بدرگاه جهان پناه احضار و بوساطت معتمدان مکنون خاطر
اقدس را با ایشان اظهار کرده فرمودند که شاه طهماسب و شاه عباس هر دو پادشاه و پادشاه زاده
ایشان و در مهد سریر بقا موجودند ایشان را یا هر کس که برازندهٔ افسر سروری دانند بریاست
و سلطنت بردارند آنچه حق کوشش بود درین چند سال بجا آوردیم و ولایات ایشان را
با سرای ایشان از دست افغان و روس و رومی خلاص کردیم **فرد** حالیا مصلحت وقت در آن
می بینم که کشم رخت بمیخانه و خوش بنشینم ٭ بعد از ابلاغ این پیام همگی اجتماعاً دست بر
دامن عجز زده عرض کردند **بیت** تا ز میخانه و می نام و نشان خواهد بود ٭ سر ما و قدم پیر مغان

خواهد بود. امروز پادشاهی حق آنحضرت است که به آب شمشیر آتشبار خاک ایران از دشمن
باد پیما پرداخته و ببرق تیغ صاعقه بار آتش در خرمن هستی اعدا انداخته هرگاه حضرتش دیده از
خاکساران برگرداند ما دیده از خاک درگاه او بر نمیگیریم نظم از آستان پیر مغان سر چرا کشیم
دولت درین سرا و گشایش درین در است. آنحضرت فرمودند ما را هوس تاج و افسر و هوای
سروری در سر نیست این نوع سخنان را موقوف دارند که منافی رضای خاطر و دور از اندیشه باطن
و ظاهر است تا یکماه گریبان این مطلب در کشاکش سر پنجه گفتگو می بود چون مبالغه از حد گذشت
حضرت ظل اللهی فرمودند که در زمان رحلت حضرت سید المرسلین و خاتم النبیین صلی الله علیه و آله
چهار خلیفه بعد از یکدیگر متکفل امر خلافت شده که هند و روم و ترکستان همگی بخلافت ایشان
قائلند و در ایران نیز سابقاً همین مذهب رایج و متداول بوده خاقان گیتی ستان شاه
اسمعیل صفوی طاب ثراه و جعل الجنة مثواه در مبادی حال بنا بر صلاح دولت خود آن مذهب را
متروک و مذهب تشیع را شایع و مسلوک ساخته بعلاوه آن سب و رفض را که فعل بیهوده و مایه
مفاسد است در السنه و افواه عوام و اوباش را بر و جاری کرده شرر شرارت بچخماق زده
بر هیزم نیرانگیخت و خاک ایران را بخاک فتنه و فساد آمیخت و مادام که این فعل شنیع شعار
داشته باشند این مفسده از میان اهل اسلام رفع نخواهد شد هرگاه اهل ایران بسلطنت
ما رغبت و آسایش خود را طالب باشند این ملت که مخالف رویه اسلاف کرام و اروغ
عظام نواب همایون ماست تارک گردند لیکن چون امام همام جعفر بن محمد باقر علیهما السلام
امام بحق ناطق است در فروعات مقلد طریقه اجتهاد آنحضرت باشند ایشان نیز متفق
الکلمه این حکم را بسمع قبول و رضا اصغا داشته کل جعفری این مذهب حنیف را آرایش
دستار روزگار خود ساختند و وثیقه برای تاکید استقرار این مطلب مرقوم و بمهر تک
اعتقادی مختوم ساخته بخزانه عامره سپردند آنحضرت نیز مسئول ایشانرا پذیرای قبول کلی

آرزوی

آرزوی ایشان را در میوه حصول ساخته فرمودند که چون پادشاه والاجاه روم خادم حرمین
شریفین است این عهد که از جانب شما بعمل آمد ما هم بحضرت پادشاه ایلچی فرستاده بشرط
قبول پنج مطلب بنای مصالحه میگذاریم که رفع اختلاف صوری از میانه امت سید الثقلین
و خیر الاولین و الآخرین محمد رسول رب العالمین صلی الله علیه و آله گشته من بعد مراسم مواخات
فیمابین ایران و روم مسلوک باشد مطلب اول اینکه چون شما از عقاید سابقه نکول و تقلید امام
بحق ناطق جعفر الصادق که از ائمه حق است اختیار و قبول کرده اند قضات و علما و افندیان کرام
روم اذعان بصحت او کرده آنرا خامس مذاهب شمارند مطلب ثانی اینکه چون در کعبه معظمه ارکان
اربعه مسجد الحرام با ائمه مذاهب اربعه تعلق دارد و این مذهب نیز در یک رکن با ایشان شریک بوده
بآیین جعفری نماز گذارند مطلب ثالث اینکه هر ساله از طرف ایران امیر حاج تعیین شود که بطریق امیر
حاج مصر و شام در کمال عزت و احترام حجاج ایران را بکعبه مقصود رسانند و از دولت عثمانیه با امیر
حاج ایران بدستور امیر حاج مصر و شام سلوک و سلوک شود مطلب رابع اینکه اسرای هر دو
مملکت نزد هر کس بوده باشد مطلق العنان بوده بیع و شرای ایشان روا نبوده باشد مطلب
خامس اینکه وکیلی از دولتین در پای تخت یکدیگر بوده امور مملکتین را بر وفق مصلحت فیصل
داده باشند انتهی المطلب پس اهالی ایران در ادای این مذهب خاص سر زمین عبودیت را
بنقش جبین گلکار ریاحین شکر گذاری کرده بدعای بقای دولت خدیو جهان
پرداختند در انجمن نیازی و محفل آرای شرح جلوس خدیو عالم و انتشار لوای دولت و وقایع
آن اوان بزم فضای عالم عشرت شیم و محمره دوانی دوران مشکین شمیم ساقی بپا که بار رنج برده
برگرفت کار چراغ ظلمتیان باز در گرفت بار غمی که خاطر باختر کرده بود عیسی دمی
خداوند فرستاد برگرفت رصد بندان دقیقه یاب و اختر شناسان بطلمیوس انتساب
روز پنجشنبه بیست و چهارم شوال سال هزار و صد و چهل و هشت هجری مطابق توشقان ئیل

بیل که دوازده روز بنوروز فیروز مانده بود برای جلوس همایون معین کردند که کارکنان
قوای نباتی در صحن چمن مسند زمرد فام سبز گسترده رنگین قبایان ریاحین دوش
بدوش در بزم گلشن صف آرا گردیدند گردن فرازان اشجار از غنچه و ازهار تاج
و طومار بر سر گذاشته در لباس مشجر و بته دار در حاشیه مجلس گل از زانو بزانو نشستند
بزرگان چنار دستهای نیاز بر کمر زده در پیشگاه چمن مهیای کورنش گشتند و بسادلان
سرو آزاد و دولنگ زمردی بر دوش به بندگی بر سر پا ایستادند همیشه کشیکان گلهای همیشه بهار
بر لب جویبار صف کشیدند و جارچیان طیور بلند آواز از عود صنوبر نوبه زدند شیر از بار خویش بر
دوش گرفتند بکاولان سید مجنون بکلاه قورقی شده دار و قبای کوتاه دامن بشاخ
سر بر افراشتند سقایان ابر آذری بمشک دستی هوا صحن چمن را تازه و تر ساختند فراشان
با فروشان باد بهاری ساحت گلزار را بسکروبی از خار و خس می پرداختند پس فراشان
با فروشان با فراختن بارگاه انجم آرا در محجره طناب ارتباط بزم ملک شکوه خورشید
قباب دولت و بازوی کارنمای استیلا بر آورده اورنگ گوهر نگار شهریار جهان آرا
در صدر انجمن همدوش فرقدان ساختند سران سپاه و عظمای بارگاه خدمتگذاران جان
سپار و حجاب و خدمتکاران دربار رخصت بار یافته مانند انجم هاله بر دور آن دایره بستند
در آن روز فیروز بعد از انقضای هشت ساعت و بیست دقیقه طالع السنبله برجه سعد صعود بر گردون
فرق فرقدان سا را با فر گوهر نگار آراسته با فر فرمندی و شکوه سلیمانی قدم بر فراز تخت
فیروز بخت جهانبانی گذاشته زبان حال را باین مقال گویا فرمودند بیت نوبت بمن
افتاد دیگر نبید که دوران * از آتش از نو بلند مسند جم را * آغوش به بهجت از نقارخانه دولت کیاد
کوس گیورکای شادیانه برخواست و فتنهای که از گردش آسمان در ایران برخواسته بود فرو
نشسته بهمدستی تا بندگی دست و بازوی قدرت کرده دولت آن خوب زمانه را بر زبانت نظم فرمان

گل

گل چو پیدا شد از طرف چمن * سعدیش یا رب مبارک باد بر سر سمن * خوش بجای خویشتن بود
این نشست خسروی * تا نشیند هرکسی اکنون بجای خویشتن * دست منبر و وجوه و نام بر
بنام نامی و القاب گرامی خسروی زیب و زینت یافت و انوار آفتاب جهانتاب افسرش بر در و دیوار
شبستان معموره جهان تافت و جناب سیادت مآب هدایت انتساب میرزا قوام الدین محمد قزوینی
الخیر فیما وقع را تاریخ جلوس یافته و بعضی از نکته سنجان لا خیر فیما وقع خوانده تاریخ دوامی را
سکه وار بالعزب کرده بر روی دیگران السلطان نادر نقش کردند و چون عزیز علی بیک داود خو
اندخود و من اعمال ام البلاد بلخ که از افشاریه آنجا بود در ابتدا احوال در ارض اقدس متقال آمده مصدر خدمت
لوای جهانگشا گردیده بود حکم علی بلیبه دان خان حاکم اندخود نا قدر شده بود که در عالم ابلیت
کوچ و ایل او را روانه ارض اقدس سازد علیمردان خان از قبول این امر سرباز زده امیغی برطبع همایون
گران آمده متنبه او بعضب العین ضمیر انور گشت در هنگام که آغاز بهارستان دولت برومند و
هنگام آرایش باغ و گلزار سلطنت از نو گشت ترکستان فساد میوند بود زمام امور خراسان
را بتمیمه فتنه از رضا قلی میرزا تفویض و اختیار مهمات آن سرکار را بطهماسب قلی بیک جلایر که از معتمدان
امنای دولت ابد بنیان عنایت فرموده و با فوجی از جنود ظفر نمود روانه و مقرر فرمودند که در ارض اقدس
به تهیه اسباب و استعداد و مدارک حشنا در گرده از راه بادغیس و مارو چاق بعزم تنبیه علیمردان خان متوجه
اندخود و ترکستان شوند و صفیه سالاری و اختیار کل ممالک آذربایجان را بظهیر الدوله ابراهیم خان
برادر والا گهر عنایت و مقرر داشتند که تمامی بیگلربیگیان و حکام ولایت آذربایجان از قلعه
قپلانکوه الی ارس چاپاری و منتهای داغستان و گرجستان تابع امر و نهی او باشند و ایالت هرات
بتعیین پیر محمد خان به بابا خان چاپشلو مرحمت گشته میرزا محمد تقی شیرازی با ایالت فارس و محمد علی
بیک خرنیان یوزباشی قورچی با ایالت شیروان و خطاب خانی و امیر الامرایی سرافرازی یافته شد
پس علیپاشا از الی موصل که بطلب صلح آمده بود مشمول عواطف خاقانی در رخصت انصراف ارزانی

داشته عبد الباقیخان زنگنه را که از امرای معتبر بود بسفارت تعیین و باتفاق میرزا ابو القاسم
کاشی و ملا علی اکبر ملاباشی با نامهٔ همایون و یک زنجیر فیل و هدایای نفیسه روانه دربار فلک اقتدار
عثمانی و خبر جلوس میمنت مانوس همایون را با صورت ماجرا با علیحضرت پادشاه سکندر جاه روم
اعلام و انجام امر مصالحه را معلق بشروط خمسهٔ مذکوره فرمودند و ایلچی نیز برای تبلیغ این خبر بکارگزاری
پادشاه خورشید روس فرستاده رضا قلیخان و ابراهیم خان را مرخص و روانهٔ مقر حکمرانی
ساختند و همگی حکام و قضات و اشرف و اعیان ممالک محروسه که شرف تقبیل سدهٔ والا
دریافته بودند بخلع و انعامات فایز گشته رخصت انصراف یافتند در بهار آرای علم جهانگشا رقم باطراز
ازهار ریاحین وقایع بهجت قرین لوی ئیل مطابق سال سعادت اشتمال هزار و صد و چهل و نه هجری
دگر باره جهان از بخت فیروز * طراوت یافت چون ایام نوروز * بهار دلگشا از کام دلخواه * نشاط
فزود چون روز جوانی * حضور کردن سریر اعظم بتاریخ روز پنجشنبه هفتم ذیقعدة الحرام
بعد از انقضای هفت ساعت و پنجاه و هفت دقیقه از نهانخانهٔ حوت تحت لگاه حمل خرمهٔ
برآورد رنگ جهان آرائی گشت و گلهای ربیعی بنا بر قوت نامیه سنبلها سر جوشید طنطنهٔ کوس
نوروزی و غلغلهٔ فتح و فیروزی بر فلک اثیر پیوست بحکم همایون مجلس خسروانی آراسته گشته
قوائم سریر فلک سیر از شکوه طلعت خدیو ثریا منزلت سر بر سپهر برین سوده صنادید ملوک
و اعاظم و امرای و سران سپاه و مقربان درگاه و طبقات خلایق مانند گلهای بهاری سرخ
بر رابا آب زنگارنگ و خلاع زرتاری آراسته چون غنچه جیب بغل را از نثارهای سرخ و سفید
آن انجمن پر زر ساختند و بعد از انقضای مجلس که هنگام شکفتن گلهای اردی بهشت دولت
والا و آثار اسکری لبستان نزهت بنیان سلطنت علیا بود تیمنا استفتاح کار را افتتاح سخن منذر
تسخیر قلعه قندهار فرموده اعاظم سپاه که بلدیت استحضار داشتند حضار و مکنون خاطر اقدس را
اظهار و کیفیت منازل آب آذوقه و معابر را استفسار و رؤسای لشکر را مامور بتهیه و تدارک سفر

ابر

حضرت اعلی ارم فرمودند چند روزی که از اشتغال جهانبانی فراغ روی داد و بارگاه فلک اساس
سلطانی را که نقش بدیع طبع میمنت قرین بود بهمدوش خیمهٔ زرنگار گردون ملک نموده آسمانی
دیگر بر روی زمین افراختند و چرخ اعظم را که حادی این نیلگون قباب بود محوی آن خیمه اکمل ان
طناب ساختند و رصد بندان اختر شناس را از نقد و فلک اطلس در شش جهت اندوختند و حیف
اینکه شرب شراب مخالف شرب اجتناب بود در انجمن بزم بر سم تفنن و آب گردش هر روزه در آن بزم
سپهر بسطت بگردش اقداح راح ریحانی پرداختند نظم در سرای مغان رفته بود و آب زده * نشسته
پیر و صلای شیخ و شاب زده * سبو کشان همه در بندگیش بسته کمر * ولی ز طرف کله چتر بر سحاب زده
شعاع جام و قدح نور ماه پوشیده * عذار مغبچگان راه آفتاب زده * صحرای مغان چون سرای
مغان نشاط انگیز گشت و طبع جوانان چون دم پیر مغان نشاط انگیز بود در دوم ماه ذیحجه آن سال فرخنده مآل
رایت نصرت اشتمال بعزم تسخیر قندهار از چولهای مغان در اهتزاز آمده از راه گرمرود و هشترود و گم
برود و آب و علف شمار روانهٔ قزوین و فرمان همایون بعز نفاذ قرین گشت که ابراهیم خان
در منزل فراهین که از توابع محال گرمرود است با سپاه آذربایجان بموکب فیروزی نشان ملحق شود و
بعد از ورود بقراجین ظهیر الدوله ابراهیم خان نیز سعادت اندوز خدمت گشته چون طایفهٔ ملکیان
قزوین از قبایس و متعلق بحکاک رو منند مصدر حرکات زشت نسبت سپاس شده بودند فوجی از حکام کرام
و سپاه انجم احتشام را بسرکردگی شاهزاده نصرالله میرزا و جناب ظهیر الدوله از راه ساوجبلاغ
بکری بر سم یساقی بتاخت آنجماعت تعیین گشته هزار خانوار آن طایفه را مامور بین در عرض دو شبانه روز
چهل فرسخ راه طی کرده وارد مسکن آنجماعت گشته هزار خانوار آن طایفه را که فرصت فرار نیافته بود
تاخت بلیغ کرده بر احدی ابقا نکردند و بقیه ایشان موضع مشهور به سرکشی من اعمال بکری سر کوه را
سنقاق نموده دست بسرکشی حدودت نزده مهیای مدافعه گشتند دلیران نصرت قرین از اطراف
کوه یورش برده سنقاق ایشان را که مکانی بسیار صعب بود بتائید یزدانی در کمال آسانی بحیطهٔ تصرف

دراورده هزار نفر مشهور از ایشان با دو نفر سرکرده معتبر عرضهٔ شمشیر تیز گشته تتمه خود را بقلل
جبال کشیده فرار کردند ابراهیم خان باعساکر آذربایجان روانهٔ تبریز و شاهزاده نصرالله میرزا
با قشون رکابی عازم موکب والا گشتند در روز ورود موکب همایون بدار السلطنهٔ قزوین باد وی
ظفر آیین بشارت اخبار مسرت افزا که در خلال این احوال معروض سدهٔ سپهر تمثال شد مقدمه
فتح بحرین بود تبیین این اجمال آنکه در حینی که محمد تقی خان بیگلربیگی فارس در جلگای مغان از
درگاه عالمیان مطاف رخصت انصراف حاصل کرد حضرت اقدس الهی در باب تسخیر و انتزاع بحرین
که چند سال بود که در تصرف شیخ جباره هوله بود بلفظ مبارک تاکیدات بلیغه فرمودند محمد تقی
خان بعد از ورود بشیراز فوجی از قشون فارس را بقلعهٔ نادریه بعزم تسخیر بحرین پیش از خود
روانه نموده خود نیز در عقب حرکت آمد چون قبل از ورود بیگلربیگی شیخ جباره عازم کعبهٔ معظمه
گشته قلعه را بنایب خود سپرده نایب مزبور بعد از محاربات متواتره طاقت قلعه‌داری را از خود
مسلوب یافته فرار و بیگلربیگی قلعه را تصرف کرده کلید او را بدرگاه معلی ارسال داشت و در ازای
این معنی بخلعت فاخره و اختصاص یافته ولایت بحرین نیز علاوه ولایات متعلقه بحکومت بیگلربیگی مشارالیه
گردید و در اثنای این احوال عریضه از جانب دلاور خان تایمنی مشعر بر اظهار ندامت و
عفو تقصیر خود را استدعا کردن بپایهٔ سریر گردون مسیر رسید توضیح این اجمال آنکه مشارالیه
از قدیم الایام با ایل تایمنی در محال لنجران من اعمال آزمین داور سکنی داشته و در ایام استیلای
افاغنه بنا بر زیاده‌سری سر باطاعت افغان فرود نیاورده خود داری میکرد تا اینکه بعد از
ورود موکب والا بهرات بخیال ... در قزلقان با جمعی بمعسکر ظفر اثر پیوسته
بحکومت اوبه و شافلان و غور و ساغر سرافراز گشت و بعد از تسخیر هرات که روسای اکراد و قاجاریه
بنا بر ضابطهٔ ملکی مامور بسکنی قلعهٔ هرات شدند در بارهٔ او نیز چنین فرمانی یافت او بنا را بر ستیزه
کاری گذاشته طهماسپقلیخان جلایر سردار و پیر محمد بیگلربیگی مدتی با او جدال را عمل کرده چون

دانستند

دانستند که بنابر خصلت افغانی سر زیاده‌سری میخارد و تا بدستیاری اقبال ابد پایدار او را
گوشمال ندهند براه ادب نمی‌آید او را بحبس نموده بقلعهٔ هرات برده با هشتصد نفر از ایل
او گرفته محبوس کردند و ولدان دلاور که در اوبه و شافلان بود بمجرد استماع این خبر کوچ و بنه او را
با ایل و اتباع او برگرفته بسمت غرجستان فرار کردند و ولدان دلاور که در اوبه و شافلان می‌بودند بمحض
استماع این خبر کوچ و بنه و در حینی که موکب والا مشغول محاصرهٔ بغداد بود و ولد دلاور را بحکم اقدس بدرگاه
معلی آوردند و ایل او را که از هزار خانوار متجاوز و در دوست بودند بخبوشان روانه ساختند بعد از
ورود مشارالیه بموکب همایون حضرت ظل اللهی بنا بر ملاحظهٔ سبقت خدمتی که در آمدن برکاب فیروزی
باب دولت داشت او را مورد بخشش و مشمول نوازش فرموده بتشریف خاص و اسب مکمل و یراق
طلا با دو عنایت کرده رخصت مراجعت دادند و مشارالیه متعهد شد که در ازای این مرحمت بعد از
ورود بهرات کسی فرستاده کوچ و اولاد خود را آورده در هرات سکنی دهند هر چند که از خط جبین
او نقش تسویلات درونش معلوم و خوانا بود ولیکن از برای اینکه بر ظاهر بینان عالم صورت که از
کنه معانی بیخبرند حالت آن تیره درون روشن گشته و فروغ عذر آن نوع سلوک را اصلا بر رقم
مروت لئم زند او را روانه هرات ساختند و بیگلربیگی مقرر فرمودند که آنچه از مال
او بمعرض تلف در آورده باشند رد کرده او را با تمامی ایل او که در هرات و خبوشان باشند بر حسب
سازند که روانهٔ غرجستان کرده و مشارالیها بموجب فرمان عمل کرده دلاور نیز بهمه ضایعه کوچ و بنه
با اهل و اعوان روانهٔ غرجستان گردید در آنجا دست از رشتهٔ جرات و سر از گریبان خود سری بر
آورده اول با فوجی بر سر اوبه آمده نایب اوبه را با شصت و هفتاد نفر از مستحفظان آنجا علی الغفله
بقتل رسانید در آن اوان سردار مامور بفارس گشته بود حاکم هرات با فوجی از غازیان تعاقب
او پرداخته دلاور از غرجستان بسمت کوهستان بلخ گریخت حاکم هرات ضیاع و عقار آنطایفه
را بمعرض تضییع در آورده مراجعت کرد دلاورخان باز عود بمکان خود نموده مقارن آن سردار

نیز از اتمام کار فارس فارغ شده بود از راه کرمان وارد هرات و جمعی را با دو نفر سرکرده
روانهٔ حاجر ساخته که با حاکم حاجر بجا فطنت نگذارده بورزند ولاوردی بر سر حاجر رفته
در کمین فرصت نشست آن دو نفر سرکرده با حاکم آنجا بیباکانه از قلعه برآمده همینکه دست ایشان
از دامن قلعه گسیخته ولاوردی از کمینگاه بیرون تاخته سه نفر سرکرده را با جمعی از مستحفظان از شمشیر
گذرانیده و از آنجا بجانب غرجستان رفت سردار نیز بتعاقب او پرداخته ولاوردی پای ثبات بند نکرده
بسمت بلیچ و هزاره گریخت سردار چون در تعاقب او سودی ندید برگشته حشامات غرجستان را
که همیشه بگردن کشی عادت و سر عصیان می افراختند گوشمال بلیغ داده از آنجا بجانب میمنه و چیچکتو
من توابع بلخ رفته آن محال را غارت و هزار نفر از سکنه آنجا را کوچانیده روانهٔ هرات ساخت
بعد از آنکه ولاوردی بطرف بلیچ هزاره گریخت افاغنه قندهار باعانت او آمده او را در محل
موسوم بقراجنگل که در هشت فرسخی زمین داور واقع است سکنی دادند چون بهمین عمل جا
طریق موافقت می پیمودند حسین ترویج دختر او را پیشنهاد خاطر خود ساخته ولاوردی نیز بطریق
مبادله قبول این معامله کرده حسین از این جهت آشفته جمعی را بتاخت او تعیین نموده و او
چون در خود قوت توقف ندید باز فرار کرده بغرجستان آمده و از آنجا شاهزاده رضاقلی میرزا
را شفیع گناهان خود ساخته عریضه عذرآمیز بدرگاه معلی فرستادند بنابر آنکه رایات جهانگشا
عازم قندهار بود کار او حواله بوقت دیگر گشته جوابی از موقف اعلی عز اصدار نیافت

در بیان تعیین افواج قاهره بصوب بلوچستان و نهضت موکب فیروزی شعار بجانب دار القرار قندهار

چون مدتی بود که تنبیه و تدمیر سرکشان بلوچستان مطمح نظر انور می بود میر محمد خان
بیگلربیگی سابق هرات و اسلمش خان بیگلربیگی سابق تفلیس را بسرداری بلوچستان تعیین و با توپخانه
و استعداد کامل روانه ساختند در هفدهم ماه رجب از اصفهان حرکت فرموده از راه ابرقوه
و کرمان و بیابان گرگ لوای کشورستانی را بجانب قندهار افراختند و در حوالی سیستان

ادوسان

مراد سلطان استاجلو حاکم باب الابواب دربند را بسبب سانحهٔ قتل مهدیخان بیگلربیگی شیروان
مقید بدربار معلی احضار آورده بودند که در ادای سزای عملی بپایان رسید ترجیح اجمال و تفصیل
این اجمال آنکه در حینی که موکب همایون از کوهستان بختیاری منصرف و وارد سرچشمه گردید خبر
رسید که مهدیخان برای انتظام بعضی امور بدربند رفته بود مراد سلطان استاجلو که در آن
اوان بحکومت آن ولایت سرافرازی داشت بنابر سابقه نقاری که فیمابین او و مهدیخان
بوده امر را به رادرت آورده مایهٔ فساد ساخته مردم آن ولایت را که بسبب مجاورت لکزیه
بهرزه رای و بدبهایی معتاد بودند در جرئت و حرکت یورش کرده مهدیخان را بقتل رسانیدند
از صدور این حرکت و جرئت از اهالی دربند دامن زنان آتش غضب خدیو فیروزمند گشته
سردار بیک قرخلو ترکچی باشی جلو ظفر سپهر را با الف برد ان تعیین و با فوجی از جزایرچیان
بهرام کین روانه و حکومت دربند را به نجف سلطان قراچورلو عنایت و مقرر نمودند که
که سردار خان مرتکبین را بدست آورده گوشمال کامل داده نجف سلطان را متمکن
سازد و در اصفهان چند نفر از رؤسای دربند وارد درگاه معلی و معروض سدهٔ سنیه آگاه
ساختند که بعد از آنکه جام عمر مهدیخان ورود دست اهالی دربند پر گشته بود آنها که ساقی
این بزم و مجلس آرای این مقصد و عزم بودند از مستی غفلت بهوشیار گشته و دانسته بودند که
عاقبت کاسه بر سر ایشان خواهد شکست و احتساب شحنه باز خواست خدیو جهان دست
مراد ایشان را بر قفا خواهد بست فرار کرده با محمد خان اوسمی قیطاق توسل جسته بعضی هم گریخته
بارک قلعهٔ دربند متحصن گشته جمعی از اهل دربند که در این امر از اطاعت ایشان پیچیده بودند
ایشان فرار از ارک نارین قلعه فرستاده مراد سلطان را که سرمایهٔ فتنه بود گرفته در بند دارند
وارند فرمان همایون خطاب باوسمی مزبور از موقف اعلی عز اصدار یافت که جمعی را
که باو توسل جسته بودند مقید ساخته نزد سردار خان روانه نماید اوسمی بر وفق فرمان عمل

گردید سردار خان ایشان را با بقیه اشرار که کوچه گرد شهرستان فنا دیده بودند بر سر بازار سیاست
از پای در آورده جسد ایشان را طعمه کلاب ساخت جمعی را که شاخ لسته سیاست بوده حکم شد که
گوش و بینی بعلاوه جدید بشیرا آذر و سکنی داده طایفه حضور را بجای آن طایفه گرچاینده در بروده در قلعه
در بندر جاکی و تخف سلطان را در امر حکومت ملکی داده مراد سلطان را مقید به دربار سپهر
اقتدار فرستاده که مشار الیه در روز ورود به تیغ تیز سر یاسا بتستان تسلیم کند بعد از ورود
کوکبه مسعود گیتی ستان به بیستان حرم محترم داغ دوغ دبنده را اسکر دکی امام ویردی بیک قزلقو که در آن
اوقات بشغل نظارت بیوتات سرافرازی داشت با جمعی از تفنگچیان رکاب ظفر وزی شتاب در سیستان
گذشته در دوم ماه شوال بفیروزی و اقبال از سیستان رایت افراز لوای همایون فال گشته از
راه ولک مولا رام روانه در … مزبور خارج قلعه گرشک را مضرب خیام سپهر احتشام ساختند
افاغنه آنمکان از در قلعه داری بر آمده توپچیان فرنگی نژاد آتش دست باشاره همایون توپهای
کوه توان را باطراف قلعه کشیده رعد آواز صاعقه بار ساختند و زلزله در بنیان قرار برج و حصار
انداختند قلعه گیان از بیم جان بر دامن استیمان آویخته قلعه را سپردند و از آنجا کلبعلی خان فرشا
ولد بابا علی بیک را بسرداری هزاره جات و زمین داور سرافرازی داده با فوجی جهت تسخیر قلعه بست
لیتیس و توپخانه و استعداد تمام روانه … و … ماه مزبور که … از آب هیرمند عبور
نموده چون به بست … صحرا … از علف و همگی غلات را حصین بقلعه قندهار کشیده
تتمه را با آتش تلف کرده بودند بعد از گرشک … عازم شاه مسعود گشتند که دو شب اهل اردو
رفته از هزاره جات غله حمل و نقل عسکر معسکر فیروزی اثر نمایند شاید باین تقریب حسین جلوه گریبان
جلادت کشته از قلعه بمیدان آید ده روز از ده روز آن مکان مقر کوکبه عزوشان گردیده از آنجا
کنار از ضحاب معاذی فرار یابا ولی مضرب خیام … عرصه طی گردید و در اثنا حسین با فوجی
از … صد و بیست را التزام شبیخون زین کرده از کنده آب بر دستی سیل بهاری از سر

اردوی

اردوی ظفر شعار آمده در حوالی لشکر ظفر اثر شورش هجوم در انداختند طلایه داران خنجر گذار که ناخن
مژگان از غلاف بیداری در اطراف اردو نیزه دستان بر کف صف بر صف پیوسته دلبران دیده
انجم و اختر طرفة العینی از نگهبانی نظر نبسته بودند با ایشان در آویخته جمعی را بخاک هلاک افکندند و بقیه
خایب و خاسر کاباب قندهار فرار کردند اگرچه آن شب در حوالی اردوی کیهان پوی هادی رهروی بلند
اما صبحگاهان که نجم خورشید پرده از روی کار شب برداشت معلوم شد که حسین بوده که بقصد شبیخون
آمده بود و لیس رایات نصرت آیات از آنمکان در اهتزاز حرکت آمد چون آخر سال بود و آبها طغیان
داشت سرور کردن فراز طلبید آخر الشب گردون خرام را در طلبه سعی شناور به انهای خدس …
از برابر قریه کوکران دو فرسخی قلعه قندهار گذر مبدا کرده آن لشکر انجم حساب با بنه و اسباب سالما
از آب گذشته و در سمت کوهی که بیکجانب قلعه برفراز آن واقع است آغاز عبور کرده اگرچه توپ قلعه
کوب بر تیپ [illegible] تا حد بوتیا جناب عدو برق توپهای را صدای زیاب انگاشته بدون آنکه
چین در جبین افواج خونخوار و با موجی در آن بحر جهان آشوب ذخار ظاهر شود در کمال شوکت و وقار
گذشته در سمت شرقی قلعه با فراخی بارگاه عزوشان پایه زمین را بر آسمان رسانیدند

در بیان احوال بلوچستان و مال کار سردار … و سرکوب دکان آنجا سبق ذکر یافت که از صفهان بر محمد
خان و بلمش خان را بسرداری بلوچستان تعیین و با توپخانه و استعداد موفور به تنبیه اشرار بلوچ
ساختند و بعد از آنکه ساحت و بعد از آنکه ساحت قندهار مقر اردوی عز و اقتدار گردید محمد علی
بیک ساربلیلونا … یوزباشی آقاسی باشی را در سلخ ذیحجة الحرام با جمعی به تنبیه اشرار بلوچ و بلوچیه
شوالک که در مقام شورانگیزی بودند روانه فرموده در نیم فرسخی شوراوک طایفه بلوچ از دور و لشکر
منصور مطلع و جمعیت کرده با عساکر فیروزی ماثر مجادله و آغاز ستیز داد … هشتصد نفر از ایشان
عرضه شمشیر تیز و اسیر و شتر بسیار بحیطه ضبط و گیب آمد بعد از استیصال آن گروه چون طایفه شیرخان
که در حوالی قماکی سکنی داشتند بروجا بازی در آن نواحی کار و تازی میکردند شیرشکاران به تنبیه ایشان

ایلغار در حوالی قپچاق بهنگامی که مرغ پلنگ خورشید زده گرگ از کنار افق بیرون و اظهار نکرده بود در شبخان
در گوش فیل خواب خرگوش کرده بود به پای جلادت بر سر ایشان ریخته فوجی از ایشان را با شبخان
سرکرده آنجماعت از باد در آورده تمامی مساکن و اماکن ایشان را معرض نهب و اسر در آوردند حکم والا به تعاقب
پیوست که محمد علی بیگ با مامورین رفته در خالق و خاران لب واران بلوچستان ملحق شود و بعد از
انجام کار آنجا عازم شوراوک و مستخر قلعجات آن نواحی پردازند و در بیستم محرم سال هزار و صد و پنجاه
هجری امیر محبت خان را امیر ممتاز ولدان عبدالله خان که حقیقت اخلاص و رزیهای او نسبت باین
دولت ابد پیوند سابقا نگاشته کلک اجمال شده وارد دربار سپهر مدار و بخلع و اسب و شمشیر نوازشات
دیگر قرین افتخار گشته مجددا امیر محبت خان برتبه ایالت بلوچستان سرافرازی یافت و حکومت
شوراوک بمحراب سلطان بابی که بقدمت خدمت اتصاف داشت عنایت گشته با جمعی از غازیان
مامور گردید که بمحافظت قلعه و ضبط علاقه توشنج پردازد و دو هزار نفر از فرقه کارگری و تبرچی جمعیت
کرده آمده قلعه توشنج را محصور و از آنطرف نیز فوجی بمعاونت محراب سلطان و دفع اشرار مامور گشته
ناگاه فرار نمودند اگرچه سرداران مصدر کاری که در ایام سرداری شدند این بود که قلعه خاشر که متانت
حصار استوار داشت یورش برده بکوزه تصرف در آوردند اما چون پیر محمد خان که سردار بزرگ بود
مرد کم عقل زیاده سر و شخصی جبروش تا بازی دستیزه رای محمد بود و بمحض لجاج از ارسلان خان جدا
گشته بر سر خاران رفته غازیان را بدست گرد به مهالک و خطر انداخته جمعی از لشکریان تفنگچی
و بی آذوقگی تلف و دواب و دستیاب ایشان را برطرف ساخته بود لهذا اسمعیل خان جرچی باشی
و محمد علی بیگ قزلو نایب ایشک آقاسی باشی بحکم والا بجهه باریکی رفته پیر محمد خان را گردن زده سر او را
با قرقن مزبور بدربار معلی آوردند **در بیان تسخیر ام البلاد بلخ و حصول عمده مقصودهائی که از تسخیر**
بلخ سابقا صورت تحریر پذیرفت که شاهزاده کامکار رضاقلی میرزا از موقف اعلی مامور به تنبیه
علیمردان خان حاکم اندخود که در دادن کوچ عزیز علی بیگ دادخواه و باقی افشاریه آنجا از باب

امتنع

امتناع در آمده بود گردید بعد از آنکه ساحت قندهار معرکه الویه نصرت شعار شد شاهزاده نیز در
حزیران مذکور که توجه و استعداد و سرانجام اسباب سفر مهیا کرده از راه بادغیس و چهارچاق
متوجه اندخود گشت چون ولایت اندخود که معظم ممالک بلخ بود بسکنای ایل افشار اختصاص
داشت بورود موکب مسعود شاهزاده به سرحد بلخ افشاریه آنجا علی مردان خان حاکم خود را گرفته
دست آویز عذر ساخته باستقبال موکب شاهزاده شتافته کلید قلعه را سپردند سکنه شبرغان
نیز چون طالعه جلادت بر نجر در عالم الفت ارباب طاعت در آمده رسم انقیاد بجا آوردند شاهزاده
بعد از انتظام امور آنخود و ولایت علیمردانخان را با چند نفر از روسای آنخود و طایفه روانه دربار معلی نموده
خود متوجه آقچه شده اهالی آنجا نیز شرط خدمت بتقدیم رسانیدند و در غره ربیع الاول بنه و اغرق را
با جمعی از تفنگچیان در شش فرسخی بلخ گذاشته خود در سه فرسخی نزول و صبح روز بیستم که خسرو خاوری
علم بر طارم چارم زد با کوکبه احتشام و استعداد تمام رایت توجه بجانب بلخ افراشته طلیعه سید ابوالحسن
خان والی بلخ نیز در یک فرسخی شهر در میان باغات ظاهر گشته چون جمعیت مشارالیه موفور و نهرهای
عمیق در سر راه مانع عبور بود شاهزاده سپاه منصور را دسته دسته پیاده کرده در آن نهرهای گشته
و باغات متراکم بستیزه داوری مشغول ساخت مخالفین روی بر تافته به بالای برج و حصار بر آمده
بعد از غروب آفتاب دلیران سپهر جلادت زینه کشیده قدم بر فراز حصار گذاشته دست بتیغ خصم
افکنی باز بند بسیاری از شهر بند چستی در دروازه سیاه الغرف کردند ابوالحسن خان و
روسای بلخ بارک تحقق جسته بنحود داری پرداختند از آن طرف فرمان پذیران بحکم شاهزاده توپهای
قلعه کوب و خمپاره های بارک لیستا شبانه روز در رخنه افکنی حصار و آتش افروزی خرمن ثبات
و قرار سکنه آنجا می بودند تا آنکه قلعگیان را بالکلیه سلب صبر و توان گشته از در عجز در آمدند و
اهالی با تمامی قضات و سادات و اکابر و اعیان بجبهه سائی دربار شاهزاده عالی مقدار گشته قرین عفو
و بخشش و علمی گران و سرکردگان اوزبکیه و طوایف بلخ داخل فوج فوج بموکب شاهزاده پیوسته

مشمول نوازش گردیدند و جمعی از خوانین که از شکست والی بجیاول تاخت ستغنا فتها مأمور گشته
بودند اگر چه محال را عرصهٔ نهب و اسر ساخته حصار شادمان و قلعه مار مور را بالجمله بتسخیر در آوردند
والی قندز که در هشت و پنج فرسخی بلخ واقع است تا حدود بدخشان از انتشار آوازهٔ غلبه و قهر
سپاه ظفر دستگاه در صدد انقیاد در آمده آن ولایت نیز ضمیمهٔ ممالک محروسه گردید و در زدهم
ربیع الثانی السال همایون فال چاپار از جانب شاهزادهٔ کامکار وارد و خبر فتح بلخ را بسمع عالیان
رسانیده جبین ساحت الرجه شاهزاده خلعت و دستارچه که چنان سرکار عظیم القدر را لایق و سزاوار باشد
همراه داشت بسبکی در ازای این فتح نمایان دو الف و چهل هزار تا دری که باصطلاح متعارف دوازده
هزار تومان بوده باشد با سی صد دست خلعت و چند راس اسب با زین طلا مکلل نیز و شاهزاده عالی
گهر ارسال داشتند که فراخور خدمت بهر یک از امرا و سرکردگان سپاه عطا نماید اما در باب عبور
از آب آمویه امر از موقف فرمان صادر شده معزز گردید که اوضاع بلخ را منتظم و آذوقهٔ وافر سرانجام
کرده و مدارکات طبیعه بعمل آورده چگونگی را عرض نماید شاهزاده با شطاء رحجاب نیز دوخته امور بلخ را
فی الجمله انتظام داده از آب آمویه گذشته از راه قرشی عازم بخارا گشت از آنطرف نیز ابوالفیض خان
شاه از شنیدن جاه بخارا از ایلبارس خان والی خوارزم استمداد و چهل و پنج هزار نفر از اوزبکیه
در ولایات آنجا را در سلسلهٔ جمعیت انعقاد داده در کمال استعداد وارد و قرشی گردید هر چند تعداد
جمعیت لشکر نصرت اثر زیاده از ده و دوازده هزار نفر بود اما بمقوای الشبل من جمر عن الاسد شاهزاده ظفر
عدت خصم را در برابر آن فوج نصرت اشتمال مانند فوج عزاب در جنب شهباز تیز چنگال دانسته متوجه آن
بلکه بنفس پرداخت بادشاه بخارا مغلوب جمعی کثیر از لشکر او مقتول گشته در قلعه قرشی متحصن شد
و لشکر خوارزم بدون تلاش و رزم سمت خوارزم عزیمت نمودند پس شاهزاده بقصد تسخیر
قلعه مشغول گشته که در نزدیکی قرشی واقع و در سر راه سپاه نصرت پناه بود رایت نهضت افراخته
از چهار جانب طرح یورش انداخته بقهر و غلبه بقلعه مستولی شد و والی آنجا را عرضهٔ شمشیر

وآن سرزمین

و آن سرزمین را بالجمله بتسخیر در آورد و بیک بابا خان چاپرشلو که از رؤسای لشکر و جلیل بیکی جرأت بود
و در اینجای یورش نیز بگلوله وداع هستی کرده و از اتفاقات در همان اوان که از کار قرشی فراغت
روی داده بود شخصی از اشقیای فتنه جوی ازبک از جوی ارادان جان دست جمع نشسته خود را دفعة
بنزد فتح علی بیک رسانیده او را بضرب کارد از پای درآورد و رفقاران ترک العز را و او را بجنب
او را در همانجا پاره پاره به تیغ خونخوار از وادی هستی آواره گردانیدند چون این خبر بعرض آقای دارا دربار
اعلی حضرت رسید فرمان همایون خطاب بشاهزاده بنفاذ پیوست که از بخارا از بزرگان ترکستان
عز صدور یافت مشعر بر اینکه چون السلف بابا سلسلهٔ سلطنت چنگیز خانی و دودمان خانه ترکمانان
می باشند معزز فرموده ایم که شاهزاده بخارا را بسپرد از اینجا که در عالم یک تکلیف آن والاجاه برادر بیک
سلطنت موروثی منظور نظر اقدس میباشد چند نفر از رؤسای آنجا را برای بنای کار و استقرار امور
آن مملکت روانه دربار سپهر اقتدار سازند نیز حکم همایون بشاهزاده مرقوم شد که منشور عزت را
برای شاه والاجاه ارسال داشته خود مراجعت به بلخ نموده بانتظام انتساق امور آن مملکت
پردازد هر گاه والی توران راه فرمان باقدام امتثال و اذعان سپرد فهو المراد والا باتایید الهی از روی
جنود قضا گوشمال خواهند یافت پس شاهزاده حکم همایون را نافذ ... برای شاه والاجاه ارسال
و از کار ... قرشی کرده از آب آمویه عبور و ساحت بلخ را مقر کوکبهٔ منصور ساخت و از آن ... حقیقت
حال بعرض رسانیده و در اینکه در حین ورود کوکبه مسعود بکمر شکست سرداری زمین داد روی فرار بجانب کلیج علی خان
کوتوال ... منصوب گشته او را با توپخانه و استعداد تمام روانه ساختند و مشارالیه مدت پنجاه روز محاصره
آن قلعه پرداخته کاری نساخت و در آخر کار بنای یورش گذاشته بعضی از افاغنه نفاق اندیش که در
معسکر او بودند نزد خود طلب داشته بالشان ... بوده که رفته افاغنه که مستحفظ بروج ...
باخود همداستان سازند که در حین یورش برج و دروازه را بدست دهند آن جماعت بهانه رفته قلعه
کیان را خبر دار و همگی در وقت کار آماده ساختند ... غازیان در شب معین از برون بعزم قلعه گیری

کتابخانه مجلس شورای ملی

دامن جلادت برمیان زده سپرجیا کی بر روی کشیده باقدام تهور بجانب قلعه دویدند هر یک خود را
هدف چنین گلولهٔ جان سوز دیده تدبیر را مخالف تقدیر یافتند و جمعی کثیر از قشون و چریک الکزیه همراه
بقتل رسیدند اسیر دار او را در ایذاء این سرحزم و مصیر عزم معزول و بدرگاه معلی طلب فرموده برای
اصلاح کارش حکیمانه چوب تادیبی که حکم چوب چینی داشت مراقی مزاج او یافته بکف پای کی سر دستی
برادر گرفته هر یک از جاگران را که سر بر فلک رسیده بود او را پای بر فلک رسید الاصل در انتقال
بگ قشار علمدار باشی را باتفاق یار بیگ سلطان توپچی باشی تا خدمت نامزد و باسباب نقب کندن
و آلات یورش روانه ساختند مامورین از روی جد و جهد بکندن نقب و بردن سیبه در دوم شوال
سال مجسته مآل بذراخان افغان که از جانب حسین بحکومت زمین داور منصوب بود بندای امان
بگوش غازیان رسانیده ولد خود را بعزم استیمان بپایه سریر خلافت مصیر فرستاده قلعه را تسلیم
سرکردگان نموده بموجب حکم همایون با افاغنه که متحفظ آن حصار بودند باتفاق یار بیگ سلطان
بدرگاه معلی شتافت و از جان و دل بخشش یافت و چون افاغنه قندهار چند سال بود که در جمع و خیر
و تهیه اسباب قلعه داری تحفظ داشتند تا مدت محاصره دو ماه مشکوک شدند بکثرت آذوقه و عدت خود
و متانت مکان مستظهر گشته پشت بدیوار طغیان داده در بنیاد حصار قلعه داری تحفظ داشتند
تا مدت محاصره دو ماه کامل امتداد یافت نهم ماه شوال عزیمت یورش در خاطر اقدس تصمیم یافته
اولا جمعی از نبردآزمایان معارک صعوبت متحجر برجهای خارج قلعه که در حیطهٔ تصرف افاغنه بود
مامور گشته یکیک را بحیطهٔ ضبط و تصرف در آوردند و از آنجمله برج عظیمی که بر فراز تپهٔ رفیعی واقع
و فوجی از افاغنه با چند توپ مستحفظ آن برج بودند آن را نیز بتائید الهی مسخر کرده تمامی مستحفظان
زنده بدست آوردند و بعد از آن متحجر برج سنگین پرداختند و آن برج در سمت شمالی قلعه در جانب
جبل زنده در قله کوه بسیار بلند واقع است که بقلعه قندهار اشراف دارد بحکم همایون دامن همت
برمیان جا مردی عزم بلند آن برج را با چهارده برج دیگر که از برج فلک افزون بود در فراز

آنکه سپهر بنون طعنه زن بر چرخ نیلگون و سیصد نفر از افاغنه قدر انداز بمحافظت آن
اقدام داشتند یورش برده تصرف نمودند اقتدار و شرفات تسخیر آن قرار گرفتند و افاغنه برج
تمامی بمعرض قتل و اسر در آمدند و خمپاره های ثعبان دهان و توپهای کوه توان که گلولهای هر یک بوزن
هفت و هشت من بود از خیابان راهی صعب که پیاده را عبور از آن بسهولت ممکن نبود بهزار جر ثقیل
بالا کشیده بر قلعه گیان و برج شهرت برج دده که در جانب غربی قلعه قندهار واقع است بسته شد
والحق عقل محال اندیش از وقوع این امر غریب در وادی حیرانی و شکستگی و سرگردانی است و هر کس
آن راه تنگ فضا و برج دحم و آنکوه سپهر شکوه آسمان قوام را برای العین دیده باشد یقین
خواهد دانست که بالا بردن توپهای کوه مانند از خیابان مکانی که عنقای فلک سیر و هم از عبور بر فراز
قله اش بپر میریزد و منظر بنفاد امر بادشاهی و چنین عملی البته تالی حکم الهی خواهد بود القصه از برج سنگین
توپ و خمپاره بر اهل قلعه گیان مظهر فحوای صدق انتمای وقودها الناس والحجاره ساخته سکنه و بنیان آن برج
دده را از صورت جسمی انداختند و بعد از آنکه بنیان قرار برج دده تزلزل پذیرفت چون جماعت
بختیاری که باستحفاظ آن سمت اقدام داشتند مکرر داد طلب و مستدعی اذن یورش بودند از
طایفه مزبور و اکراد چمشگزک و افغان ابدالی از هر طایفه سیصد نفر در شب پنجشنبه بیست دوم
شهر ذیقعده الحرام بامر همایون مهیای کار گشته هنگام طلوع فجر بجانب آن برج یورش بردند
چون افاغنه پیش از وقت مطلع گشته مهیای دفاع بودند قریب بیست نفر از دو از طالبان مقبول
و مجروح گشته عروج بر شرفات قصر مقصود میسر نگردید پس دوباره بعزم یورش مصمم گشتند که بعد
از انقضای جشن نوروز فیروز در سلخ یورش انداز شوند در ذکر وقایع یونت ئیل موافق سال
سعادت اشتمال هزار و صد و پنجاه و یک هنگامی که شهرستان بایان سیاه و سفید لیالی
ایام شهر ذیقعده الحرام را ماه طالع ازغره تبلیغ هوست نوروز کامرانی رسید یعنی در شب جمعه
سلخ ماه مزبور بعد از انقضای کشش ساعت و کسری داد و رزتین افسر مهر برسم شبخون عزم تسخیر

دار القرار جهان کرده ببرج حمل در آمد و افواج عسکر روح صبا و شمال بصاحب لوای ابر بهمنی
درایت افرازی بهار چهره دست چنار رعناهای پرورش گشته بجانب دار الملک گلشن روی
آورده بیلوفر با صولت و فر قدم بر فراز کنگره شاخ بلند گذاشته و زمین بر سر چار برج
حصار چمن سبدق منقش پیچ رحم برافراشت افغان غراب کلاغ بنغمه قمری و عندلیب تبدیل نوبت
دناله جغد و بوم از بوم چمن بصفیر تدرو و شارک معاوضه شد طوطیان شکر خا که از نزول افرکی
دی تلخ مذاق بودند در قندهار شیرین بیانی شکرفشان شدند و افواج زاغ و زغن که
در عرصه چمن مسکن گرفته بودند وطن را غراب البین گفته در حسرت آشیان مانند فاخته
کوکو زنان گشتند چون خسرو گیتی ستان آفتاب جهانتاب مسند ظلمت را مسخر نمود دارای انجم
جهان را آمیز وجود خود سوی سرت ختنه مسند انجم و کواکب آیات ملازمت بروج راه نوازی گزیدند
ممالک نگهدار نوروز و قلعه ظفر بر روی جهانیان گشاده گشته تلع قلعه چمن و ارزدیوان
قضا صوبه بهار و بلاد سنبل و حصار فیروزه سبزه بکاکیسه نفس نبات مقرر و معین گردید
فراشان نوروزی ان بارگاه آسمان بنا و لطف لعل رنگ عرش فرسا فلک
اطلس در عرصه عنبر اظاهر نموده پایه زمین را برآسمان افراختند و مجلس آرایان محفل ارم
نگار در کمال فر و زیب نظم و ترتیب بزم نوروزی دست گشادند و روسای لشکر و کبرای
عسکر و امرای عزاز و عظمای کامکار از جامه خانه همت سرشار مانند زرین کلاههای
انجم و خز و زرافی لباسهای ثوابت و ستار بخلعتهای طلاباف و البسه زرتار بر و دوش
آراسته در حواشی آن محفل مینو مثال هر یک بمراتب و شان نشستند و ایستادند و گنجوران
کامل عیار طبقهای اشرفی چون اطباق چرخ مثمن نثار آن بزم میمنت قرین ساختند
و بعد از غنچه گشای اقبال ابد مدار گشته در همان روز بتهیه اسباب یورش پرداختند
و چون طایفه بختیاری در اول امر تنبه داده طلب گشته کاری نساخته بودند بار ایشان را

بابن

باین امر مامور گشته چهار هزار نفر از دلیران جنگ آزموده سردار آن عرصه کین را انتخاب کرده در شب
دوم ذی حجة الحرام خود همراه رفته در اطراف قلعه در مغولهای سنگ و زوایای کوه و خبایای جبال
در کمین گاه نشستند خود نیز آن شب در برج چهل زینه در بنای کوه و جای که از نظر قلعگیان مستور
بود با انتظار ظهور طلیعه سلطان روز که رشک شب وصل مهوشان دلفروز بود اختفا گزیده هنگام
ظهر آن روز مردان بنای قلعه کیان ادراک بیمعنی نمایند در همان مغوله توقف نموده در اول
ظهر که زمان اعداء عصر بزوال ادام پس از نماز ظهر را ادا و استعانت از ایزد منان کرده
نخست از جانب برج ده دوسر مردان انداخته شور و شیش یورش در افکندند چون سپه بخت
طایفه بختیاری تعلق داشت انگر ده را بخت یاری کاکرده قدم بر فراز سقم معقود گذاشته برجرا
تصرف کردند و از آنجا بجانب برج مشهور بکاچ برج هجوم آورده کشته مستحفظان آنجا نجوه و سیم و غنیمت
سیدی استیلا در آن مکان افراختند افاغنه شیر نهیبات مجموعی بیکجانب چهار برج متوجه گشته
لازمه جنگ را بتقدیم رسانیدند اما چون فوج فوج از جزایرچیان و تفنگچیان آتشین دم
و سرداران خنجر گذار رمح توام برسم کمک دلیران قلعه گیر میرسیدند هر دفعه آن طایفه
از جنگ دستی جنود قاهره سرکوب تلنغی یافته روی بر تافتند بهادران نصرت قرین نیز که در کمین
کمین بودند از اطراف قلعه زور آور شده ببامردی تلاش از زوایهای که از غیب یافته بودند
بحصار قلعه صعود و عروج و ضبط دروازه و بروج کرده قلعه را بحیطه تسخیر در آوردند جمعی با قلیلی از افاغنه
فرصت جسته بعضی از زنان خود را برداشته بقبول که در جانب جنوب قلعه در فراز کوه واقع
بود در گریخت و بقیه آن طایفه ذکور و اناثا عرضه شمشیر و اسیر گردیدند تقدیر گشتند پس یکباره تا
توپهای را که در بالای کوه و حصار قلعه بجهه قبول بسته از آن آوازهای رعد خروش انهدام ارکان
دولت و حصار قبول رفیع جسمی را با اخبار از خواب گران غفلت خواهی نخواهی بیدار گردیدند و روز
دیگر که شمس جهان افروز خورشید از شبستان لیل بحجاب از زیر پرده احتجاب بر آمده

نام خواهر بزرگ خود را که عاقله او بود با چند نفر از سرکردگان غلجائی بر سم اخذ امان که با طوع
افغان عبارت از وجل بوده باشد بخدمت اقدس فرستاده فرمان امان از موقف عفو
و احسان عز صدور یافته حاصل کرده روز بعد با دلهای محمود و اقوام و اتباع خود تمامی روسای
افغان آن منزور را تاج تارک افتخار و سرمایه اطمینان و استظهار ساخته در بارگاه زرین
قبابلی که در خارج دروازه بابا ولی مخصوص نشیمن آنحضرت بر پا شده عیوق افراشته بودند بشرف پابوس
سربلند و بنوید جان بخشی و مرحمت بهره مند گشته و همت بحر خاصیت والا نظر قبول یافت اموال
و غنایم قلعه گیان که از تعداد اندیشه محاسبان بیرون بود نیفکنده همگی آنها را بدیشان بجان
بسیار عنایت و حسین را با اولاد و اقربا و بنی اعمام و مالی که مالک بودند روانه مازندران
و سکنای ایشان را در آن اوقات مقرر داشتند و چون ذوالفقار خان ابدالی با احمد
خان برادرش که سابقاً از هرات فرار کرده بقندهار رفته بودند و حسین آنها را گرفته محبوس
میداشت در روز فتح قلعه ایشان نیز از محبس نجات یافته بدار الامان ظل الهی توسل جستند
لهذا مرحمت بیکران خاقانی ایشان را نیز با زندران و از مالیات دیوانی معیشت موفور
کفاف در وجه هر یک مقرر نمودند طایفه غلجائی مشتمل بر دو گروه میباشند که یک گروه
موسوم بهوتکی و متعلق بحسین و طایفه دیگر توخی و منسوب باشرف سلطان هنجی که سبق ذکر
یافت در افراز کری سعادت سبقت جسته دور بعد و ورود موکب جلالت بقندهار بشرف اندوز
خدمت و کامکار شده بود حکومت ایل توخی را بعلاوه قدرت باد [illegible] قلعه قندهار را
که بسمت غربی دو فراز کوه واقع و فی الحقیقه در حصانت اساس و تثلیث بنا لاکسر خارج بارو مصار
بود بحکم والا ویران و با خاک برابر کرده و همان نادرآباد را دارالملک و مستقر برای متمکن
حکام آن ولایت ساختند و چون تعهد کرده بودند که احدی را از اهل اسلام گرفتار بندی اسیر
نسازند امر والا نفاذ یافت که غلجائی سرای قلعه و اتصال آنها بصاحبان آن محدلر

یافته

یافته ایالت آن ولایت را بعبدالغنی ابدالی که سالک طریق اخلاص ورزی و خدمت سگالی بود و محمد
زمان [illegible] کرشک و بست از روسای ابدالی حکام تعیین و جمعی از خوانین کارآمد غلجائی را
سان دیده انتخاب و ملازم رکاب ساخته نادرآباد را و توابع را سکنی اهل ابدالی که در نشاپور
و باقی ولایات خراسان توطن داشتند اختصاص داده مقرر داشتند که ابدالی که چند در آن
در آن مکان توقف و طایفه هوتکی غلجائی رفته در امکنه ایشان سکنی نمایند و آنجماعت را در
بیست و چهارم ماه مزبور از عقب کوچانیده روانه مکان مقرر ساختند در بیان ورود
ایلچیان پادشاه سکندرجاه روم باتفاق سفرای ابد دولت ابد پیوند بدرگاه خلایق امیدگاه
سابقاً سمت تحریر پذیرفت که بعد از واقعه شورای کبرای صحرای مغان عبدالباقی خان زنگنه
باتفاق میرزا ابوالقاسم صدر و ملا علی اکبر باشی از دربار آسمان مقدار بهمراهی علی پاشا بسفارت
روانه عتبه علیه عثمانیه شده بودند از طرف قرین الشرف پادشاه سکندر دستگاه هم لوازم
اعزاز و احترام نسبت بایشان مرعی و مبذول و مصطفی پاشا والی موصل که از وزرای معتبر آن دولت
بود باتفاق عبدالله افندی صدر اناطولی و خلیل افندی قاضی لورته بایلچیگری تعیین و بهمراهی سفرای
ابد دولت از راه بغداد وارد اصفهان از سمت کرمان مامور بدرگاه خلایق پناه شدند و در اواخر
محرم سال هزار و صد و پنجاه و یک که نهار روز از نوروز فیروز گذشته بود سفرای دولتین وارد
نادرآباد و بعد از دو روز بار یافته بوسیله حضور اقدس بسبب انکه توران تازی نژاد و تکل
مع یراق و اسباب مکلل و هدایای غیره که پادشاه والاجاه روم بتهنیت جلوس همایون مصحوب مصطفی
پاشا فرستاده بود از نظر انور گذشته و تبلیغ پیغامات لسانی و سفارشات زبانی نموده
باعطای کورک سمور و اسب با زین و یراق طلا سرافرازی حاصل نموده زیاده بر معمول سلف مشمول
عاطفت و احسان شدند جواب و رنامه پادشاه والاجاه روم در باب مذهب حضرت امام
جعفر ادعان صریح نکرده در باب رکنی از ارکان مسجد الحرام با تمه آن مذهب متمسک بعذر

گشته اعلام نموده بودند که هر یکی از ارکان اربعه از سوابق ایام و از منه یکی از ائمه مذاهب
بغیر آن مؤدی بمفاسد میگردد و در رفتن امیر حاج ایران بزیارت شام تعشش و وقوع فتنه
و خونریزی کرده بودند که عذر در ماده اولی متلقی بقبول گشته مقرر گردد که امیر حاج ایران از راه نجف
اشرف بپذیرفتند بشرطی که محافظین بغداد آنرا آباد و مایحتاج حاج را هر سال حاضر و آماده
سازند و ایلچی را با افندیان عظام مورد اعزاز و اکرام ساخته بوساطت بندگان درگاه این
امور را با ایشان گفتگو و بوجوه شرعیه اقامه دلایل و براهین کرده از عقد و حل و فواید و آداب
اضافه برآنچه شرعیه در سوالف زمان با ایلچیان روم عطا میشد با ایشان مرحمت و چون مقدمه
تخمیس مذهب و تعیین رکن بمعاذیر شرعیه و محاذیر ملکیه محال و موکول شده بود در رکن اعظم
جهان مصالحه نبود لهذا برای مذاکره آنها علیمردان خان بیگلربیگی لرستان فیلی را بجانب
تعیین و در رفیق مصطفی پاشا و افندیان ساخته در غره ماه صفر رخصت نهضت ارزانی و
روانه دربار شوکت مدار عثمانی فرمودند گفتار در بیان توجه موکب
مسعود بجانب هندوستان و تسخیر غزنین و کابل
بتوفیق خدای عزّوجلّ قبل از اینکه بهیچیک نگارش یافت علیمردان خان شاملو را
روانه هندوستان و با علیحضرت پادشاه والاجاه اعلام داشته بودند که چون شیمه افاغنه
مطمح نظر همت ناظم صوبه کابل و آن نواحی مقرر گردد که سد راه اشرار نمایند پادشاه والا
جاه نیز در جواب نوشته بودند که این خصوص بصوبه داران تاکید و خزانه و فوج بسیار ارسال
گردید که در سر راه ممانعت مفسدین قندهار نمایند و بعد از مراجعت علیمردان خان برای تجدید
یادآوری محمد علیخان قوللر آقاسی ولد اصلانخان را که عمده امرای ایران بود بسفارت مامور
در پادشاه همایون جواب سابق را اعاده و مذکور ساخته بودند و در اوایل که در قندهار که افاغنه
و بار بسمت کابل آغاز فرار کرده بودند فوجی از غازیان منزوی ایشان برای سد راه و تنبیه

آنطایفه

آنطایفه بجانب قلات مامور گشتند تا تاکیدات بعمل آمد که نظر بدوستی قدیم که مابین هند
و ایران تحقق دارد از حد مملکت تجاوز نکرده سامان محبت را از دولت ابد پیوند و ثوق
محفوظ و مراعات حال رعایا و اهالی آن دولت ابد پیوند را مرعی دارند و سرکردگان لشکر منصور
منزل بمنزل چهار رونجی قلات را تا منتهای کوهستان آن ناحیه تاخته و از آنجا با دلینک مراغه
جدال انداخته قریب هزار نفر از جماعت غلجائی را که در آن نواحی بودند معروض تیغ هلاک ساخته
مال و اسیر بسیار از ایشان بدست آورده تتمه بسمت غزنین و کابل فرار نمایند و در خلال این حال
معلوم میگردد که از دولت عثمانیه گورکانیه کسی سر راه مامور و مانع عبور و مرور آن فوج منصور
نیست غازیان بر اینکه ماذون از خدمت اقدس نبودند که از مقام مقرر قدم فراتر گذارند و دو نگاه
ملک و حکم کمی را بعرض عاکفان عتبه خلافت رسانیدند بعد از وصول این خبر محمد خان ترکمان
را برسم سفارت برای استفسار خلف وعده تعیین و در بیست و نهم محرم سال قبل بعزم چاپاری از راه
سند روانه هند فرمودند و خط اشتیاق در باب کابل و غزنین نگار رفت اما امر مؤکد بصدور
پیوست که زیاده بر چهل روز در آن ولایت مکث نکرده زود جواب خبر بخاقان بحر و بر بعث
گذر رسانند محمد خان وارد هند و ابلاغ نامه همایون کرده پادشاه والاجاه در جواب
تجاهل از مرخص کردن ایلچی تغافل نموده بعد از مرخص نکرد و چون یکسال کامل از رفتن محمد خان
منقضی شد در اوایل محرم سنه هزار و صد و پنجاه و یک هجری بعد از فتح قندهار فرمان
مؤکد بخطاب محمد خان عز صدور یافت که وصول حکم اشرف مرخص است که هر نحو جواب
که از دولت علیه گورکانی صادر شده باشد بعرض رساند و حکم همایون را مصحوب
سه نفر جلودار از راه سند روانه ساختند پس عزیمت حرکت بسمت کوهستانات غزنین
و کابل در خاطر اقدس تصمیم یافته در غره ماه صفر که ایلچیان روم مرخص و روانه گردیده بودند
فرمودند پرچم علم ظفر اعلام بجانب غزنین در اهتزاز آمده از چشمه محرز که حد مملکت ایران

و هندابست عبور و منزل قراباغ شش کروهی غزنین را مقر کوکبه منصور ساخته از آنجا شاهزاده
نصرالله میرزا به تنبیه افاغنه غوربند و بامیان مامور نمودند با قرخان نامی که حاکم غزنین بود
از طنطنه آمد آمد موکب همایون مغلوب وحشت گشته فرار اختیار نمود قضات و سادات و علما
و رؤسای و اهالی و اعیان غزنین بجلدی قافله سالاری عجز و نیاز و پیشکشهای لایق و رکاب
امیدواری بدربار خسرو عاجزنواز آورده بشمول عنایات خدیو گردون فر سرفراز شدند و کوکبه والا
از منزل قراباغ رایت فتح آیات بجانب غزنین افراخته در بیست و دوم ماه مزبور ماهچه اعلام
جهان کشا را که آفتاب اقتباس نور از آن میکرد ضیابخش ساحت ملک غزنین ساختند
و در حین حرکت موکب نصرت شعار از قندهار فوجی از افواج ظفر قرین را به تنبیه هزاره دهه گنبدی
و دهزنگی و باقی هزارجات که در تقدیم خدمت دیوانی سالک طریق نافرمانی شده بودند مامور
گشته غازیان تمامی مساکن و اوطان ایشان را پایمال ستم ستور و بسیاری از رجال
مقتول و نسوان را مامور ساخته این مراتب را بعرض والا رسانیدند و حکم محکم بصدور پیوست
که اسرا را مطلق العنان ساخته فوجی از آن جماعت را برای ملازمت رکاب نصرت انتساب
حاضر سازند و هم چنین افاغنه و هزارجات کوهستان غزنین هر یک که بسرکشی گردن افراخته
چون درخت سال خورده بنیروی بازوی شوکت قاهره از پای درآمده هر یک که پا از جاده
انقیاد کشیده بودند سرفراز عفو خدیو بنده نواز گشتند و از آنجا لوای توجه بجانب دار الملک
کابل افراخته اعزه و اهالی کابل در دو منزلی طریق استقبال پیموده ادراک تقبیل عتبه دولت
پرتو و به تشریف و خلاع فاخره پیرایه شرف در سر کرده رخصت انصراف یافتند بعد از
مراجعت ایشان جمعی از افاغنه و سپاهیان کابل از جاده انقیاد و نکول ورزیده
خان و رحیمداد خان کوتوال قلعه در پناه حصار قلعه ابلهی از راه نادانی درآمدند روز شنبه
در بیستم ربیع الاول که پیشخانه کشان موکب همایون پیشخانه والا را بحوالی قلعه

رسانیدند

رسانیدند جمعی از قلعگیان از در ستیزهای جلادت برون گذاشته آغاز معارضه کردند
عاملان پیشخانه چون مامور بجنگ نبودند بقتال ایشان نپرداخته بنصب سراپردات گردون
شکوه و وضع احمال و اثقال اردوی انجم گروه را در او [illegible] لنگ تیمور سمت شرقی شهر نموده کوکبه
جهانگشا نیز بعد ورود در آن مکان گشته روز دوشنبه پنجم ماه مزبور بعزم سیر سواد شهر و ارک نجابت
کوه پیما سمند آهنگ در آن طایفه باز بهوای روز جشن با زدحام تمام از قلعه برآمده مبادرت بجنگ
و شروع با نداختن تیر و تفنگ کردند از معنی مهیج ماده غضب خاقانی گشته جمعی را که در آن
وقت در رکاب اقدس حاضر بودند به تنبیه آن جماعت بشارت فرمودند مامورین باسب بلا انگیز بنهیب شمشیر
آخته با ایشان درآویخته تا پای قلعه سرافشانی کردند همانروز عزم بلند خدیو بصفت گشود متهیج قلعه گم
گشته اطراف شهر را محصور جنود منصور ساختند و از هر طرف بحکم والا توپهای قلعه کوب را برافراز
کوه کشیده برج مشهور بعقابین را که هم [illegible] نسر طایر و هم آشیان عقاب زرین بال
چرخ دایرست طعمه توپهای برق آثار و از یکجانب ابر مطیر خمپاره را بر حال قلعگیان صاعقه
بار ساخته زلزله در بنیان ثبات برج و حصار و اساس قرار قلعگیان انداختند چند بودند
اهل قلعه مانند سوی آتش دیده میان شعله شور و شرر بجز و بهم پیچیدند و چون تاب توان از خود
مسلوب دیدند روز دوشنبه دوازدهم ماه همراهی کاروان عجز و ناتوانی وارد دربار سپهر بنیان
و بزبان نادانی بادای اتهلکنا بما فعل السفهاء منا اعتراف بقصور نافرمانی کرده قلعه را
سپرده و نقود و پیشکشهای لایق در پیشگاه نظر اقدس گذرانیدند و خزانه و جبه خانه و فیلخانه بادشاهی
که در ارک بود و بضبط سرکار خاصه شریفه تعلق پذیرفت شاهزاده نصرالله میرزا که سابقا از
منزل قراباغ به تنبیه سرکشان غوربند و بامیان و قلعه ضحاک مامور گشته بود منتزع [illegible]
و قلعجات ایشان را متصرف و آن جماعت را بجبر و عنف اطاعت درآورده در بیست چهارم ماه مزبور
از راه چاریکار وارد و شرف اندوز تقبیل بساط خدیو کامکار گردید بدستیاری آن عرایض محمدخان

بعنایت فاصل ملحوظ نظر فرخنده مقاصد شد مضمون آنکه از دولت گورکانیه او را جواب ممتد
و در رخصت ایاب لهذا احدی از یساولان دیوان بکاپاری تعیین و نامهٔ همایون بپادشاه
والاجاه نگارش یافت بدین مضمون که قبل برین علی مردانخان شاملو و بعد از آن محمد علیخان
بسفارت روانهٔ دربار سپهر اقتدار شاهی در خصوص سد راه فرار اشرار بکنشاه ممالک اتبار شعار
از جانب آنحضرت نیز تعهد آن مطلب بعمل آمده بود بنا بر وعده آن پادشاه دین پناه که بکرات و مرات وارد
قندهار گشته بعد از آنکه خلف وعده ظاهر شد ایلچی دیگر برای تجدید مذاکره روانه ساختیم الحال یک
سال متجاوز شد که او را نگاه داشته نه جواب نامه نیز داده اولا در باب وعده کردن و ثانیا خلف
بعمل آوردن و علاوه آن ایلچی را بر خلاف قانون سلف یکسال نگاه داشتن و جواب مکتوب ما را
در عقدهٔ تعویق گذاشتن همانا ناشی از مخالفت یگانگی و منافی آثار دوستی و یگانگی خواهد
بود و بعد از فتح و تسخیر قلعهٔ قندهار چون وهم و قصوری که از افاغنه با بیران صدور یافته بود
زیاده بر آن مملکت هندوستان واقع شد مظنون آن بود که البته تنبیه آن طایفه مرضی خاطر
اقدس شاهی گردیده و دولت را هواخواه یکدیگر میدانستیم متوجه تنبیه آن جماعت گشتیم
و بعد از تنبیه آن طایفه چون مردم غزنین از ارباب آداب بر آمده بودند مشمول نوازشات گشتند
اما اهالی کابل قطع نظر از آنکه بایست ورود رایات منصوره را مغتنم شمرده در عالم اتحاد
بین الدولتین بلوازم خدمتگذاری و اعانت بپردازند در ب سعادت بر روی خویش بسته
افاغنه اتفاق و اظهار رسم شقاق و نفاق کردند چون این حرکت منافی طریقه ادب
پاسداری حرمت موکب ظفر کوکب بود از راه یگانگی که بین الحضرتین تحقق داشت در مقام
تادیب آن طایفه در آمدیم ثانی الحال که برهنمای قاید نیاز روی امید بدربار معدلت طراز
آوردند ایشان را بنابر خاطر آن پادشاه دین پناه مورد عفو و مشمول احسان فرموده مقرر
داشتیم که احدی متعرض مال و حال ایشان نگردد و ما را از مبادی حال الی الان نوای

تنبیه افاغنه منظوری نبود و باز همان دوستیها منظور نظر میباشد و چاپار را بهمراهی چند
نفر از اعیان دار الملک کابل در بیست و ششم ماه روانه شاهجهان آباد ساختند که ایصال ابواب
نامهٔ همایون نمایند و کابلیان بزبان مقال حقیقت حالرا معلوم پادشاه سلیمان خصال سازند
و بعد از ورود کابلیان بجلال آباد حاکم آن ملک ایشانرا مانع و چاپار را راجع ساخته یساول
که بکاپاری میرفت ولد میر عباس نام افغان در عرض راه بقتل رسانید و چون محصول آن نوع
کفاف باخراجات سپاه نصرت پناه نمیکرد لهذا فوجی از افواج منصوره را بمحافظت قلعه و ارک مامور
ساختیم در دوازدهم ربیع الثانی بهمراهی تائید یزدانی عازم کوهستانات چاربکت و هزاره و جاهای
که موضع حاصلخیز و مکان ماموری آب و علف و مساکن طایفه افغان بوده شد که هم گوشمال
سرکشان آن ناحیه بعمل آید و هم توسعه در غله و ذخیره بهم رسد افاغنه آن سمت بقلل جبال
تحصن جسته دلیران رزم آزما بحکم والا کوه نوردیده و تفحص نموده سقفاق و مساکن ایشانرا
بپامردی جلادت لگدکوب سرکشان ساختند مقهور و منکوب ساخته آن طایفه بعد از آنکه خود را گرفتار
مهالک سکرات صدمات تفنگ و سنانقات خویش را مستغرق لطمات امواج بحر بلای آهنین
موج دیدند بجودی جود خدیو بحر و بر کشتی شکسته کان طوفان حوادث را مرکز لنگر
امان بود توسل جسته بکنار عافیت و ساحل امنیت پیوستند و اهلی سرکرده کان
و روسای آن طایفه باستعانت وقت محمد ولد میاپو و اقوام او بدربار معلی شتافته خدمت رکاب
اقدس اعلی را حلقه گوش غلامی خود ساخته جمعی را بتقریب بندگی این آستان بشاهراه
آزادی رسانیدند و بیست و دو روز در آنمکان خرم پایهٔ سریر بینظیر سرکوب بزم سپهر
و همدوش ایوان ماه و مهر گشته و در بیستم شهر جمادی الاول لوای توجه بجانب گندمک که
در خوبی آب و هوا و وفور نزهت و صفا طعنه بر بهارستان جنت میزد افراخته شد اغتنم
اکثر زمین نیز جمعیت کرده در قلعه کوه باستحکام اساس تحفظ داری پرداختند دلیران

نصرت نشان بامر اقدس بر سر سقناق ایشان عازم شده آن طایفه چون دشت در زیر
پای دلیران غازیان یکسان دیدند طالب الامان گشته ادعای ایشان را و اردو در بار فلک شان
مشمول عفو خدیو جهان شدند و افواج بحر امواج که مامور به تنبیه هزارجات بودند خدمات مرجوعه را
انجام و جمع امداد [?] و آن طایفه را در سلک غلامان انتظام داده در بیست و ششم ماه وارد دربار عزت
و جاه گشته و از آنجا فوجی بضبط قلعه جلال آباد و تادیب لشکر بابس افغان که مرتکب قتل بابا ول
دیوان شده بود مامور گشته حاکم جلال آباد که مانع نهضت کابلیان شده بود فرار و باقی اهالی
آنجا بار طریق اطاعت نموده روز پنجشنبه بیستم جمادی الاول بقدم استقبال پیش آمده قلعه را بتصرف
داده چون ولد میر عباس پیش از وقت در فراز کوه احداث سقناقهای محکم کرده جمعیتی عظیم از
مردان و دلیران معرکه کارزار فراهم آورده اساس نهار و لوازم اسباب حصارداری استحکام
داده بود قاضیان دسته دسته بسقناقهای او پیوسته آن بناهای قوی اساس را که بدستیاری
بدستیاری سرپنجه شوکت قاهره در هم شکسته بتصرف در رجال ایشان را عرضه تیغ هلاکت
و زنان ایشان را باسیری دستگیر و ولد میر عباس پیش از وقت در فراز کوه احداث سقناقهای
اسیر و فتراک ساخته بدرگاه معلی آوردند و بعد از ضبط و ربط امور آن نواحی چهار سفلی را
که در پنج فرسخی جلال آباد واقع است بحسن آرای قدوم پرفروز زین اثر رشک بهاره اهالی آن دیار
هر گل زمین از آن وادی را زینت گوشه دستار روزگار خود ساختند **در بیان ورود شاهزاده**
رضا قلی میرزا از منزل چهار سفلی بدرگاه معلی و سرافرازی یافتن بانضمام نیابت سلطنت و دارایی ممالک
ایران چون در این اوقات که رایات نصرت آیات عازم هندوستان و سفر بعید المسافت
پیش نهاد همت خاقان گیتی ستان بود و خیال نصب نمودن یکی از فرزندان فرزانه کامکار شاهزادگان
آزاده نامدار به دارایی و فرمانروایی ممالک ایران از خاطر اقدس می گذشت لهذا در کابل امر
همایون بعز نفاذ پیوست که رضا قلی میرزا را که اکبر و ارشد اولاد و در اوقات در سر بیگمرانی

بلخ تگین داشت ولایت بلخ و آنجستان بیات و بهرخان افشار بیگلربیگی هرات سپرده فوجی از
غازیان را بمحافظت آنجا گذاشته و ضابطه آن مملکت را منضبط ساخته از زیارت چنانک و با میان وارد
اردوی نصرت نشان شود چون بعد از وصول خبر فتح بلخ که هنوز موکب همایون در جلال آباد توقف
داشت والا شاهزاده امر والا شرف نفاذ یافته که در ایامی که افواج ظفر شعار از کار رزم و پیکار چار
باشند متوجه قندهار گشته امور آن ناحیه را منتظم سازند شاهزاده برونق فرمان رایت افراز
توجه بآن ولایت یوسف خان نام قاتاغان که تا آنزمان در مقام مخالفت اقامت داشت با سایر کشان
آن نواحی تاب تخلف نیاورده سالک طریق هزیمت شده شاهزاده آن ولایت را خالی از اضداد و عاری
از فتنه و فساد و در حوزه قدرت و استبداد در آورد و در اثنای آن حال امر همایون بشاهزاده واصل
گشته حکم نمی را که مقرون قوائم سریر سپهر مدار و مجدد و اعلم والا باحضار او صدور یافته شاهزاده
ره نورد طریق امتثال گشته بعد از ورود بکابل بنه و آغروق را در کابل گذاشته در بیست و چهارم رجب
وارد خدمت خدیو کامکار گشته روز دیگر حضرت ظل الهی بملاحظه عساکر بلخ که در موکب شاهزاده آمده
بودند پرداخته تا چند روز آن جماعت برسم سان از نظر آفتاب سان گذشتند و چون اسب سپاهی
از ایشان در سفر بلخ بمعرض اسقاط در آمده بود جمعی را اسبان تازی نژاد و اسلحه عنایت و نیابت و دارایی
ایران باختیار عزل و نصب بیگلربیگیان و فرمان دهان را بشاهزاده کامکار تفویض و روز جمعه غره
شعبان بعد از ظهور بدیت مبارک تارک دو شاهزاده نصرالله میرزا و امام قلی میرزا را بافسر سربلندی و جقه
مفتخر و منسوب فرمودند که در عهد شاهزادگی جقه را بسمت چپ زده بعد از آنکه پادشاهی هر یک از اولاد و حکم جهان
مالک الملک تعلق گیرد جقه را بدستور ملوک بطرف راست زنند و روز یکشنبه بیستم ماه رضا قلی میرزا حسب الحکم
با شوکت و شان روان بجانب ایران ساختند روز دیگر لوای جهانگشا بجانب جلال آباد نهضت یافته
و در دوم ماه از جلال آباد گذشته بجانب شرق نغاصلر [?] نیم فرسخی قباب بارگاه عز و جاه برابر اوج مهر و ماه افراشته
شد و در آنجا دوازده هزار تن از جوانان پیل افکن برسم منقلای مقرر گردید که دو منزل پیشتر از رایات افراز

شوکت و قرب باشند و شش هزار کس به شبخانه کشتی موکب همایون اختصاص یافته بودند ذکر بیان
توجه موکب اعلی بعزم تنبیه ناصرخان و تسخیر پشاور چون از دولت علیه گورکانیه صوبه داری کابل
و پشاور با ناصرخان در حدود پشاور رشته سلک جمعیت را منسلک ساخته مشغول جنود داری شد و در حینی
که اعیان کابل باذن همایون عازم شاهجهان آباد و منشور عنایت از موقف اقبال در باب ریزه کوبی
ایشان باسم ناصرخان عز صدور یافته ناصرخان بملاحظه پاس حقوق آن دولت ابد پیوند در راه امتثال
برفرمان همایون بسته بر وجه جنبانی دامن تحریک به تیز کردن آتش جنگ پرداخته بعلاوه این
معنی بیست هزار کس از افاغنه خیبر و پشاور را از ناحیه جمرود اجتماع داده بمحافظت در بند خیبر اشتغال
ورزید و در دوازدهم ماه منزل موسوم به بریکاب مضرب سرادقات انجم ارتفاع و مهچه طناب گشت بنه و اغروق را
در موکب نصرالله میرزا گذاشته خود طرف عصر از راه مشهور بچوبه کوه که بسیار بلند و در راه بسی صعب گذار
بود با فوجی از غازیان جرار و دلیران خونریز گذار سپاهی و جریده بعزم تنبیه ناصرخان ایلغار و صبح روز
دیگر که در ساعت از روز گذشته بود سی فرسخ راه طی کرده از بیراهه بر سر وقت آن جماعت رسیدند
ناصرخان از آمدن طلیعه همایون خبردار گشته تهیه جنگ برخواست و صفوف لشکر آراسته جنگ را بنا
سپاه جلادت بر قلب ایشان ریخته در طرفة العینی سلک جمعیت ایشان را پراکنده ساخته جمعی کثیر
طعمه شمشیر و ناصرخان و لشکریانش بحوزه ضبط دلیران اشتغال یافت و بعد از سه روز که آن مکان
مقر کوکبه فیروز بود بنه و اغروق نیز بموکب والا پیوسته متوجه پشاور شد و آن ملک دلگشا و عرصه
نزهت پرور را از پرتو ماهچه لوای ظفر رنگ هاله قمر گردید و ساخته تلال افزا که در پشاور بمعروض
سمع والا رسانیده اند که چون جماعت لکزیه جار و تاله که در البرز کوه مسکن دارند بنا بر آنکه
مساکن ایشان مشتمل بر کوهستانات و جنگل پر درخت و راههای بسیار سخت است باستظهار
جا و مکان بعضی اوقات از دو نافرمانی بیرون نهادند ظهیر الدوله ابراهیم خان سپهسالار آذربایجان
بحکم والا عازم تنبیه ایشان گشته اول استعمال شعله سیف و سنان غازیان سایه پرور از هستی اهل شقاق

و مساکن

و مساکن ایشان را در شعله شرر ریز دلیران احتراق شد و مغلوب گشتند فی الحال جمعی از
ایشان که فرار کرده راه کمینگاه گرفته و فرارگاه تنگنای آن کوه ساخته بودند از طرف آغاز جنگ و دست جنگ
رزم را به دلیران کار آزما تنگ ابراهیم خان بحکم قضا هدف گلوله تفنگ شد پس و بعد از تقصیری از این
قضیه پیشتر و بنابر نشئه به یمن عزم ملوکانه راه نیافته امیر اصلانخان قرقلو بیگلربیگی آذربایجان و فتحعلیخان تکلو
که سردار گرجستان بود به سرداری آذربایجان تعیین و روانه و مقرر فرمودند که باعساکر آن سمت بقدر
امکان به چشم تادیب آن طایفه و محافظت آن نواحی پرداخته منتظر الفرصت موکب مسعود باشند در بیست و نهم
ماه فرخنده فرجام صیام پرچم اعلام نصرت فرجام بجانب شاهجهان آباد اهتزاز یافته امر همایون بصدور
مقرون شد که رود اتک را جسر بسته افواج قاهره چند روز فوج فوج از آن جسر گذشتند گذشته آن
کوکبه منصور نیز متعاقب عبور کرده اگر چه تا حال معلوم نزدیک و دور نگشته که در هیچ موسم از رودخانهای
پنجاب بدون سفینه و کشتی عبور میسر باشد اما برهنمای قاید اقبال خسروی در هر یک از این رودخانها
که نمونه بحر ذخار و شعبه عبور میسر شد اما بر رهنمای دریای خونخوار بود معبر دیگر پیدا کرده سواره رود آب
با بار و اسباب از آن گذشته بخشش هزار کس پیاده هم در آن طرف آب و زیر آباد که سرکار
قلندرخان تلفه کاخ سر را مامن عافیت ساخته رایت خود داری افراخته بودند قراولان موکب
همایون بدافعه ایشان پرداخته در یک پاس قرار آن مشت خاشاک کار سیل بی امان کرده کوکبه
والا نیز متعاقب از آب گذشته در آن سمت رود نصب سرادقات سپهر نمود نمودند مقارن آن
فوجی کثیر از جنود مسند به لشکرگری زمین دار را آدینه که سلسله جمعیت را انعقاد داده بامداد
زکریا خان ناظم صوبه لاهور می آمدند در محل مک پورشش کروهی لاهور مشهود و دید قراولان گشته
فیما بین کار ستیز و آویز انجامید ایشان نیز بیاران گذشته پیوستند بلکه معدودی که با نیم جانی
قضا از حلقه دام کمند دلیران رهایی جسته بعد از ورود موکب همایون بحوالی لاهور که باغ شعله ماه منزل کوکبه
عزت و جاه گردید زکریاخان چون معارضه خود را با افواج منصور از قبیل معارضه ظلمت با نور دید بنقاضای

وکیل مهمات خود را بطلب امان بدربار حضرت شان فرستاده خود نیز روز دیگر بجبهه سایی آستان
جنان خاکبر گشته پیشکش یک زنجیر فیل کوه پیکر و چهار رأس اسب دیگر برسم پیشکش از نظر انور
گذرانیده و لوازم خدمت و انقیاد بتقدیم رسانیده خلاع فاخره خسروانی و اسب تازی نژاد با زین زرین
و زرین کمر و خنجر و شمشیر مرصع با دیگر عنایات و نوازشات دیگر در باره او مبذول ایالت لاهور بدستور سابق بار متکفل
گشته فخر الدوله خان ناظم صوبه کشمیر را که مردم کشمیر از حکومت او کناره گزیده تن در نداده
اطاعت او نبودند بی سر و سامان در ولایت لاهور توقف داشت با زبایات آنملک سرافراز گشته
روانه آن ولایت و ناصر خان صوبه دار را که از جمله گرفتاران و در رکاب حضرت اقدس اقرآن میبود مجدداً
بصوبه داری کابل و پشاور سربلند و فوجی را تعین فرمودند که بمحافظت معبر و ضبط گذرهای پنجاب
پرداخته مترقب ورود رایات اردوی ظفر قرین نمایند

در بیان وقوع جنگ سلطانی فیما بین اعلی حضرت خدیو گیتی ستان حضرت محمد شاه پادشاه هندوستان و کیفیت تسخیر شاهجهان آباد و دو واقعه آن ایام بهجت بنیاد

بعد از آنکه دار السلطنه لاهور بحیطه تسخیر در آمد بعرض ایستادگان
پایه سریر گردون نظیر رسید که حضرت محمد شاه پادشاه والا جاه هندوستان از اطراف ممالک
مشغول جمع آوری سپاه و عازم مقابله موکب نصرت پناه است موکب جهانگشا روز جمعه بیست و ششم شوال
از لاهور نهضت و از رودخانهای آنطرف عبور و روز دوشنبه هفتم شهر ذیقعده وارد سرحد هند شدند
و در آنجا بسر حد تحقیق پیوست که محمد شاه با سیصد هزار مرد نامی و دو هزار زنجیر فیل جنگی و شش هزار عراده
توپ اژدر دهان برق آهنگ و اسباب اثاثه رزم و آلات جنگ وارد محل موسوم بکرنال بیست
و چهار فرسخی شاهجهان آباد گشته و چون رودخانه فیض که علیمردانخان از زنک او را بشاهجهان آباد
جاری کرده از جنب کرنال روان و اطراف دیگر آن بجنگل پیوسته است در آن مکان حصن حصین
و غورستان متین ترتیب داده توپخانه را محیط لشکر و اردوی خود ساخته بعزم مقابله توقف دارد
خدیو جهان شش هزار نفر از سپاه خون آشام را بعز اعلی تعیین فرمودند که تا حوالی اردوی محمد شاه

رفته

رفته دستبردی زده تحقیق احوال او را نموده چگونگی را بعرض رسانیده و بعد از روانه نمودن ایشان
موکب فتح نشان ذیشان روز سه شنبه غره ماه وارد قصبه انباله هشت فرسخی که تا کرنال سی کروه مسافت
در داشت گشته حرم محترم بنه و آغروق را بسر کردگی فتحعلی خان افشار چرچی باشی و جمعی از لشکریان
در آنجا گذاشته روز پنجشنبه دهم شهر مزبور از انباله حرکت و پانزده کروه راه طی کرده شاهجهان آباد را
محل نزول اردوی ظفر بنیاد ساختند و قراولان نیز شب پنجشنبه مزبور بحوالی اردوی محمد شاه رسیده موافق
کیش روز بسپاهگری در گوشه کمان کین زه کرده بسهم دلیری در سر ترکتازی جمعی را قتیل و چند نفر را
زنده دستگیر کرده بسرای عظیم آباد دهشت گروهی مالی سر برگشته توقف و شب جمعه پانزدهم ماه دو
ساعت از شب گذشته چند نفر از قراولان وارد و گرفتاران را بحضور آورده و الا آوردند که تحقیقات زبانی
از ایشان بعمل آمد پس معتمدی را روانه سرای عظیم آباد ساخته بقراولان اعلام فرمودند که در همان سرا
توقف و جمعی از یکه تازان حدود لشکر در آن حوالی از روی حزم و ثبات عزم بقراولی پرداخته و چون
از حوالی مزبور تا کرنال شش کروه مسافت و چهار کروه آن تمام جنگل و مشتمل بر یکراه باریک و دو کروه
دیگر فی الجمله خالی از بیشه و درختان و هموار بود خدیو جهان دلیران شیر با شیران را دو دسته کرده از جانب
شرقی و غربی اردوی محمد شاه فرستادند که هر یک بسمت خود راه آمد و جا و مکان نزول هموار
زمین و کیفیت جنگل و میدان جنگ را تشخیص داده در سرای عظیم آباد خبر موکب والا رسانیدند و در روز
سه شنبه دوازدهم ماه رایات جهانگشا از شاهجهان آباد متوجه تانیسر گردیده وارد آنجا گشتند
و در روز یکشنبه سیزدهم ماه هنگام صبح لوای آسمان سا نهضت یافته قول همایون را بشاهزاده
نصر الله میرزا تفویض و جمعی از خوانین را سایه گزین جناح همای همایون فال شاهزاده ساخته خود
با فوجی از قراولان یکساعت و نیم از روز گذشته وارد سرای عظیم آباد گشتند و چون محل مزبور
مشتمل بر رباط عظیمی بود که بسنگ و آجر برآورده بودند حاکم انباله با اهالی آنجا استحکام قلعه و رباط مزبور
گشته سرکشی برده شدند بحکم والا توپ بحصار مزبور بسته بهمگی آنجماعت از بیم جان طالب امان گشته

بپای بوس همایون سربلند شدند و در آنجا سرکردگان قراول با دو نفر شتربانان برونق فرمان
حاضر گشته مجدداً هر یک سر و زنند که از اردوی محمد شاه بدست آورده بودند بنظر اقدس رسانیدند و
از گرفتاران بزبان لوازم استخبار بعمل آمده بوضوح پیوست که محمد شاه از دور نشنیدن و قراولان پا بدامن
حصن کشیده همان مکان را که جای محکم است مأمن عافیت خود ساخته شتربانان شتر ها که ملاحظه سمت شرقی
و غربی اردوی او کرده بودند بعرض رسانیدند که هر دو طرف جنگل است و زمین مسطح که در نشیب
نزول کوکبه نصرت آهنگ و قابل میدان جنگ باشد نیست چون راهی که باردوی محمد شاه میرفت
مشتمل بجنگل بیشه مرضی طبع اقدس نبود آنحضرت اراده کردند که بسمت شرقی اردوی او متوجه گشته
در طرف پانی پت که مابین کرنال و شاهجهان آباد واقع است و میدان وسیع و عرصه همواری دارد
سرادق نصب کوکبه فیروزمند رفع لوای عالم افروز نمود اگر محمد شاه بمقابله آید بجنگ پردازند و الا
از همان راه رایت توجه بسمت شاهجهان افرازند و موکب همایون روز دوشنبه چهاردهم ما قبل از
طلوع فجر از منزل حرکت و از رودخانه فیض گذشته و در دو فرسخی اردوی محمد شاه مکان همواری
دیده خیام فلک احتشام را در آن مقام افراشته خود با چند نفر از دلاوران ظفر فرجام تا نزدیکی
معسکر محمد شاه جای که علمها و سیدقهای ایشان نمودار بود با دیبای جهان نورد و راه صبا رفتار
ساخته دو ملشکر و لشکرگاه ایشان نظر تحقیق انداخته بمقر دولت مراجعت فرمودند هنگام شام بعرض
اقدس رسید که برهان الملک سعادتخان که صوبه دار چند ممالک و معظم امرای هندوستان با سی
و چهل هزار نفر قشون و توپخانه و استعداد تمام بعزم امداد محمد شاه وارد پانی پت شده فی الفور جمعی از
سپاه نصرت پناه بمقابله او مأمور شدند اگرچه همه جا بقاعده ... نیم فرسنگ ... اطراف اردوی محمد شاه
جولانگاه جوانان سپاه نصرت گستر بود که از گوشه کنار سر وزند و گرفته می آوردند اما بار فوجی را بهمان نشیب
بر سر معسکر او فرستادند مجدداً روز سه شنبه پانزدهم ما از آن منزل حرکت و چون رودخانه فیض که از شاه
جهان آباد جاریست تا دریای جمول یکفرسنگ و نیم فاصله دارد و صبح که کوکبه جهان کبری آغاز نهضت کرده

قشون

قشون نصرت نمون را بسمت قول قرار داده شاهزاده نصرالله میرزا را تعیین فرمودند که از جانب شمالی دریا
تا حوالی کرنال آمده رایت قرار افرازد و شهریار کشور گیر مابین رود فیض و دریای جمول را مسیر لشکر ان
کرده ان نفر ساخته با جمعی برای ملاحظه یورت و موضع جنگ عازم اردوی محمد شاه شدند در عرض راه
قراولانی که شب بر سر راه برهان الملک سعادتخان مأمور شده بودند وارد و خبر آوردند که سعادتخان
در نیمشب از بیراهه خود را باردوی محمد شاه رسانیده و قراولان بعقب اردوی او رسیده بسیاری
از کسان و اسباب او را اسیر و غارت نموده اند پس آنحضرت نیز از محاذات اردوی محمد شاه گذشته
سمت شرقی اردوی او را بجای که نیم فرسخ که میدان مسطح بود برای نزول اختیار و بر وفق امر اقدس نصرالله
میرزا را نیز بقول همایون ملحق و در آن موضع نصب لوای قرار کردند و در اثنای آنحال سعادتخان آگاه شده بود
که سیستانان جنود منصوره بنه او را تاراج کرده اند چون از مردم ایران بود حوصله غیرتش انجمعی را
برنتافته از راه غرور آماده جنگ گشته خان دوران سپه سالار هندوستان با و اصل خان سردار قزلباش
خاص پادشاهی و جمعی از خوانین عمده باعانت او از جا بر آمده فوجهای خود را دسته دسته کرده با
توپخانهای سنگین و جوشلم رنگین آهنگ میدان جنگ نمودند انجمعی محرک عرق حمیت محمد شاه گشته
او نیز با نظام الملک که صاحب صوبه ممالک دکن بود از عظمای امرای آندولت و قمرالدینخان وزیر
الممالک و باقی خوانین و صوبه داران و جمعیت از حد افزون و فیلان مست و باقی توپخانه رعد آسا
آتشخانه بیرون آمده از نیم فرسخی که میدان جنگ بود تا بعقب خان خود پشت بر پشت تصویر صف
نموده بعرض سپاهای لشکر برداشته و بجنبش طبل سپاه گرده نیم فرسخ نظر میآمد چندانکه کشور فرد ری
که از زد مندی چنین روزی بود نذر فی الفور جمعی را بصیانت اردوی همایون مقرر و سپاه پرا آهسته
ورع و مغفور ساخته بر ... کردن خرام سوار و قول همایون مستقر دولت نصرالله میرزا و جمعی از
خوانین نامدار گشته توپهای کوه توان را که میدان جنگ متحمل آتش فشانی آن نتوانست برق آهنگ
نمیشد در تحت لوای شاهزاده نصرت قرین و مبارزان عرصه کین و توپخانهای جلو متوجه میدان

هنر و در عازم معرکه رزم آور گشتند نظم ز بس تعداد لشکر بیکران بود * سر انگشت کواکب خون چکان

بود * برون رفت از هجوم صف کشیده * مژه برهم زدن از خشک دیده * شد از آمد شد مردم سپاهی *

غبار خرمن مه کاه ماهی * فلک چندان که دامن در کشیدی * سر انجم بنوک نیزه دیدی * غریو خم

رویین ولوله در چرخ هشتمین انداخت و برچم رایات گلگون پرند ساحت سپهر را شفق گون ساخت

چرخچیان طرفین مانند چرخ فتنه جو شر انگیزی پرداخته مبارزان جرار و بهادران خونخوار دست

باستعمال آلات حرب گشادند سرهای دلیران مانند گوی در خم چوگان قوایم اسپان غلطان شده

سرکشان مانند حباب در دریاهای خون سرگردان و هر ساعت که صدای تفنگ میشد چابک سوار برار از مرکب

هستی پیاده میساخت و هر اژدها توپی که دهان آتش فشان میگشاد زبانه شرر برق خشک و تر میسوخت

القصه از ابتدای ظهر تا انقضای چهار و پنج ساعت بازار حرب آتش طعن و ضرب اشتعال داشت

و از زبانه نار حامیه وصف حال میکرد و زمین از کثرت وقر سوار و پیاده تفسیر اذا زلزلت الارض

زلزالها میکرد صفیر تیر صدای فاتبعه شهاب ثاقب در گوش جان میانداخت برق سنان

جانستان صورت یکاد البرق یخطف ابصارهم در دیده دل جلوه میداد گلوله تفنگ مرگ

آهنگ تفسیر وجعلناها رجوما للشیاطین بر زبان حال ادا می نمود زبان تیغ معنی فاضربوا فوق

الاعناق ببرهان قطع بادا میرسانید نظم شد افروخته آتش رزم و کین * ز خون گشت گلگون

سرای زمین * گرفته ز دود تفنگ مهر و ماه * فضای جهان گشته چون شب سیاه * ز نوک سنانهای

خارا گذر * شده چشمه چشمه زره بر سپر * ز غلطیدن کشتگان در مصاف * شده پشته بر پشته چون

کوه قاف * ز بسیاری کشته و خسته‌ها * در آن عرصه خالی نماند هیچ جا * تا آنکه سعادت از لشکر

هندیان روی بر تافته یکباره بجانب انهزام شتافتند و سعادتخان و نثار محمد خان برادر زاده

که در هودج فیل قرار داشت بجهان نحو با اقربا و اتباع خود زنده گرفتار و خاندوران که سپه سالار

و مدار المهام سلطنت هندوستان بود زخمدار گشته یک با مظفر خان برادرش مقتول و عاشور خان

و لد دیگرش بقید بسیار در آمده خودش نیز روز دیگر بعلت آن زخم که کارگر افتاده بود در گذشت

و اصلان خان سردار خاص محمد شاه با شاهداد خان افغان و یادگار خان و میر حسن خان کوکه

و اشرف خان و اعتبار خان و عاقل بیگ خان و علی احمد خان که از امرای معتبر بودند با قرب صد نفر

از امرا و خوانین و عظمای دیگر و سی هزار نفر از لشکریان عرصه شمشیر انگون گشتند و جمعی

کثیر زنده بسلسله گرفتاری پا بسته شدند و محمد شاه با نظام الملک و قمر الدین خان وزیر اعظم چون

ترتیب باروی خود و تسویه صفوف اعلاء اعلام صولت نموده بود بمعسکر خود باز گشته و دست

بر زمین تحقیق زدند و خزاین بیحد و مردم فیلان کوه پیکر و توپخانه‌های پادشاهی امرایی با غنایم بسیار

و اثاثه افزون از شمار بحیطه تصرف در آمد تا عرصه تنگ عرصه میدان از وجود سپاه هند خالی

و با جساد کشتگان مشحون گردید بعد از وقوع این فتح نمایان چون محمد شاه اطراف معسکر خان

خود را بمورچل و خندق و توپخانه استحکام داده بود حضرت گردون شکوه سپاه انجم گروه را

اذن یورش نداده از چهار طرف بمحاصره اردو مامور ساخته سد راه هند برد و اختند چون

کار محمد شاه باضطرار انجامید روز ستم خلع خلعت سلطنت از خود کرده و افسر سروری از سر گرفته

با خوانین و امرا باستظهار تمام وارد دربار سپهر احتشام گردید و در حینی که پادشاه دینپناه عازم ورود از

حضور اقدس بود بمراعات نسبت اهلی که فیما بین حضرتین تحقق داشت از جانب ظل اللهی شاهزاده

نصرالله میرزا را تا خارج اردوی باستقبال آن پادشاه فرستاده بخصال المقدور هنگام ورود تا پیشگاه

مسعود آنحضرت نیز تا بیرون خیمه مبارک راه و رسم اعزاز نموده از آنجا که دستگیری درین مقام

شایسته آیین سروری است دست آنحضرت را از روی تلطف گرفته در مسند همایون همنشین

خویش ساختند و در حقیقت زمام اختیار کل ممالک هندوستان بدست تصرف دولت نادریه در

آمد و محمد شاه چاشت آنروز در بارگاه خاقانی مهمان آنحضرت بود و اکرامی که از جانب جهان

شایسته چنین مهمانی بود بعمل آمد باز محمد شاه بعد از ظهر بمعسکر خود مراجعت کرده اما افواج منصوره

بهمان نهج دست ارمغانی عمره اردوی او برداشتند روز ثانی با امرای که داشت از اردوی خود کوچ کرده
عازم اردوی ظفر شعار و بعد ملاحظه پاسداری حرمت آن خاندان و آلای تبار خیمه نشیمن پادشاه ظل اللهی
و سراپرده حرم محترم او در کنار معسکر نصرت اثر قرار یافته عبدالباقی خان زنگنه را که از اعاظم امرای بود
با جمعی مامور کرده بودند که همه جا همراهی رکاب آن پادشاه ظل اللهی نموده بلوازم مهمانداری و شرایط خدمتگاری
پردازند و از آنجا روز پنجشنبه غره ذیحجة الحرام رایت جهانگشا بجانب دهلی که لشکرگاه جهان آباد اشتهار
داشت نهضت کرده روز چهارشنبه هفتم ماه باغ شعله ماه مقر کوکبه عز و جاه شد و روز دیگر در آنجا
توقف و حضرت محمدشاه برای تدارک لوازم مهمانی پیشتر بامر خدیو بجود بر روانه شهر گردید و روز جمعه
نهم ماه از باغ مزبور سوار و غازیان از ابتدای باغ تا درب دولتسرای خاص پادشاهی سایل بسته با انداز
قیمتی از زربفتهای گرانبها و اقمشه نفیسه از سرکار پادشاهی انداختند و قلعه را که از محدثات طبع
پادشاه معدلت بنیان شاهجهان و دارالخلافه سلاطین با عزت و تمکین هندوستان بود مقر کوکبه
دولت ساخته محمدشاه نیز در میان همان قلعه جا داده بودند در روز ورود موکب اقدس محمدشاه
سفره اتحادی در بزم ضیافت گسترده خدیو جهاندار بعد از انقضای مجلس بطوی آنحضرت
آنحضرت پرداخته فرمودند که موافق عهدی که روز اول قرار یافته سلطنت هندوستان
باز بجانب حضرت شاه تعلق دارد و آنچه شرط اعداد و رسم وداد است بمقتضای رابطه یکجهتی در بار
دولت ابد پیوند ارکانی بعمل خواهد آمد محمدشاه رسم تکریم و تسلیم بتقدیم رسانیده بشکرانه این
عاطفت که تاج بخشی را علاوه جانبخشی یافت تمامی جواهرخانه و خزانه و اثاثه پادشاهی و ذخایر
سلاطین سلف را که در دستگاه سلطنت موجود بود مفصل ساخته بمعرض عرض در آورده بر سبیل
ایثار آورد هرچند که همت کان خاصیت بجز زلال خدیو جهان نظر اعتبار بر آن کنوز و خزاین که جمیع
مخازن سلاطین روی زمین با عشری از اعشار آن برابری نمیکرد نمی‌افکند اما از نیازمندی از
قبول آن در پیچیدی اما بنا بر مبالغه پادشاه والاجاه آنچه از این مسئول الشان بدرجه قبول گشته

معتمدان

معتمدان امین بضبط خزاین و بیوتات تعین فرمودند **در ذکر وقایع لوی ئیل هزار
وصد و پنجاه و یک هجری** چون افواج خنک ورزی شتا و سپاه سرد مهر زمستان که با دو بیابان عرصه
جهان اند بهواداری اسفندیار بهمن قدان را چمن که در دارالخلافه گلزار بر طرف جویبار با بر نزول کرده (?)
بودند دست یافته شاخ و رشاخه اشجار را بمشاجره در هم شکسته درود و داد آتش چمن در محلات نهال
چمن دست تطاول افراخته سینه گل را بر جگرهای کاری چاک چاک و گلگون قبایان چمن سالار کیاب
بار و برگ عریان و هلاک ساخته از جیب غنچه همیانهای زر در آورده و در شب سه شنبه دهم ذیحجه که عید نوروز
و اضحی مقارن افتاده بود خسرو زرین افسر مهر بقصد دفع فتنه شتا از خلوتسرای حوت بسرای
خاص حمل خرامید نو خواستگان قوی بازوی قوای ربیعی بغارتگران صبا و شمال باحسب غارتگران
شهر غارتگر منیع دیباه فرمان داد ثابت قدمان اشجار از غنچه دسته برگه عمود و سپر برگرفتند و صاحب کلاهان
لاله و گل از تاب غیرت چهره افروخته از جای جستند و تیغ بندان درختان از شاخهای تیز نیزه و سنان
برداشتند و میان سبز جیب بستند و توی دستان چنار بکو شمال فوج بزخا شجوحی زمستان
ساز و برگ خونریزی کردند و یلان صاحب شوکت گلستان و دلیران صنوبر لوای علم برپا کنند در عرصه
گلشن افراخته بکار رسوا بار از فضول ردی آوردند خار و گیاه که جنود سلطان دی بودند از غلبه هجوم
لشکر بهار حسرت زده برجای خویش خشک ماندند حریف زمستان چنار دستهای تیغ شد که خود افروخته
بود در گرفت تعین کلهای آتشین دود از نهاد زمانه بر آوردند روز سه شنبه طرف عصر خدیو عصر از
منزل محمدشاه را بقدوم میمنت انتساب رشک بیت الشرف آفتاب ساختند و هر دو رنگ فتنه عجیب تحت
بنقش طرفه برانگیخت تفصیل این اجمال آنکه در شب پنجشنبه یازدهم ماه مذکور بدان آنکه از جانب محمدشاه
اشاره و یا از طرف معارف بتحریکی واقع شده و لوله فتنه و غلغله آشوب بلند گشته جمعی از عوام و اوباش
در میان شهر با اهل اردوی بر خاستند و بعضی از سپاه منصور که در اصل شهر نزول نموده بودند در آویخته
در مراسم دست‌بازی کوتاهی نکرده بودند و چندی از لشکریان را به تیغ نافرمانی و خنجر نادانی

و نیچه قربانی ساخته خون ایشان را حنای شب عید و خضاب دست امید نموده سرپنجه دلیری را امتحان
کشتی رنگین کردند و از آنجا بپای تهور بر سر فیلخانه شاهی رفته فیلبانان را غرق کشتند علم ظلالله حصار در شد
که جمعی از دلیران در رفت و روب محلات مانند خیل نجوم که پاسبان محلات مدارات فلک‌اند با مشعلهاشان ثریا
از خواب بسته بسیار ثابت قدم باشند و مگذ ازند که احدی از غازیان یا از منبع جود و داری صبح مهر از دل
بدر کرده بقصد انتقام تیغ از نیام برکشید و خنده شرقی و خضاب از سرکین سرو بر را بلباس سرخ
شفق آراسته با چهره برافروخته و عارض تابناک بر پشت خنگ فلک بر آمد خسرو مه جمال با هیبات
خشمگین و صورت سهمگین سوار گران جهان بهادر خنجر گذاران نیزه دار و بهرام صولتان کیوان
آثار هاله بدور رکاب هلال آسا گشته مسجد میان بازار را بقدوم اقدس مسجود خاص و عوام ساختند
و در آن مکان بعد از تحقیق اینکه حرکات دوشینه از کدام محله و چه جماعت صادر شده دلیران صف
فوج فوج بهیئة انکرده تعین و امر بقتل عام آن محلات فرمودند شور محشر و آشوب فزع اکبر در
میان شهر پدید آمد فی الفور در و دیوار عمارت رفیعه نقش عالیها سافلها گرفت و مساکن
و اصحابشان صفت خانه زنبور پذیرفت بناهای دلکش بزودی نشا شراب بادانی عدم مست
خراب افتاده ذکور و اناث سلسله‌ها مانند نرد و باده زنجیر شیون در گرفتند سراهای که طعنه بر قصور
جنت میزد و نصد منه کنج کاوی پالان تصور یافت حوضهای که از چشمه سار لطافت کوثر آب میخورد
دغوار از جوشش خون شد و بازار جوهریان و صرافان و دسته بازار دکاکین تجار روا ربا بکت
و تمامی اسواق شهر بحیطه یغما در آمد عاقبت الامر ده باغی چنار را تا بدرون آتش خود سوختند
و از این دیوانگی مانند شاخ بید مجنون از گنجینه در سیاست کشتند و شرارت این شرارت دود از
دودمانها بر آمد و سوز آه دلهای مجرم و بیگناه چون شعله دود خشک و تر سر بفلک کشید
الحاصل از دروازه اجمیر الی درب مسجد جامع و چند محله دیگر صغیر و کبیر عرصه شمشیر شدند از هنگام
طلوع نیر اعظم تا زمان غروب زبانه این شعله پر شور و شر بر زبانها میرسید و درکند کوب

ورفت

ورفت و روب و قتل و نهب و بسیر تقصیری نشد مظالم شام که نصف آن معموره لگدکوب جنود
قهر و آتش جهل عوام برق خرمن زندگی سی هزار تن از خورد و بزرگ شهر شده بود دانایان آنجا در مقام
استیمان و پادشاه والاجاه بوساطت نظام الملک قمرالدین خان در صدد شفاعت در آمده التهاب
آتش جهانسوز غضب پادشاهی بزلال عفو بخشش فرو نشست و فرمان درداری فوت را بیغماگران لشکر
شور و شر لیست و بسرایی که در تصرف لشکریان بود تماما استرداد و با اولیای ایشان تسلیم
کردند و نهب و منع کردند چشم بد از مساکن و سراهای آن طایفه سپند سوخت و چون در شب شورش
سید نیاز خان داماد قمرالدین خان و شاهنواز خان که از اعاظم هند بودند بر سر فیلخانه رفته
مرتکب قتل فیلبانان بخشی و بردن فیلان شده بودند و در مقدمه مزبور در خارج حصار شهر متحصن گشته
بودند عظیم الله خان و فولاد خان که از اعیان دولت گورکانیه بودند بحکم ظلالله مامور بگرفتن ایشان
گشتند و موی الیها را با چهار صد و هفتاد نفر گرفته بدربار دولت حاضر کردند که همگی عرضه تیغ بیا
گردیدند و از وقایع بهجت افزا اینکه مخدره سراپرده گورکانیه بحبه شاهزاده نصرالله میرزا خطبه کرده
بهمه اسباب سور در آرایش بزم و سرور پرداخته کنار رود خانه جمول محاذی ایوان خاص هر شب
بچراغان مطلع صد مهر را بدر رونا یکهفته ایام و لیالی عشرت را رشک روز و عیزت شب قدر ساخته
هر روز فیلان کوه پیکر و کاوان فیل منظر و شیران اژدر مهابت و ببران صاحب صلابت بجنگ
می انداختند روز یکشنبه بیست و پنجم ماه مزبور شاهزاده بدیدن شاه والاجاه بعد از انعقاد عقد
مجلس موافق آداب و آیین آن سلسله علیه خفتان مروارید دوز مزین بجواهر نور و قامت
شاهزاده والاتبار و چند قطعه الماس نیز بتکلف و سه زنجیر فیل و پنج راس اسب با ساخت و یراق
مرصع برای سواری شاهزاده پیشگاه جلو کشیدند و شب دوشنبه بیست و ششم ماه مزبور
مقارنه سعدین و منعقد شده الحاصل در عرض چند روز که ضابطان خزاین و بیوتات از انجام شغل
موقوف فارغ شدند حاصل بحر و کان و ظروف زرین و سیمین و اوانی و اسباب مرصع بجواهر

ثمین و اجناس نفیسه چندان بقلم آمد که محاسبان اوهام و دفترنویسان افهام از حصر و احصای
آن عاجز آمدند از انجمله تخت طاوسی بود که کنوز کیقباد و کیخسرو در خزاین و دفاین ایشان از ثمنهای جواهر
شاهوار آنرا مشابهت و در ایام سلاطین سالفه هندوستان ده کرور جواهر که باصطلاح اهل هند
هر کروری صد لک و هر لک عبارت از صد هزار روپیه است صرف ترصیع آن شده بود و همچنین لعلهای غلطان
و الماسهای رخشان که نظیر آن در خزاین هیچیک از ملوک سلف و سلاطین ماسبق وجود نداشته
بخزانه دولت نادریه منتقل شد و امرا و خوانین دولت و اعیان دارالخلافه و دارایان خود رای
و صوبه داران ممالک آرای نیز کرورها و لکها از نقود و جواهر و مرصع آلات و نفایس اسباب برسم
پیشکش و هدیه بارگاه حضور رسانیدند و سعادتخان در آن اوقات یافت بعد از فوت سعادت
خان محصل بصوبه لکهنو فرستادند که یک کرور زر که باصطلاح ایران پانصد هزار تومان میشد
با فیلان کوه توان و اسباب بیکران از صوبه مزبوره که تعلق بسعادتخان بود بخزانه عامره
رسانیدند و در ایام توقف از خزاین سلطنت و پیشکش امرا و صوبه داران دور و نزدیک مبالغی
پانزده کرور بسرکار همایون انتقال یافت و از خزاین جواهر و اسباب کارخانجات دودمان
سلطنت مقداری خطیر بلکه فزون از حوصله تحریر و شایسته سرکار چنین پادشاه گردون سریر
باشد بسرکار پادشاه والاجاه گذشته با آن وصله ابواب منت بر روی بیوتات عامره گشاده
گردیدند و بعظما و روسای لشکر که مصدر خدمات شده بودند انعامات شایان عنایت و عموم
غازیان و ملازمان ظفرقرین مساوی مواجبی که از دیوان داشتند عنایت و مرحمت گردید
و تجدید مشکلات اردوی همایون از هر کس به قرار نفری صد روپیه و شصت روپیه برسم انعام
تنفقه گردید از خاص و عوام اردوی سپهر احتشام و خورد و بزرگ موکب نصرت فرجام هر
کس فراخور رتبه و حال از خزینه جود و گنجینه احسان خدیو بیهمال ادراک حظ جزیل و دریافت
نصیبی جمیل نموده جیب و دامان آمال را از زر و سیم حصول مالامال ساخت و از تمام مرحمت

فرجام

فرجام بکلی ولایات ایران عز قصد و مال و جهات سه ساله اهل ایران را تخفیف مقرر فرمودند و روز
سه شنبه سیم ماه صفر جملی امرا و خوانین دولت گورکانیه خلاع فاخره و شمشیر و کارد مرصع و اسبان تازی
نژاد عنایت و مجلس جشن آراسته بدست مبارک تارک محمدشاه را بافسر سلطنت بلند و جیقه
خاص بهره مند ساخته جیغه و شمشیر مرصع زیب میان او فرمودند و بر دوش او را بجامه اهل ایران بطریق
عادت سلاطین هندوستان است زینت دادند و تاج و نگین پادشاهی هندوستان را الحال کان
بحضرتش تفویض کردند بعد از آنکه محمدشاه سر بر افسر سروری افراشت استدعا کرد که چون بالطاف
بیکران شاهنشاه دوباره صاحب تاج و تخت و در میان سلاطین جهان فیروزبخت شده ام
ممالک آن طرف اتک و دریای سند از عقب تبت و کشمیر تا جایی که آب سند بدریای عمان متصل
میشود بعلاوه ولایات تته و بنادر و قلعجات تابعه برسم پیشکش ضبط و بممالک محروسه خاقانی
انتظام یابد چون اکثر ممالک شرقی و غربی آب اتک از غزنین و کابل از سابق داخل ممالک خراسان
شمرده میشد آنحضرت نیز قبول و ضمیمه قلمرو قدرت خود فرمودند و در همان مجلس جملی امرا و اعیان
دولت گورکانیه را بخدمتگذاری و رضاجویی خاطر اقدس پادشاه والاجاه ترغیب و بدلالی شاهوار
نصایح مشفقانه که بکار ملک و دولت آید و در رسم سلطنت را شاید آویزه گوش هوش پادشاه
و اعیان آن دولت ساخته مقرر داشتند که در سراسر هندوستان تبارک کلاههای محمدی
و زینت محمدشاه را کل و شمار اطاعت قرار فرموده سکه و خطبه را که تا آن زمان در ممالک هندوستان بنام نامی
شاهنشاهی جاری بود باز باسم سامی محمدشاه رایج سازند و احکام مطاعه مشعر بر خدمت و انقیاد آن
حضرت خطاب بصوبه داران اطراف و راجهای اکناف از موقف اعلی عز صدور یافته محمدشاه را
برادر رنگ و آرایی تمکن داده و جمیع امرا و وزرا و ارباب صنعت هندوستان را ملازم رکاب
همایون مقرر ساختند و روز سه شنبه هشتم ماه صفر با فتح و ظفر از شاهجهان آباد رایت مراجعت
افراخته باغ شعله ماهر را مقر قوائم سریر عزت و جاه فرمودند و بجهه چند پنجاه و هفت روز توقف رایات

جهانگشا در شاهجهان آباد اتفاق افتاد در بعد از وصول کوکبهٔ همایون بسرحد هند را ابر امنحرف ساخته
همه جا رودخانهای پنجاب را ملک را حسب بسته از دامنهٔ کوهستان که نظر بسابر امنکه سیلابست
داشت متوجه مقصد و بیست و هفتم ماه صفر کنار رودخانه جهناب مشهور بوزیر آباد مضرب خیام
سپهر مبنا گشته بعد از آنکه نصف بسیار از آب گذشت چون موسم برسات و شدت طغیان
آب بود و حمله خیر طغات آن بحر ذخار را بر شافته کیف بلیس کلکم را کشتیها از اطراف جمع
و انواع فاخره با کشتی و کمی بمرور آغاز عبور کرده چهل روز موکب فیروز در آنطرف رود با انتظار گذشتن
جنود و لشکر توقف انداخته در هفتم ماه ربیع الثانی بنا بخدای لطف بعد ابا حرز و نیز بکشتی نشسته
از آب گذشته شد با وصف اینکه هنگام عبور موکب والا از دامنهٔ کوه واقع میشد باز گرمی هوا که حدی
اشتداد داشت که از شدت حرارت مرغ نفس از طیران باز میماند و جوش آهنیس در بر دلیران
شور نفشد میشد ذکریا خان صوبه دار لاهور و ملتان تا سرود جهناب در رکاب فیروزی انتساب
ملازم خدمت پرداخته از آنجا رخصت انصراف یافت و چون پیشنهاد خاطر اقدس آن بود
که بعد از فتح و تسخیر هندوستان بانجام کار ترکستان و خوارزم که منبع فتنه و آشوب جهان
بود بپردازند لهذا از شاهجهان آباد نجارهای ماهر و کشتی سازهای صاحب وقوف روانه بلخ مقرر
فرمودند که کشتیهای فلک منظر در ساحل رود آمویه مرتب و مهیا سازند تا رایات جهانگشا
وارد آنحدود شود و ابوالفیض خان پادشاه بخارا از شنیدن این خبر در بحر تحیر غوطه در گشته
بتقریب استخبار حالات موکب همایون حاجی ترقاشی نام معتمد خود را برسم سفارت با عریضه
اخلاص نشان مصحوب عزت نشان روان ساخت فرستاده او در ششم شهر جمادی الاخری وارد دستگاه
سپهر شکوه گردید و فرمان در جواب ابتغا و مقرون گشته احدی از ملازمان دربار را نیز با او رفیق
ساخته و با پادشاه مزبور روانه و اعلام فرمودند که آن سلطنت مآب چون از خانوادهٔ قاآنی
و الغ او و دودمان چنگیزخانی است تملک او و خیریت ملکی منظور نظر اقدس و توجه جانب ترکستان

معروض

مقصود و ضمیر مقدس میباشد هرگاه با اعاظم توران زمین بتقدیم فرمان بری کاهش آمده فبها والا آنچه
در مشیت الهی قرار گرفته باشد از قوه بفعل خواهد آمد و بعد از ورود بمنزل حسن ابدال من اعمال اتک
مکنون خاطر انور آن بود که برای ایصال خبر فتح هندوستان و انصراف موکب گیتی ستان ایلچی
روانهٔ ممالک روم و روس نموده در عالم قرب جوار از جواهر و نفایس آن ولایت رسد بجهت پادشاهان
ذیشان آنجا ارسال فرستند مقارن آن جا پار و عریضه از جانب احمد پاشا والی بغداد مشعر بر وفات
علیم واتخان فیلی ایلچی روم در سرحد و توقف رفقای او با انتظار صدور امر مجدد بنظر واقفان درگاه فلک
اساس رسید لهذا حاجی خان چمشکزک چرچی باشی رسول را بسفارت روم و سردار بیگ قرقلو و ایلچی
باشی جلو بحضرت مبشر و ره بممالک روس تعیین و مساوی دوازده هزار تومان جواهر و مرصع آلات با چهار
زنجیر فیل برسم ارمغان بجهت اعلی حضرت پادشاه سکندر جاه روم و معادل آن برای پادشاه خورشید
کلاه روس ارسال و در هشتم ماه رجب ایلچیان عازم مقصد گشته و از اخبار بهجت آثار اینکه در اواخر همان
ماه عریضه شاهزاده رضاقلی میرزا بنظر انور رسید که ایلبارس خان والی خوارزم از حرکت والا بجانب
هندوستان آگاهی یافته میدان را خالی تصور کرده و جمعیت موفور از ازبکیه و ترکمانیه و خوارزم
فراهم آورده بعزم تاخت سرحدات خراسان وارد درون و درحینی که شاهزاده از خدمت اقدس مرخص
گشته عازم مشهد مقدس بود در هرات این خبر را شنیده با فوجی از غازیان بعزم مقابله وارد خراسان
شده و ایلبارس نیز از درون به پنج فرسخی سرخس آمده بود و قراولان طرفین بیکدیگر برخورده و در آن
از لشکریان آنطرف دستگیر ازبکیه شده از تقریر گرفتاران و ورود موکب شاهزاده بسرخس
معلوم ایلبارس گشته دیگر پای جرات پیش نگذاشت بسمت ابیورد روانه و قلعهٔ موسومه بقضاء لا فرا
که مابین نسا و ابیورد واقع است محصور و بطرح یورش و افکندن سورش اساس آن قلعه محکم بنا را گرفتار
شور و شر ساخته اگرچه اهالی آنجا در قلعه داری میکوشیدند اما همان وقت داروغهٔ قلعهٔ مزبوره
در ابیورد بوده برای خبرگیری عمال قلعه کمان با جمعی عزیمت قلعه نموده در اثنای راه گیر و دار

گرد و غبار جمعیت داروغه بنظر ایلبارس در آمده تصور اینکه گرد موکب شاهزاده است که بسر وقت
رسیده بر فرق دولتش غبار ادبار افشانده سراسیمه ترک قلعه گیری کرده مانند بخت خود برگشته
بخوارزم رفت و جمعی کثیر از او بکنیه جمعیت خود ملحق شده و در گوشه و کنار عرصهٔ شمشیر آبدار گشتند و رایات
جهانگشا بجانب مقصد اعتلا یافته بحکم همایون رودخانهٔ اتک را بمعبر جسر جنود ظفر نمود فوج فوج آغاز
مرور و عبور کردند چون کوهستان و آن ناحیه مسکن سکنای افاغنهٔ یوسف زایی اختصاص داشت و آن
طایفه صاحب جمعیت موفور و عدت غیر محصور و در عهود سابقه همیشه مصدر انواع فتن و شرور و
پادشاهان سلف از تنبیه ایشان معترف بعجز بودند رای جهان آرا بتادیب آن جمع دیو سرشت
وحشی خصال که در حوزهٔ ممالک محروسه سکنی داشتند تعلق یافته افواج قاهره را گرده گرد مساکن
ایشان که جبال شامخ شان بود روانه فرمودند اکثر آن طایفه پای ثبات بدامن تحمل
در گردن عمر آن سرکشان هم آغوش تیغ اجل گشته بقیة السیف رؤسا و سرخیلان با براه انقیاد
گذاشتند و فوجی عظیم از آن طایفه بملازمت رکاب ظفر انتساب امتیاز یافته موکب همایون از راه
پیشاور و چنبر و جلال آباد نهضت فرموده در غرهٔ ماه مبارک رمضان وارد دار الملک کابل و در آنجا
تمامی سرکردگان و سرخیلان افاغنهٔ آن ولایت شرف اندوز جبهه سای آستان سپهر بنیان
و مورد عنایات بیکران گشتند و چون جمیع ولایات سمت غربی اتک که بدولت علیهٔ نادریه
اختصاص داشت چهل هزار نفر از طوایف افغان و پیشاور و کابل و جماعت هزاره و باقی
ایلات کوه نشین در سلک ملازمت انقیاد داده روانهٔ هرات و کسی تعیین فرمود که در آنجا مشغول
سرانجام ضروریات و ما یحتاج و استعداد آن جماعت بوده باشند تا حینی که رایات نصرت آیات
وارد هرات شود و تا در خطهٔ کابل مضرب سرادق جاه صفت گشته بانتظام مهام آن نواحی پرداختند
و جواهر خانه و خزاین و زواید اسباب سرکار خاصه و احمال اردوی همایون را با فیلان نامی و توپهای
بزرگ روانهٔ هرات ساختند صوبه داری کابل و پیشاور را بالماکان در بارهٔ ناصر خان برقرار

داد و را با جمعی از خوانین نامدار و عساکر ظفر شعار مأمور استیصال و انتظام آن دیار فرموده عازم سمت
سند گردیدند

در بیان حرکت موکب همایون بجانب سند و گرفتاری خدایار خان عباسی و وقایع آن زمان بمیامن الطاف ایزد سبحان تعالی شأنه

خدایار خان عباسی زمین دار سند در ایام توقف موکب همایون در سند
و همچنین در نادرآباد که طنطنهٔ جهان گیری و دبدبهٔ گیتی ستانی آنحضرت در اطراف آفاق اشتهار داشت
همیشه عرایض بدرگاه معلی فرستاده دم از دولتخواهی میزد و در ینولا که مسخر افند و شان گشته ممالک سند
بعلاوهٔ بعضی ولایات بامید دولت روز افزون متعلق شده بابت که سنگ کفران را از دامن باطن
فرو ریخته روی عقیدت بقبلهٔ جهانبانان آورد آثار غلبهٔ خوف و هراس و هجوم آشوش و وسواس
خیالات سست اساس بخاطر راه داده از جبهه سایی کریاس سپهر اساس عالمیان مناص سر باز زده و چون
محال سند از ولایات گرمسیر و بتازگی ضمیمهٔ ممالک خدیو کشور گیر گشته موسم زمستان نیز آغاز سرد
روی نموده فصل اقتضای سفر گرمسیر میکرد عزیمت آن سمت پیشنهاد خاطر خطیر شده فرمان همایون
بنفاذ اقتران یافت که محمد تقی خان بیگلربیگی فارس و کرمان و کوه گیلویه و بنادر و حکام مابین که مأمور
سفر مسقط بودند از راه خشکی و توپخانه و زنبورک و قشون با عرابات و کشتیهای دیوانی از روی دریا
وارد سند و تتاشوند و پس از آن رایات جهانگشا در هفتم ماه صیام از کابل حرکت و با توپخانهٔ جلو از راه بنگش
و دو بیره جات روانهٔ سند و در بنگش وکیل و وزیر از برای ضبط مداخل مالیات صوبهٔ ناصر خان و گرفتن
ملازم و ملاحظهٔ سان قشون او تعیین و باتفاق ناصر خان روانهٔ پیشاور فرمودند همه جا موکب اجلال
کوچ بر کوچ برسم استعجال اهوز و طریق مقصد گشته با وصف اینکه تمامی آن سمت مشتمل بر جنگل و
کوهستانات صعب بود بعنایت الهی در زور بازوی همت فلک فرسای توپخانه را در کمال سهولت از آن
موضع گذرانیده در پنجم شهر شوال وارد دیرهٔ اسمعیل خان گردیدند خدایار بقلعه داری پرداخت اما چون ثبات و
قرار خود را در برابر سطوت خدیو فریدون اقتدار از قبیل معاملهٔ خس با لهیب نار دیده اهالی
آن سرزمین را مانند گیاه علف و خس تیغ آتشبار یافت بارؤسای دیره بدایرهٔ اطاعت در آمد

هر چند که گذار دریای اتک که عزیمت سمت سند مقصود ضمیر جهانگشا بود و شش هفت کشتی را بنابر حفظ
حزم از مفاصل شکافته حمل فیلان کوه توان کرده همراه آورده بودند که در حین ضرورت بیکدیگر اتصال
دهند اما چون در دیره اسمعیل خان نزدیک بدریای اتک بود کشتیهای بسیار جمع و سفاینی که
همراه بود نیز بهم پیوسته توپخانهٔ همایون و عمله و مستحفظان توپخانه را با کشتیها از روی دریا روانه و
وازمنزل مزبور لوای جهان گشا را بجانب دیره غازیخان و سرکشان آنجا بار روی نیاز بدربار
فلک اقتدار آورده تمامی قلعجات آن نواحی و عرض راه که از سوابق زمان بسرکشی معتاد و در
مقام خودداری و استبداد بودند متقلد قلادهٔ انقیاد گشته مورد عفو و امان و اسمعیل خان
و غازیخان هر یک بدستور سابق بزمین داری و بیرجات خود فایز شده مشمول عاطفت و احسان
شدند از آنجا که خدیو جهان از مبادی حال تجربه کرده آن بود که سالکان طریق ضلالت را
اولا بمنهج الطاعت دلالت نموده بعد از اتمام حجت به تنبیه او پرداخته و او را از شامت سرکشی
آگاه سازند فرمان خطاب بخدایار خان صادر شد که در باب خود را دربدر و رعایای ملک را
گرفتار ورطهٔ شورش نساخته علم مبارک را اتو بند با روی نیازمندی و استعجال کردن امیدواری
و سربلندی ساخته بدرگاه معلی شتابند و در چهاردهم ذیقعده محل موسوم بلارکانه مخیم سرادقات
سلطنت گشته چون در آنجا بعرض اقدس رسید که آن آیهٔ نجات در گوش خدایار خان از مضمون
و لا ینفعکم نصحی خبر داده و باغوای تسویلات نفسانی بسمت عمرکوت و بندر سورت روی فرار
نهاده به تنبیه او مصمم گشته بنه و اغروق را با شاهزاده نصرالله میرزا در لارکانه گذاشته
خود با فوجی از غازیان جریده و سبکبار در شب سه شنبه بیست و یکم ماه مزبور بتعاقب او نهضت
و بکشتیها از دریای سند عبور کرده بایلغار شتافته و چون خبر یافت که آنطرف دریای سند
جز بیره و بیشه و صعوبت طریقش خار راه سبک اندیشه در هفت روز بایلغار آن مسافت
بعیده را طی کرده وارد شهداد پور گشتند و در آنجا عریضهٔ پیشکش از جانب خدایار

بدرگاه

بدرگاه جهان پناه آمده بوضوح پیوست که ریش درون را اصلاح پذیر نیست و عمرکوت نام محلی که
در دست بی آبی واقع و در بیابانهای مشهور است بسی فرسخ از آب و آبادانی دور است مقصود اینکه
مرکب جهانگشا از ورود بآن مکان عاجز خواهد بود از راه دیگر که آبادانی داشت بمکان مزبور فرو رفته
آن قلعه را پناه عافیت ساخته خدیو جهان پناه در روز شنبه هشتم آنماه اسباب سفر را در بیره و کشتی آب
و آذوقه امر کرده هنگام صبح بلندی لطف الهی از شهداد پور سوار و آخر روز آن شب ایلغار نموده
روز یکشنبه نهم ماه مزبور سه ساعت از روز گذشته بحوالی عمرکوت رسیدند با وصف اینکه خدایار
مدتی بود که رخت هزیمت بقلعهٔ مزبور کشیده بود و تمامی جواهر و ذخایر و خزاین خود را در چاههای
عمیق که طناب وهم بکنه آن نرسد و دقیق بقعر آن مشکل رسیدی مدفون ساخته مهیای فرار و تهیهٔ حرکت
منتظر برای باقی بود و چون همیشه سرپنجهٔ تائید رب قدیر مخالفان دولت را گرفتار کمند تقدیر ساخته
خواهی نخواهی بدست میدهد خدایار را در قلعهٔ مذکور زلهٔ حیرت و محبس غفلت گشته بعد از آنکه گرد موکب
فلک کوکبه غبار دیدهٔ مرادش گشته تسلط و ورود رایات عقاب شکوه دید مانند مرغ پر کنده طایر
بال افکنده از قفس قلعه بگوشهٔ بام فرار جسته آغاز پریشانی نمود و شاهبازان اوج دولت شکار کاوش
تا زان لشکر ظفر دست از تیر جسته در خارج قلعه بار رسیدند او مانند صعوهٔ شکسته بال تن بر دام بسته دیده
خود در قلعه رسانید و بعد از لمحه بعد از آنکه در ضد فهٔ چنگال شاهین حوادث بتشبثان خفض الجناح گزیده
و راه نجاتی برای خود ملاحظه نکرده چاره ندیده با روی تمنای عفو دست در دامن استیمان زده بپابوس
اقدس سرافرازی جست و تمامی خزاین سیم و زر و رشته های لآل و گوهر که در زوایای پنهان داشت بحیطهٔ
ضبط در آمده بهر جهت یک کرور متجاوز تحویل گنجوران کنوز عامره اشتغال یافت پس موکب همایون
روز یازدهم ذیقعده از عمرکوت عطف عنان کرده خدایار خان هم برسم حبس همراهی رکاب نصرت
انتساب مامور گشته در شانزدهم ماه مزبور بتائید خدای یگانه با فتح و فیروزی وارد لارکانه شدند

در بیان انصراف موکب جهانبان بجانب ایران و عزیمت بخارا و سایر ممالک ترکستان و تسخیر آن

بعد از انجام کار هند و فراغ از نظم مهمات سند مبان همت بر تسخیر ممالک توران بسته فرامین قضا آیین
بنفاذ پیوست که از جمیع ممالک محروسه اسب و اسباب و اسلحه و ملبوس بجهة غازیان نصرت نشان تدارک
سفر ترکستان در هرات حاضر نمایند و در طهران که وسط معموره است توقف داشت که هم ایام قشلاق را در آنجا
بنهایت رساند و هم مهام ملکی بنوعی انجام گردد مقرر شد که شاهزاده با قشونهای خود در هرات بموکب والا
پیوسته شاهزادگان کامکار را برای ملاقات از ارض اقدس همراه بیاورد و در بیست و دوم محرم سنه هزار و
صد و پنجاه سه مطابق ییلان ییل اعلام جهانگشا بعبرت کامرانی و شکوه سلیمانی از لارکانه آسمان شاسته
از راه سیوی و دارو شال رو بتسخیر من اعمال بلوچستان عازم نادرآباد و در روز پنجشنبه هفتم ماه صفر حسن خزانه
که در حوالی نادرآباد واقعست مضرب خیام عزت نشان ساختند و ایام سفر میمنت اثر هندوستان از
تاریخ غرۀ صفر سنه هزار و صد و پنجاه که روز حرکت از نادرآباد است تا ورود بآنجا دو سال و هفت روز
مدت حرکت از شاهجهان آباد تا ورود بنادرآباد دو ماه کامل اتفاق افتاد و چون مجملۀ سبق ذکر یافت
در حین توجه رایات نصرت آیات بجانب هندوستان در پیشاور خبر طغیان لگزیه چار و تله و سانحه مرحوم
ابراهیم خان بعرض اقدس رسید از آن وقت عزم انتقام و تنبیه آن طایفه مذکور در خاطر مقدس میبود
بعد از ورود موکب والا بنادرآباد و غنی خان ابدالی بیگلربیگی نادرآباد با قشون ابدالی از سفر ترکستان
معاف و مقرر فرمودند که در ابتدای میزان از نادرآباد روانه شیروان و در موسم زمستان که کوه
البرز از برف گرفته راه فرار بر آن طایفه مسدود میگردد بتنبیه ایشان بپردازد و همچنین فتحعلی خان
احمدلوی افشار سرچشمی باشی با جمعی از خوانین و حکام و پانزده هزار نفر از لشکر نصرت اثر خراسان
باین امر نامزد و حکام گرجستان و آذربایجان را نیز بموافقت و همراهی ایشان مامور ساختند پس
دوازدهم صفر موکب ظفر اثر از نادرآباد و رایات افراز ظفر گشته روز دوشنبه دهم ربیع الاول وارد هرات
و چمن کهدستان بلکه فسحت ساحت شهر مقر الویه گیتی ستان گردید چون بعضی مشاغل ملکی باعث دیر ورود شاهزاده
رضاقلی میرزا در موعد مقرر بوقوع پیوست حکم والا نافذ شد که شاهزادگان کامکار شاهرخ میرزا و امامقلی

باعلیقلی خان

باعلیقلی خان ولد ابراهیم خان که بایالت ارض اقدس سرافرازی داشت معتمد بوده رضاقلی میرزا شد
زودتر وارد هرات شوند و رضاقلی میرزا از راه روزآباد در قراتپه با موکب همایون ملحق گردد و شاهزادگان مذبور
باعلیقلی خان در پنجم شهر مذکور وارد و خدمت ارجمند و شرف تقبیل بساط مقدس سربلند گشتند چون تخت طاوس
که در ایام سالفه در هندوستان سلاطین آنجا باتمام رسانیده بودند و بعد از تسخیر شاهجهان آباد بحیز تحویل
همایون منتقل گشته بود و همت والا بلند شاهنشاهی که اورنگ نه پایه فلک را پست ترین درجات شأن
خود میدانستند برآن تعلق یافت که در برابر آن سریری دیگر با خیمه که لایق آن شخص خلیفه شأن و تخت شاهانه
مکلل بجواهر آبدار و لآلی شاهوار ترتیب دهند و بعد از حرکت از شاهجهان آباد بحکم همایون استادان صنایع
کار و مهارت مشکان جواهر نگار هندی و ایرانی بر انجام آن تخت و خیمه که هر آگین پرداخته و مدت یکسال
که ایام ماه بود تخت مزبور را بهجت خسروی از لآلی غلطان و گوهرهای رخشان که هر یک باخراج اقلیمی برابر بود
و در بها و صفا با گوهر شب چراغ ماه و لعل درخشان آفتاب همسر بود در کمال زیب و فر ترتیب داده خیمه نیز در خور
آن مکلل بمروارید آبدار و گوهرهای شاهوار رخشش هنر بر انجام ساختند و تخت مزبور بنادری موسوم گردید
و روز دیگر آن خیمه و تخت را با تخت طاوس نصب کرده چند روز مجلس نشاط برروی شاهزادگان آراسته
حمایلهای گرانبها و بازوبندهای مرصع بجواهر ثمین که فزون از حوصلۀ قیاس و تخمین بود و بشاهزادگان عالی
تبار و علیقلی خان عطا و دار السلطنه هرات چون تختگاه خاقان مغفور شاهرخ میرزا ولد امیر تیمور گورکان
بوده به نسبت همنامی بقرة العین خلافت و جهانداری شاهرخ میرزا که مهین فرزند شاهزاده رضاقلی میرزا بود
عنایت و سکه دار الضرب هرات بنام نامی آنجناب فرمودند و بعد از طی تمهیدات شاهزادگان گرامی را
با نصرالله میرزا مرخص و مقرر ساختند که سه ماه در هرات مکث کرده در ابتدای میزان که هوا باعتدال آید روانه
ارض اقدس شوند پس رایات نصرت آیات در بیست و پنجم ماه مذکور با صولت بهمنی و سطوت تهمتنی از
جلگای کهدستان حرکت و در کاریز کاه که از منزلهای مشهور آنجاست نزول و روز یکشنبه غره ربیع الثانی
وارد قراتپه بادغیس شده و روز ورود موکب جهانگشا رضاقلی میرزا نیز با سپاه آراسته در

سرراه با آئین شایسته از سعادت تقبیل رکاب اقدس بهره ور گشته آن لشکر قیامت اثر که دسته بدسته و جوق
بجوق در کمال زینت و استعداد صف بسته بودند یکیک از نظر آفتاب اثر گذشتند خدمت شاهزاده کامکار
موقع قبول و استحسان گشته بافسر و بازوبند گوهرنگار سرافرازی یافته جواهر نفیسه و لالی شاهوار آن یگانه
گوهر صدف سلطنت عنایت گشت و دو سه روز برای انجام مهام سپاه در آن منزل مکث و از راه
مارو چاق و چهلچو راه خود عازم بلخ شده در هفتم جمادی الاولی موضع مشهور به نقشخانه بلخ مضرب
سرادقات اقبال گشته چون عزیز قلی بیک داد خواه سبق اخلاص و خدمت در آستان دولت ابد مدت
داشت و در سر قلعه شلدرک باخلاص کیشی نقد جان را باخته بود لهذا نیاز محمد خان [illegible] بیکی برادر
او بیگلربیگی بلخ سربلند و بخطاب خانی بهرمند گشته اند خود را بکدای سلطان ولد او اجداد عنایت فرمودند
و حکام و عمال بولایات تابعه تعیین و در دوازدهم ماه مزبور بسیر بلخ و عماراتی که از متحدثات طبع رزین
شاهزاده نامدار بود تشریف برده چون سابقا هزار و صد فروند کشتی که هزار من بار میبرداشت سردار
بلخ بامر همایون ترتیب داده بود و در روی آب آمویه بر ترتیب آباد کرده بود مقرر شد که کشتیها
از غله و ذخیره پر کرده توپخانه را نیز نقل کشتیها کرده آن دریای آتش را با غله و ذخایر پیشتر از اردوی
روان ساختند و رایات نصرت آیات در هفدهم ماه مزبور حرکت کرده عازم کلیف گشته کشتیها از روی
آب بمعبر کلیف رسیده فوجی از غازیان بکشتیها از آب عبور مامور شدند که همه جا از آن سمت آب
محاذی اردوی همایون ره نورد وادی مقصد باشند و در بیست و هفتم ماه مزبور نزول کوکبه همایون بمنزل
کلیف که معبر آنجا را [illegible] اتفاق افتاده در آنجا ولد حکیم بی اتالیق که در تبابق و در آن اوان عمده امرای
توران بود با حاکم حصار و حاکم ترمذی و اکثر روسا و عظمای آنطرف آب آمویه وارد اردوی معلی و بشرف
آستان بوسی فایز و متقبل خدمت گشته بخلاع فاخره و نوازشات اختصاص یافتند و از منزل مذکور رضاقلی
میرزا را با [illegible] نفر از لشکر فیروزی اثر تعیین فرمودند که برسم منقلای همه جا پیش رفته در چارجو
توقف نماید تا موکب همایون وارد شود و علیقلی خان را نیز بسمت شرقی آمویه مامور ساخته مقرر

داشتند

داشتند که همه جا از محاذات معسکر شاهزاده مرحله پیما گشته از ایلات و اهالی آن سمت هر کس در مقام
ایلی و اطاعت بوده باشد صیانت و متمرد و بی راه را تنبیه و سیاست نماید بعد از عبور علیقلی خان از آب
مزبور جمیع ایلات گردن بقلاده انقیاد نهاده فوجی از جاده اطاعت انحراف ورزیده عازم فرار شده
بودند معرض قتل و نهب آمده آن فوج منصور بسپرد غنایم موفور وارد اردوی معلی گشتند و رضاقلی میرزا که به
چارجو مامور گردید چون سکنه آن ناحیه قبل از وقت بسمت خوارزم کوچیده رفته بودند صیدی از انظار نظر
بدام شیر شکاران معسکر شاهزاده در نیامد و در روز چهارشنبه هشتم ماه جمادی الاخری خارج چارجو مقر اردوی
کیهان پوی شد بحکم والا در عرض سه روز جسر متین بر آب آمویه مرتب و افواج قاهره آغاز عبور کرده
محافظت چارجو و صیانت سر جسر و ضبط و جمع محصولات آن نواحی مامور شدند و در چهاردهم ماه آنحضرت
با غلامان و خاصان بکشتیهای که از نجاران هنرمند ایرانی و هندی مشتمل بر شیش و عمارت در کمال
صنعت و مهارت ساخته و مخصوص کوب و روش منقش و طراحی پرداخته بودند سوار گشته از آب عبور
و حکیم بی اتالیق که وزیر بمدار ابرکار خانه سلطنت توران با جمیع انقیاد و اشراف و اعیان بخارا را از نو در
وارد و در بار عرش شرف و بتقبیل عتبه علیا در حضرت کورنش شرف و بخلاع فاخره و نوازشات خسروانه
بهرمند گشته بمرکز در آنجا مکث و در روز دیگر حکیم بی را با رفقا مرخص فرمودند که صوبه وار [illegible] سلطان
از آنطرف آب آمک و سردار مذکور از این طرف با هم رسم اعانت و طریق مرافقت مسلوک داشته
آنچه مقتضی خیر خواهی دولتین عظمتین بوده باشد بعمل آورند در بیان توجه موکب اقدس بسمت خوارزم
بتسخیر آنجا و با ربعوث بازوی عزم چون در ازمنه سالفه سرحدات خراسان اکثر اوقات
دستخوش تطاول و پامال تعادل جنود اوزبکیه و ترکمانیه خوارزم شده آن ولایت خراب کرده آن گروه
و قصد قصاص و انتقام از آنجماعت مکنون ضمیر خدیو دوران شکوه می بود خصوصا درین اوان که ایلبارس
والی آنجا از غفلت موکب همایون سر از گریبان زیاده سری بر آورده قدم تجدد و خرجیان [illegible] گذاشته
بود همت والا به تسخیر و تدبیر آن ملک کمال تعلق داشت بعد از انتظام مهام ترکستان در [illegible]

ماه رجب موکب فیروزی حسب از خارج بخارا کوچ کرده منزل بمنزل عازم خوارزم و بعد از ورود بچهارجو
قلعه مسمی که تا شهر چهارجو ده فرسخ مسافت داشت با زها مستحفظان خبر بمسامع علیه رسید که اکثر
ترکمانیه خوارزم بسرکردگی محمد علی اوشاق با اوزبکیه آنجا اتفاق کرده با جمعیت تمام و استعداد ما لا
کلام وارد دهشت فرسخی چهارجو شده اند خدیو بلند اختر بمجرد رسیدن این خبر بنه و آغروق را مأمور
ساختند که کوچ بر کوچ متعاقب روانه شوند و خود با فوجی منصور هنگام شب سوار و در راه نوردی
ایلغار گشته یک ساعت از روز گذشته از جسر عبور و آن روز با نتظار گذشتن افواج قاهره در نواحی
چارجو توقف و روز دیگر که بیست و هفتم ماه مزبور بود بعزم هیجه شجاعت اعلای لوای خورشید ضیا
کرده بعد از ظهر آن روز که علامت گرد سپاهی سپاه خوارزم معلوم قراولان گشته خبر بخاقان
بحر و بر رسانیدند مقرر شد که غازیان بشر نشان که مقدمة الجیش معسکر نصرت اثر و شیره
لشکر فتح و ظفر بودند با شجاعت در آویخته ایشان را از روی صرف و عزم بدست بازی مشغول
سازند تا آنحضرت به رفقت ایشان رسیده دست بازی آنگروه بسر بازی انجامید و پس خلیل بیگ
جهال از قول همایون جدا گشته با فوجی از تکیه تازان گزین و جانبازان موکب ظفر قرین بمقابله تکاور
انگیز عرصه تهور شدند یکمیدان اسب فاصله مانده بود که حصار ثبات و قرار آنطایفه مانند دیوار
شکسته که بهوای لطمه سیل از پا درآید بروز صدمه ورود آن سیل بلا زنهار شکست یافته روی
بر تافتند دلیران جرأت بتأیید الهی و فرمان شاهنشاهی بتعاقب ایشان پرداخته جمعی از ایشان را
از تف شمشیر تابناک خس و خار زندگانی در گرفت و فوجی را حلقه کمند دلیران بهم آمیخته در بر گرفت
و سر و زنده بسیار به پیشگاه عرض همایون بعد از آنکه به تیغ تیز دلیران آن طایفه گردن کشان را
از سنور اگر ده بسیاری را روانه دیار عدم ساختند روز دیگر در همان منزل که تا چارجو شش
و هفت فرسخ مسافت داشت برای ملاحظه سر و اختر توقف و روز دیگر عطف عنان
کرده وارد اردوی همایون گشتند و چون رضا قلی میرزا از اتوق و دیدن نصرالله میرزای

برادر

برادر کامکار خود که از هندوستان آمده بود در هرات توقف داشت غالب ملاقات او در لطف
بود لهذا امر نحو گشته با علیقلی خان روانه مشهد مقدس و رایات جهانگشا با نتظار عبور بقیه سپاه
منصور و بنه و آغروق که در عقب مانده بود پنج روز دیگر در آن مکان و هزار و صلیه فرود کشتی که قبل
از این بحکم والا برای سفر خوارزم ترتیب یافته بود و به بتجانه همایون و نقله و ذخیره از خدیو من که خود را
دشمن و دوست بود مشحون از روی آب آمویه روانه حدود خوارزم و لوگیه الا آغروز جهت شنبه بیست
و هشتم ماه با دبدبه خسروی از کنار آمویه کوچ بر کوچ عازم مقصد گردید و در سیزدهم ماه شعبان موضع
مشهور بدوه بوینی که ابتدای معموره خوارزم و از آن را جمع در قلعه هزار اسب که تا دوه بوینی هشت
نه فرسخ مسافت داشت مستعد جنگ و مهیای قتال گشته دو روز در دوه بوینی مکث واقع شد
که شاید ایلبارس از قلعه پا بعرصه جنگ گذارد و صورت نگرفت آخر الامر آنحضرت دوه بوینی را
قورغان ساخته کشتیها و ذخایر زاید و آغروق اردو در آن منزل گذاشته روز شانزدهم بجانب
هزار اسب نهضت و نیم فرسخی قلعه را مقر اردوی رزم جوی فرمودند معلوم شد که ایلبارس پای جلادت
بپس کشیده و سر قلعه کشی پیش آورده چون قلعه مزبور مشتمل بر خاکریز محکم و حصار استوار مستحکم و آب
آمویه اطراف آن را احاطه داشت یورش بردن قلعه دور از رویه حزم می نمود لهذا اعتنا نکرده
بکار قلعه نپرداخته روز دیگر لوای جهانگشا را بجانب خیوه که تختگاه ولایت خوارزم و وسط مملکت است
نهضت دادند که شاید بدین معنی سلسله جنبان حرکت ایلبارس گردد و بعد از آنکه کوکبه مسعود یک
یکمنزل حرکت کرد ایلبارس نیز از هزار اسب بر آمده از کنار آب آمویه عازم التیمت شد هر چند
که از استیلای خوف از کنار آمویه دور گشته جرأت بمقابله نمیکرد اما طایفه یموت و تکه و ما قی ترکمانیه
آن ولایت که از کم خردی بزیاده سری معتاد بودند بعزم دستبازی پای جرأت پیش گذاشتند
آنحضرت نیز میمنه و میسره و قلب و قول را بجان نثاری که داشتند از رفتار و باز داشته خود با جهاد
با فوجی از جان نثاران جلادت پیشه و نیزه گذاران درست اندیشه سر راه بر آنها گرفته

سر بسیاری گرفتند بقیه از ضرب تیغ غازیان فیروزی طراز و دلیران گردن فراز سر خویش برگرفته بایلبارس
پیوستند و ایلبارس از همان جا بلا مکث و درنگ خود را بقلعهٔ خانقاه که از قلاع حصینهٔ خوارزم و مابین هزار
اسب و خیوه واقعست رسانیده لشکر خود را در خارج قلعه فرود آورده بنصب خیام اقامت کرد
موکب همایون آن روز در همان جنگگاه مکث و روز دیگر بعزم تسخیر قلعهٔ خانقاه حرکت کرده تمامت
از روز گذشته حوالی قلعه جلوه گاه نصب ترکتازی دلیران گشته ایلبارس نیز با تفنگچی زیاده از حد
و جمع اوزبکیه و توپخانه و دهشت ناچار از در ستیز و آویز درآمده غازیان موکب ظفر نشان باشارهٔ
آنحضرت جلو ریز بجمعیت آن گروه تکاور انگیز گشته بعنایت حضرت آفریدگار و اقبال بی زوال گیتی‌ستان
جهان دار آن طایفه را از پیش برداشته جمعی از ایشان را بیلدی شمشیر تیز روانه دیار فنا کردند
بقیه آن جماعت که در اجل تاخیری داشت منهزم گشته از بهر انزای فرار و قشون نصرت مقرون ایشان را
تعاقب نموده جمعی را نیز در اثنای گریز عرضهٔ تیغ هلاک و سر و زنده بسیاری آورده نیز و بسته
قریب ده ایلبارس با اوزبکیه که در قلعه متحصن گردید پیادگان رکاب همایون از چار طرف یورش
مامور گشته فی الفور تمامی خیام و توپخانه و اغنام و اموال اوزبکیه و جمعی از سپاه رعیت ایشان را
که در شهر حاجی و خارج قلعه خیمه نشین بودند بدست آورده شهر حاجی را متصرف گردیدند پس حوالی
آسمان رفعت ترتیب داده از توپهای رعد آوای اژدر دهان و خمپاره‌های ستاره ریز آتش فشان
شبانه روز برق خرمن سوز صبر و توان متحصنان افروز حال قلعگیان ساختند و نقابان چابکدست
از چند جانب نقبها زمین حفر برده و دیوار قلعه بضرب توپ قلعه کوب ویران و نقبها با برج و حصار
دست گریبان گشته غازیان جلادت قرین و دلیران بهرام کین جابجای یورش کردند اهالی قلعه
چون خود را از پیش جهة در ورطه بلا دیدند با اکثر از رؤسای اوزبکیه از باب استیمان درآمده بیت الحرام
ماورا و درگاه جهان پناه و ایلبارس با وصف اینکه کشتی خود را تباه و روز دولت خود را سیاه میدید باز
خود بر حالت ضلالت باقی و در آمدن تعلل میورزید بر روز دیگر باشارهٔ اقدس رفته او را خواهی نخواهی با رؤسای
اوزبکیه

اوزبکیه که باو اتفاق داشتند از قلعه درآورده در موقف معدلت حاضر ساختند هر چند که مرحمت
اقتضای عفو و اغماض کرده اجرای تیغ سیاست را بحبس زبون روان نمیداشتند اما چون در حین
توقف موکب همایون در بخارا شاه ابوالفیض خان شاه افراسیاب جاه توران بحکم اقدس چندتن از
معتبرین اوزبکیه را نزد والی مزبور فرستاده او را بر وادی اطاعت و انقیاد دعوت و در حین عزیمت
موکب قدس بجانب خوارزم از چارجو نیز دو نفر از خواجگان آنجا برای اتمام حجت نزد والی مزبور
فرستاده او را بود و مومی الیه همگی را عرضهٔ شمشیر بی باکی ساخته بود لهذا فرمان قهرمان شاهی
بحکم عدل از در دادخواهی درآمده او با بیست نفر از رؤسای اشرار که در جمیع موارد فتنه آرای فساد
بودند بپادار رسانیده و والیگری بطاهر خان نواده ولی محمد خان چنگیزی که با سلاطین توران زمین قرابت
دار خدمتکاران انید دولت ابد پیوند بودند عنایت و اتالیقان و ایناقان موافق معمول آن مملکت
تعیین فرمودند و از سوانح امور اینکه بار حین حکم نصب قلعه در میان اردو منتشر گردید فوجی از
و سایر الناس اردوی همایون خود سر بجانب قلعه شتافته آهنگ تاراج خانقاه کردند و این مرتبه
معلوم رای جهان آرا گشته سی نفر از مرتکبین در توپخانه بحکم والا گردن زده شدند چون
سابقا ایلبارس بقزاق و آرال بقلعه خیوه که دار الملک ولایت خوارزم میباشد وارد گشته چون
حال بر این منوال دید عریضه اخلاص آمیز مشعر بر اظهار اخلاص مندی و بندگی و دو نفاق مصحوب چند
تن از کسان خود روانه خدمت خدیو آفاق و بعد از ارسال عریضه و آدم فرصت دیده چون بخود سری
برآمده بودند در اطاعت و فرمان بری فوق طاقت آنها بود و ترس گریز را مهیز الفرار ولا یطاق
نموده بجانب قزاق شتافت این خبر که بسمع قدس رسید رایات جهانگشا بسمت خیوه حرکت
نموده چون قلعه مزبور بمتانت مشهور و در آن قلعه اوزبکیه را ذخیره و جمعیت موفور بود و اوزبکیه آنجا
پیش از وقت تیز دستی کرده اطراف شهر را آب بسته با اعتقاد خود راه بر غازیان جلادت پرور که
از دریای آتش روان تر از آب و از آب تیز تر از صرصر میگذشتند مسدود کرده بودند لهذا آبها

مخالفت کردند پس خارج قلعه مضرب خیام سپهر احتشام گشته اطراف قلعه را مانند کام دمار قلعگیان
خاک ساخته سوالهای گردون شکوه انجام یافته روز چهارم گلوله توپ و خمپاره از چهار سمت بر قلعه
فرو ریختند و دود از نهاد قلعگیان بر انگیختند چون آن طایفه خود را بجای آب در بحر آتش غوطه ور دیدند
هنگام عصر طالب امان و با کلید قلعه وارد درگاه سپهر بنیان مشمول عفو و احسان گشتند پس حضرت
ظل اللهی چهار هزار نفر از اوزبکیه کاری و جوانان اعتباری قلاع خیوه و خوارزم را از میان دیده انتخاب و ملازم
رکاب نصرت انتساب ساخته بخراسان مأمور و محبوسین مشهد را که از ممالک جبل تیمن و تمامی اسرا که در عهد
سلف از ولایات خراسان برده بودند ذکورا و اناثا جمع کرده بهریک از خویشان و اقربای ایشان
که حاضر بودند سپردند و همچنین سابقا جمعی از طایفه روسیه گرفتار قید اسیری اوزبکیه شده بودند ایشان
را نیز مرخص و با زاد و راحله مرخص کرده روانه مقصد ساختند و عدد اسرای خراسان [illegible] و دو
هزار میشد که از آنجمله چهار هزار نفر را که در قلعه خیوه می بودند حضرت ظل اللهی باکشش و دواب بجهت
ایشان مقرر و جیره و ماکول در وجه ایشان معین و ایشان را روانه خراسان ساخته و در قلعه که چهار
فرسخی ابیورد در موضع موسوم بکپه گلیان بمعماری همت بلند و سرکاری میت ارجمند آنحضرت احداث
شده بود سکنی داده قلعه مزبور را بخیوه آباد موسوم کردند و چند روز بانتظام امور خوارزم و انجام مهمات
آن ولایت پرداخته چون گذشتن لشکر زیاده نزول والی باعث تحمیل سکنه و اهالی آن دیار میشد لهذا
تمامی رؤسای خوارزم متعهد تقدیم خدمات آن ولایت و متقبل ادای لوازم ایلی و اطاعت گشتند و
بی اهمال خبر والی را با معدودی در آن مملکت گذاشته در غره ماه صیام از خیوه صرف زمام نصرت فرجام
کرده در چهارم شوال وارد چهار جو شدند و بعد از ورود الویه منصوره بچارجو حکیم بی اتالیق که مشار الیه
و معتمد دولت شاه ابو الفیض خان بود از جانب شاه افراسیاب جاه با عریضه و پیشکش وارد
و شرف اندوز تقبیل عتبه شاهنشاهی و بعنایات خدیوانه مباهی گشته رخصت انصراف یافت و از
رایات جهانگشا بجانب مرو نهضت فرموده در مرو نیز محمد خان والی بلخ با حاکم اندخود و اکابر

واعیان

واعیان آن مملکت حسب الامر اقدس جبین سای نیاز در باب ضبط و ربط امور ملکی و اوامر علیه
و ارشادات بهیه از موقف اعلی صادر گشته مرخص گردیدند و موکب اقدس از راه کلات و میانه کر
بکلات که مسکن قدیم آنحضرت است متوجه و منعقد گشته بعد از ورود بکلات هرچند سابقا بحکم جهانبانی
عمارات عالیه و ابنیه رفیعه ترتیب یافته بود مجددا طرح بازار و چهار سو و حمام و مسجد و مدرسه با طرح در آن مکان برکنه
فرمان اعلی نافذ شد که کارکنان در تمام آنها سعی جمیل بظهور رسانند و از آنجا بجلکای و عمال نجوه [illegible]
و برای هریک از سکنه آنجا که منشر اسرای خیوه بودند سر رشته معیشت معین و امور آن ولایات را منتظم
فرموده از راه عشرت آباد خبوشان وارد رادکان و چند روزی بسیر نزهت سرای آن مکان پرداخته
در اواخر شوال وارد ارض اقدس و شرف اندوز طواف آستان ملک پاسبان مطاف پادشاه کشور ولایت
و امامت و ارتضا سلطان ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیه و علی آبائه التحیة و الثنا گشتند چون بعد از
فتح هندوستان قندیل مرصع بنا که در قبه علیای سپهر رتبه بنا [illegible] ماه و مهر طعنه میزد و همچنین
بعد از تسخیر ترکستان قفل طلای گوهر آگین مرصع بجواهر ثمین ترتیب یافته نذر روضه رضیه مقدسه
رضویه کرده بودند وضع هریک در مکان موضع که فرموده بودند از وقایع ایام توقف اینکه قبل از ورود
کوکبه والا بارض اقدس مرسل دادیار از جانب پادشاه والا جاه هندوستان با اصلاح نامه که تکلف
و بعد ابا برا از نظر اقدس گذرانیده تفویض پرگنات و محال متعلقه بتته و صوبه کابل را که در سمت
جنوبی شرقی دریای اتک واقع و موافق عهد نامه بین الدولتین بپادشاه والا جاه هند متعلق و ثبت
رسانیده بود ترجیح استقبال آنکه بعضی از پرگنات واقعه در سمت شرقی دریای اتک فیما بین الدولتین محدود
و معین میشد پرگنات مزبوره چون در سمت شرق اتک در صوبه لاهور واقع بود در سال ماضیه دولت
روز افزون حواله شد که بعد از مدت مزبوره باز بدولت علیه که کارگذاشته متعلق باشند در این حین بعضی از
پرگنات آن طرف اتک متعلق بتتهار سند بود و ناصر خان ناظم صوبه کابل و در حین انصراف ناظم
موکب همایون از هندوستان عرض داشته عانموده که پرگنات متعلقه مصارف کابل بطرزی توجه

و استمرار دولت علیه نادریه قرار گیرد مسئول در حضرت شاهنشاهی موقع قبول یافته این سخن با انهاء
معتمدان بپادشاه والا جاه محمد شاه رسیده بود از آنجا که آنحضرت نقاوه دودمان بزرگی و حق شناسی
بودند و ادای حقوق عنایاتی که از اعلیحضرت شاهنشاهی بدولت ابد پیوند گورکانی بظهور آمده بود و این را مغتنم
دانسته برای مزید التیام صوبه داران لاهور و تهته و سند و فرامین نوشته مقرر داشته بودند
که پرگنات مزبوره را که صد و بیست هزار تومان متجاوز از مداخل و مالیات آنجا بود در ممالک هندوستان
وضع و علاوه تهته و سند و غیره داخل حوزه مملکت شاهنشاهی و ضمیمه ممالک ظل اللهی دانند درین حین
از طرف قمرالدین خان وزیر اعظم و امرای هندوستان و صوبه داران لاهور ایلچیان و پیشکشهای شایان
بدرگاه فلک نشان آمده فرستادگان ایشان را بدربار فلک مدار رخصت بار داده بنوازشات
خسروانه سرافرازی یافته مرخص بآنطرف گردیدند و نیز از جانب طهماسقلیخان سردار کابل که مامور
بگرفتن تنبیه ترکستان بود عریضه بملحوظ نظر عالی افتاده که سید جلال گرو دیده او اوزبکیه قاتاقان
سکنه کولاب اولا ببهانه اطاعت در الکه بابت تدبیر ساخته از در حیله در آمده بودند سردار ... الات
بالکه ایشان پی برده ایشان را تنبیه بلیغ و جمعی را عرضه تیغ بیدریغ ساخته ملازمان رکاب ظفر
انتظام را انعقاد داده روانه رکاب خود از راه بامیان روانه کابل شده است در بیان
حرکت رایات گیتی ستان از ارض اقدس فیض نشان بجانب داغستان چون بسبب
قتل مرحوم ابراهیم خان تنبیه لکزیه جارو تله داغستان منظور نظر آفتاب نشان میبود و چون لکزیه گستاخی
یافت از زیاده آباد غنی خان افغان ابدالی بیگلربیگی آنجا را با فاغنه ابدالی مامور به تنبیه لکزیه
جارو تله ساخته بودند درین اوقات نیز که از تسخیر خوارزم فراغت روی داد و فوجی کثیر با سرداران
و خوانین نامزد گشته شد که قبل از آنکه کوکبه همایون روانه شیروان و دربند گشته باقی فتنه
نابود کرده در هنگامه کارزار گرم سازند نامدار کوکب اگر وارد شود و لشکر اوزبکیه توران و خوارزم
بیش از توجه موکب گیتی گشا گام فوج فوج همراه آن دریای آهنین موج روانه آنحدود شدند

دور ماه ارض فیض قرین مستقر کوکبه عزت و تمکین گشته بعد از انجام بزم جشن و نظم جیش و اختیار امور
ممالک خراسان بشاهزاده نصرالله میرزا تفویض و در روز چهارشنبه بیست و ششم ذیحجه الحرام انجام عزم
ماه نچیزه رایات جهان کشا از ارض اقدس طلوع نموده چون بسبب عبور و مرور سپاه نصرت پناه
و اوزبکیه تورانی و خوارزمی غلات راه نیشابور و سبزوار بمصرف رسیده و از اتفاقات در انتقال غلات در کر
ولایات شیوع و اشت و غلات و ذخیره در ولایات سبزوار کمیاب بود الویه فلک فرسا از راه خبوشان و استراباد
و مازندران عازم مقصد گشت و در دوم ماه محرم سال هزار و صد و پنجاه و چهار منزل علیاباد خبوشان مضرب
الویه عز و شان و مخیم خیام سپهر مبان گردید ورود ذکر نوروز تنگوزئیل مطابق سال هزار و صد و پنجاه و
چهار هجری در روز فیروز این سال شب شنبه ششم ماه محرم بعد از انقضای سه ساعت که خازن ازل گنجینه
تقدیر بکلید اللهم مالک الملک قدیر حق گشاده برای مجلس بخچ ایل خسرو گردون سریر مهر منیر از برج و نصب و
انجم و اختر طبقهای سبعه افلاک چیده و فراشان قضا از نفایس ریاحین و ازهار ...
در صدر ایوان کشیده سلطان سیاره گان مربع نشین اورنگ حمل گشته ابر آذری
بجوشش ... آب ... گل با ... سنبل ... نسیم بهاری ...
... وجود ... بر زمره ... لاله را از بیدق ژاله در یافته ... النیام
داده ... بهار ... استفاده ... لاله و شقایق ... صبا را ...
کرده ... ریاحین ... بود ... جوشش ...
... شمال سرو سهی که بزرگ دامن لاله زار بود ... قد بر افراشت ...
گل سوری ... خاطر ... لاله ... بود گل کرد
اردوی ظفر شعار مانند ... سلطان بهار خیمه بر دامن دشت ... عازم مقصد شدند
و بعد از ورود ... القلاب در ... راه یافته ...
بود ... زر ... ذخیره و علیق نیز علاوه ... باران ... چون سبزه و علف

بار و دامن صحرا کشیده مزارع برای جنود سلیمانی از خانهٔ مور دانه دیم میکرد و تا شهرک کرایلی که پنج
شش منزل بود در دوازده روز طی و اکثر دواب از فرط تعب و خستگی از رفتار باز مانده می شد
و بسیاری از جانداران ایل و اردو در حین عبور از آنها بباد فنا رفت از آنجا که هر شدتی با رخاء و محنتی
و هر خزانی را بهاری و هر سختی را سستی میباشد بعد از ورود بشهرک کرایلی که دامنهٔ صحرا چون دامن گلچین از
سبزه و ریاحین بود اردوی همایون را افاقه حاصل و ایام عسرت و تعب زایل گشته هر روز جشن بود
هفت اقلیم بنای حرکت را بیکفرسخ و نیم قرار داده شتابی طی مسافت کرده چند روزی جانب شمالی اردو
گرگان سمت پشت نصب خیام ظفر احتشام گشت تا دواب از کار رمانده بحال آمدند در آن مکان عرضه
خوانین و سرکردگان که مامور بکار زار تکه بودند بنظر اقدس رسید مشعر بر اینکه سرپنجهٔ اقبال و بازوی نیروی
بخت بیزوال خاقان جهان آنطایفه را گوشمال بلیغ داده و اسباب ادبار و هلاک ایشان گردیده
و از صدمهٔ انتقال اکثر لشکر جار و تکه بقلعت و تهور معروف و بجلادت و دلیری موصوف و نشیمن ایشان در
جنوب کوه البرز واقع گشته و آن کوه از جبال مشهورهٔ جهان و در بلندی و رفعت سرکوب چرخ گردان
است خوانین و سرکردگان بعد از آنکه از موقف علی مرخص گشته بودند در یازدهم ذی حجة الحرام
وارد کنار رودخانهٔ قابیق شده و آنطایفه موضع را که موسوم بکار زار جاوخ و آغزی بربسته که استحکام
داده در هر یکی سه راه غازیان گرفته بجنگ پرداختند در سنگر اول که جار بود غازیان زور آور گشته
جمعی از آنطایفه ناچار بجوار شاهد فنا گشته چون سمت شرقی کوه در تصرف لشکر تکه بود آنطایفه تاب
مقاومت نیاورده جار را خالی و بجاوخ رفته بنای برکشش گذاشتند بعد از چند روز که در جاوخ کارهای
عظیم و جنگهای متوالی بوقوع پیوست جمعی از ایشان بقتل رسیدند چون در اسنکر ستم که بر فراز کوه
واقع و صعب مواضع بود کشیده مشغول جنگ شدند و آن مکان بسیار صعب و مشتمل بر بیشه و درخت
که در بالای کوه اتفاق افتاده و بیک راه انحصار دارد که مشهور است بدهنهٔ آغزی برا گر پیاده گرم
خورشید بر فراز آن آهنگ صعود کند از سینه قدم سازد و اگر بیک سریع السیر باد بر قلعهٔ آتش آغاز

بالا روی

بالا روی کند خود را از درجهٔ اعتبار اندازد و دلاوران افغان ابدالی داد طلب گشته استدعا کردند که جنگ
لشکر ظفر اثر شدند پس هنگام روز طرح جنگ افکندند تا شام از طرفین جمعی بمعرض قتل در آمدند
شب باشند دعای مستجاب که آهنگ عالم بالا کنند بپای مردی جلادت آغاز صعود کرده هر چند لشکر تکه بغلطانیدن
سنگ و انداختن تیر و تفنگ بمدافعه پرداختند دلیران با زورهای بس گرده‌های جرأت پیش گذاشتند اگر چه
صد نفر از دلاوران ابدالی مقتول و زخمدار گردیدند اما بتائید الهی و قوت اقبال شاهنشاهی سنگر را تصرف
و چون سمت شمالی کوه مسدود و در راه فرار بر ایشان بسته شده بود جمعی از آنطایفه از غلبهٔ هراس سراسیمه
از کوه بر پرده بمغاک منتهی افتادند و بقیهٔ ایشان اسیر و دستگیر گردیدند مگر معدودی که از ایشان از
میانه بدر رفت و تمامی اماکن و مساکن آنطایفه از صدمهٔ جنود مسعود جعل عالیها سافلها گشته نمونهٔ قاعاً
صفصفا پذیرفت و اثری از آبادانی در آنمکان باقی نمانده در ابتدای این فتح نمایان دولت هزار روپیه
که مساوی ده هزار تومان بوده بسند بصیغهٔ انعام و خلعت بها در وجه غازیان و سرکردگان عنایات
و فرمان عنایت مشعر بر نوید عطایای مجدد از موقف اعلی خطاب بسرکردگان عز صدور یافته و خاصه که در
سه روز عرضهٔ مجدد از سرکردگان مزبوره رسیده که با لشکر تکه نیز مجادله در ایشان مستظهر ایشان را
و ایشان را تا کنار آب سمور در محل موسوم بحصور تعاقب و جمعی از ایشان را از دم شمشیر گذرانیده و عیال و
اطفال ایشان را بقید اسار در آورده عرصهٔ جار و تکه را که مساکن آنطایفه بود بالکلیه از وجود آن طایفه پرداخته
اند اما در حین مراجعت بحکم قضا برف در رقه صاعقه روی داده قریب صد و بیست نفر از غازیان در تنگنای
برف تلف شده اند پس موکب جهانگشا از کنار گرگان حرکت و از خارج استرآباد عبور کرده وارد
اشرف مازندران و سه روز از آن مکان دلپذیر محیط عز و شرف گردیده و از آنجا که از راه سواد کوه عازم
مقصد گشتند از سوانح حیرت افزا اینکه ولایات مازندران تمام جنگل و بیشه بود و در زمان پادشاهان
سلف جنگل را بریده خیابان احداث کرده اند که شارع منحصر جهان خیابان است اعلیحضرت شاهنشاهی
در اوانی که جنگ و کار زار در پیش و اکثر اوقات بعقوب ق با حرم محترم طی منازل فرموده جمعی از خواص سلطان

و غلامان و همه کشیکان بعقوررو فکچری مامور گشتند آنراه را نیز بطریق معهود طی کرده محال سواد
کوه از پل سفید گذشته مابین زیراب و سواد کوه نزدیک اولاد که از مواضع قدیم دور شاهنشاهی نیز مذکور
است روز یکشنبه بیست و هشتم صفر که مقابله شمس و قمر واقع و هشت روز قبل از آن قران نحسین
اتفاق بود از رستاق لشته تخت در دشت و رحمت در کلین نشسته در حین عبور موکب اقدس
شاهنشاهی را هدف گلوله تفنگ ساخته از جایی که بحکم تقدیر قدم فاصله داشت تفنگ را کار داده
از آنجا که حفظ الهی در هر جا حافظ و نگهبان وجود همایون خسرو فرخ فال میباشد گلوله از پشت گذشته زیر
بازوی راست آنحضرت بقدر یک انگشت خراشیده برخاست چپ آمده از آنجا بر گردن اسب خورده
اسب بر غلطید شاهزاده رضاقلی میرزا را که در سواری همراه بود خویشتن را بآن سر و غلامان و توپچی
و همه کشیکان رکاب را اخبار و ایشان سراسیمه شتاب بر کوه کمر و بیشه و جنگل سواره و پیاده گرم
جستجو گشته تا خبر رسیدن ملتزمان رکاب آن دغا بیشه خود در میان جنگل و بیشه زده بدر رفت
چون آنراه در دامنه کوه جنگل بسیار انبوه بود اثری بظهور نرسید از آنجا که مربی و کارفرمای
این کارخانه خداوند یگانه است تا حال کمتر روز انیکو سهام حوادث از شست تیرانداز قضا
گشاده اینه بسپرداری الطاف ایزدی آنحضرت رد گشته بصرصر ان قسم بلاها بهبود داری
فارس همایت سیمای غباری بدامن شمع جهان افروز دولت مقدسش نفشانده یریدون لیطفئوا
نور الله بافواههم والله متم نوره القصه از آنجا گذشته بعد از ورود بطهران رضاقلی میرزا
بعزم ییلاق مشهی از رکاب اقدس مرخص و مامور بتوقف در طهران گشته مالیات طهران با خرجات سرکار
شاهزاده معزز گردید پس موکب همایون در اواسط ربیع الاول وارد قزوین و بعد از پانزده روز از راه
قراچه داغ و مرو وارد قبله و از آنجا از راه شاه داغی متوجه مقصد شدند و در عرض راه تمامی رؤسا
و سرکردگان طوایف در صدد اطاعت و فرمانبرداری در آمده هر یک لوازم انجام ملازم یورغه مال رسانیده
پرداختند در غره جمادی الآخر موقف که منتهای داغستان است مقر کوکبه همایون گردید و در از قضایای

سانحه که در آنمکان بعرض رسید مقدمه انقلاب خوارزم و قتل طاهرخان والی آنجا بود کیفیت این
واقعه آنکه سابقاً در حین توقف رایات جهانگشا در خوارزم جمعی از اشرار اوزبکیه و طایفه آرال که در سمت
شمالی خوارزم متصل بقزاق میباشد از صدمات جیوش ظفر شعار فرار نموده بودند در این اوقات نورعلی
ولد ابوالخیرخان والی قزاق با آن طایفه اتفاق کرده آمده قلعه خیوه را محصور و بعد از چندی بر قلعه مسلط
طاهرخان را با بعضی از رؤسا که دم از هواخواهی این سلطان میزدند مقتول و متقلد قلاده والیگری گشته
از استماع این خبر شاهزاده نصرالله میرزا را با جمعی از سرکردگان و افواج قاهره خراسان بتنبیه اشرار خوارزم
و استرداد آن ملک تعیین و حاجی سیف الدین خان بیات و محمدعلیخان قرخلو را از دربار معلی صاحب
اختیار مهمات سرکار شاهزاده ساخته دستورالعمل مفصل که قانون کشورگشایی سلاطین رخ آیین آفاق
تواند بود بایشان داده روانه خراسان فرمودند که تهیه مدارک آن سفر دیده خود در نوروز سال
در رکاب شاهزاده ارجمند عازم سفر خوارزم شوند و موکب همایون یکماه در قوق تکث و خواص فولادخان
شمخال و سرخای خان قموقی و احمدخان اوسمی قراقیطاق با جمیع عظماء اهالی داغستان وارد درگاه
معلی و شرف اندوز تقبیل عتبه علیا گشته در ابتدای ماه رجب بعزم تنبیه سرکشان آوار که مساکن ایشان
در منتهای داغستان واقع و بجد و جهد کس اتصال داشت عازم گردیدند و صعوبت راه و سختی اماکن
آنجا بحدی است که پای مردی اندیشه قلم طی وادی توصیف آن نتواند شد و در تمام آن مرز و بوم
که از ابتدا تا انتهای دوازده روز راه است قطعه مسطح نمی باشد در راهی که ده دوازده پیاده پهلوی هم
تواند رفت بصعوبت پیدا میشد قطع از آن بحدی ییلاقیت دارد که در تابستان قلل جبال آن از
خالی نیست و اکثر اوقات تابستان آن با زمستان جاهای دیگر لدف مساوات میزند پانزده روز
دیگر در آن نواحی به تنبیه سرکشان و اشرار پرداختند و از سوانح اتفاقیه اینکه جمعی از جزایرچیان را به تنبیه فرقه
لکزیه مامور ساخته بودند چون جزایرچیان شخصی نابلد بدرقه راه بود در مقام نامناسب مابین کوه پر برف
آغاز جنگ کرده جمعی از فرقتین فریق فی الجنة و فریق فی السعیر معرض هلاک درآمدند چون موسم

عقرب و فصل خریف بود نزول برف و باران و شدت سرما مانع شد که تنبیه طایفه اوار به وضع بلیغ
بعمل آید لهذا از آن منزل حرکت و عطف عنان فرمودند سرخای نیز با کوچ و بنه خود از قوق حرکت و در
موکب همایون وارد دربند گردید چون احمد خان اوسمی در حین توجه موکب همایون بجانب آوار
از قوق با جمعی از غازیان مامور بکوچانیدن خانواری و ملازم لکزیه قراقیطاق ساخته روانه فرموده بودند
امر همایون صادر شد که غازیان مامور نیز حرکت کرده در دربند بموکب همایون ملحق گردند در عرض راه
در حوالی جراغ من اعمال داغستان بعرض خدیو کشورستان رسید که در حینی که غازیان از قراقیطاق
که بیشه و جنگل انبوه بود حرکت کرده بودند فوجی از اشرار لکزیه قراقیطاق بتحریک اوسمی میان جنگل
و کریوه کوه شروع بشلیک تفنگ و غازیان در تنگنای جنگل چون خود را جمع نمی توانستند کرد
سهم بر آمده بعضی از اسباب و دواب ایشان بتصرف لکزیه در آمده جمعی بقتل رسیدند وصول این خبر
مروحه جنبان غضب قیامت لهب و دامن زن نایره سخط شاهنشاهی گشته عزم جهانگشا تصمیم یافت
که چندی در حدود دربند و داغستان توقف و مادام که اشرار آن سرزمین را تنبیه و مطیع و منقاد نسازند
لوای توجه بسمتی نیفرازند احکام همایون عز صدور یافته محصلان تعیین شد که از خطه تفلیس الی خلخال
و اردبیل و تبریز از خالصجات دیوانی و غیره غله بجهة سیورسات غازیان با عرابه و دواب حمل و نقل اردو
معلی می نموده باشند و رایات نصرت آیات در پنجم شعبان وارد دربند و در چهار ساعتی آغرزوق
اردوی معلی ساکن گشته با فوجی متوجه محال قراقیطاق گشته از دربند تا حدود ولایات شمخال انجا
بفاصله دو فرسخ و سه فرسخ قلعجات محکم ترتیب داده جمعی را بآنجا تعیین فرمودند که تمامی محال در تصرف
غازیان بوده در هرجا اثری از لکزیه بظهور رسد در تنبیه ایشان کوشند در روز دوازدهم رمضان
المبارک مراجعت و بسمت ده لا قری که قریجی در دربند است که جای بر آب و علف بود برای قشلاق اختیار و حکم
محترم و بنه و آغرزوق را با بقیه اردو از دربند احضار و مقرر فرمودند که هر یک از زمره غازیان خانه
از چوب و نی ترتیب داده بتهیه و سامان اسباب زمستان پردازند از میمنت اقبال همه در آن ایام

توقف

توقف موکب جاه و جلال روی داد و آنکه سابقاً نگارش یافته بود که در جنگل باروزان تفنگی بجانب اقدس انداخته
بودند چون بجهة تفرقه از جماعت تائمنی باغوای ولد دلاور بود که در رکاب فیروزی انتساب که در اوقات نزول
کرده بودند مظنه میرفت کسی برای دستگیر کردن آنها تعیین و مرزبان مزبور را در هرجا که مستور بود حدود داوبه
و شاملان گرفته بحضور اقدس آوردند معلوم شد که نیک قدم غلام ولد دلاور تائمنی باغوای ولد دلاور نیز
که در رکاب فیروزی انتساب بود و مصدر این حرکت شده بود آقا میرزا در اوائل صدور این خیانت بعرض رسانیده
در آمده چون بانیک قدم اقرار جان بخشی شده بود امر الاعلی شرف صدور یافت که چشم او کور کردند و نیز در آن اوقات ایلچی
از نزد محمد شاه پادشاه هندوستان تحف و هدایا جهت تهنیت توران و خوارزم آورده و بعنایت
خاقانی سربلند گشته رخصت انصراف حاصل نمود و همچنین نظیف آفندی نام از دولت علیه عثمانی را
که بسفارت مامور و باتفاق حاجی خان چمشگزک که ایلچی روم بود وارد دربار عثمانی رخصت انصراف
یافته بود در ماه ذیقعدة الحرام وارد درگاه سپهر احتشام و نامه پادشاه سکندر جاه روم را که مشعر به
اعتذار قبول مذهب جعفری و تفویض رکن بود رسانیده جواب بحضرت پادشاه سابق الذکر مرقوم شد
که قبل از آنکه پادشاهی ایران بسلاطین ترکمان اختصاص داشت بعضی از ممالک روم و هندوستان
ترکستان داخل حوزه مملکت آن طایفه بوده بعد از آنکه باقتضای تقدیر سلطنت ایران بسلسله علیه صفویه
انتقال یافت در عهد آن سلسله بلخ با توابع بتصرف اوزبکیه و کابل و توابع بتصرف سلاطین هند و عراق
عرب و دیار بکر بعضی از ممالک آذربایجان بتصرف دولت عثمانیه در آمد چنانکه بطون سیر و تواریخ
بآن مشحون است و حدود سرحدی که فیمابین خاقان مغفور امیر تیمور و اجداد خلد مکین آن پادشاه
سلیمان تمکین قرار یافته معلوم میباشد و در زمانی که بتایید الهی جلوس بر اورنگ سلطنت
ایران واقع شد منوی و معهود ضمیر گشت که انشاءالله تعالی وحده العزیز ممالک موروثی که در تصرف
سلاطین اکناف است انتزاع و استرداد گردد سوای ممالک متصرف فیه روم که اعلی حضرت را
تکلیف حقیقه بتصدیع دهیم هرگاه صورت حصول پذیرد فهو المطلوب و چنین غرض اصح نظم رشته اتحاد

البته در باقی مواد مصالحه نخواهد بود و ملک و مملکت فیما بین جوانب کوتاه خواهد داشت و هرگاه معروض بقبول
نگردد و مکنون ما فی الضمیر را نگاشته لوحه اعلان سازیم و در عالم دوستی و برادری توقع داشتیم که امور خمسه
چون متضمن اصلاح حال مسلمین بود و آنحضرت نیز خلیفه اسلام بوده‌اند بر وجه اتم و اکمل فیصل یابد
آن حضور را در عقده امتناع ماند چون میانه دو دولت نزدیک بدوست و دشمن حرفی گفته ایم بطلب حرف
عازم روم و متوجه آن مرز و بوم میباشیم امیدوار هستیم که انشاء الله تعالی بعد از ورود بآن سرزمین در
عالم مهمان نوازی از طرف قرین الشرف آن دولت علیه امور معهوده دریغ نگردد و چون در خلال آن احوال
احمد خان اوسمی نیز بسر حضور رسیده و بعد از رضای ... دختر خود برسم پیشکش باتفاق چند نفر از کدخدایان
بدرگاه معلی فرستاده کار داغستان نیز قریب باتمام بود آفندیان را مرخص ساخته با جواب نامه مودت
فرمودند از جمله عطایای خاص جناب ملک الملک لم یزل ... [illegible] ... که در چنین
موسم زمستان که برف و باران لطف سرشته نزول را از رحمت ... لا ینقطع نثار می‌بود و شب‌ها
سفید و آبله در فضای هوا ... میکرد از طرف ممالک محروسه ... معلی
میکردید بعد ... [illegible] ... در باب حضرت
می‌بودند کفایت ... در صحرای مغان بنحوی که سابق ذکر شد ... رفض ... [illegible]
اهالی ایران کرده ایشان نیز از صمیم قلب خریدار این کالا شده بودند اما در این اوقات برای مزید
تاکید حکم مؤکد و فرمان شد خطاب بجمیع بیگلربیگیان عظام و حکام کرام و سادات عالیمقام و علما
و فضلای گروهی احتشام و اهالی شرع مبین و اوقاف ممالک حق یقین و کلانتران و کدخدایان
و ریش سفیدان و قاطبه قاطنین و جمهور متوطنین ممالک محروسه شاهنشاهی و ... حضور
حضور دولت ابد مدت ظل اللهی ... و در بندر ... کابل و ... صادر گردید باین مضمون که
چون شاه اسمعیل که در سنه نهصد و شش هجری خروج کرد بنابر اغراض نفسانی در میان اهل اسلام
قدح زیاد و برهم زنی نموده بنای سب و رفض گذاشت و باین وسیله احداث مستغلی عظیم بین المسلمین کرده

لوای نفاق و نزاع افراشت بحدی که کفره در عهد آسایش و استراحت گزین شده خروج و دماء
مسلمین بمعرض تلف درآمدند اهذا در شورای کبرای صحرای مغان در حینی که جمهور رؤسا و کافه خاص و
عوام ایران ترتیب همایون ما استدعای امر پادشاهی میکردند بایشان تکلیف فرمودیم که در صورت
مسئول ایشان معروض بقبول خواهد شد که ایشان نیز از سب و رفض که از بدو ظهور شاه اسمعیل در
میان اهل ایران شیوع یافته نکول و از رفض و سب و تبرا ... و در فروعات مقلد امام بحق ناطق امام جعفر صادق
علیه السلام باشند و ایشان نیز بر مضمون حکم اقدس و ارشاد امر مقدس ترک آثار مبتدعه بدعت و رفض کرده
متابع ملت جعفری گردیدند و در ازای این ما نیز سریر سروری را بجلوس میمنت مانوس اقدس تزیین داده
تعهد فرمودیم که عهود خمسه معهوده را با علیحضرت فلک رفعت که خاقان البرین و سلطان البحرین خادم
الحرمین الشریفین ثانی اسکندر ذو القرنین پادشاه اسلام پرور دارا احتشام اعنی سلطان
ممالک روم اعلام و آن مطالب را بر وفق مامول پذیرای اختتام سازیم که مقدمات مزبوره بنا ... [illegible]
قریب بحصول و در شرف انجاح و وصول است و در موقف که ساحت دربند مطلع ما بمجرد ... [illegible]
و مقر کوکبه آسمان شکوه بود تجدید مزید التفات گردید از برای اطمینان خاطر حقایق مدار از علامه العلماء
مجتهد الزمانی ملا علی اکبر ملاباشی و باقی علمای کرام که در رکاب ظفر انتساب خاطر و مقتبس انوار رحمت
فیض مظاهر بودند در مجالس خلوت استعلام فرمودیم همان مراتب سابق را معروض داشتند بنا علی هذا
المقال بتایید ربانی و الهام سبحانی حکم اشرف اقدس اعلی از موقف عز اعلی صدور یافت که بنحوی که قبل ازین
مقرر داشته ایم از سب و رفض محترز باشند علامی و فهامی خلاصه الفضلای الکرام میرزا محمد علی نایب
الصداره ممالک محروسه را باقطار ممالک خاقانی روانه فرمودیم که مضامین حکم همایون را ابلاغ و ... [illegible]
القا و ایشان نیز بسمع اذعان و قبول اصغا نموده تکلف از مدلول آن از امور ... و غضب شاهنشاهی
دانسته **در ذکر وقایع ایت ئیل مطابق سال هزار و صد و پنجاه و پنج هجری** شب چهارشنبه چهارم
ماه محرم الحرام تحویل آفتاب عالمتاب ببرج حمل واقع گشته ... باسم وی که هر یک بر جنود ریاحین ...

رنگ استیلا یافته کلاون قبایان گلزار را از لباس برگ عاری ساخته بود از ظهور طلیعه سلطان بهار
بالکلیه برودت [illegible] غرجستان کوهسار را [illegible] قرار [illegible] قلندریه برگ و نوای چمن که در توران زمین چمن
عرصه را از قرار شبه آتش حزن گلهای آتشین خالی دید لوای استبداد بر افراشته بود از هجوم کوکبه نوای ربیعی
وداع دیار هستی نموده روز چهارشنبه خجسته نوروزی بفیروز فیروزی در کمال بهروزی و عشرت اندوزی بتقدیم
رسید چون در نفس قدسی سرشت همایون محمود مسعود [illegible] که بعد از فراغ از امور مملکت [illegible] اوقات
آنکه مرز و بوم سلطنت ایران [illegible] هر لحظه کان گرامی [illegible] در کلات که مسکن قدیم همایون
بنای گوشه نشینی که پادشاهی عالم معنی عبارت از آنست بگذارند [illegible] معماران مهارت پیشه [illegible]
درست اندیشه و سرکاران سخن کوش و صاحب کارگذاران صاحب هوش تعیین فرمودند که در کلات
عمارات عالیه و ابنیه رفیعه که در رفعت و اعتلا همدوش ایوان سپهر برین و طاق منظرش [illegible] چرخ هشتمین باشد
با حوضهای [illegible] و حمامات [illegible] و [illegible] کوثر سرشت صفا پرور و برکه‌های زمزم مزاج و سلسبیل [illegible]
احداث و از اطراف ممالک محروسه شاهنشاهی نفایس اسباب لطایف [illegible] و [illegible] شود از
هر جنس مایحتاج و هر نوع چیزی که چنین سرکار عظیم القدر را بآن احتیاج افتد بودی مهیا و تدارک و نقل آن
سرای جنت قرین و بهجت آباد خلد آیین که حصن حصین جهان و رکن رکین معموره عالم امکان است نمایند
و موکب نصرت اشتمال روز پنجشنبه بیست و پنجم ربیع الاول که [illegible] اعتدال بود
[illegible] از طبرستان [illegible] کافری حرکت [illegible]
و [illegible] احراق [illegible] مزارع و محصول [illegible] آثار
نگذاشتند و از آنجا عطف عنان بجانب سایر محال غرجستان کرده [illegible] سپاه در [illegible]
و قلاع آنطایفه کار آتش [illegible] و سیل [illegible] کردند [illegible] اشتغال [illegible]
ظفرنشان در رکاب همایون بجد در مراسم خدمت تقصیر نکردند اما احمد [illegible] خیانت کلی [illegible] ازو در
مقام وحشت و دهشت [illegible] سلطان [illegible] قلعه قرشی که در بالای

کوهی فلک شکوه واقع و اطراف آنکوه تمامی بیشه و درخت مشتمل بر یکراه باریک بسیار سخت بود بعضی حسب
چون بعد از تنبیه و مطیع گشتن سرکشان غرجستان و انتظام مهام آن نواحی [illegible] امور آورد [illegible] قلع
او سعی کشته [illegible] سیل [illegible] خصم افگن دلاوران شیر صولت صف شکن در سر آن قلعه‌های جلادت
افشرده بکلمات سدیده و صدمات عنیفه بر آن قلعه بلند [illegible] سپهر پیوند مستولی شده ناچار [illegible] قلعه و حصار را
دوبار کرده فرار اختیار [illegible] و رو بسمت آورده قدم فرسای صحرای ادبار شد و بقیه [illegible] و اهالی قرقیطاق روی
نیاز بدرگاه خداوند آفاق آورده برای عذرخواهی جبهه سای موکب شاهنشاهی گشتند و تقصیرات ایشان بعفو مقرون
و معذور شدند آن قلعه استوار را که از سنگ و آجر [illegible] بود [illegible] با خاک یکسان کردند و سابقا
سمت گزارش یافته که بعد از تسخیر مملکت خوارزم و تنبیه ایلبارس [illegible] طاهرخان چنگیزی بوالی گری تعیین شده
موکب همایون عازم خراسان گردیده در ایام توقف موکب همایون در غرجستان بعرض اقدس رسید که اشرار
ارال و خوارزم بمظاهرت و اغوای ولد ابوالخیرخان والی قزاق و اتفاق آرتوق اینان سر بمخالفت برداشته
و پا از جاده صواب بیرون گذاشته طاهرخان والی را مقتول و ولد ابوالخیرخان را بوالیگری قبول کرده اند
چون صدور این حرکت از اهالی خوارزم و ارال با وجود مروت و رضایتی که از جانب اقدس شاهنشاهی [illegible]
[illegible] ایام سابقه ایشان بظهور پیوسته [illegible] حق نشناسی بود نصرالله میرزا را که [illegible]
[illegible] ممالک خراسان بود با افواج خراسان و توپخانه و استعداد کامل مامور به تنبیه اشرار و تسخیر خوارزم مقرر
فرمودند که بعد از نوروز فیروز عازم آنسمت شود و ارتوق اینان با اهالی و اعیان [illegible] سرکردگان
ارال و خوارزم از توجه موکب شاهزاده [illegible] که در [illegible] عقب [illegible] هوشیار
گشته از روی اضطرار نادم و پشیمان و خایف و هراسان عازم خراسان شده در حدود مرو بخدمت شاهزاده
پیوسته مستدعی عفو گناه و مستعهد خدمت و سپردن بقیه اسرا و ادای [illegible] ملازم شدند و شاهزاده در
در مرو توقف و بعد از عرض و حصول اذن و رخصت از حضرت شاهنشاهی سلیمان حشمت بسبب [illegible]
[illegible] خوارزم در رکاب نصرت انتساب مشغول [illegible] گذاری و سالک طریق [illegible] بودند [illegible] ازو در

شوکت مدار رفاقتی بمراعات حقوق خدمت و ضعف نالی در ملاحظه این نیاز مندی شکسته بالی ایشان تقصیر
آنحضرت را با غماض عفو مقرون و لشکری بر طبق مسئول آنجماعت با ابو المحمد خان ولد ایلبارس که از نتایج شیبان
تحت لوای نصرت مدار شاهزاده کامکار بود و عنایت داناتلیق والی مزبور را به ارتوق ایناق مرحمت و التیق
مذکور برادر خود را با جمعی از اروس روانه رکاب ظفر انتساب نموده معزز فرمودند که شاهزاده والا گهر مزبور را مخلع
ساخته روانه و مجدداً فوجی برای خدمت رکاب همایون از خوانین کار آمد آرال و خوارزم گرفته روانه درگاه
معلی و باقی اسرا را نیز مستخلص ساخته تتمه خانوار تکه و یموت را که در آن ولایت بیموقع الوقت که در نیشابور
تا ما مکر جا نیده روانه خراسان سازند و در برهای آنحضرت بر وفق فرمان تقعد در خدمت انصراف بخوارزم حاصل
نموده روانه خوارزم و شاهزاده بجانب خراسان منصرف و در بیست و دویم جمادی الاخری وارد ارض فیض بنیان
گردید **در بیان سوانح بلخ و ظهور درویش فساد اندیش در آن مملکت باد نمای سلطنت**
و مآل کار او از سوانح امور آنکه بعرض اقدس رسید در اواسط شهر شوال شخصی محمد کمال نام از دهات او به
دشت قلان در لباس درویشی وارد اوبه دشت قلان وامن خود وارد آنجا عازم بلخ گشته در آستانه متبرکه
شاهمردان که نزدیک بلخ است ادعای امامت و اظهار معجزه و کرامت نموده جمع کثیری از ترکمن تاجیک بلخ
باعصمت الله تنچاق و سعید شورغانی و اکثری از ریش سفیدان اوزبک یار گردیده در اندک روزی ده
دوازده هزار نفر برسر او جمع و از اطراف تمام اوزبکیه حتی نیاز خان والی ارغنچ خالی از روی نیاز بزیارت
درویش مزبور رفته خاک قدمش را کحل دیده فرزکان ازرفته بعد از آنکه رفته رفته کار درویش مزبور بالا گرفت
والی عاجز شده جمعی را بجهت او فرستاده جنگ واقع و قشون طرف والی شکست یافته و کسی بلخ در میانه
با جمعی مقتول و قشون اوزبک دست بغارت برآورده در بیرون و درون شهر هر کجا از جمعیت خراسان و قزلباش را
که دیدند بقتل رسانیدند و والی در ارگ متحصن شد و بعد از رسیدن این خبر جمعی از غازیان سر حدات بسرداری
محمد حسین خان جنگیز بیگلر بیگی خبوشان و الله بردی بیگ و محمد قاسم بیگ قرقلو و جمعی از خوانین برای دفع
این فتنه و دفعیه درویش مزبور با توپخانه و استعداد مأمور بلخ و مقارن آن بتاریخ یوم جمعه دوازدهم ذیحجة الحرام

ابراهیم

خبر رسید که در اثنای محاربه با عمل درویش داروغه مرد کرده عصمت الله مزبور که از جانب درویش تا درماش
ترکستان نامزد او شده بود بجلادت نهنگ زخمدار دارد ملاحظه این معنی تزلزل در احوال مریدان سست
اعتقاد راه یافته فرار درویش مزبور در آستانه شاهمردان در صورت اول ماند عصمت الله با ریش نمک
سفر بسته براه جهنم المغار در خواجه نهفت متوسل آستانه مزبور و فرصت یافته با جمعی از غازیان درویش تا مقید
را مقید نزد والی آورده جمعی مانند هوای در سر او بودند متفرق و از شرار تیز جمعی که محرک فساد بودند دستگیر
شده بعضی بسیاست در آمدند امر همایون صادر شد که سرداران سابق سر رشته کار از دست نداده بهمان
ضابطه مقرره عازم مقصد و باتفاق والی به تنبیه اشرار ازبکیه که در چنین امر بهانه هنگامه طلب گشته
بر انگیخته اند مشغول و آن گروه را تادیب بلیغ نموده چون از جمله سوق دیگر یافت احمد اوسی بجانب و در آن اواره گشته
قلعجات و مساکن ایشان با خاک یکسان و تمامی محال داغستان فرو ریخته و محل تحویل پایمال ستم ستوران
دلاوران و دست فرسود تطاول دلاوران نصرت نشان گردید و استحال و سرخای که بزرگ داغستان بودند
با جمیع کرشان ... از رکاب ... ملتزم خدمت انقیاد بر گردن گرفتند و نیز در خلال این احوال از جانب سلطان
محمود خان پادشاه اسکندر جاه روم نامه رسید مشعر بر اینکه از جانب آن دولت از قبول تصدیق مذهب جعفری
و دادن رکن کعبه معظمه که مخصوص نماز اهل ایران باشد عذرخواهی کرده اظهار نموده بود که در ازای این
دو مطلب امر دیگر از آنحضرت خواهش شود در سال گذشته در حینی که آفندیان از دربار عثمانی برای عذر
همین معنی آمده بودند بتوسط ایشان بپادشاه اسکندر جاه روم نوشته شد که مهیا و مستعد باشد که
بانجام امور داغستان متوجه روم و عازم آنمرز و بوم خواهیم شد در این نوبت نیز در جواب نامه مزبور همان
مراتب نگاشته قلم تصریح و اعلان شد پادشاه ولایتمدار روم را از توجه موکب جهانگشا با آن مرز و بوم صریحاً آگاهی
بخشیدند پس محمد علیخان قرخلو را بایالت دربند تعیین و جمعی از غازیان را با اطاعت و مأمور ساخته
در یوم دوشنبه بیست و دوم شهر ذیحجه الحرام سال هزار و صد و پنجاه و پنج هجری از سمت داغستان لوای توجه بجانب
مغان افراختند و چون نزد او ذکیه موکب همایون بجانب مغان حرکت کرده بر خلاف ایام توقف که هوا ها

در کمال خوشی می‌گذشت برف و باران شدید شروع کرده لاینقطع از پرویزن آسمان بر سر سالکان عرصهٔ غبرا
می‌بیخت و قطرات سحاب سر رشتهٔ انتشار را چون دست کریمان از لطف نمی‌گسیخت که گردش آسیای لیل و نهار
گردون سپهر محتاج جنبش آب رود بود و رودهای دور دور ملک آنگونه آب گردش در کار را از شدت باران
از ج سیل بجایی رسید که در انهار و انهار هر جایی از تراکم سحاب رود طغیان باد رسید و در ساحت خاک عالم
آب گشته لطمات شط بر چرخ اخضر می‌زد و در دشت و بیابان بسیاری از کثرت گل و لای و نزول برف و
باران و شدت سرما عرصهٔ سقاط و اتلاف دواب و در بند ماکیان از آنکه ده منزل بود در عرض چهل روز طی گشته
در اواخر حوت وارد کرکوک گردیدند **در گشودن پرچم اعلام آفتاب مماثل بعزم تسخیر موصل و توابع**
زمان چون در حینی که موکب جهانگشا در کرکوک بود محمد آقا از جانب احمد پاشا برای مذاکره و انجام
مطالب معهوده و بنای مصالحه روانهٔ استنبول شده بود و منوی ضمیر اقدس آن بود که از کرکوک تجاوز
ننموده در آنجا سواد فرمانی از پادشاه اسکندر جاه روم که بر طبق فتوای شیخ الاسلام و آفندیان عظام
صادر شده بود بنظر خورشید اثر رسید مشعر بر آنکه قتل و اسر اهالی ایران عموماً مباح و مذهب ایشان
مخالف مذهب اسلام است و امنای دولت عثمانی آن فرمان و فتوای را مصحوب عبدالله آفندی
بموصل فرستاده حسین پاشا والی حلب را نیز با جمعی از پاشایان و عساکر عثمانی بمعاونت حسین پاشا
والی موصل مامور ساخته‌اند این محرک عزم ثابت خسروانه گشته روز چهارشنبه چهاردهم ماه رجب المرجب
لوای نهضت بجانب موصل فلک فرسا و روز پنجشنبه بیست و پنجم ماه مزبور موکب ظفر کوکب در چهار
فرسخی موصل سایهٔ نزول انداخته فوج پاشا حاکم کوی که از نمایندگان قلعه توجه با فوجی از سپاه روم
مرکب تهور بمیدان رانده بمقابلهٔ پیشتازان موکب منصور بر آمد جمعی از ایشان عرضهٔ شمشیر گشته
بقیه فرار را بامن عافیت بحصن جستند و روز شنبه بیست و نهم ماه بنیم فرسخی شهر مطلع ماه چهرهٔ طلیعهٔ
شوکت و جلالت و جوار مزار شریف حضرت یونس بن متی علی نبینا و علیه [illegible] اوقات اقامت گردید
و ادعا یکدو نفر از علمای موصل را برای القاء و افهام مدعا بدربار معلی طلب فرمودند پاشایان از فرستادن

ایشان

ایشان تحاشی نموده بقلعه‌داری پرداختند پس حکم همایون بمحاصرهٔ قلعه صادر گشته فرمان پذیران
از دو جانب قلعه جسر کشان پیوند بر رودخانهٔ موصل بسته تپه‌های آثار و ابنیات و برج اهب جزایر
چنان کیوان کین جلادت حسب فوج فوج آغاز عبور کرده سر انجام اسباب قلعه‌گیری و بعد از سیبه و نقب اشتغال
ورزیدند بعد از آنکه دریای آتش محیط قلعه گردید در شب نهم شعبان هنگام سحر نقب را آتش زدند
کاری صورت نبست چند شبانه روز بهمین نهج شلنگ توپ و تفنگ و سنگ و خمپاره‌های آسمان
آهنگ روز قیامت بر قلعگیان آشکارا کرده بطوله توپ و خمپاره دود از نهاد دیگر و از بنیاد خانمان خاکبر آورده
بنیاد حیات قلعگیان از صدمات توپ و خمپاره زیر و زبر بود و هراس شوکت و شأن شان منظور آثار فنا
هویدا لاحق میشد تا آنکه پاشایان چون دیدند که عزم قوی بنیاد خسروی از برای طلب نیل مطلب باز
نخواهد گشت جمعی از علمای اعلام و آفندیان کرام و ریش سفیدان اوجاق را با اسبان تازی نژاد و کوه پیکر
پیشکشهای لایق بدربار سپهر رواق فرستاده امور معهوده را بنحوی که دلخواه اقدس است بین الدولتین
صورت دهند از آنجا که اطفای شرر شرارت تسکین شعلهٔ ضرر منظور نظر انور می‌بود قبول این مسئول فرموده
ایشان را بانواع پوشش کرامت و الطاف مشروط انداز تشریف عهود اطمینان ساختند پاشایان نیز حاجی
دمشقی موصلی را با چند نفر از روسا روانهٔ استنبول نموده بعرض حال پرداختند مقارن آن محمد آقا
که از جانب احمد پاشا بدربار عثمانی رفته بود وارد و خبر آورد که پادشاه اسلام پناه روم او را بحضور
خود طلبیده بامثله فرموده‌اند که در عالم دوستی این توقع را داشتیم که جناب نادری از حدود مملکت تجاوز
نفرمایند هر گاه مدعاهای ایشان بانجام مدعات در راس الحدود مملکت خود گفتگو نمایند امور معهوده مقرون
بحصول خواهد شد اما تکلیف مذهب موهم حدوث فتنهٔ عام و موجب اختلال دولت ابد فرجام است
مجدد از لفظ خامس بگذرند و در باب امر مصالحه احمد پاشا ماذون و مختار است که بهمان الحدود
لیکن انجام دهد لهذا در دوم رمضان عطف عنان بجانب کرکوک فرمودند چون زیارت
اماکن مقدسه که منظور ضمیر اقدس بود بعد از ورود بقراتپه در هرجایگاهی خاطر بنه اردوی عاز[illegible]

گذشته با فوجی عازم عتبات عالیات گردیدند و در منزل شهروان سلیمان بیک کدخدای بغداد
با محمد آقا و معتبرین دیگر از جانب احمد پاشا پیشکشهای لایق وارد اردوی والا و با عطای کمر خنجر مرصع و خلع
فاخره و انعامات وافره رهین احسان گشتند و محمد آقا برای ابلاغ خبر انصراف موکب همایون و قبول امر
مصالحه از جانب احمد پاشا مجدداً روانه دربار قیصری گردید اعلیحضرت شاهنشاهی بعد از آنکه از زیارت روضه اقدس
منوره امامین کاظمین به سعادت اندوختند بکشتیهای که احمد پاشا در کمال زیب و زینت در کنار دجله ترتیب
داده بود از آب عبور و بمزار ابوحنیفه رفته عصر منصرف بعتبات شرف در روز دیگر از راه حله عازم نجف اشرف
گشتند چون تمامی علمای ایران و افغان و بلخ و بخارا و سایر بلاد توران در رکاب قدس حاضر بودند
و همگی همت آنحضرت مصروف باتحاد مذهب اسلام و رفع نزاع از میانه امت حضرت سیدالانام
علمای مشهدین شریفین و حله و توابع بغداد را نیز احضار و در آستانه مقدسه علویه و عتبه بهیه غرویه
مجلس مذاکره و انجمن محاوره انعقاد دادند که طرفین با یکدیگر گفتگو نموده مواد منافرت را منتفع و حبل
مغایرت و مشاجرت را منقطع سازند لهذا علمای فریقین در آن درگاه عرش اشتباه مجتمع گشته
بعد از مقاوله که مرتب عذب ملت محمدیه بود از ازالهٔ شکوک و شبهات تصفیه دادند و صفحهٔ مشتمل بر
کیفیت ماجرا نموده و رقم حروف مرقوم و بمهر علما و افاضل و حضار مختوم گشته نقلی از آن در خزانه مقدسه
غرویه ضبط و بمهر سوادی از آن بلدان ممالک محروسه سوادی از آن انفاذ یافت شرح و صفحه مزبور
که غرض از تحریر این وثیقه و تسطیر این صحیفه آنست که چون بعد از بعثت حضرت خاتم النبیین مع جمیع
از صحابه راشدین در ترویج دین مبین ببذل نفوس و اموال مساعی مشکوره و مجاهدات
مبروره کرده پیرایه پوشش تشریف آیه والسابقون الاولون من المهاجرین والانصار
گردیدند و بعد از رحلت سیدالابرار باجماع صحابه کبار بنای خلافت بر خلیفه اول و بعد از او
بنص خلیفه و نصب اصحاب بر خلیفه ثانی و بعد از او بشورای و اتفاق بر ذوالنورین و بعد از او باسدالله
الغالب مظهر العجایب و مظهر الغرایب الملقب به علی ابن ابیطالب علیه السلام قرار گرفت و هر یک

از خلفا

از خلفای اربعه در مدت خلافت خود با نهج مناهج ایام و ائتلاف و معرا از شوایب خلاف بجهد تمام در تقویت
و ترویج ملت محمدیه و از نظرت شرک محفوظ و مصون داشته اند بعد از انقضای آن مدت که خلافت به بنی امیه
و بعد از آن به بنی عباس انتقال یافت ایشان نیز بهمین ملت و عقیده باقی بودند تا آنکه در سال نهصد و
شش هجری که خاقان گیتیستان شاه اسمعیل صفوی خروج و بر معارج سلطنت عروج کرد و بتعلیم
علمای آذربایجان و گیلان وارد و سبیل ترفیض و تشنیع خلفای ثلثه و اماله قلوب عوام از متابعت و محبت
ایشان نمود و بعلاوه آن سب و رفض را شایع و در منابر و مساجد رسم گونه اقوال و اعلان و انواع فضایح و قبایح
کردند و بسبب این معنی اهل سنت و جماعت آغاز معادات و ترک مصافات کرده از طرفین باعث قتل
و غارت و فتنه و آشوب بین المسلمین گردید این مقدمه تا ایام دولت خاقان مغفرت نشان سلطان
حسین مستدام و معمول می‌بود تا آنکه رفته رفته زنگ فتنه و آشوب افاغنه قندهار و ورود و استیلای ایشان از طرف شهر
در بنیان ممالک ایران اساس سلطنت و مملکت را ویران کرده قلع و استیصال اساس ایران را بر خود لازم
دانستند چون مشیت مالک الملک لم یزل بامری تعلق گیرد اسباب آن از پرده مکنون به ساحت
شهود و بروز می‌آید لهذا کوکب ذات بیهمال و مهر وجود سعادت اشتمال اعلیحضرت قدر قدرت کیوان
رفعت ملجاء السلاطین و مرجع الخواقین قهرمان دوده دوران نیر سپهر نشان زنگ ستاره برق خرمن
سوز سرکشان جهان تابنده در آسمان تاج بخش ملوک ممالک هند و توران ظل حضرت سبحان
نادر دوران خلد الله ملکه و سلطانه چنانکه در ابتدای تاریخ تفصیل حال خجسته مآلش مذکور و مسطور است
از مطلع ملک ابیورد آغاز طلوع و ضیاء و سطوع کرده ظلمت زدای ساحت ایران ممالکی که باقتضای
انقلاب بهر طرف عرضه دوران گردیده بود بزور بازوی الهی و قوت سرپنجه اقبال شاهنشاهی انتزاع و کسر
بنیان شوکت ارباب عناد و نزاع نموده تا آنکه در سال هزار و صد و چهل و هشت هجری در شورای کبرای
صحرای مغان که عموم وضیع و شریف ایران را احضار و مجلس شوری را انعقاد دادند که اکثر جماعت
هرگاه خود مسند سلطنت اختیار نموده بنای برکار گذرند اهالی ایران دست رد بر دامن ابرام و الحاح

زده عرض کردند که خداوند عالم پادشاهی را بآنحضرت و آنحضرت را بما کرامت فرموده ما را اختصاص
در تعزز حکم الهی نیست و این سلطنت حق آنجناب است بجهت آنکه از روز اول صیانت احوال ما کرده عرض و
نفوس مسلمانان را از چنگ دشمنان قوی رهائی داده‌اند باز در مقام محاربت باشند و ستم
دیدگان ایران را بامید دیگری نگذارند اعلیحضرت شاهنشاه فرمودند که هرگاه اهالی ایران بسلطنت ما
راغب و تحت‌ایشن(؟) خواهان باشند در صورتی مسئول ایشان تلقی بقبول و مقرون بحصول خواهد بود
که سب و رفض را که از مخالف روش اسلاف کرام و آبا و اعظام نواب همایون ماست تارک و بمذهب
امام بحق ناطق جعفر الصادق علیه السلام سالک باشند ایشان نیز از راه حقانیت بدین شایعه آبائیت
متفق الآرا و این حکم مقدس را بسمع قبول اصغا و شیعه برای این مطلب نوشته بخزانه عامره سپردند اعلیحضرت
شاهنشاهی نیز در اوائل ایلچی روانه دولت علیه عثمانیه کرده اعلیحضرت سکندر حشمت بسط بساط امن و
امان و نشر آیات ان الله یأمر بالعدل والاحسان سلطان البرین و خاقان البحرین خادم
الحرمین الشریفین ثانی اثنین اسکندر ذو القرنین داوری را در رتبت خسرو غلام و صدور(؟) کردن
شکوه انجم احتشام پادشاه اسلام پناه روم ابد الله تعالی مطالب پنج مطلب شد اول آنکه اهل ایران
چون از عقاید سالفه دست و در رفض نکشیده(؟) مذهب جعفری را که از مذاهب حقه است قبول نموده‌اند قضات
و علما و افندیان کرام روم اذعان کرده آنرا خامس مذاهب اربعه شمرند دویم چون در کعبه معظمه ارکان
اربعه مسجد الحرام با ائمه مذاهب اربعه تعلق دارد دانسته این مذهب جعفری در رکن شافعی با ایشان شریک
بوجه احسن از ایشان علیحده با امام خود بآئین جعفری نماز گذارند سیم آنکه هر ساله از طرف ایران امیر
حاج تعیین شود که بطریق امیر حاج مصر و شام در کمال اعزاز و احترام حجاج ایران الکعبه مقصود رسانند
در دولت علیه عثمانی امیر حاج ایران تالی امیر حاج مصر و شام باشد چهارم آنکه اسرای دو مملکت
نزد هرکس بوجه باشد مطلق العنان و آزاد بوده بیع و شری بر ایشان روا نباشد پنجم وکیلی از دولتین
در پای تخت یکدیگر بجهه امور مملکتین را بر وفق مصلحت فیصل میداده باشند که باین وسیله رفع منهیات(؟)

صوری

صوری و معنوی از میانه امت سید الثقلین برگشته من بعد بمقتضای انما المؤمنین اخوة رسم الفت
و برادری فیمابین اهالی روم و ایران مسلوک باشد امنای دولت ابد پیوند عثمانی چهار مطلب را که عبارت
از تعیین امیر حاج و اطلاق اسرای جانبین و بودن در مقر دولتین باشد قبول و حقیقت مذهب جعفری را
تصدیق کرده باقی امور را بمجاد(؟) شرعیه و معاذیر ملکیه موقوف ساخته بودند ایلچیان دولتین بخصوص
این مطلب از طرفین آمد و شد از آنطرف اقامه اعذار و از اینجانب بورود اعذار بر این ساطعه و حجج
قاطعه القاء و اظهار میشد چون در عرض هفت هشت سال این مقدمات آمد و شد سفرا صورت انجام نیافت
در این سال فرخنده فال تنگوزئیل موافق هزار و صد و پنجاه و شش هجری بجهه باشد که کوکبه همایون قاآنی و
اردوی ظفر مقرون خاقانی بعزم اینکه در خاک روم تجلی از هوای نفسانی با آب گفتگو آتش فتنه را
منطفی و مایه فساد و نزاع را از میان اهل اسلام منتفی کردند و از تمامی ممالک ایران و بلخ و بخارا
شیوخ اسلام و قضات کرام علمای اعلام را برای مذاکره و مقاوله این امور بعسکر منصور حضار و برسم
عجائی(؟) وارد دار[illegible] زمین گردیدند که مطالب معهوده را با مقدمه ملک موروثی طی نمایند در این وقت
در نجف اشرف بعتبه بوسی و تقبیل تراب روضه علویه فائز و مشرف گردیدند جمعی از علمای نجف اشرف
و کربلای معلی و حله و محال توابع بغداد را در حوزه نجف حاضر ساخته مجدد امر همایون بعز نفاذ پیوست
که چون در مذهب اسلام چگونه قصوری و فتوری واقع نیست الا آنکه شیوع رفض و سب که از بدو دولت
صفویه در میانه امت نبویه شیوع یافته علمای کرام که دعائم کاخ اسلام اند با یکدیگر مجلس محاوره منعقد
کرده آنچه مسئله ملت نبویه را که از هجوم افواج اختلافات امم انگیخته بمحل وادی شکوک و شبهات گشته
اصغا و بر اهل حق درست نمایند معین صفوت رسید او بانیان فساد را اطفا و جهد ابطال آنها مأمور [illegible]
مقرر در درگاه عرش اشتباه حضرت یعسوب الدین و امام المتقین امیر المؤمنین علی بن ابی طالب
بطی مقالات و اظهار عقاید پرداخته ماجرا آنچه است که در مشهد شریف بشهادت آنحضرت نگارش
می یابد عقیده اهل اسلامیه را عیان و دوام دولت قاهره را در نزد علمای ممالک ایران آنکه بعد از رفع

سید المرسلین در خلافت باجماع امت بر خلیفهٔ اول و بعد از آن در حق خلیفهٔ اول باتفاق بر خلیفهٔ ثانی و بعد
بشورای و اتفاق اصحاب بر ذی النورین و بعد باسد الله الغالب غالب کل غالب و مطلوب کل طالب علی بن
ابی طالب ع قرار یافته و بمؤدای آیهٔ وافی هدایهٔ و السابقون الاولون من المهاجرین والانصار
والذین اتبعوهم باحسان رضی الله عنهم و رضوا عنه و بمؤدای آیهٔ شریفه لقد رضی الله عن المؤمنین
اذ یبایعونک تحت الشجرة فعلم ما فی قلوبهم و حدیث شریف اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم
خلفای اربعه خلیفه و رابطهٔ موصلت فیما بین ایشان بوده همه با یکدیگر رسم موافقت بدون مغایرت
سلوک میداشتند و بحدی فیما بین ایشان اتحاد مرعی بوده که بعد از رحلت خلیفهٔ اول و ثانی از جناب
مرتضوی سؤال حال ایشان کردند فرمودند که امامان قاسطان عادلان کانا علی الحق و خلیفهٔ اول
نیز در شان جناب مرتضوی میگفته بخیرکم و علی فیکم و خلیفهٔ ثانی در حق آنجناب مکرر گفته لولا علی لهلک
عمر نظایر این کلمات که بکمال رضامندی ایشان از یکدیگر دلالت دارد بسیار است و در سال نهصد و شش
هجری که شاه اسمعیل صفوی خروج نموده شاعهٔ رفض و سب خلفای ثلاثه نموده همین باعث ظهور
فساد و فتنه و نهب اموال عباد گردیده موروث مسعفت و معادات فیما بین اهل اسلام شد تا اینکه بمقتضای
قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء شاهنشاه عالم پناه سریرآرای تخت سلطنت گشته بنحوی که در فوق قلمی شده
در شورای کبرای صحرای مغان از اعیان استکشاف فرموده ما نیز عرض عقاید اسلامیهٔ خود معلوم
حال مذکور روضهٔ مقدسهٔ علیهٔ علویه نیز از اعیان استفسار فرمودند عقاید اسلامیه اعیان نجف اشرف
از رفض و تبرای حتم بنحوی که جناب قدوة العلماء الاعلام شیخ الاسلام و آخوندان عظام دولت علیهٔ
عثمانیه تصدیق مذهب جعفریه نموده مذهب متعلق طریقهٔ آنحضرت و برین ادعا مستفاد از شاهیه عرض و طلب
و هرگاه خلاف این عقیده از ما بظهور رسد از دین بیگانه و مورد غضب خدای یگانه و سخط شهنشاه
زمانه باشیم عقیدهٔ اهل و اعیان دولتین علیتین علمای نجف اشرف و کربلای معلی و حله و توابع
بغداد آنکه امام جعفر صادق ع فرزند رسول اکرم و ممدوح کل امم و نزد ائمهٔ ملل مقبول و مسلم است و از

قرار که

قرار که علمای بلاد ایران عرض و تحریر کرده و نزد اعیان تحقیق یافته عقاید اسلامیهٔ اهل ایران صحیح
و فرقهٔ مزبور قایل بحقیت خلفای کرام و از اهل اسلام و امت سید الانام علیه الصلوة و السلام میباشند
و هرکس که با آن فرقه اظهار عداوت دین و ملت کند او از کسوت دین عاری و خدا و رسول و اکابر دین
از او بری بوده و در دار دنیا محاکمهٔ او با سلطان و در سرای عقبی با جبار شدید البطش و العقوبة خواهد بود و اتفاقا
علمای فئهٔ اهل اسلام بخارا و بلخ اینکه عقاید صحیحهٔ اسلامیه و امت حضرت خیر الانام میباشند و هرکس
که با جماعت اظهار عداوت نماید خارج از دین و محروم از شفاعت حضرت خاتم النبیین بوده و در دنیا باز
خواست آن با پادشاه آفاق و در عقبی با شاهنشاه علی الاطلاق خواهد بود و در اختلافی که معتقدین عقاید
مزبوره را در فروعات با ائمهٔ مذاهب اربع بوده باشد منافی و مغایر اسلامیت و اصحاب این عقاید
از اهل اسلام و قتل و نهب اسرای فریقین که مسلمان و امت محمدیه و برادر دینی اند بر یکدیگر حرام است
جامع بصرهٔ موکب عز و شرف از نجف اشرف بجانب کربلای معلی چون قبل از این حکم همایون شرف ذهب
گنبد عرش سای مبارک نافذ گشته بود فرمان پذیران و مامورین امر مقرر را در کمال زیب و فر پرداخته
قبهٔ همایون حضرت شاه ولایت پناه را که بپهلوی سپهر مقرنس میزد از طلاکاری رنگ و ابروی زر
اندوده و مهر انور دوخته مثل طاق چرخ اخضر ساختند و بجهت حسبت و الف که معادل پنجاه هزار تومان
بوده باشد اخراجات مذهب گنبد فلک افتاب بحساب در آمد که آنحضرت از مباشران آن
صورت محاسبه را نگرفته حساب ایشان را محول بحضرت شاه ولایت پناه فرمودند و از سرکار علیا
حضرت ... گوهر بیگم والدهٔ شاهزادگان کامکار نصرالله میرزا و امامقلی میرزا نیز پنج
هزار روپیه تحویل داده شد که صرف مرمت کاشیکاری دیوار صحن مقدس نمایند و از سرکار نواب
مهد علیا با فوجی از حرم سرای عفاف رضیه سلطان بیگم بنت خاقان مغفور شاه سلطان حسین نیز
بیست هزار نادری برای تعمیر مسجد جامع پشت سر مبارک تحویل کارکنان گردید و بعد از تنجز زیارات
استحقاق ائمهٔ ثلاثه ائمهٔ اربعه علیهم اکاف التسلام و النحیه و امام ابو حنیفه نکبت الف اصبعه نذر و جواهر

از خزانه احسان عطا و مرحمت فرموده بودند و احمد پاشا مکرر احسان باکوه میکرد و دن خرام و پیشکشهای لایق
بدربار سپهر احتشام فرستاده فرستادگان او همه جا حاضر و حق خدمت و ادب تقدیم رسانیده
و از اطراف قرین اشرف شاهنشاهی نیز آنچه حق احسان و بنده پروری و لازمه عنایت و مرحمت گستری
بود درباره او و فرستادگان او بظهور رسید و چون سرداران عربستان بصره را در کمال شدت
محصور و قلعه قرنه را متصرف کرده بودند معروض شد که چون مصالحه شده سرداران دولت از آنجا
باز داشته روانه اردو شوند مقرر شد که قلاع کرکوک واردهبیل و قرنه و باقی ولایات را
که بضرب شمشیر آبدار متصرف در آمده بود خالی نموده بتصرف کسان احمد پاشا بدهند پس
موکب جاه از نظر بغداد حرکت و از جسری که در حوالی بنکچه بسته شده عبور و بشهروان مضرب
خیام عز و شأن ساختند در بیان اتفاقات در بند و شروان و توجه موکب شاهزاده با عز و شان
نصرالله میرزا بجزم تسکین شعله انقلاب در حینی که موکب همایون از در بند بجانب روم توجه میکرد محمد علیخان
قرقلو را با ایالت در بند تعیین و فوجی را بمتابعت او مأمور و در حین ورود بمغان حیدر
بیک قشار را سرکرده جزایرچیان را با ایالت شروان و خطاب خانی سرافراز ساختند
دو در بیست و دویم شعبان در وقتی که ساحت موصل مضرب قباب عز و جاه بود خبر انقلاب شیروان
توضیح این مقال آنکه بعد از سانحه قضیه ظهیرالدوله ابراهیم خان که محمد علی بیک ولدش با اسم
او موسوم و با ایالت آذربایجان فایز گردید سام نام مجهول الحال مجهول النسب سام حسب
سروی مبتلا گشته در صدد و آذربایجان ادعای شاهزادگی پسری خاقان مغفور شاه سلطان
حسین نموده ابراهیم خان دماغ او را قطع و او را بیدماغ کرده مرخص ساخت و او بجانب
داغستان رفته بی سر و سامان در میان لگزیه بسر میبرد و محمد ولد سرخای که در ایام توقف
موکب منصور در داغستان سر از اطاعت باز زده در ولایت آوار به معقل کوه و جنگل متواری
بود در هنگام که لوای ظفر نشان را متوجه روم دید سام مینی بریده را که هنوز باد نخوت در دماغ
داشت

داشت از راه کوتاه بینی و خبط دماغی شاخص فتنه کرده و جمعی نزد او منعقد ساخته در مقام تحریک
اهالی طبرسران و در بند در آمد از آنجا که عوام کالانعام را از کهنه امور خبر و از تمیز خیر و شر و نفع
ضرر نمی باشد با غوای او بعضی از هنگامه طلبان آن دیار فریفته گشته و نوشتجات با اهالی
شروان از جانب ایشان آمد و شد میکرد تا آنکه این مراتب را محمد علیخان سردار در بند بعرض
اقدس رسانیده چون قلعه در بند سرحد بیت داشت حیدر خان از موقف اعلی بمعاودت
او مأمور گشته بنا بر آنکه حالت اهل داغستان و در بند باعتبار قرب جوار بمردم شروان
نیز سرایت کرده بود در میانه شماخی و مشایران حیدر خان را گرفته محبوس و بعد از چندی روز مقتول
و اموال او غارت کردند محمد ولد سرخای را با سام بشروان آورده و قلعه قبستو را که مقر حکومت بود
بتصرف ایشان داده لوای مخالفت افراختند و اهالی طبرسران و مشایران طوعا و کرها متقلد
قلاده اطاعت شدند اینخبر که بدر بند رسید دامن زن آتش نفاق اشرار ریکه کینه دیرینه
از این دولت ابد در سینه داشتند گردید از روی دوروی کار را نیکو کردند از آنجمله جماعت
مغالی دغیره که مأمور بمحافظت قلعه قیربجی من اعمال در بندی بودند جمعی از قشار به را که برایشان
مأمور بودند کشته قلعه قیر را بتصرف لگزیه داده بسام و محمد ملحق گشتند محمد علیخان بعد از این
واقعه جمعی از رند و اشرار در بند را با ملازمان مغالی که مظنه نفاق برایشان میرفت
از مرحله هستی دور و جمعی را نیز که چشم از حقوق دولت پوشیده بودند کور کرده روانه مغان
ساخت و خود باستحکام کار قلعه و بروج در بند پرداخت و حقیقت حال را بعرض عاکفان سده
جلال رسانید و اگر چه عاشور خان قشار را با لو سردار آذربایجان که در ایروان بود فرستادند
آنجمع با جمعی که داشت برای تسکین ماده شر بجانب شروان ایلغار و با حاجی خان چمشکزک
بیگلربیگی گنجه که در کنار کر توقف و مشغول است جبر شده بود اتفاق لیسکن بعد از آنکه این
مراتب بعرض اقدس رسید کریمخان قشار بیگلربیگی اردو را برای تسدید راه بجانب مغان

مامور و فوجی از غازیان را نیز بمعاونت عاشور خان تعیین فرمود و امر همایون باحضار نصر الله
میرزا که در ییلاق همدان توقف داشت عز اصدار یافته شاهزاده در هجدهم رمضان در منزل
لیلان در حینی که موکب همایون از کرکوک عبور و عازم سمت بغداد بود بشرف تقبیل بساط اقدس
فایز گشته فتحعلی خان افشار ارومی ایشیک‌آقاسی باشی و جمعی از خوانین و یازده هزار نفر از غازیان رکابی
ملازم موکب شاهزاده فرموده روانه شیروان ساختند شاهزاده بعد از ورود به تبریز حسب الحکم
همایون جمعی را بسرکردگی فتحعلی خان روانه ساخت که بعاشور خان ملحق شوند و خود نیز متعاقب
متوجه مقصد گردید و بعد از ورود فتحعلی خان روز چهارشنبه چهارم شهر ذیقعدة الحرام اشرار
لکزیه و شیروان با توپ و نقاره و فوجی عظیم از اشرار لکزیه و شیروانی از فراز کوهی که بالادی
باغ شاه است بشیب آمده باراده داخل شدن مهیای جنگ گشته فتحعلی خان و عاشور خان
نیز سر راه بر ایشان گرفته جنگ در پیوستند تا بتایید الهی سرپنجه ساعد اقبال شاهنشاهی سیلی
زن چهره تهور دشمنان تاب و توش و جلادت ایشان گشته هزار نفر متجاوز سر در زدند و علم
و نقاره خانه ایشان بدست آمده محمد ولد سرخای زخمدار با بقیة السیف فرار نموده سام با معدودی
بجانب گرجستان گریخت پس دلیران بمحاصره قلعه آقسو پرداخته در اندک روزی قلعه را متصرف
و جمعی کثیر از لکزیه را که بمحافظت قلعه اشتغال داشتند زنده و دستگیر کردند و تتمه احوال سام در ضمن
وقایع سال آینده مذکور خواهد شد **در بیان طغیان تقی خان شیرازی بیگلربیگی**
فارس تا آخر کار چون در حین توقف موکب جهانگشا در حوالی درنه کلبعلی خان کوسه احمدلو را
بسرداری و تقی خان را مجدداً بایالت فارس تعیین و روانه و چون مشارالیهما مدتی در آن ولایت
بسر برده کار را بخیر تحمل کرده بودند لهذا محمد حسینخان قرقلو امیر آخورباشی را که از سفر بلکری
روس برگشته در درگاه معلی بود بسرداری تعیین و بچاپاری روانه و کلبعلی خان و تقی خان را
بدربار سپهر اقتدار طلب بعد از ورود محمد حسینخان بعمان چون تقی خان قشونهای فارس را

باخود

با خود متفق ساخته خیالات باطله پیشنهاد خاطر ساخته بود جمعی از سرکردگان باغوای تمهید او
بر سر کلبعلی خان ریخته او را مقتول ساختند و در صدد گرفتن محمد حسینخان در آمدند محمد حسینخان
از این معنی واقف و خایف گشته در کشتی نشسته خود را بساحل عافیت رسانیده از راه
بشیراز آمد تقی خان نیز با جمعیت خود عازم شیراز گشت محمد حسینخان خود را بیکطرف کشید و
حقیقت حال را معروض پایه سریر تمثال ساخت تقی خان داخل شیراز شده رایت عصیان
برافراخت از موکب همایون جمعی باعانت محمد حسینخان و به تنبیه تقی خان مامور گشتند تقی
خان بعد از آنکه چندی بقلعه داری پرداخت دستگیر گردید و شیراز بشامت اعمال او مورد
نهب و غارت و یغما گردیده مقرر شد که او را قطع آلت رجولیت نموده از یک چشم کور گردانند
و بدرگاه معلی آورند و اولاد او و برادرانش که در اصفهان می بودند بقتل رسانند و مامورین
بر وفق فرمان عمل کرده او را مقید به پیشگاه حضور رسانیدند **در بیان شورش استرآباد و نهضت**
موکب ظفرنشان بجانب آذربایجان رایات نصرت آیات در پانزدهم ذیحجة
الحرام از شیروان بعزم آذربایجان حرکت و بعد از ورود بحوالی ماهیدشت کرمانشاهان
بعرض اقدس رسید که جمعی از جهال و اعیان قاجاریه بسبب سلوک محمد حسینخان حاکم آنجا
با طایفه یموت متفق و داخل شهر استرآباد گشته ولد محمد حسینخان که از جانب پدر نایب
بودند فرار نمودند و بهبود خان عز صدور یافته محمد حسینخان نیز از اردوی همایون بانجام امر
مامور گردید مامورین با جمعیت و استعداد بسر استرآباد رفته بر اهل آنولایت مستولی
بنا بر اینکه فیما بین بعضی از رفقای قاجاریه و محمد حسینخان عداوت دیرینه تحقق داشت لوازم
قتل و سفک و نهب و یغمائی از محمد حسینخان نسبت بآنها کار و جبلتان بظهور رسید اولاد
نیز پامال دست اندازی او گردید و چون پیوسته منظور نظر اقدس سفر روم و استرداد ولایاتی
که بعد از دولت سلسله علیه صفویه داخل آنمرز و بوم گردیده بود و وقوع این مراتب از اهالی ایران

باعث فسخ عزیمت شاهنشاهی و انجام امر مصالحه فیمابین دولتین علیتین و معاودت آنحضرت
از آن مملکت گردید بعد از ورود موکب همایون بکرمانشاهان ابراهیم خان برادرزاده نواب مغفور
خود را بسپهسالاری حدود کردستان و لرستان قبلی تعیین و فوجی از غازیان را با او
مامور و معزز فرموده که در حدود کرمانشاهان توقف و از حد گریزند تا منتهای ولایت همه جا افواج
منصور مشغول قشلامشی و ییلامشی بوده با پاشای بغداد مراسم قرب جواری مرعی داشته باشند
و چون بکرات سابقا مذکور شد نصرالله میرزا که در سال پیش متوجه خوارزم بود بعد از ورود بمرو در رسای
خوارزم و سرکردگان آرالها باتفاق آرتوق ایناق والی آن نزد شاهزاده آمده متعهد دادن ملازم
و کوچانیدن طایفه یموت شده بودند بعد از چندی نصرالله میرزا ابوالمحمد خان ولد ایلبارس را
بموجب امر اقدس بوالیگری تعیین و آرتوق ایناق را اتالیق و صاحب اختیار کار او کرده ایشان را
روانه خوارزم کرده معاودت نمودند بعد از چندی بعضی از اشرار خوارزم با یموت متفق و آرتوق
ایناق را مقتول ساختند این مرتب بعرض اقدس رسید علیقلیخان را که نسبت برادرزادگی
با آن حضرت داشت بسپهسالاری خوارزم منصوب و روانه خراسان ساختند که تدارک خود را
دیده در سال دیگر بعزم تنبیه یموت عازم خوارزم شود و از ماهیدشت لوای عزیمت بجانب قلمرو
علیشکر افراشتند در ذکر وقایع سیچقان ئیل مطابق سال هزار و صد و پنجاه و هفت هجری
سلطان طارم چهارم روز جمعه پنجم ماه صفر بعد از انقضای شش ساعت و شش دقیقه از منزل
ماهیدشت حوت بمقر حمل نقل کوکبه اجلال کرده خدیو کشورگشای بهار از سرد دشت و
رایت نهضت برافراخت و خاقان جهان آرای ربیع از رعد ابر آذری طنطنه کوس رزم
فلکی و کشورگشای بلند آوازه ساخت و افواج قاهره چمن ساز برگ تمایش کرده بعزم دفع لشکر
بهمن برخاسته شد و هنود اشجار از غنچه و ازهار و موج آبشار سر و بر را بمغفر و جوشن برآراسته شد
سرعسکر دی از جلوه کوکبه ازدهشتی فی الحال رخت عزیمت بوادی هزیمت کشیده و جیبانامشی

ز

شب از بهم آوردی ترکمان از منه و آبادات ترددی و در ساعت رو باختطاط آورده اظهار انکسار
کرد در منزل کنگاور محال قلمرو و مجلس خسروانی با هزاران زیب و زینت انعقاد یافته جشن نوروزی
بعز فیروزی انقضا یافت چون در اثنای آن احمد پاشا باحتمال اینکه از دولت قیصری بسرعسکری
منصوب و در فارص موجود از جانب محمد علی نام رفسنجانی کرمانی که بصفی میرزا اشتهار داشت
و در ابتدای کتاب کیفیت احوال و رفتن بجانب روم گذشت و اعیان دولت عثمانی نظر
باحتیاطی که از حضرت خاقانی داشتند او را شخص اعتبار کرده همراه سرعسکر روانه کرده
بودند نوشتجات بعضی از ولایات آذربایجان فرستاده عباراتی که زیاده بر حوصله او بود در آن
درج و نقد جلادت را از ذکانه خرج کرده بود و نوشتجات مزبور بنظر رسیده مهیج ماده غضب و محرک
سلسله نهضت همایون گشته دارد و حالی اهر شده بود و در آنجا بسمع اقدس رسید که
سرعسکر مزبور از دولت عثمانی معزول و احمد پاشا وزیر اعظم سابق بسرعسکری منصوب گشته
چون محمد آقا فرستاده والی بغداد که برای انجام امر مصالحه بدربار عثمانی رفته بود در اسلامبول



توقف داشت بانتظار وصول خبر از جانب مومی الیه مراحل مقصود و تنبانی طی میشد و حکم همایون
خطاب بسردار ایروان اصدار یافت که متعرض رعایای حدود و ثغور نگشته اسرای که از طرف
روم بدست آمده باشند مرخص ساخته بسرعسکر فارص مرسله و باو از در ارتباط درآید سردار
مزبور بموجب فرمان عمل نموده سرعسکر مشار الیه در جواب نوشته بود که از مقدمات صلح در پیش
من خبری نیست و من از دولت عثمانی مامورم که صفی میرزا را برده در ایران متمکن سازم
بعد از آنکه جواب سرعسکر معروض شده خلاف گردید اعلام شد که آمدن او موجب
تصدیع آنها میگردد و مهمان پذیر باشد که عنقریب رایات همایون بشوق ملاقات او و صفی
میرزای مجعول وارد آنحدود خواهد گردید پس با این عزم رایت نهضت بجانب فارص افراخته
در عرض راه خبر گرفتاری سام که از محاربه شیروان فرار نموده بود رسید توضیح این مقال آنکه

همچنانکه در طی وقایعات سال قبل مذکور شد سام بعد از واقعهٔ شیروان که شکست یافته منهزم شد
اراده داشت که نزد کیو میلاحوز گرجی بمحال گرجستان رود و طهمورث خان مطلع شده در دره
واحکلک سر راه بر او گرفته در بیست و چهارم ذیقعده الحرام او را با چند تن زنده دستگیر کرده مقید
بقلعهٔ قزاقلغان فرستاده این مراتب را بعرض اقدس رسانید معروض شد که بحکم سام را کور کرده
او را با چند تن از گرفتاران رومیه نزد احمد پاشای سرعسکر بقارص و اخسقه فرستند که چون صفی
میرزا نیز در نزد او میباشد برادران مجهول یکدیگر را دیدن نمایند و بعد از ورود رایات نصرت
آیات بحدود کوری گرجستان مقدمهٔ شکست رومیه معروض سدهٔ سنیهٔ اقدس شد و تبیین
آن بر این منوال است که بعد از آنکه همت اولیای دولت عثمانی متکفل محمد علی زنجانی مشهور بصفی
میرزای ثانی قرار یافت از جمله تدابیری که در کار او بکار بردند آنکه خزانه بمدد ابا بجهت احمد خان آسحی
و محمد ولد سرخای و حکام آکوار و جنگلبای و لکز و ضابطان طبرسران محال دربند ارسال و نامهٔ همایون متعلقا
نه بهر یک نوشته ایشان را ترغیب بانقیاد و امداد صفی میرزا نمودند و یوسف پاشای والی اخسقه
از دولت عثمانیه مامور بایصال خزانه و ابلاغ فرامین گشته بعد از ورود بحوالی کوری طهمورث
خان که در آن اوان والی کاخت بود با اتفاق علیخان قلیچی بیگلربیگی تفلیس در آن نواحی در ترصد
کمین بودند و یوسف پاشا از راه احتیاط پشت بکوه داده میان جنگل را یستقناق کرده اقامت
و عطایا و هدایا و فرامین را با جمعی از نیرا بهروانه داغستان نموده خوانین نیز که بلد راه و رسم
سپاهگری در حزم بودند پیش از وقت فوجی را در سر راه مهیا داشته مامورین آن طایفه
فرصت عبور نداده جمعی از ایشان را از تیغ گذرانیده فوجی را نیز گرفتار قید اسار ساخته
تمامی هدایا و فرامین را بدست آوردند یوسف پاشا از استماع این خبر قرین وحشت و دهشت
گردیده فرار را از غایت خوف در عرض راه چون نقش قدم از پا در آمده وفات یافت
و بعد از آنکه چگونگی این مراتب بعرض اقدس رسید طهمورث خان در ازای این نیکو خدمتی

بوالیگری

بوالیگری کارتیل و ارکلی میرزای پسرش بوالیگری کاخت سرافراز شدند چون بعد از انجام مهمات
سمت شیروان امر همایون باحضار رضاقلی میرزا صادر شده بود شاهزاده نیز بموکب اقدس پیوسته
رایات جهانگشا از گنجه و نخجوان عازم مقصد گشته از ییلاق گوکچه دنگیز عبور و از شوره گل سمت آرپه چای
در موضعی موسوم بکانیقی بنه و آغروق را گذاشته در پنجشنبه دوازدهم شهر جمادی الاولی موکب
همایون بجانب قارص نهضت فرموده در خارج قلعهٔ قارص با پنجه رایات نصرت آیات باوج سموات
برافراشته شد و چند دفعه سرعسکر و پاشایان با زور و حامل تمام لشکر بدیوار قلعه در معرکهٔ جنگ
آورده هر دفعه جمعی از لشکر عثمانی قتیل و دستگیر گشته بقیه فراری و مشغول قلعه داری شدند و آغروق
و حرم محترم نیز بامر همایون وارد و در دهم رجب وارد وادی معلی گردید پس اطراف قارص ملحجات
و سنگرهای محکم ترتیب یافته جمعی از غازیان با توپخانه بهر طرف تعیین گشته چون احمد لکزی
جنگلبای بموجب امر و فرمان پادشاه روم با فوجی از لکزیه بمعاونت سرعسکر بقارص آمده بود و لکزی
کار را بدین منوال دیدند بسبب بنیات مجموعی از قلعه برآمده آهنگ گریز کردند جمعی از طلایه داران
معسکر نصرت اثر از فرار ایشان باخبر و متعاقب مامور گشته جمعی از ایشان را طعمهٔ تیغ بیدریغ
ساختند چون ایام محاصره امتداد و اختلال احوال سرعسکر اشتداد یافت بسیاری از لشکر
رومیه آغاز فرار کردند سرعسکر از راه اضطرار عبدالرحمن پاشا نامی را با احمد افندی کسریه
لی که در دولت کسریه معدلت قیصری بکتابت موسوم و از معارف روم بود و چند نفر از سرکردگان اردوی
با پیشکشهای لایق بدربار گیوان مدار فرستاده مستدعی شد که بحضور و این طرف را در دربار
عثمانی صورت دهد بعد از آمد و رفت مکرر که این مسئول در حضرت شاهنشاهی عز قبول یافت سرعسکر
احمد افندی کسریه لی با چند نفر از رؤسا روانهٔ دربار عثمانی نمود چون موسم زمستان نزدیک
و شدت سرمای قارص معلوم و توقف متعذر بود غله و آذوقه در جانب اخسقه و حکلک برقرار
داشته بعد امر موکب همایون در دوم رمضان المبارک از قارص بجانب آرپه چای نهضت نمود

ازانجا متوجه جغتو و احکاک گشته آنمکان دلپذیر را محل اقامت ساختند تا تمامی حاصل
و غلات آن نواحی را بمصرف رسانیدند چون منظور آن بود که در بروجرد قشلاق و احشام کردستان
ساعی تعیین گشتند که در حوالی بروجرد هنگامی که از خشت آب و علف اعتبار داشت چند
هزار دستخانه و سرای مرغوب از نی و چوب ترتیب دهند و خود از راه آلتون قلعه و قزاق عازم
گنجه و بروجرد و در ابتدای ذیقعده وارد مقامی که برای آنجا قشلاق اختیار شده بود گردیدند و بعد از
چند روز که دواب آرامی گرفت چون تنبیه لکزیه داغستان نصب العین ضمیر بود و باد مخالف بنگیه
زمستان استعداد داشت در بیست و دوم ذیقعده فوجی از غازیان سپاهی بجانب داغستان
توجه فرمود و از جسر جواد عبور و بیک جاده منزل یکی ایلغار نموده در بیست و ششم ذیحجه الحرام از دربند
گذشته و غازیان را چهار دسته کرده از چهار جانب چپاول انداخته تمامی الطایفه را که باطمینان خاطر
در آن نواحی بودند حرکت موکب والا را در چنان فصلی که آب در شکمهای یخ می‌بست و علی
شدت زمستان بود باین کیفیت تصور نمیکردند تاخت و غارت کرده دواب و اغنام فزون
از حساب و شمار بدست آوردند بعد از آنکه سه چهار روز مشغول کسب و تاخت و تاز اطراف بودند
تمامی رؤسا و سرکردگان داغستان وارد درگاه سپهر بنیان و بهرابه پیش حلاج عفو جرایم
گشتند آری تا محمل این قسم متاعب نشده خود را سپهر سان بی آرام نسازند افسر از سر
فغفور و قیصر نتوان برداشت و تا پای در طریق طلب ننهند محبوبه ملک را عجب در آغوش مراد
نتوان کشید القصه بعد از عید اضحی حرکت زمام بجانب دربند کرده و امور آنجا را انتظام
داده از راه طبرسران عازم بروجرد و در پنجم محرم وارد مستقر دولت شدند و چند روزی در
آن مکان مضرب سرادقات عزت و نشان گشته چون آب و علف سمت شمالی رود کر در محال
مذکور کم بود در بیست و پنجم ماه مزبور با بنه و آغروق حرکت از کر عبور فرموده وارد محال ارش
گشتند در بیان وقایع اودئیل مطابق سال هزار و صد و پنجاه و شش هجری چون از دیار سلطان

قضا

قضا سپهبد نشد تا عزم ایران زمین کرده اظهار صولت بهمنی و در عسکر رومی نژاد
بر صف اعلان و اعلیه ربایان تیغ می‌نمود و او رفلک سریر یعنی مهر منیر بر اشهب گردون مستقر
بعد اخته لشکر ماکرم مرحله پیمای و در روز شنبه شانزدهم صفر با فواج دبیمای در نقطه اعتدال
ربیعی تلاق گشته جیوش قوای نامیه بعداد کرد و قزرخنه ساز شوکت برد در عسکر دی را
که لوای جلادتش در خفقان و سیف تهورش مسلول بود حرارت غیرتی فانی شده برجای
سرد گردید روز یکشنبه مجالس خسروانی با شکوه سلیمانی نظم و ترتیب و قامت سروان و
سرداران بخلاع زرتاری زینت و زیب یافته و ترتیبه تا ییلاق شکی مقر خیام سپهر
احتشام گردید و در اثنا چون از حدود شکی بان نواحی عطف عنان کرده از رود کر عبور
و از سمت خاچین از راه میان کوه عازم کوکچه ییلاق ایروان گشتند و در عرض راه عارضه
شدیدی عارض ذات همایون گشته چند منزل را در ده به تخت روان طی فرمودند باز
بعنایت حکیم علی الاطلاق از دار الشفای و اذا مرضت فهو یشفین شفای عاجل
کرامت گشته مزاج اقدس بصحت و بهبودی قرین و در دوازدهم جمادی الاخری جولگای
کوکچه مقر خیام عزت و تمکین گردید در بیان محاربه یکن محمد پاشا سر عسکر روم
و حال کار سر عسکر چون متواتر خبر رسید که از دولت عثمانی یکن محمد
پاشا وزیر اعظم سابق بسرکردگی منصوب و با علی پاشا والی آیدین و ده دوازده هزار نفر از
پاشایان و سرکردگان دیگر جمعیت و اوجاق چهل و مرار سمت ارزنة الروم و قارص و عبد الله
پاشای جیچی با احمد ولد سبحان وردی خان بیگلربیگی اردلان که از انید دولت بدال ردی
بر تافته برومیه پیوسته بود و جمعی دیگر از پاشایان و افواج رومیه از راه دیار بکر و موصل بمقابله
تعیین شده هر یک از سمت مامور بجانب ایران می‌آیند لهذا نصر الله میرزا را که از عراق
بدربار سپهر رواق طلبیده بودند به تنبیه رومیه که از سمت دیار بکر و موصل می‌آمدند تعیین

و مبارزت روانه دا افواج منصوره که در سمت کرمانشاهان و لرستان و کردستان مشغول
بهلامتی بودند بعسکر شاهزاده مامور ساختند چون مکنون خاطر اقدس آن بود که شاهزاده
ارجمند امامقلی میرزا ابراهیم خان ولد ابراهیم خان را که بعد از قضیة الدرس باین نام نامی و بخطاب
اخوت سرافراز بود و متاهل فرمایند لهذا حکم همایون بتهیه اسباب سور و سرور نافذ گشته چند
روز بنشاط و بزم انتساب در ییلاق گوکچه آراسته شده و بعد از انجام کار طوی زمام اختیار
خراسان را با امامقلی میرزا و انتظام مهام عراق را با ابراهیم تفویض و مهر و در ابا مدارک شاهانه
در پنجم ماه رجب روانه مقصد و بنه و آغروق را مامور به توقف در ییلاقات حدود تبریز نموده
خود نیز در روز مزبور بعزم مقابله سرعسکر شوند مقارن آن خبر رسید رایات افراز
لوای ظفر گشته شد و مرکز ضمیر انور آن بود که در نواحی قارص و ارزنة الروم بر هم زن هنگامه
جمعیت سرعسکر شوند مقارن آن خبر رسید که دولت اجل بر قضای سرعسکر زده او را از نواحی
نخجوان باین سمت می آورد لهذا گوگچه و آلا در نهم ماه مزبور از ایروان عبور و مراد تپه
دو فرسخی ایروان را که مقام جنگ عبدالله پاشا کوپرلو اوغلی بود قرارگاه دولت ساختند
یکی محمد پاشا سرعسکر نیز با صد و پنجاه هزار سوار و چهل هزار پیاده ینگچری و استعداد تمام
روز دهم بعد از ظهر آمده در دو فرسخی اردوی همایون دامنه کوه را محل نزول ساخت
و سنگر و اقامت انداخته باستحکام مکان و احداث سنگر و متطرس پرداخت پس روز
چهارشنبه یازدهم ماه از طرفین تسویه صفوف و تسوید الوف گشته نایره بلا بالا و آتش
طعن و ضرب دامن چرخ گرفت بعد از حملات متواتر بتقدیر خدای قادر شکست بر لشکر عثمانی
افتاده جمعی کثیر از آن جماعت قتیل سرعسکر بسنگر خود تحصن جست و بسبب ظلمت شب رایات
ظفر آیات نیز بمعسکر اقبال منصرف گشته جمعی از جوش بجز حرد ش بمحافظت طرق سمت قارص
و محافظت اطراف معبر اردوی سرعسکر مامور شدند راه آوردن ذخیره و آذوقه

برلشکر

بر لشکر سرعسکر مامور شدند راه آوردن ذخیره مسدود شده هر روزه جمعی از قشون رومیه در حوالی
اردوی او ضایع میگشتند و بهر جهت عرصه بر عسکر سرعسکر تنگ گشته دانست که شمشیر زنان او
مرد میدان خصم نیستند بنا بر احتیاط ضابطه فرنگ که اشته بقدر ربع فرسخ با سوار و پیاده سنگر
و متطرس ترتیب داده و دلیرانه پیش می آمد تا کجبذ کوچ به نیم فرسخی اردوی همایون رسیده آنجا
توقف بر افراشت همان شب جمعی از سپاه کینه خواه باشاره خدیو آسمان جاه برسم شبخون بجانب
اردوی رومیه رفته زلزله و انقلاب بحال ایشان افکندند آنشب تزلزل بر احوال لشکر او راه یافته
جمعی فرار کردند سرعسکر چون حال را بر این منوال دید با اعیان لشکر عثمانی طرح مشاورت افکنده
بنا گذاشت که همانشب با سوار و پیاده باردوی معلی شبخون زند عصر آنروز که روز جمعه بیست یکم
ماه مزبور بود چاپاری با عریضه از جانب شاهزاده نصرالله میرزا رسید مشعر براینکه سرعسکر جانب دیار
بکر اولا حاکم بسمت نبان و شهرزور فرستاده و سلیم خان حاکم نبان او را مدخل نداده کوچ و
بنه خود را در قلعه سورداش متحصن ساخته خود با رؤسای اکراد بخدمت شاهزاده پیوسته از آن
طرف سرعسکر مزبور با احمد اردلانی طوایف اکراد بلباس را جمع و با جمعیت موفور عازم موصل
گشته از آنطرف نیز شاهزاده بقصد مقابله رایت عزیمت افراخته در حوالی موصل تلاقی
فریقین واقع و بمحض تهاجم جنود مسعود شکست بر عسکر رومیه افتاده جمعی کثیر از آن جماعت
قتیل و گرفتار و سرعسکر با بقیة السیف سالک طریق فرار گردید پس خدیو بیمثال بی همال
بشکر خدای متعال رفتار لم یزل و لایزال پرداخته نوشته شاهزاده را مصحوب یکی از گرفتاران
رومیه بجانب اردوی سرعسکر فرستاده هنوز آن شخص داخل اردوی سرعسکر نشده بود که کوکبه
سپهدار رومی یعنی آفتاب گیتی فروز عزیمت ملک شام نموده مقارن آن انقلاب آشوب
در میان اردوی رومیه بجهر رسید گرد بر فلک نیز گرد آغاز صعود کرده معلوم شد که سرعسکر جلیل
الشان که در کمال قوت و توان بود ناتوان گشته ملک هستی را وداع و با دهر دون ترک نزاع

نموده عساکر رومیه چون خود را بی سر دیده اند هزیمت و بازگشته سراسیمه پا بکمر زیر بر داشته فوجهای
که در اطراف عسکر رومیه بودند فی الفور با ایشان در آویخته جمعی را مقتول و تمام توپخانه و خیام
و اسباب آن جماعت برجا مانده بود که بحیطه ضبط و تصرف در آوردند و فوجی از جنود نصرت نمود از جانب
اردوی همایون بعزم تعاقب اسب جلادت برانگیخته تا ارپاچای همه جا آن جماعت را از جنود
که فوج فوج مشغول فرار بودند عرصه شمشیر ساخته ده دوازده هزار نفر از ایشان را بر خاک
هلاک انداخته پنجهزار نفر متجاوز با چند نفر از پاشایان و سران زنده دستگیر گردیدند پس جنود
جهان شفاعت مروت جمعی از گرفتاران که مجروح و ناتوان بودند باتفاق جاسوس حسن
آقا که از سرکردگان اوجاق و عظمای گرفتاران رومیه بود روانه فارس و چهار هزار نفر را روانه
طهران نموده جمعی کثیر را هم روانه تبریز ساختند و چون قبل از این که در باب کعبه معظمه منوره زادها
الله شرفا و تعظیما و سر مذهبی امام جعفر صادق ع بدولت علیه عثمانیه تکلیف و اظهار و بعد از
ابرام و اصرار معلوم شد که اعیان دولت عثمانی از قبول آن کار در مقام تحاشی و انکار
میباشند لهذا بعد از واقعه سرعسکر و انهزام لشکر روم نامه دوستانه با علیحضرت پادشاه
سکندر جاه روم نوشته و چاپار ایلچی از راه بغداد روانه دربار عثمانی فرمودند مبنی بر اینکه
هر چند ایلات ترکمان و طوایف عجم که در ایران و توران مسکن دارند فرمان قدر قدرت
شاهنشاهی ایشان را خواهی نخواهی تابع امر شاهی و سالک طریقه آگاهی ساخته که خلل و تغییری
در بنیان آن راه نخواهد یافت اما تکالیفی که از جانب اهالی ایران با آن دولت شد چون علمای
اعلام و اهالی آن دولت ابد فرجام از قبول آنها دامن الفت چیده اند و اصرار در آن منشاء موجب
خونریزی و مایه فتنه انگیزی لهذا از آن تکالیف نکول و ترک آنها که مقصود و مامول ارکان
دولت عثمانی و مایه نزاع بود بالکلیه از این طرف بعمل آمده من بعد اساس محبت و دوستی بین الحضرتین
مستمر و مستقر خواهد داشت پس موکب همایون روز پنجشنبه بیست و هفتم ماه مزبور از مراد تپه که معسکر

جلال

جلال بود از راه جورس و محمودی نهضت فرمودند و نیز در همان اوان سه نفر ایلچی
معتبر از جانب پادشاه اورگنج و خان ختن با تحف و هدایا وارد درگاه معلی گشته نامه و هدایا را از نظر
اقدس گذرانیدند مبین حال آنکه دو نفر از اولاد چنگیز میباشند که یکی بسلطنت ختا و دیگری به
پادشاهی ختن منسوب است و در این اوان چون آوازه عظمت و صولت و صیت قدرت و سطوت
شاهنشاهی که در اطراف و اکناف عالم پیچیده در آن ممالک نیز اشتهار یافته پادشاه مزبور در
مقام مجالست و موانست در آمده سه نفر از معتبرین دولت خود را فرستاده در راه دوستی گشاده گردید
مضمون نامه اینکه از ارث سلطنت و پادشاهی ایشان که بحکم مالک الملک لم یزل اتفاق بسیار
خوشحال میباشیم در عالم اتحاد و یکدلی و رابطه ایلی از ایلاتی که در حوزه اقتدار ما میباشند هر قدر
که در کار باشد برای خدمت آن دولت قوی بنا حاضر خواهد بود و نیز ایلچیان شفاها بعرض اقدس
رسانیدند که بعضی ممالک مابین ترکستان واقع است که ایلاتی که در آن میان میباشند طریقه
خدمت نمی رسانند چون اختیار مملکت توران با حضرت شاهنشاهی است از جانب آنجناب
فوجی تعیین شود که ایل و مملکتی را که متعلق بتوران زمین بوده باشد وضع و متعلقات دولت را
بانطرف راه گذارند که غائله اشتباه حدود و ثغور دولتین متعین باشد چون مطلب همایون
عازم خراسان بود رای اقدس با این قرار گرفت که بعد از ورود بخراسان جمعی بجهت انجام
این امر تعیین و روانه فرمایند پس جواب محبت انگیز اشفاق آمیز بپادشاه والاجاه مزبور مرقوم
و نه توقوز از اسب و شمشیر و یراق طلا و باقی نفایس بجهت شاه [illegible] مذکور ارسال و ایلچیانرا
رخصت انصراف عنایت فرمودند و چون سابقا نگارش یافت که علیقلیخان را بسبب در
نافرمانی طایفه یموت خوارزم مامور بتنبیه آن جماعت فرموده بودند حقیقت احوال علیقلیخان
مشار الیه اینکه بعد از ورود بخوارزم ابو الغازیخان و عموم ریش سفیدان و اشراف خوارزم از راه
طریقه استقبال نموده مراسم خدمت بتقدیم رسانیدند لیکن جماعت یموت با سایر ترکمانیه

اتفاق و جمعیت نموده در حوالی اورکنج بمقابله آمده شکست فاحش یافته جمعی کثیر از ایشان
مقتول و اموال و اسیر بسیاری از آن جماعت بدست غازیان در آمده چون آن طایفه دیگر مجال
توقف در آن ولایت نیافته مساکن خود را عرضه نهب و غارت دیدند کوچ خود را برداشته
بسمت کوه بلخان که در حوالی استراباد واقع است فرار کردند علی قلیخان که در حوالی حیدری با [illegible]
امور آن نواحی پرداخته والی را در مملکت روم خوارزم متمکن داده بموجب امر همایون عطف
عنان و در اوانی که موکب فیروزی نشان در بساط چلاغ نکری توقف داشتند وارد ارض
فیض نشان گردید پس علم همایون خطاب بآن طایفه عز صدور یافته محصل تعیین گشته که فراریان
یموت که بلخان آمده اند هزار نفر از جوانان کارآمد خود را برسم ملازمت برکاب فرستاده
خود دستور سابق ترکمانیه در زمره ایلات ملازم ایلی و انقیاد قیام نمایند و الا استعداد
تنبیه مجدد داشته و رایات نصرت آیات از خبوشان و محمودی و سلماس عبور از راه سمنان
عازم فراهان و از آنجا نصرالله میرزا را از راه مازندران و استراباد روانه ارض اقدس
ساخته و موکب جهانگشا متوجه اصفهان و در چهارم ذیحجه وارد آن خطه مینونشان گشتند
و نادر و موکب شاهزاده مجدد در استراباد طایفه یموت نیز بموجب فرمان عمل و ملازمان
معززه رسانیده ارک تسلیم نموده بودند پس رایات جهانگشا در دهم محرم الحرام سال هزار
و صد و پنجاه نه هجری از اصفهان نهضت و از راه کاشان و بیابان طبس عازم ارض اقدس
و کوچ بر کوچ طی مراحل نموده و در بیستم ماه صفر وارد مشهد مقدس گردیدند در روز [illegible]
پارس ئیل مطابق ماه سال هزار و صد و پنجاه و نه هجری شب دوشنبه بیست و هشتم
ماه صفر که نقش کاران زرین لباس نجوم بامر خالق بعلیات انشا بالواد المقدس طوی
پا برهنه با نجف آرای محفل سپهر پرداخته اسباب سیمین و زرین در بزم فلک چیدند و خدمت
گذاران قضا و قدر بساطهای کلدوزی برفراز ایوان چرخ نیلی کشیدند داد رجهان و از

خورشید

خورشید بعد از انقضای نه ساعت و دوازده دقیقه برسم شبگیر حمل خرمهره خزانه دوران قوای
نامیه در کلات جهان ابواب نشو نما گشوده از گوهرهای غلطان شبنم و لآلی آبدار قطرات سحاب
سلکهای منظوم در عقود منضود بر طبق عرض گذاشته و گنجوران طبایع از لعل و یاقوت لاله و
شقایق و زمرد و فیروزه سبزه و سوسن برکه آنچه در مکان امکان ممکن بود برساحت گلزار چیده
از گلهای ملمع عرصه خاک را مینا و مرصع ساختند سبزه خاوری باظهار دلگرمی رفع برودت از رخ
جهان کرده و پیران چالاک دست چنار با قلم شاخسار بر صفحات دشت و اوراق گلزار بر صحایف
نامه نگار شدند و ایلچیان فلک شادروان ابر آذری برای اطفای آذری آتش فتنه کانون
در حدود شهرستان فصلین قطره زنان گشتند جشن نوروزی در ارض اقدس منقضی شد
چون سیر نزهات کلات و عمارت جنت آباد که در آن قلعه خدا آفرین و زینت معموره روی زمین
احداث شده بود در مکنون ضمیر انور می بود در بیست و پنجم ربیع الاول از ارض فیض نشان عازم
آنمکان و چند روز مجلس سرود و سرور آراسته بعیش و عشرت و تماشای آن نزهت سرا
و انتظام آنجا پرداخته گردهای نقد با حاصل بحر و کان و نفایس مکران که بکرور دستور از اقالیم
جهان در آنمکان جمع آمده بود بمعرض عرض در آمده بتحویل امنای هوشیار و معتمدان ذوی
الاعتبار مقرر و موکب همایون از کلات عازم عراق و بعد از ورود بمحال بری ساوجبلاغ
نصب خیام اقامت کرده چون با ایلچیان پادشاه ذیجاه ختن مقرر فرموده بودند که فوجی از جنبه
قرار داد حدود و دستور ممالک خطا و ختن و توران زمین مامور فرمایند بنا بر آن بهبود
خان چاپشلو و چندی از خوانین و سرکردگان را با فوج قاهره بخدمت مزبور مامور و با
مدارک شایان روانه ترکستان فرمودند که بکار رفته از آنجا بصوب مقصد شتابند
سابقا سمت ذکر یافت که در صحرای مغان بعد از تکفل امر سلطنت مقدمات رکن کعبه معظمه
و غیره مطالب خمسه که مذکور شد از اعلیحضرت پادشاه اسلام پناه روم خواهش نمودند و [illegible]

هست آسمان پیوند لازم ساخته بودند که مطالب مزبوره را بدرستی و التیام با شمشیر خون آشام که خاص هر امری است در هر صورتی منفصل و انجام دهند چند سال گریبان اینمطلب در کف کو می بوده از کشاکش اره آمد و رفت ایلچیان نخل دعوی دهید خلاف انقطاع نیافت و هر مرتبه که رایات فیروزی آیات جاه و جلال بعزم انجام مطالب معهوده بجانب مملکت روم پرچم کشا میکردند در ایران فتوری حادث میشد که موجب فسخ عزیمت آنجانب میگردید تا آنکه بعد از قضیه نکل محمد پاشا آنحضرت از سر مطالب معهوده درگذشته نکول فرموده بدولت عثمانی بتوسط چاپار این مرتبه را اعلام نموده پادشاه اسکندر جاه روم نیز این معنی را مغتنم دانسته نظیف آفندی را که چاپار قادر دغستان بدرگاه معلی آمده بود مجدداً بچاپاری برای بنای تحریر صلحنامه و تعیین شروط مسالمه روانه خدمت اقدس نموده موعی الیه در حینی که ساوجبلاغ بوی مضرب خیام عزت شان بود با نامه قیصری وارد اردوی همایون و از جانب پادشاه اسکندر جاه وثیقه مجلی بمهر امنای دولت باو داده شده بود پس نظیف آفندی را رخصت انصراف ارزانی داشتند بعد از ورود او بدربار عثمانی اعیان آندولت احمد آفندی کسرچلی را که در فارس از جانب سر عسکر بخدمت اقدس آمده بود پایه وزارت داده بسفارت مامور و با هدایا و نفایس بسیار روانه ایران و از طرف اعلیحضرت شاهنشاهی نیز مصطفی خان شاملو وکاتبچی و بسفارت تعیین و تخت طلای مینا کاری مرصع بلالی غلطان که حاصل عمان را در جیب دامان داشت و خیمه زربفت که با خیمه زرنگار برابری می نمود و دو زنجیر فیل رقاص که از تحایف و غرایب هندوستان بود برای پادشاه والا جاه با نامه دوستانه و صلحنامه ارسال داشته در دهم محرم الحرام سال هزار و صد و شصت هجری که موکب همایون از اصفهان حرکت میکرد کمترین را با مصطفی خان روانه ساخته موکب مجدداً از راه یزد و کرمان عطف عنان بجانب خراسان فرمودند

صورت صلحنامه که از آنطرف مرقوم شد

بسم الله

طاب

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی انام عیون الفتن بایقاظ قلوب السلاطین واجری عیون الامن بین الانام بانطماس انهار المنافرة من بین الخواقین والسلاطین واصلح بمصالحتهم ما فسد من امور المسلمین واذهب غیظ قلوبهم ولیشفی صدور قوم مومنین ونزع ما فی صدورهم من غل و حقود وامرهم بایفاء العقود کما ورد فی کتابه المجید یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود وصلی الله علی رسوله صاحب المقام المحمود و علی آله و اصحابه الذین بذلوا فی اصلاح الدین غایة المجهود اما بعد چون در شورای کبرای صحرای مغان که اهالی ایران از نواب همایون ما مستدعی قبول سلطنت شدند بنابر آنکه از بدو خروج شاه اسمعیل صفوی سب و رفض در ایران علانیه شیوع و معادات فیما بین روم و ایران باین تقریب ظهور و وقوع داشت نواب همایون ما از سلطنت ایشان تحاشی و بعد از آنکه الحاح بتکرار از آنگروه ناشی شد امر فرمودیم که هرگاه ترک سب و رفض نموده در مذهب معتقد طریقه امام بحق ناطق جعفر صادق گردند بحصول مسئول و وصول مامول نایل خواهند گردید ایشان حکم اقدس ما قبول و از حالت سالفه نکول کردند چون اعلیحضرت قدرت اعظم سلاطین جهان وافخم خواقین دوران خدیو سلیمان حشم خسرو خورشید علم ناصر الاسلام والمسلمین قامع الکفار والمشرکین خاقان البرین والبحرین خادم الحرمین الشریفین ثانی اسکندر ذو القرنین برادر جهان داور گردون بارگاه پادشاه اسلام پناه ظل الله السلطان الغازی السلطان محمود خان مد الله ظلال خلافته علی رؤس اهل الاسلام خلیفه اهل اسلام و فروغ مشعل خاقان ترکمانیه بودند برای مزید الفت فیما بین الحضرتین و رفع غوایل شور و شین از میانه فریقین نواب همایون ما مطالب خمسه را که در رقایق سابقه منظور است از پادشاه اسکندر جاه مامول و بعد از تکرار آمد و شد سفرا از طرفین آنحضرت سه ماده را از تلقی بقبول و دو ماده را

مجاورین عتبه و معاودین بر علیه مؤکل ساختند و خواهش نمودند فسخ آن در ماده گردیدند اگرچه نوّاب
همایون مالکیت ما بنا بر محبت غنچه‌گشای ازهار اظهار این مطلب گشتیم سوای رفع تنافض و
دفع تناقض و ازاله عناد و ازاحه آثار عناد منظوری نداشتیم لیکن بنا بر خواهش آن پادشاه
سلیمان مقام و حفظ ناموس اسلام تکالیف معهوده را متروک و طریق مسالمت را مسلوک
داشته این نوید آرام بخش را به آن پادشاه فلک رخش اعلام نمودیم اما چون بعضی از ممالک
عراق و آذربایجان در ازمنه سابقه بسلاطین ترکمان تعلق داشت که بسبب اختلاف مذکوری
شاه اسمعیل و تشریع سب و رفض به دولت علیه عثمانیه مرور انتقال یافته ضمناً اظهار شد که هر
گاه بر طبع پادشاه اسلام پناه شاق و مخالف رسم وفاق نبوده باشد یکی از آن دو
مملکت برسم عطیه از آنحضرت بجزو ممالک محروسه این طرف انضمام یابد و آنحضرت را از راه
برادری در رد و قبول آن مختار ساخته بودیم و در نامه همایون که از آن دولت والا بمحض
افتخار الاماجد لطیف آفندی عز وصول بخشیده اندراج یافته بود که اگرچه نظر بانجر مشکور
و مساعی مبرور که از دولت نادر به در ابطال سب و رفض بظهور پیوسته دولتین علیتین را متحد
میدانیم لیکن بنا بر بعضی جهات خاطر متعلق بآن گشته که بنحویکه در ماده سابق منفسخ شده این
مطلب نیز برای مزید الفت و التیام اغماض و اغضا و مصالحه ایام خدیو خلد مکان سلطان
محمود خان رابع مجدداً و ممضی شود تا دوستی مبانی دو دولت عظمی و اخلاف کرام و اعقاب
عظام نسلاً بعد نسل در عرصه روزگار باقی و پاینده و پایدار باشد از آنجا که اعلیحضرت پادشاه
اسلام پناه وعده اینگونه دوستی ممدود و حبل محبت را بعقود و مواثیق مشدود فرموده اند
ما نیز مرعات سنن دوستی را بر ذمه خود واجب و رضاجوئی خاطر آنحضرت را ارجح
بلاد را اهم مطالب و اعظم مآرب شمرده بعد از وصول نامه مشکینه الختام مأمول
ثانی آن وزیر اسلام پناه را نیز بحسن ارتضا مقرون و معتمدی به بنای امر مصالحه

مأمور

مأمور ساختیم فیما بین معتمدان دولتین امر صلح بنیاد اساس و شروطی و سه ماده و تذییل
بر این نهج قرار یافته استحکام پذیرفت اساس صلحی که در زمان خاقان خلد مراتب سلطان
مراد خان رابع ممهد شده فیما بین دولتین مرعی و عقد و ستوری که در میانه مقرر بوده بحال خود
استقرار داشته تغییر و تبدیل در ارکان آن راه نیابد و شروطی که بعد نامه و ثیقه در نام بوده انجم
لایق شأن طرفین و مقرون بصلاح دولتین باشد معمول و از امور دیگر مهیج هیچ کدورت و منافی
مصالحه و مسالمه و مبالغه باشد از طرفین اجتناب ورزند و ان شاء الله تعالی ابواب دوستی و رفع مبانی
و یگانگی و محبت فیما بین دو دولت عظمی و اخلاف این دو خانواده کبری مادام الفلک الاعلی لیالی و ایام الی
یوم القیام قایم و دائم و برقرار بوده ماده اولی حجاج ایران و زوار آن که از راه بغداد و شام عازم
بیت الحرام باشند ولات و حکام سر راه ایشان را از محل تحمیل سالمین و آمنین بمکه مکرمه رسانند
صیانت حال و مرعات احوال ایشان را لازم دانند ماده ثانی از برای تاکید مودت و توثیق
محبت در هر سال شخصی از آن دولت در ایران و از ایران در دولت بوده اخراجات ایشان
از طرفین داده شود ماده ثالث اسرای طرفین مرخص بوده بیع و شرای ایشان روا نبوده هر یک
که خواهند بوطن خود روند مانع ایشان نشوند و از قبیل حکام سرحدات از هر کدام که منافی دوستی
احتراز کنند و سوای آن اهالی ایران ارتکاب سب و رفض منقطع اللسان بوده هر کس که نزد و زیارت
که مکه معظمه و مدینه مشرفه و باقی ممالک آمد و شد کنند از طرف روم بدستور حجاج ممالک و بلاد
بلاد اسلامیه با ایشان سلوک شده از ایشان دور مره و سایر وجوه خلاف شرع و حساب
گرفته نشود و همچنین در عتبات عالیات هم مادام که مال تجارت در دست آنجماعت نباشد حکام
مباشرین باج نخواهند و هر یک که مال تجارت داشته باشد مال حسابی از ایشان اخذ شده زیاده
مطالبه نشود و از هر طرف نیز با تجار و اهالی دو ضبط نیز بهمین منوال عمل آید بعد الیوم از اهل ایران بروم
و از روم با ایران آنچه در کمال دولتین تسلیم شود ما نیز مراتب مسطوره را ممضی داشته عهد فرمودیم

که مصالحه مذکوره و عهود و شروط همیشه در بین الدولتین و اعقاب و اخلاف منعقد و برقرار و محکم و پایدار
بوده مادام که از جانب آن دولت عظمی امری مخالف عهد و میثاق و نفاق بظهور نرسد و از طرف نقض
و خلل بقواعد آن راه نیابد فمن نکث فانما ینکث علی نفسه و من اوفی بما عاهد علیه
فسیؤتیه اجراً عظیماً و حرر ذلک فی شهر محرم الحرام الشهور سنه الف و مائه و ستین من
الهجرة علی مهاجرها الف الف سلام و تحیة **در ذکر وقایع توشقان ئیل مطابق سال برانده**
هلال هزار و صد و شصت و یک شب سه شنبه نهم ربیع الاول بعد از انقضای یازده ساعت و سی و دو
دقیقه خسرو زرین کلاه آفتاب بدار الامان حمل نقل کوکبه جلال و عدول از ماده اعتدال نموده
در ایام آغاز زیادی کرد و موسم خوش عروز بهار گشته مجنون سرسبزی برآورد
و زمین [illegible] باغ بافت شبنم از نی نرگس عرق فتنه کشید گل برای گرفتاری بلبل هزار رنگ ریخت
ابوالعجبان ساز و سازنگ ابواب تقریر برای سپیداران شکوفه و نسترن گشودند و سخنوران هزار
از زر الفقها باسم غنچه نوشتند و ارباب قلم نرگس و سنبل از زری اوراق دفتر گل سخنان چند
سپید را در حضرت سلطان ربیع بصد شاخ و برگ سبز نمودند و کمک داران اشجار دهان گلها
بامنت غنچه و چوب شاخسار بخون اغشته فرزنشان قوای نامیه بزرگان چنار را بر هلاک کشیدند
و نسقچیان اردو نسیم عنبر با خوشه تاک را از دار آویختند قمری بر اطواق فرابیضا را بگردن افکندند
فاخته بجا گستر نشاندند و رخت سه شاخ را در شاخه کردند و چشم نرگس را از حدقه برآوردند
اشجار طرف جویبار را از سلاسل موج زنجیر بر پای نهادند و از سروهای بارور زکله مناره ها در رسته
خیابان چمن ترتیب دادند پای دسته گل را بچوب ریسمان بستند و در غضبان قوی ساق گرفته
بر باد دویش در مجلس گل ارتشد هندوان گلهای آتشین را بر آتش سوختند مسیحیان گل
مریم را حلقه زنار از گلو کشیدند ساحت گلگشت به مسلمانان گلشن محمدی آتشکده نوبهار
گشت و شعله ای که بلبل به لاله آتش بجان انداخت چنار دست تطاول برافراشت و نسیم گلها

شکوفه

شکوفه را ز پرده ستر خضار را بی کلاه گذاشت گل در کمال خواری برای جوزده زر از چوب آویخته شد
و خون لاله و شقایق در هر محل زمین ریخته اندام بنفشه از چوب جفای چمن کبود گشت و جویبار را آب
طاقت از سر گذشت سپیدار راه خلاف گرفتند گل رعنا دو رویی ورزید گردن فرازان باغ یاغی گشته
سر سرکشی برآوردند و نورچیان صباحت باغ جمن گل را به یغما بردند جگر گوشه گان گلشن از سبزه و سرکه
رشته بر روی یکدیگر کشیدند و چمن پیرایان بساتین جوانان ریاحین و نوزادگان گلها را بدست
خویش سر بریدند جشن نوروزی در خارج شهر کرمان با دولت و اقبال انقضا یافته از آنجا موکب جهانبان
عازم مشهد مقدس و چوب بخت را وارون و اوضاع دگرگون یافتند نصرالله میرزا و امامقلی میرزا
و باقی شاهزاده و جواهرخانه و نفایس اسباب سلطنت از عرض راه بجبال لا یمسنا فیها لغوب
روانه کلات و خود وارد ارض اقدس گشته تیغ زهرآلود بیرحمی را جلا داده جلاد [illegible] بیجا جریگی
و سفک دماء بیگناهان پرداختند **در بیان خاتمه کار و خاتمه الامر کشورستان غفران مآب گیتی‌ستان**
قتل او با اولاد و اعقاب جنت و جهال از بدو حال تا هنگامی که از سفر خوارزم برگشته عازم
داغستان شد در امر سلطنت و جهانداری یگانه دوران و در رسم معدلت فرزانه بودند اهالی ایران
نیز از جود و بزرگی [illegible] و یانه نقد جان در راه او می باختند بعد از آنکه داغستان
میسر او که خلاف مسیر شد بنا بر استیلای وسواس و توهمات چند قرة العین جهانداری و جهانبانی
رضاقلی میرزا را که فرزند مهین و ولیعهد دولت او بود از نظر انداخته دیده جهان بین او را از
بینائی عاطل ساخت از غصه و غم فرزند ارجمند تغیر در احوال او راه یافته آشفته مزاج گشت و روز بروز
این حال از مردم ایران که پرورده حقوق این دولت بودند اموری چند بظهور آمد که پیشتر
سبب تغیر عقیدت آن حضرت گشته ورق حس مبارک را برگردانید از آنجا در حینی که از سفر
خوارزم صرف زمام عزیمت کرده عازم داغستان بود در جنگلی که گذشت وجود شریفش با غلامان
رامان پهلوانان بود [illegible] نام غلام بی سر و پای هدف گلوله تفنگ ساخته مشخص بود که

ظهور چنین امری از جهان بشخصه ضمنی دون تحریک شاخص مثبت و دیگر در آدمی که از در بند است
افراز مملکت روم گشت منظور شر آن بود که باستیلای عثمان اسب همت را کشیده بدارد
اهالی فارس را بنادر عموماً با تقی خان شیرازی که به برکت انگشت ارزان ترین پا به سرآبی شیراز
بر بیگلربیگی کل فارس سرافراز گشته بود اتفاق نموده کلبعلی خان کوسه احمدلوی سردار را
که خالوی شاهزادگان بود بقتل رسانیده لوای مخالفت برافراشتند و هم چنین اهالی
شیروان حیدر خان افشار حاکم خود را مقتول ساخته محمد ولد سرخای لگزی را باسم نام مجهول
الحال که کیفیت احوال او در طی وقایع سال قبل نگارش یافت بسلطنت برداشتند قاجاریه
استرآباد هم با ترکمانیه متفق گشته سر بسرکشی افراختند ظهور این امور بدون تقریب منتشر
باعث شدت مادهٔ وار طرفین بسیار حشت و نفرت آماده گشته حرکات انجناب از نظم
طبیعی افتاده و راه مروت بسته باب لا یرحم سلو با نظریق که عمال ممالک را در محکمه حساب
حاضر میکردند بی اندیشه روز حساب بمقام مؤاخذه ایام اخذ و عمل آمده بدون اینکه از جانب
احدی تقریر حکایتی با دعا و شکایتی واقع شود انجماعت که در ولایت وسعتی یا کیانی هم
نداشتند که قضای سر تو نهند خار بدار از پا بر فلک کشیده از ناخن بدر میکردند تا آن بیکمنایان
بیدست و پا گشته هر کدام ده الف جیب الف که هر الفی پنجهزار تومان بوده باشد از دست
چوب با قلمهای شکسته بپای خودی نوشته اند دفعه ضرب و تعذیب را بر ایشان شدید تر
میکردند تا اعوان و دستیاران خود را بقلم دهند ایشان نیز ناچار آنچه از خویش و بیگانه
و هم شهر و همخانه و دور و نزدیک و ترک و تاجیک را دیده یا نادیده اسمش را شنیده بودند
شریک جرم بقلم میدادند و کار بجائی منجر شد که جغد در بوم آن آشیان کرده آبادی از هر مرز
و بوم غربت گزیند اکثر الوف حواله میکردند و بفقری که نقد در بساط نداشت و از برای
دیناری همیشه در هم بود الفها رسید میرسانیدند و بسکین بی اسم و رسمی در سفر

بعوض

بعوض نان خشک کاج خمیه میخایند و در حضر برای نان شب بعرض بیتاب چشم سفید میکرد
اسم نویسی میکردند اگر احیاناً احدی در مقام انکار در آمده از قبول آن کردن می پیچید فی
الفور طناب بگردنش می پیچیدند و اگر برای استشهاد دست بدامن عاجی و اسئل القریة التی
کنا فیها دم میزد در دم بستهاد نگاه عدم میفرستادند پس بالبیت از خوف جان در صدد
تسلیم و رضا بوده معترف بکتابهای ماضی باشد بعد از آنکه تقصیرات در دار الضرب تعذیب
سکه بر زمینه علی الحساب گوش و بینی ایشان را قطع و چشمهای ایشان را کور کرده
محصلان شدید برای تحصیل آن وجوه پیوسته روانه ساخته محصلان نیز در کوچه و شهر و برزن
و مردی که دو چار میگشت در آویخته از مطالبه میکردند سیم تنان را بعلت نقره خام کون و پوست
از تن باز میکردند و خورشید طلعتان را ببهانه زر و زری مانند آفتاب بر فلک میکشیدند
نرگس که چون غنچه گمان مشت زری میبردند برنگ گل جامه جانش را چاک میزدند و جمعی
لعبان سرو سالها بیک قبای سبز بدر میکردند و کمر کشش از حبغار ازیالش در می آوردند
و اکثر مملکتها بان نقد جان را بعلاوه مال التسلیم مینمودند با زنجانی برای ایشان میسر گشته
این حواله از دو رسته ایشان بهمسایه و از همسایه بمحله و از محله بشهر و از شهر بمملکت و از مملکت
بولایات و در دست بدست سرایت میکرد الحق کسی تا این دور زمانی ندیده سلسل نمی فهمید که بچه
معنی است و تا زنجیر خانه اعتبارش مشاهده نمیکرد زنجیر عدل نوشیروان را افسانه است که از رتبه سلسله
هیهات این رتبه محال از کجا و وصول مطلب پادشاه چگونه بحصول می پیوست ز عشق تا بصبوری
هزار فرسنگ است بعد از آنکه لا وصول آن شش وجوه معلوم رای معدلت پیرا میشد سکنا آنها
را که بجائی هر دانگی از الف بحوزه ده هزار چوب خورده بودند بتقصیر اینکه حوالجات لم یصل و نیج
بمحاصل و حقوق ثابته معطل گشته بابابهای مجروح و چشمهای نابینا بزجر و عقوبت روانه
راه عدم میساختند اینفعه نوبت بمحصلان رسیده بجهت طمعکاری و اخذ مهلتانه و دغا محض

بعوض مصادره در آمده نوبت ایوب در فراز بام ایشان کوفته شد اینجماعت ایشان متواری شدند
و ایشان هم بهمین منوال در زیر چوب فرار از پای خورد و بزرگ بعد کو مشایخ و برگ مبادار شدند
ده نفر از خدا بیخبر را سه پایه اوجاق کیران شان بر چار رکن ایوان مثلث بنیان ساخته
بود که آنچه بر زبان الهام بیان یا خاطر دیگر ترجمان آتش سکه گذشت فی الفور زبانها را بتصدیق تحسین
ومدح و آفرین گشوده و آن سه آذر و کار سحر آفرین تقسیم او تو از بر درازد و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی
سکه شده هرگاه و العیاذ بالله قصوری رفعی اراده امر علیه واقع میشد ایشان بیاد آنحضرت میماندند
وجود وزرا شاه به تعریف نموده در خط و خال جمال دلارای شاهد اعتقادش افزوده بزنگ آمیزی
و نیرنگ سازی میپرداختند معهذا ازین تعدیات بهیچوجه اطفای حرارت غیظ نادری گشته نایره
بیداد را التهاب میداد که چند نفر هندو ارمنی و مسلمان را در میدان نقش جهان اصفهان
آتش افروخته سوختند و در دهم محرم الحرام سنه هزار و صد و شصت هجری که از اصفهان حرکت
کرده بجانب خراسان میآمدند هر ملک که وارد میشدند کله مناری از رؤس رعایا و ضعفای
بیگناه ترتیب مییافت در آن اثنا اهالی سیستان نیز سر از اطاعت باز زدند و علی قلی خان
که برادرزاده و پرورده ظل تربیت او بود باتفاق طهماسب خان جلایر سردار کابل مامور
به تنبیه ایشان گردید متعاقب آن عمال آن سرکار رسیدند که بپای حساب آمده بودند از ضرب
دستنم نادری و درد خمار جسم سرشد و صد الف بسم علیقلیخان و پنجاه الف بسم طهماسب
خان ابواب نوشتند و محصلان بتحصیل آن وجه مامور و بسرعت برق و باد روانه گشتند و
علیقلی خان چون میدانست که عذر و انکار را در حریم خاطر نادری بهیچوجه بار نیست و اورا نشنیدن
جواب و تحقیق صدق و کذب کار نه با سیستانیان متفق گشته آغاز مخالفت نمود طهماسب
خان نیز که از بدو حال هرگز خیال خیانت پیرامون خاطرش نرسیده بنفاق حوالی باطل
و ظاهرش نگشته بود در هر چیز و در هر جا می اندوخت ارزی صدق بر طبق اخلاص گذاشته

بهم طار

لشکر نادری میداد از استماع پنجاه الف ابواب مشوش گشته اولا در مخالفت با علیقلی
خان موافقت نموده عرض او این بود که دولت کلی از جناب نادری بود و سلسله آن منقرض شد
علیقلیخان بدستور سپهسالار و صاحب قبضه اقتدار دولت باشد و ثانی الحال که از دواعی ضمیر علی
قلیخان مطلع گشت چون شخص هوشمند مآل اندیش بود دانست که کار او بمایه داره بیخ
درخت تنومند جهانبانی و دولتی چو گلدسته ازین و ریشه قطع خود اعلام نمود و از مخالفت تخلف نموده
در صدد منع و نصیحت او در آمد چون علیقلی خان مزبور گرفتار وسواس شیطانی و هوای
نفسانی بود نصایح خیرخواهانه طهماسب خان بر طبع او گران آمده طهماسب خان را مسموم
ساخته رایت استبداد برافراخت و داعیه خود را باطراف ممالک منتشر ساخته جمعی که از بیم
سطوت قاآنی سر بگریبان گمنامی کشیده کنار گرفته وادی بیابانی بودند باعلان بیرون
پرداخته در مقام طغیان در آمدند از انجمله اکراد خبوشان بودند که یکباره ترک اطاعت
کرده بنای سرکشی گذاشتند و ایلخان خاصه را که در قورق رادکان میوه فراخت کرده بودند
پادشاه بعد از ورود بارض اقدس بعزم تنبیه اکراد خبوشان مصمم گشت و در شب یکشنبه
یازدهم جمادی الاخری سال هزار و صد و شصت هجری در منزل فتح آباد خبوشان محمد
بیک قاجار ایروانی و موسی بیک ایرلوی افشار طارمی و قوجه بیک گوندوزلوی افشار رباط
علیقلیخان و محمد صالح خان قرقلوی ابیوردی و محمد قلیخان افشار ارومی کشیکچی باشی
و جمعی از همیشه کشیکان که پاسبان سراپرده دولت بودند نیم شب داخل سراپرده گشته
پادشاه را مقتول و سری که از بزرگی در عرصه جهان نمی گنجید در میان اردو گوی لعب
طفلان ساختند و صبحگاهان که این خبر انتشار یافت اردوی همایون بهم بر آمد طوایف
افغان و اوزبک باتفاق احمد خان ابدالی که هواخواه دولت نادری بودند بپاس حقوق نمک
آن اوجاق مرعی داشته با قشون لشکر اردو آغاز ستیز کردند قشون نیز جمعیت خود را منعقد

ساخته با افاغنه محاربه برده جمعی افاغنه ایشان را از پیش برداشته نشاندند و اردوی ایشان را
غارت کردند از آنجا روانه قندهار شدند فتنه را به حقیقت حال را بعلیقلیخان که از سیستان
آمده در هرات می‌بود عرض کردند علیقلیخان چون نگران مراد و اراده زیردستان خود دید بجهت
ورزیده وارد مشهد مقدس شده سهراب غلام خود را با طایفه بختیاری و جمعی دیگر بسر کلات
فرستاده از اتفاقات مستحفظین برجی از بروج کلات نردبانی در خارج حصار گذاشته
از آنجا آب برای خود می‌آوردند غافل شده نردبانی را در همان مکان گذاشته از نشیب و فراز
اقبال بی‌خبر بوده اند مامورین بی‌باک بمعنی برده علی الغفله بپای مردی معارج همت برشرفات
کنگره مقصود صعود نموده داخل کلات و آن حصن حصین و قلعه خدا آفرین را که از
غرایب ابنیه روی زمین است تصرف نموده نصرالله میرزا و امامقلی میرزا باتفاق شاهزادگان
کامکار شاهرخ میرزا هر یک بر اسبی سوار و بجانب مرو فرار نموده کاظم بیگ برادر علیقلیخان
که در آنوقت در کلات می‌بود تا خارج کلات بتعاقب شاهزادگان پرداخت و چون بر
ایشان نرسیده بود مراجعت کرده دوست محمد تکچه که قورچی نصرالله میرزا بود بتعاقب و
حقوق نمک و مرعات ایشان را منظور نداشته امامقلی میرزا را از نه فرسخی برگردانید
قربانعلی خویش خود را بتعاقب نصرالله میرزا روانه و قربانعلی در موضع موسوم بکوچ [illegible]
به نصرالله میرزا دوچار شده نصرالله میرزا شمشیر کاری بقربانعلی زده او را از اسب انداخته
خود بدر رفت جمعی از قراولان مردی در راه بنصرالله میرزا برخورده او را گرفته بکلات
آوردند و رضاقلی میرزا را با شاهزاده نفر از اولاد و احفاد خرد و بزرگ که در کلات
بودند بزاویه عدم فرستاده نصرالله میرزا و امامقلی میرزا را با شاهرخ میرزا بارض
اقدس آورده علیقلیخان چشم از خدا و خلق پوشیده و پاس صله رحم و بی‌رحمی [illegible]
نداشته آن دو برادر را که هر یک گلدسته از ریاض سلطنت و پادشاهی بودند در [illegible]

مشهد مقدس

مشهد مقدس بشمشیر بیرحمی مقتول و شاهرخ میرزا که در آن اوان چهارده ساله بود مخفی
در ارک مشهد مقدس محبوس ساخته خبر قتل او را منتشر گردانید منظورش آنکه اگر در پادشاهی
استقلال یابد او را نیز در عقب دیگران روانه سازد و اگر اهل ایران پادشاهی قبول نکرده اولاد
خاقان مغفور خواسته باشند شاهزاده را که صحیح الجانبین بلتقیان سلسله جلیله نادریه و
دودمان علیه صفویه است برای سروری و دولت داشته باشد **در بیان سلطنت علیقلیخان**
و ابراهیم خان و خاتمه کار ایشان علیقلیخان چون از انجام کار شاهزادگان دل و دیده را
فراغ و فراغت ساخته در بیست و هفتم جمادی الثانی آن سال در ارض اقدس جلوس کرده خود را
علیشاه و عادلشاه نهید سکه و خطبه بنام خود کرد و در آن تاریخ پانزده کرور نقد مسکوک که هر
پانصد هزار تومان تبریزی بوده باشد در خزاین کلات موجود بود سوای جواهر خانه و باقی تحایف و نفایس
که فزون از حساب و قیاس بود اسبان و هم [illegible] و چندین قطار و شتران کوه کوه [illegible] حامل
و فزون از [illegible] آن بود علیشاه تمامی نقود و اوهب و جواهر خانه و اسباب نادری را از کلات بحمل
و نقل مشهد مقدس نموده و از مضمون ان الله لا یحب المسرفین غافل گشته و مفاد ان المبذرین
کانوا اخوان الشیاطین ناشنیده انگاشته دست تبذیر و اسراف گشوده بی‌مصرف [illegible]
بر افشاند نقره خام را به بهای شلغم بخشید و گوهر شاهوار را بجای سنگ و سفال بخرج داد و [illegible]
معیر الممالک را با سهراب گرجی غلام نظام بخش کارخانه سلطنت خود ساخته بعیش و عشرت پرداخت
و ابراهیمخان برادر خود را که از او کوچکتر و از برادران دیگر بزرگتر بود سردار و صاحب اختیار
عراق نموده باصفهان فرستاد و تمامی ایلات از افشار و غیره و سایر ایلات عراق و آذربایجان و
فارس و جماعت بختیاری که خاقان گیتی ستان کوچانیده در ممالک خراسان سکنی داده بود و فرصت
یافته کوچانیده روانه اوطان خود شدند و اکراد خبوشان بعد از آنکه مطالبات حرص و آز خود را
از انبار نفایس نمودند رو از دربار تافته بنای مخالفت گذاشتند و علیشاه بسر خبوشان رفته

ایشان را مطیع ساخت و بسبب شدت قحط و غلا در صفهان از آنجا عازم مازندران و شهرور ز
بودند باصفهان آمد. تفنگچیهای خود را نزد ابراهیمخان گذاشته خود بچاپاری نزد علی شاه رفته قدرت
او را اعتبار کردند چون سهراب غلام مدار المهام و معتمد علیه دولت علی شاه بود حسنعلی بیک وجود او را
در کارخانه سلطنت مخل کار خود دیده به تمهیدی بر انگیخته او را مامور باصفهان ساختند که در جزو
خان داری تو شش سرکشی ابراهیم خان پی بخیالات او برده او را بقتل رسانند و افاغنه
دار و زنگنه را با جمعی از زبده سرداران که در نزد او بودند بدانه برزی احسان بدام الفت کشیده
با خود متفق ساخته و بپر و بال بلند پروازی گشوده بفکر خودسازی افتاد و سلیم خان قلری
افشار را که با اصل العین بود و سپار را بیک چشم میدید صاحب اختیار و رتق و فتق امور سرکار
خود کرده عم او علی خطاب داد و دوست و تشن بدیل بر جهت شفیعای ابر دکه در اصفهان اظهار
کشف کرامت می نمود رزده از او استمداد در امر سلطنت کرده شفیعا نیز سلطنت چهل ساله
با و داد و آن ضعیف العقل سخنان زرق آمیز او را قبول کرده از جان و دل مرید و معتقد او گردید
و در آن اوان امیر اصلانخان قرقلوی افشار از جانب خاقان مالک ستان بسرداری آذربایجان
مامور و بنابر بعضی بوجهات از علی شاه متوهم می بود و ابراهیمخان از باب ملاطفت بر آمده او را نیز
با خود متفق و یکجهت ساخته بوده از روی کار بر گشته جمعی از متجنده با افاغنه دار و زنگنه که در صفهان
بودند بسرکردگی نشاهان فرستاد و امیرخان ولد بار بیک خان حیش مت که در آن اوان
بحکومت کرمانشاهان مامور بود با قشون ابراهیم خان جنگ کرده مغلوب و دستگیر شد
لشکریان کرمانشاهان را با تکار و ذری که در آنجا بودند غارت کرده بانی نواحی استیلا یافتند
و ابراهیمخان از اصفهان آهنگ آذربایجان کرده علی شاه از زمینی اندیشه ناک گشته از مازندران
بعزم جنگ برادر حرکت کرده ابراهیمخان هم امیر اصلانخان را از آذربایجان احضار و سپاه
مستعد و جمعیتی مستعد ساخته ما بین زنجان و سلطانیه تلاقی فریقین واقع گشته فوجی از لشکریان

علی شاه

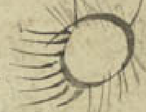
علی شاه طریق نفاق پیش گرفته در همان جنگگاه از علی شاه جدا گشته با ابراهیم خان ملحق شدند
و بقیه قشون علی شاه شکست یافته هر یک سر خود برگرفته متفرق شد علی شاه با ده نفر از برادران
خود و معدودی از خواص بطهران گریخت ابراهیمخان کسی فرستاده علی شاه را با برادران
بدستیاری میرزا محسن نام که از جانب علی شاه حاکم آنجا و نمک پرورده احسان او بود و جمعی از رجال
و اوباش طهران گرفته نزد ابراهیم خان آورده و نمود و چشم از برادری و کوچک و بزرگی پوشیده
بجز ملک سلیم خان و اصل العین برادر حقیر خود را کور کرده امیر اصلانخان بعد از انجام کار
علی شاه با جمعیت خود روانه تبریز و ابراهیمخان روانه همدان گردید و چون امیر اصلانخان را در
آن مدت اختیار کلی بهم رسیده لاف استبداد و بزرگی میزد و ابراهیم خان از همدان حرکت کرده
در حوالی مراغه با امیر اصلانخان جنگ کرده بادفایق آمد امیر اصلانخان برهنمای کاظمخان
قراجه داغی بنابر اعتماد که بدوستی او داشت خود را بکوهستان قراجه داغ کشید و در آنجا کاظم
خان او را بهانه دستگیر کرده نزد ابراهیمخان آورد و ابراهیم خان او را با سار و خان
برادرش در تبریز مقتول ساخت بعد از این مقدمات ابراهیم خان را اقتدار کلی بهم رسیده
تمامی قشونهای خاقان کشورستان که در سرحدات ممالک آذربایجان و گردستان
و خوزستان و فارس و غیاد ر و کرمان بودند با طبقه افغان و اوزبک با دو بیست جمعی
بی نهایت انعقاد در او چنانچه عدت لشکریانش بیک صد و بیست هزار کس میرسید
چون شمع دولت علی شاهی از ظهور صبح کاذب ابراهیمخانی سر بگریبان نیستی کشید چراغ
اقبال ابراهیم خان آغاز خانه روشنی و کوکب بخشش مانند ستاره سحری آغاز خانه درخشیدن
نمود و حسین بیک برادر خود را سردار و صاحب اختیار صفهان و باتفاق علی نقی قوم
خود و محمد رضا خان قراچورلو بخراسان فرستاده شهرت داد که بادشاهی بعزت
و استحقاق متعلق بحضرت شاهرخ است و مارا بغیر از خدمت و انقیاد و ممکن نساختن

بحضرت بر مسند سلطنت منظوری نیست شاهزاده بسمت عراق توجه نموده او را برنگ سلطنت
و بجلوس همایون زینت بخشند مقصودش اینکه در لباس تمیس خود از مشهد مقدس
نقل عراق نموده تا اهالی خراسان را مایل بخود ساخته در تمهید سلطنت به این حیله رب
او را در خوانین اکراد و در سایر عموم اهالی خراسان جلوس واقع خواهد شد او نیز اگر
بر گفته خود صادق باشد اینها طریق موافقت سپارد پس همگی با ینبغی همداستان شده
شاهزاده را در ارک در آوردند و شاهزاده از قبول سلطنت تحاشی کرده در مقام ابا و امتناع در آمد
خوانین در روضه رضویه جمعیت نموده عهد و پیمان را بقسم موکد ساخته همگی دست بیعت بر او دادند
شاهزاده نیز ناچار متقلد بار پادشاهی گشته در هشتم شهر شوال سال هزار و صد و شصت و یک هجری
در ارض میمنت مانوس بر تخت سلطنت موروثی جلوس نموده سلطان اعظم تاریخ جلوس او
آمد ابراهیم خان نیز استماع این خبر در هفتم شهر ذیحجة الحرام آنسال در تبریز بمخالفت بر خواسته
بر سریر سلطنت نشسته با نقد قلب سکه پادشاهی بنام خود زد چون برادرش از مضمون
صدق مقرون ولا تبسطها کل البسط فتقعد ملوما محسورا عدول جسته
مانند نسیم در فشاندن زر و سیم باد دستی کرده بعطای الالف و الوف هر بی سر
و پای تنک مایه را پر مایه ساخت و این را کرم نامیدند بساط دیگر گسترده هر سفله را
نواله خور رسم خانی و صدر نشین بست بام رعونت و حکمرانی ساخته صاحب مرتبت
و پایه گردانید و این را تالیف قلوب اسم نهاد نظم چون علم هر بی اصولی مالک
پرایه شد * همچو منبر هر جمادی بود صاحب پایه شد * از آذربایجان با جمعیت موفور
بعزم معارضه عازم خراسان گشته بهبود و آغزوق را با علی شاه کور که مقید همراه بود
بقم فرستاده بعد از ورود بمنزل سرخه سمنان لشکریانش که هر روز در کار ظه
لیس ظرف زمان و دولت بودند بهری رفاقی در کار [illegible] کردند بعضی در نزد شاهرخ

داخی

كتابخانه [illegible]

ورفتی بار خان خود را شناختند ابراهیم شاه با طایفه افغان که با او موافقت ورزیده بودند
ناچار روانه قم شدند مستحفظین قم در بروی بستند افاغنه بنهب شهر فرمان داده در
کند و کوب و رفت و روب آن ساخت دقیقه فروگذار نکرده قم را نمونه ستوری ساختند و افاغنه از
انکار او جدا شده عازم قندهار در عرض راه بهر ولایت که رسیدند قتل و غارت نموده خراب
ساختند پس ابراهیم شاه از آنجا عطف عنان کرده برهنمای عمی اوغلی بقلعه قلابوره رفته
اهل او را متقید و جلوگیری او را بدربار شاهی عرضه داشتند حسب الزمان شاهرخ در همانجا
او را از دو چشم کور و در عرض راه خراسان شاهرخ او را ادراک ساخته باد رو دید تا [illegible]
دیار عدم ساختند علی شاه نیز و آغزوق را نیز بارض اقدس برده در روز ورود بقصاص
خون شاهزادگان با دیده کور سر در زیر پا دیده بی رمان از عقب برادران روان و چون
بر بنی اعمام خود رحم نکرده و قطع صله رحم نموده بمضمون نظم و بدی که خون ناحق پروانه
شمع را * چندان امان نداد که شب را سحر کند * ما صدق حالش گردید چون غرض از تحریر
این کتاب مجملی از مفصل صادرات افعال و کیفیت احوال و ملک گیری و کشور ستانی جهانگیر
مغفور بود و هر چند از وقایع ایام و کارهای آن خدیو جمشید احتشام از هزار یکی و از بسیار
اندکی مرقوم قلم شکسته رقم نگشته نهایت بر سبیل اختصار معظمات امور آن خاقان
سپهر اقتدار از نگاشته خامه اظهار گردید هرگاه صاحبدلی بهم رسد مقدمات بعد دولت نادری را
و کیفیت آشوب آن زمان که از حد و حصر افزون از حوصله قیاس و ضبط قلم بیرون است تحریر کرد
تمت الکتاب تاریخ نادری بعون و تائید جناب سبحان قادری بید اقل العباد [illegible]
محمد علی ابن علی [illegible] تبریزی الاصل در یازدهم شوال المکرم سنه هزار و دویست
چهل و شش هجری من الهجرة النبویة
الحمد لله المحمود [illegible] الاکرم [illegible]
[illegible] ۱۲۴۶



تاریخ وباء طاعون جدید فی شهر محرم الحرام

۱۰ ۳ ۱

تاریخ افتادن طاعون بجنورد

۱ [illegible] ۳ ۴ ۵

... کربلائی حسن در هر عصر پنج سوره جمعه و یک سوره یس
بخوانم در هر ماه چهار دهمشای برای ... شهر ذی الحجه

۱۲۷۵

